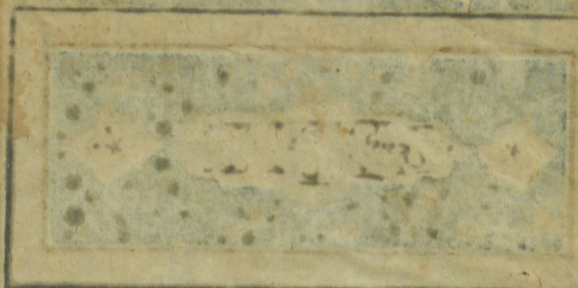


بسم الله الرحمن الرحيم

لك الحمد یا من بیده الملک وهو علی کل شیء قدیر والصلوة والسلام
علی سیدنا محمد السراج المنیر وعلی اله واصحابه واتباعه اجمعین وبعد فیقول
العبد المحتاج الی العفو یعقوب بن عثمان بن محمود بن محمد بن الغزنوی
ثم الچرخی السرزی رحمهم الله تعالی قد التمس منی زمرة من الاحباب
ان کتب لهم تفسیر الفاتحة وسورة الملک الی اخر الکتاب منتخبا من التیسیر
والکشاف والکواشی وغیرها بالفارسی لینتفع به الخواص والعوام
من الناس فاجبتهم الی ذلک وان لم یکن مقامی هناک له والله تعالی
هو المستعان وعلیه التکلان قال النبی علیه السلام مفتاح القرآن التسمیة
وقال ابن عباس رضی الله عنه اجلال القرآن اعوذ بالله من الشیطان
الرجیم ومفتاح القرآن بسم الله الرحمن الرحیم بدان ای عزیز که
عبد الله بن عباس رضی الله عنهما روایت می کند که اجلال القرآن یعنی بزرگ
داشتن قرآن اعوذ بالله من الشیطان الرجیم گفتن است وکلید قرآن

بسم الله الرحمن الرحیم گفتن است ودر حدیث روایت چنین آمده است که
کلید قران نام خدای تعالی گفتن است یعنی بسم الله الرحمن الرحیم واین فقیر
میخواهد که افتتاح این سخن باین دو وعده مزین باشد وفوایدی که
درین اعوذ وبسم الله است به بنده کان فرا رساننده شود اهل معرفت گفته اند
که اعوذ بالله کلمه ایست که مقربان باو قربت جویند وپرهیزکاران باو عصمت یابند
وگناه کاران باو پناه جویند وگریزندگان باو بحضرت الوهیت بازگردند
ومحبان باو مواصلت جویند حضرت باری تعالی مر نبی خودرا فرمود که فاذا
قرأت القرآن فاستعذ بالله من الشیطان الرجیم یعنی خواهی که بخوانی قرآن
بگوی اعوذ بالله من الشیطان الرجیم یعنی بگوی پناه میخواهم ونگاه داشت میخواهم
ویاری میخواهم وفریادرسی میخواهم بخدای تعالی از دیوی که دور کننده
ودور از رحمت خدای تعالی است اگر شیطان از شطن مشتق باشد ای بعد قال
الشاعر ٥ فاصبحت بعد ما وصلت بدارها ٥ شطونا لا یعاد ولا یعود ٥ یعنی این شدگی
با دیو هلاک شونده بغضب خدای تعالی در دنیا وآخرت چون شیطان اگر مشتق
از شاط باشد قال الشاعر ٥ وینشط علی ارجاء البطل الرجیم ٥ رانده ونفرین کرده
شده ٥ وروی ابن عباس رضی الله عنه عن النبی صلی الله علیه وسلم ٥ انه قال المعلم
اذا قال للصبی قل بسم الله الرحمن الرحیم ٥ فقال الصبی بسم الله الرحمن الرحیم
کتب الله تعالی للصبی براءة لابویه وبراءة للمعلم من النار یعنی استاد چون بگوید

براءة

بچه را که بگوی بسم الله الرحمن الرحیم و بچه بگوید حق تعالی فرماید براتی نویس که
این بچه را باتش دوزخ کار نباشد و مادر و پدر و استاد او را پاک کنتن بسم الله
الرحمن الرحیم چهار کس از آتش دوزخ خلاص شوند و عبد الله بن مسعود گفته است که
هر که خواهد که از نوزده فرشتهٔ عذاب که موکلند که علیها تسعة عشر بسم الله الرحمن الرحیم
بگوید که نوزده حرفست با خلاص تمام خلاص یابد و در روایت آمده است
اول چیزی که قلم نوشت بر لوح محفوظ بسم الله الرحمن الرحیم بود و اول چیزی که
با آدم علیه الصلوة والسلام آمد نیز بسم الله الرحمن الرحیم بود بسم الله الرحمن الرحیم
امان اهل آسمانها و زمینهاست و کلمهٔ جواز است یعنی بندهٔ مؤمن به برکت او
از پل صراط بسلامت گذرد بسم الله الرحمن الرحیم مهر قبول الله است مر موحدانرا
و از جابر بن عبد الله روایت کرده شده که بسم الله الرحمن الرحیم فرود آمد با آدم
علیه الصلوة والسلام ابرها از آسمان دور شد و بجانب مشرق رفت و بادهای
سخت مخالف ساکن شد و دیوان از آسمان بیرون کردند و دریاها روان شد
و بهایم یعنی ستوران منقاد و فرمان بردار شدند و حضرت حق سبحانه و تعالی
قسم یاد کرد که بعزت و جلال من که خداوندم که بس هر بیماری که نام مرا با خلاص
بگوید من او را شفا دهم و بر هر چه نام مرا با خلاص بگویند برکت دهم در آنچیز
و هر که بسم الله الرحمن الرحیم را با خلاص بگوید در آید در بهشت و اهل معرفت گفته اند که
بسم الله کلمهٔ قدسیانست از گنز هدایت و خلعت ربوبیت است از خلع ولایت و وصلت

و قربت است بر اهل هدایت و رحمت خاصه است مر اصحاب حقایق را
و روایت کرده شده است از امام جعفر صادق رضی الله عنه که همه کتب
سماویه مودع است در قرآن و همهٔ قرآن مودع است در فاتحه و همهٔ فاتحه
مودع است در بسم الله و همه اسم الله مندرجست در بای بسم الله و معنی با بسم الله
الرحمن الرحیم اینست که ای ما کان بی و ما یکون بی یعنی هر چه بود بمن بود
و هر چه باشد بمن باشد بس اشارت باشد باین که والله علی کل شیء محیط
بسم الله الرحمن الرحیم یعنی آغاز میکنم بنام خدای نیک مهربان و نیک بخشاینده
الله یعنی بالوهیتش شناخته شدش عارفان رحمن است یعنی بمهربانیش روزی
یافتند عالمیان رحیم است یعنی بخشش نجات یافتند گناه کاران آغاز
کتاب حق تعالی باین سه اسم شد از بهر آنکه بنده را سه حالست حال این جهان
و حال گور و حال آن جهان چون معبود وی الله است درین جهان کارساز
وی است و رحمن در گور مهربان وی است و رحیم بخشاینده در آن جهان
و آمرزندهٔ گناهان وی است ۵ نام او را بگور خواهم برد ۵ زانکه او یار مهربان
منست ۵ و علما گفته اند که الله تعالی را سه هزار نام است هزار نام او را
فرشتگان دانند و بس و هزار نام پیغمبران دانند و بس و سیصد نام در توریت
و سیصد نام در انجیل و سیصد نام در زبور است و نود و نه در قرآن است و یک نام
است که جز پروردگار عالم جل جلاله هیچ کس نداند و بازگشت معنی این سه هزار نام

باین سه اسم است که بسم الله الرحمن الرحیم هر که این سه نام را بدانند
وخدای را باین بخواند کو یا خدای تعالی را باین سه هزار نام خوانده باشد
و یاد کرده باشد ٥ بدانکه بعضی از علما کفته اند که سورهٔ فاتحه تعلیم است از حق تعالی
مر بنده کان خود را که چون حمد و ثنا کویند ٥ و معنی اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ اینست که بکویند همه
سپاس و ستایش یعنی صفت کردن بنیکیها مر خدای تعالی راست
رَبِّ الْعَالَمِیْنَ که پرورد کار جهانیان است اَلرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ نیک مهربان بخشنده
و بخشاینده است و بعضی کفته اند که این اخبار است از حق تعالی باین که
همه احمدها و ثناها مر خدای راست جل جلاله بدانکه سبب نزول این سوره
بقول امیر المؤمنین علی و عبد الله بن عباس رضی الله عنهما در مکه بوده است
و اول سوره که آمد اینست رسول علیه السلام فرمود که چون بصحرا میرفتم
آوازی شنیدم که یا محمد من کریختم تا مرا ورقه ابن نوفل کفت چون آن
آواز شنوی مکریز و کوش دار تا چه میکوید همچنان کردم چون آواز آمد
کفتم لبیک کفت بکوی اشهد ان لا اله الا الله و اشهد محمدا رسول الله باز کفت
بکوی الحمد لله تا آخر سوره و آواز کننده جبرئیل بود علیه السلام و رسول علیه السلام
فرمود که ان فی سورة فاتحة الکتاب سبعین شفاء و فی روایت فاتحة الکتاب
شفاء من کل داء الا السام ای الموت یعنی فاتحه از هفتاد رنج شفاست
و در روایت دیکر فاتحه شفای همه دردهاست مکر مرک را در فضیلت این سوره

احادیث بسیار است رسول علیه السلام فرموده است که اکر این سوره
در توریت بودی قوم موسی علیه السلام کمراه نشدی و اکر در زبور بودی
قوم داود علیه السلام مسخ نشدی یعنی خوک و بوزینه نشدندی
و اکر در انجیل بودی قوم عیسی علیه السلام کمراه نشدندی و هر مسلمانی که
این سوره را یکبار بخواند کو یا همه قرآن را خوانده باشد و کو یا که بر همه
مؤمنین و مؤمنات صدقه داده باشد الحمد لله همه ثناها خدایرا سزد که
هر چه کند تواند شکر ویرا واجبست که از وی بی شمار نعمتست ثنای وی کوی
ای بنده تا شنا یابی که روشنایی بخشنده در دو جهان وی است و مهربان
در بهشت جاودان بر دوستان وی است مَالِكِ یَوْمِ الدِّیْنِ پادشاه روز قیامت
دوستانرا نوازد بلطف و دشمنانرا کدازد بقهر در وقت دادن جزا اِیَّاكَ نَعْبُدُ
بکویید ای بنده کان که مر ترا بنده کی میکنیم و بس اهل معرفت کفته اند
العبادة شغل کلک به و شغل القلب بمعرفته و شغل الروح بمشاهدته و شغل
النفس بحرمته و شغل اللسان بمدحته یعنی عارفان کفته اند که معنی عبادت
آنست که بنده همهٔ اعضای خود را بعبادة مشتغل دارد دل را بمعرفت
و روح را بمشاهده و نفس را بخدمت و زبانرا بمدحت نعبد از عبادتست
یعنی بندکی کردن و از عبودت یعنی بنده بودن نیز می شاید که باشد یعنی
ترا بنده می باشیم و بس و دادن مال برای زکوة و صدقه عبادتست در رضا

دادن بنده بگرفتن مال بظلم عبودیتست و عبودت را درجه بسیارست
در حدیث آمده است که یکدرم که ظالم بظلم گیرد ثواب آن بهتر است
از سیصد هزار درم که بنده صدقه دهد عبودت بنده بودنست واعبد ربک
حتی یاتیک الیقین علماء ظاهر میگویند بنده گی تا ترا مرگ بیاید و علماء باطن
میگویند بنده گی کن تا غایتی که ترا یقین شود و بعد ازان بنده باشی
و چون بنده شدی ترا رضا باید داد بانچه مولی تعالی بکند ٥ با دو قبله در
توحید شوان رفت راست ٥ یا رضای دوست باید یا هوای خویشتن ٥
٥ شیخ خواجه سعید کابلی گوید ٥ گر مرا دوزخ بسوزد خاکساری گو بسوز ٥ ور مرا
جنت نباشد بوستانی گو مباش ٥ من یکی اصحاب کهفم بر در مردان مقیم ٥ گر دهر در
می نگردم استخوانی گو مباش ٥ و این مقام محبت دانیست اللهم ارزقنا
و عبودت مقام رضاست و ترک چون و چرا شرف بنده بودن یافته شد
و خلعت امامت وجود گرفت ٥ که سُبْحَانَ الَّذِی اَسْرَی بِعَبْدِهِ اشارت باینست که
٥ یا عِبَادِ لا خَوْفٌ عَلَیْکُمُ الْیَوْمَ وَلا اَنْتُمْ تَحْزَنُونَ نتیجه اینست حکیم ثنائی غزنوی
نیک می فرماید رحمة الله علیه ٥ درگه خلق همه زرق فسونست و هوس ٥ کار درگاه
خداوند جهان دارد و بس ٥ هر که او نام کسی یافت ازین درگه یافت ٥ ای برادر
کس او باش و میندیش ز کس ٥ وَاِیَّاکَ نَسْتَعِینُ و از تو یاری میخواهم و بس ای نطلب
مِنْکَ الْعَوْنَ وَالْعَاقِبَةَ قَالَ بَعْضُ اَهْلِ الْمَعْرِفَةِ الْاِسْتِعَانَةُ طَلَبُ الْعَیْنِ ای نیابک

اَنْ تَجْعَلَنَا مِنْ لَکَ کَائِنًا بِکَ یعنی عین الیقین می طلبم از تو چون که
علم الیقین دادی ما را بعین الیقین برسان ٥ و شیخ سفیان ثوری رحمه الله
در نماز شام امامت کرد چون اِیَّاکَ نَعْبُدُ وَاِیَّاکَ نَسْتَعِینُ گفت بیهوش شد
و بیفتاد و چون بخود آمد بگفتند یا شیخ چه حال بود گفت ترسیدم که مرا بگویند که
چون ما را بنده گی میکنی و بس و از ما یاری میخواهی و بس چرا از طبیب دارو
میخواهی و از سلطان یاری میخواهی دروغ چرا میگویی اهل معانی و بیان میگویند
درین آیت التفاتست از غیبت بخطاب و اهل شوق میگویند درین اشارتست
مر اهل شوق و طلب را که نومید نباشید که کرم من از غیب بخطاب ندا می کند
٥ هله نومید نباشی که ترا یار براند ٥ گرت امروز براند نه که فردات نخواند ٥
عجب چیز نیست که اگر عاشق اَرِنِی اَنْظُرْ اِلَیْکَ گوید خطاب آید که لن ترانی و اگر
نومیدوار بگوشه ای نشیند و بگوید ای نفس این چه بوالفضولیست که تو میکنی
٥ ما للتراب و رب الارباب ندا آید که ادعونی استجب لکم فبقیت ارواح المشتاقین
بین الرد و القبول و الصرف الوصول ٥ گر دست بر کاری نهم زنجیر بر دستم نهد
٥ در حرم می عزم گنند گر عزم هشیاری کنم ٥ اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِیمَ ٥ بنمای ما را راه راست
یعنی پایداری ده ما را راهی که نموده و هذا قول علی و ابی رضی الله عنهما قال الکلبی
رحمه الله اهدنا ای بین لنا الیک وَاجْعَلْ اِقْبَالَنَا عَلَیْکَ وَکُنْ عَلَیْکَ دَلِیلَنَا وَیَسِّرْ اِلَیْکَ
سَبِیلَنَا یعنی راه نمای ما را بمشاهده جمال و بگردان اقبال ما را بجناب جلال خود

وبا پس مارا دلیل و اپسان کن مارا سبیل استقامت ظاهره رعایت حدود
شرعیه است واستقامت باطنه یعنی ماسوی الله است اِنَّ الَّذِیْنَ قَالُوْا رَبُّنَا اللّٰهُ
ثُمَّ اسْتَقَامُوْا فَلَا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلَا هُمْ یَحْزَنُوْنَ مژده عظیم است مر اهل استقامت را
استقیموا ولن تحصوا ای لن تطیقوا کار صعب است صِرَاطَ الَّذِیْنَ اَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ
بدل من قوله تعالی الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِیْمَ یعنی بنمای ما را راه آنانکه نیکی کرده بر ایشان
بدادن ایمان وعرفان غَیْرِ الْمَغْضُوْبِ عَلَیْهِمْ نه خشم گرفته شده بر ایشان
بعد از یافتن راه راست یعنی همچون جهودان مگردان ما را که اول راه
راست یافتند و آخر غضب کرده شد بر ایشان چون ایمان نیاوردند به
پیغمبران وَلَا الضَّآلِّیْنَ و نه گمراهان و بی راهان یعنی مگردان ما را
همچون ترسایان این فقیر میگوید والله تعالی اعلم که حاصل این دعا اینست
که بنمای ما را راهی که در وی ترس و وهم نباشد و این راه عاشقان و دوستان
حضرت باری تعالی است که اَلَا اِنَّ اَوْلِیَآءَ اللّٰهِ لَا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلَا هُمْ یَحْزَنُوْنَ
چون مقصود شان جز محبوب حقیقی نیست از عرش تا تحت الثری نثار ایشان
گرد التفات بان نکردند مازاغ البصر و ماطغی اشارت باینست و مولانا ٥
جلال الدین رومی بیان حال شیخ محمد غزنوی سرزی میکند ٥ گنجهای خاک تا هفتم طبق
٥ عرضه کرده بود پیش شیخ حق ٥ شیخ گفتا خالقا من عاشقم ٥ ور بجویم غیر تو من فاسقم
٥ هشت جنت گر در آرم در نظر ٥ ور کنم خدمت من از خوف سقر ٥ مؤمنی باشم سلامت جوی من

٥ زانکه این هر دو بود حظ بدن ٥ عاشقی کز عشق رحمن خورد قوت ٥ صد بدن
پیشش نیرزد یک توت ٥ بنده دایم خلعت و ادرار جوست ٥ خلعت عاشق
همه دیدار اوست حکمت واجب بودن خواندن فاتحه در هر رکعت
این باشد که دایما باید که بنده طالب وصال بود و راه عاشقان را جوید تا از
ایشان باشد ٥ تا در طلب جوهر کانی کانی ٥ تا زنده ببوی وصل جانی جانی
٥ فی الجمله حدیث مطلق از من بشنو ٥ هر چیز که در جستن آنی آنی ٥ الهی ما را
از عاشقان جمال و جلال او گردان ٥ توفنا مسلمین ٥ والحقنا بالصالحین وصلی الله
علی خیر خلقه محمد وآله واصحابه اجمعین ٥ بسم اللّٰه الرحمن الرحیم تَبَارَکَ بزرگ است
و پاینده است و با نیکی بسیار است و همه چیزها از وست الَّذِیْ آن خدا
بیده بفرمان و قدرت وی است الْمُلْکُ پادشاهی بعضی میگویند مراد ازینجا
صفت است از صفات حق تعالی و از متشابهاتست ایمان آریم بان و مشغول
نشویم بکیفیت آن و بعضی میگویند عبارتست از تصرف و قدرت یعنی
در تصرف و قدرت اوست ملک دنیا و عقبی نصیب درویش اینست که
از غیر او نترسد و مر غیر او را نپرستد و از غیر او طمع نکند و ارباب ملک و ملت را
مقهور او داند و در بلاها باو پناه گیرد و عطاها از و جوید و بنده خاص او شود
تا از شر ملوک مجازی خلاص شود حکیم سنائی غزنوی نیک می فرماید ٥ بنده خاص
ملک باش که با داغ ملک ٥ روزها ایمنی از شحنه و شبها ز عسس ٥ وَهُوَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ و

ی که

واو هست بر همه چیزها توانا توکل باو کن ای مؤمن چونکه دانستی که معبودی
چنین داری زهد تقوی و فتوی را بحطام دنیا مفروش و باربابِ ملکِ دنیا التماس
منمای ۵ منگر بهر گدایی که تو خاص از آن مایی ۵ مفروش خویش ارزان که تو بس گرانبهایی
۵ مسپار زید از برای نام و دام و کام چون مردان ۵ جمال نقش آدم را نقاب نفس سلطانی
بازصفت دیگرش گفت الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَوٰةَ آن خدایی که بیافرید مرگ
وزندگانی را لِيَبْلُوَكُمْ تا بیازماید شما را أَيُّكُمْ کیست از شما أَحْسَنُ عَمَلًا نیکوکارتر
مرگ و زندگانی دلیلیست ظاهر بر هستی خدای قادر حکیم علیم قاهر بدانکه حضرت
عزت جلت قدرته از آزمودن منزه است پس مراد اینست که آفرید مرگ
وزندگانی را تا پیدا شود از شما باختیار شما آنچه دانسته است بعلم قدیم که عمل نیک
که کند و به بهشت رسد و عمل بد که کند و بدوزخ رسد نصیب مؤمن اینست
ازین آیت که مرگ را دایم در نظر دارد و استعداد آن بکند و از سرای غرور
نفور کند حضرت شیخ این فقیر می فرمودند که هر روز چهل بار خود را بگورستان
می برم و حساب خود می کنم قال النبی علیه م بئس العبد عبد نسی المقابر والبلی بئس
العبد عبد نسی الجبار الاعلی الحدیث و نکته در تقدیم موت بر حیوة شاید که این باشد
بازصفت خود را یاد کرد و گفت جل جلاله وَهُوَ الْعَزِيزُ و او هست غالب بر همه چیز
چیز که میسر نشود از وی گزیر نصیب درویش اینست که روی بطاعت آورد
و عزت و نصرت از و جوید الْغَفُورُ او هست پوشنده گناه مؤمن بدکردار اگرچه بود

دیگر

سر آنکه آلات نیش خلق نکرده بکار

بی شمار هر گرا خواهد نصیب تو اینست که هرچند گناه داری از رحمت
بی نهایت او نومید نشوی از عزیز غزنوی دارم که گفت ۵ الهی رحمت های در
عامیست ۵ از آنجا قطره ما را تمام است ۵ فرو شوی با آن دریا چو یکبار
۵ بگردد تیره آن دریا زمانی ۵ ولی روشن شود کار جهانی ۵ غیر کرم او
چه داریم ۵ بازصفت دیگر گفت ۵ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَٰوَاتٍ طِبَاقًا آن خدایی که
بیافرید هفت آسمان را طبقها بر زبر یکدیگر کعب اخبار گفت آسمان دنیا
از موج آبست و دوم از در سپید است و سیوم از آهن است و چهارم
از مس است پنجم از سیم است ششم از زر است هفتم از یاقوت سرخ است
مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَٰنِ مِن تَفَاوُتٍ نه بینی تو ای محمد یا هیچ بنده در آفریدن
خدای بخشاینده تفاوتی یعنی هیچ عیبی نه بینی در آسمانها یا در هیچ مخلوق خدای
نه بینی همه را بحکمت کامله حواله کنی و اگرچه بکنه آن نرسی نصیب تو اینست که
بدانی که هفت آسمانرا بالا برداشت بی ستون بقدرت کامله تا اضلاع نماند
برحمت شامله امام حمزه و کسائی مِن تَفَوُّتٍ خوانده اند تفاوت الامر
و تفوت دیگرگونه شد کار نه بینی در مخلوقات خدای تعالی خطری و اختلافی
و تناقضی هر گرا بینی آفریده او ولی یا مؤمن یا کافر یا فقیر یا انسان یا غیر آن
مختلف الالوان صحیح الابدان و معیوب الارکان همه بموجب حکمت
بود و همچنین اوضاع عالم و بهشت و دوزخ و اهل آن عارف همه را باید که

بحکمت او حواله کند و بچشم انکار نظر در خلق او نکند ٥ هران شیئی که در عالم نهادیم
٥ تو زیبا بین که ما زیبا نهادیم ٥ ز زلف خود بسر موی نمودیم ٥ جهانی در بلی غوغا
نهادیم ٥ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هٰذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ بخوانند چون ذکر کرد
هیچ تفاوتی و عیبی نیابی در مخلوقات او باز فرمود فَارْجِعِ پس بازگردان
الْبَصَرَ چشم را در آفرینش آسمان هَلْ تَرَىٰ هیچ می بینی مِنْ فُطُورٍ از شکافها
جمع فطور شکافتن ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ پس بازگردان چشم را كَرَّتَيْنِ باری پس از باری
یعنی بارها تامل کن در آسمان هرچند تامل کنی و نظر کنی يَنْقَلِبْ بازگردد
إِلَيْكَ بسوی تو الْبَصَرُ چشم خَاسِئًا خوار و دور از یافتن عیبی وَهُوَ حَسِيرٌ و آن
مانده و کنده شده باشد از یافتن عیبی در آفریدن آسمان و بعضی میگویند ثم
ارجع البصر باز در زمین و جملهء مخلوقات نظر کن تا هیچ عیبی می یابی یعنی
هرچند نظر کنی در هیکل علوی و مرکز سفلی هیچ عیبی نیابی بل که همه بر قضیهء حکمت
و دلیل بر وجود واجب الوجود و وحدانیت و قدرت و علم و ارادت
او باشند پس عارف شوی بصفات ظاهر در ملک و ملکوت و راه یابی
بعالم جبروت باز اشارت باستدلال بصفت دیگر کرد جل جلاله و فرمود وَلَقَدْ
زَيَّنَّا بدرستی هر آینه بیاراستیم السَّمَاءَ الدُّنْيَا آسمان نزدیکتر را بزمین بِمَصَابِيحَ بستارگانی که
همچون چراغهای درافشان اند وَجَعَلْنَاهَا گردانیدیم آن ستارگان را رُجُومًا انداختنیها
جمع رجم یعنی مراجم باشد آنچه بوی اندازند لِلشَّيَاطِينِ مر دیوان را چون خواهند که

بآسمان برآیند تا سخن فرشتگان شنوند بدانکه از اول سوره تا اینجا صفت
یاد کرد یعنی منم ملک بزرگوار ملک دار قادر قهار عزیز غفار خالق هفت
آسمان بی عیب و جوار مزین آسمان دنیا بستارگان بی شمار و گردانیده
آن مراجم مر شیطان جبار تا استدلال کرده شود ازین صفات عظام
بذات ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ که آسمانها بقدرت برداشته و در هوا بی ستون
داشته و چندین هزار کواکب ثواقب نگاشته و عارف این همه را مظاهر
نور داشته ٥ ای تابش نور از تو ٥ وی تارنش جور از تو ٥ ای دیدش
زینت بام زندان اینست تا دانی که زینت دل دوستان بینش العرفان
چون باشد بدانکه اهل علم هیئة و نجوم نه فلک اثبات می کنند و در هفت آسمان
و عرش و کرسی مذکور است و می گویند که کواکب سیاره هفت است
زحل و مشتری و مریخ و شمس و زهره و عطارد و قمر و هر یکی ازینها بر فلکی اند
هم برین ترتیب و غیر این هفت را ثابتان میگویند و گمان ایشان
اینست که ثابتات بر فلک هشتم است و امام ابو المعین نسفی صاحب کتاب
تبصرة الادله گفته است که این گمان ایشان ظاهرا خلاف این آیت است
که وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ و گفته است مذهب
اهل تفسیر اینست که همه در آسمان دنیاست و در بعضی تفاسیر نیز آورده است
که این آیت دلیل است بر بطلان قول منجمان ظاهرا از بهر آنکه نجوم رجوم شیاطین اند

در آسمان نه در فلک هشتم در تفسیر لسان التنزیل آورده است که الفلک چرخ
آسمان که ستارگان در وی گردند و این قول حقیقت قال الله تعالی کلٌّ فی
فلکٍ یسبحون فاما آن سخن که میگویند که آسمان میگردد خلاف نص قرآنست
و باطل است بدانکه بیشتر اهل تفسیر برین اند که جدا می شود از ستاره همچون
شعلهء آتش و بر شیاطین میزنند فاما ستاره در جای خود است و امام قتاده
گفت آفریدن ستارگان از برای زینت آسمان و رجم شیاطینست و شناختن
راهها و شناختن جهات قبله در بیابانست فاما اعتقاد تنجیم و این که ستاره مؤثره اند
در سعادت و شقاوت تکلف است بی علم با آن و بدانکه علماء معانی و بیان
اشتغال کلام را از غیبت بخطاب یا بتکلم یا بر عکس صنعت می گویند چنانکه درین
آیت است که ولقد زینا السماء الدنیا بنسبت ما قبلش و دیگر مصابیح و اراده
نجوم و مانند این را استعاره مصرحه گویند چون دلایل عظام یا دیگر بوجود
واجب الوجود طایفهء منکر از از دیوان و آدمیان که اقرار ندارند بآن
و اعراض کرده اند و کفران مخصوص کردشان بعذاب نیران و فرمود
در حق ایشان جل جلاله واعتدنا لهم آماده کردیم دیوان را عذاب السعیر
آتش سوزان و این آیت دلیلست برین که دوزخ حالیا موجود است
والذین کفروا بربهم مر آنکسانی را که کافر شدند بخدای عز و جل و با وجود
چندین دلایل عذاب جهنم عذاب دوزخ است وبئس و بد المصیر جای بازگشتست

که وی در دوزخ است صفت بدی او را یاد کرد و گفت جل جلاله اذا
چون القوا افکنده شوند کافران فیها در آن دوزخ سمعوا اشنوند لها مر آن
دوزخ را شهیقا بانگ زشت چون بانگ خر یعنی بشنوند از دوزخ چنانکه
پیش از ایشان در آمده باشند یا از خود یا از دوزخ وهی و این دوزخ
تفور میجوشد برین کافران همچون جوشیدن دیگ مسین که آتش تیز باشد
و دانه در وی اندک و آب بسیار تکاد نزدیک باشد این دوزخ تمیز بترقد
من الغیظ از خشم خدای تعالی یا از خشم مالک دوزخ و فرشتگان عذاب
یا از خشم خود بر دشمنان حق تعالی کلما هر باری که القی فیها انداخته شود در
دوزخ فوج گروهی را سألهم بپرسند شان خزنتها مالک و زبانیه دوزخ
الم یأتکم آیا نیامده بود شما را نذیر بیم کننده یعنی پیغامبری نیامده بود بشما تا
تا شما را ازین دوزخ و عذاب دوزخ خبر کند تا شما را ایمان بودی و عمل
نیک بودی و ازین دوزخ خلاص بودی این پرسیدن سرزنش باشد شان
قالوا دوزخیان گویند شان بلی قد جاءنا آری بیامده بود بما نذیر پیغامبران بیم کننده
ما را خبر کرده بودند ازین روز و ازین عذاب فکذبنا پس ما ایشان را
دروغ گوی داشتیم و با ایشان ایمان نیاوردیم و قلنا و گفتیم ما نزل الله
نفرستاده است خدای تعالی من شیء هیچ چیز از آنچه شما میگویید و گفتیم
پیغامبران را ان انتم نیستید شما الا مگر فی ضلال در گمراهی کبیر بزرگ از برای آن

که

مبتلا شدند در آخرت بعذاب بزرگ ای برادر ترا نیز خواهند رسید که هیچ
واعظ و پند دهنده بتو نیامد و نگفت که حرام کدامست و حلال کدام
و چه باید کرد و چه نباید کرد هر چند وعظ بیشتر می شنوی و عمل نمی کنی کار بتو دشوار
تر می شود و علم بسیار حاصل کردی بی عمل وای بر تو تا چند بدرگاه ظالمان
و اهل دنیا ملازمت کنی وقالوا و بگویند دوزخیان لو کنا اگر بودیمی ما نسمع که شنیدیمی
سخن پیغامبران و فرمان برداری کردیمی علماء حقانی را و بی روی ایشان نگردیمی
او نعقل یا تعقل کردیمی سخن ایشانرا و عقل را بکار داشتیمی ما کنا نبودیمی ما فی اصحاب
السعیر در یاران یعنی اهل دوزخ نبودیمی اگر سخن اهل حق را بشنودیمی و در دلایل
وحدانیت سمعی و عقلی نظر کردیمی و ایمان آوردیمی و عمل نیک کردیمی ما دوزخی
نبودیمی حق تعالی فرمود فاعترفوا پس اقرار کنند دوزخیان بذنبهم
بگناه خود و هیچ فایده نکند شانرا فسحقا پس دوری باد از رحمت خدای
لاصحاب السعیر مر دوزخیانرا امام کسائی فسحقا بضم سین و حا خوانده است
ای فالزمهم الله سحقا او فاسحقهم سحقا ای اسحاقا ای ابعادا السحیق دور
نصیب تو اینست که ایمان آری چنانکه شرط اوست و سخن اهل حق شنوی
و قبول کنی و در ملک و ملکوت تامل کنی و از خلق بخالق راه بری و دل را
بنور قرآن و ذکر روشن کنی و در دنیا پیش از مرگ بتوبه و استغفار و عذر خواهی
ورد مظالم کنی تا از عذاب آخرت خلاص یابی گفتند و شنودیم و بکردیم به آمد ٥

گفتند نشنیدیم نکردیم بد آمد

گفتیم و شنودیم و نکردیم بد آمد ٥ چون از اول سوره بیان کرد دلایل هستی خود
و قدرت چنانکه گذشت و طایفه کافرانکه ایمان نیاوردند بآن و عذاب
ایشانرا یاد کرد و از بدی حال ایشان خبر کرد بعده حال مومنان و نیکوکاران را
بیان کرد و گفت جل جلاله ان بدرستی و راستی و هر آینه الذین آنانکه یخشون
می ترسند ربهم پروردگار شانرا بالغیب بغیب یعنی خدایرا جل جلاله نادیده
می پرستند لهم مر ایشانرا است مغفرة آمرزیدن گناهان و اجر و مزد کبیر
بزرگ یعنی بهشت جاودان و بعضی میگویند می ترسند از خدای تعالی با
باشکارا و پنهان یعنی در پیش خلق و در خلوة بدانکه این بهشتیانرا خدای تعالی
بترسیدن یاد کرد و نه بایمان تا بدانی که مقصود بزرگ از ایمان ترس
خدای است قال النبی علیه السلام من قال لا اله الا الله مخلصا دخل الجنة
قالوا و ما اخلاصها قال تحجزه عن المحارم یعنی گفت الذین یخشون و نه
گفت که الذین آمنوا ایمان آوردن بی اخلاص هیچ نمی دهد و اخلاص
کلمه طیبه باز ایستادنست از حرامها و ترس خدای نصیب تو آنست که
ترس خدای تعالی را شعار خود بسازی از اول قرآن تا آخر قرآن تامل کنی
تا مرتبه خدای ترسانرا بدانی گفته نشد که مر دانشمندانرا و شیخانرا یا بازر
گانانرا مزد بزرگ است بل که گفته شد که مر خدای ترسانرا بار حضرت
پروردگار بیان علم خود میکند و می فرماید جل جلاله و اسروا پنهان دارید

ای مؤمنان و ای کافران قَوْلَكُمْ گفتار خود را أَوِ اجْهَرُوا بِهِ یا آشکار کنید
گفتار خود را بهر حال که باشید او بداند إِنَّهُ بدرستی که خدای تعالی عَلِيمٌ نیک داناست
بِذَاتِ الصُّدُورِ بآنچه در سینها و در دلهای شماست پس اسرار کافران و مؤمنان را
واحوال ایشان را بداند و جزا آن بدهدشان و بعضی میگویند که این امر است
لفظا و خبر معنیً ای ان اخفیتم کلامکم او اعلنتم فانه علیم و بعضی می گویند
این آیت در حق کافران قریش بود بزبان و دل و پنهان و آشکارا
رسول را صلی الله علیه و سلم دشمن می داشتند و قصد بدی می کردند و دشنام
و ناسزا می گفتند آهسته گویید تا خدای محمد نداند پس این آیت آمد که من که
خدای ام پنهان و آشکارا بدانم پس گفت جل جلاله أَلَا يَعْلَمُ نداند مَنْ آن را که خَلَقَ
بیافرید همه چیزها را چون نداند حال ایشان را یا چون نداند مخلوق خود را
و حال اینست که وَهُوَ او ست اللَّطِيفُ دانا بکارهای پنهان و رسانندهٔ
نیکی به بندگان و قیل اللطیف دوربین و قیل باریک بین و شیرین کار الْخَبِيرُ
آگاه است بهمه چیزها و خبر کننده است از آن عارف باید که ظاهر و باطن
خود را پاک کند و از التفات بغیر حضرت الوهیت دور باشد تا باطن او چون ظاهر
او باشد بی مکر و حیله و خدیعت بدانکه اوّل اشارت بدلیل کرد که در آفرینش
آسمانها بود و گفت الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ تا آخر و عذاب منکران و جای
ایشان را یاد کرد و حال مؤمنان را نیز یاد کرد و علم خود را بیان کرد باز اشارت

و پنهان

بدلیل کرد که از زمین باشد و فرمود و گفت جل جلاله هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ یعنی
آن خدایست که گردانید از برای شما الْأَرْضَ زمین را ذَلُولًا نرم که توان
رفت بروی چون چنین است فَامْشُوا پس بروید فِي مَنَاكِبِهَا در کنارها وی
یا راههای وی یقال ذل البعیر ذلا و هو ذلول و این رام است المنکب
العارب و فیه استعارة مصرحة و تخییل علی ما لا تخفی وَكُلُوا و بخورید
مِنْ رِزْقِهِ از روزی خدای تعالی که از زمین بیرون می آرد برای شما وَإِلَيْهِ
و بآن خداست جل جلاله النُّشُورُ زنده کردن شما و پراگنده کردن از گور
در قیامت از برای جزا یعنی دلیل بر هستی من که خداوندم آنست که آسمانها را
بیافریدم تا نظاره کنید در وی و زمین را از برای شما نرم گردانیدم
تا باشید و زراعت کنید در وی و از بهر تجارت روید بروی و بخورید
از نعمتهای وی باز جمع کنیم شما را چون بمیرید در وی و پراگنده کنیم
از وی چونکه منم قادری بر بالا شما آسمان و ستارگان دلیل در زیر
قدم شما دلیل و بیرون آوردن نعمتها از وی دلیل و خوردن نعمتها
از وی و هضم آن دلیل پس زنده کردن شما آسان بر رب جلیل ایمان آرید
و عرفان تا شوی عزیز و کافر و فاسق مشو تا نشوی ذلیل چون دلایل خود را
بر قدرت و حکمت و انعام و اکرام و ان را قبول نکردند بیان عذاب کرد که
خواهد بزمین فرو بردشان یا بلایی از آسمان فرستد و گفت جل جلاله أَأَمِنْتُمْ

ءامین شدید شما مَن فِي السَّمَآءِ از ان خدای که در آسمان است قدرت
و سلطنت او و قیل در آسمان است پادشاهی و عرش و کرسی او
و یا از فرشتگان عذاب و رحمت او اَن یَخسِفَ بِکُمُ که فرو برد شمارا
الأَرضَ بزمین فَاِذَا هِیَ پس انگاه زمین تَمُورُ می جنبید و فرو می برد
شمارا بخود و می گردد بشما چون آب که کسی را غرق کند عذابی کند شما کافرا نرا
چنانکه قارون را کرد و بزمین فرو بردش اَم اَمِنتُم ایمن شدید مَن فِی
السَّمَآءِ از ان خدای که در آسمان قهر و قدرت اوست اَن یُرسِلَ که فرستد
زند
عَلَیکُم بر شما حَاصِبًا سنگی یا بادی که دروی حاصبا باشد یعنی سنگ ریزه پندا
سنگ را بر شما فَسَتَعلَمُونَ پس زود باشد که بدانید کَیفَ چگونه است
نَذِیرِ ترسانیدن و عذاب من پس یاد کرد حال منکرانرا و گفت جل جلاله
وَلَقَد کَذَّبَ و بدرستی که دروغ گوی داشتند الَّذِینَ ان کافران که مِن
قَبلِهِم پیش ازین کافران بودند پیغامبران خود را چنانکه این کافران ترا
یا محمد فَکَیفَ کَانَ پس چگونه بود نَکِیرِ عذاب من ایشانرا بسبب انکار کردن
ایشان پیغامبران مرا و قبول ناکردن ایشان حکمهای مرا و قیل نکیری انکار من
افعال ایشانرا و گردانیدن من احوال ایشانرا بعضی را بزمین فرو بردیم
و بعضی را بلای از آسمان آمد سنگها و بادها با سنگ بعضی را حمدونه گردانیدیم
و بعضی را خوک گردانیدم پس شمای کافران مکه زود باشد که عذاب مرا در دنیا

وآخرت

و آخرت ببینید باز دلیل و قدرت خود را یاد کرد که در میانه زمین و آسمانست
و گفت جل جلاله اَوَلَم یَرَوا ای نمی نگرند اِلَی الطَّیرِ بسوی مرغان فَوقَهُم که می پرند
بر بالای ایشان صَافَّاتٍ باسطات اجنحتهن یعنی گشاینده پرهاشانرا
وصف کننده پرهاشانرا وَیَقبِضنَ ای وقابضات و فراز گیرنده گان
بالهاشانرا در پریدن عطف علی الفعل الدال علیه صافات تقدیره یصففن
اجنحتهن فی الهواء و یقبضنها بعد البسط یعنی هرگاه بال باز کرده می پرند
که بال را جنبانند و می پرند و پرها بر هم می زنند در پریدن مَا یُمسِکُهُنَّ
باز نمی دارد این مرغان را و نگاه نمی دارد شان در هوا در حال پرگشاده
کردن و در حال جمع کردن پرهاشانرا اِلَّا الرَّحمٰنُ مگر خدای بخشاینده اِنَّهُ
بدرستی وی بِکُلِّ شَیءٍ بَصِیرٌ بیناست بهمه چیزها یا داناست بصلاح هر چیزی
چون مرغانرا در هوا میدارد بقدرت خود اگر علت پر بودی بایستی مرغ
خانگی همچنین بودی و شتر چنین نبودی چون پر ندارد پس خداوند قادرست
بر همه که خواهد از عذاب و رحمت و بر زنده کردن بعد از مردن اگر عذاب کند
کیست که شمارا یاری کند چنانکه فرمود جل جلاله اَمَّن یا کیست هٰذَا الَّذِی انکه او
هُوَ جُندٌ لَّکُم لشکریست مر شمارا یَنصُرُکُم یاری کند تان مِن دُونِ الرَّحمٰنِ بجز خدای
اِنِ الکَافِرُونَ اِلَّا فِی غُرُورٍ نیستند کافران مگر در فریفتن نفس و شیطان و مر ایشانرا
باز فرمود اَمَّن هٰذَا الَّذِی یا کیست انکه یَرزُقُکُم که روزی دهد شمارا اِن اَمسَکَ رِزقَهُ

اگر باز دارد خدای تعالی روزی خود را از شما و یا یعنی از تبان شما که امیست که
لشکر باشد شما را و یاری دهد شما را اگر بلای خدای تعالی بیاید و کدامیست
از تبان شما که روزی دهد شما را اگر حق تعالی روزی را بگیرد چون عاجز شدند
از جواب و حق را گردن ننهادند حق تعالی فرمود بَلْ لَجُّوا فِي عُتُوٍّ وَنُفُورٍ بل ایستهیدن
در گردن کشی و رمیدن از حق و اقرار کردن بحق ای درویش حق را از اهل حق
قبول کن و عنا و تمرد را دور کن تا از دوستان شوی و اگر قبول نکنی از
دشمنان شوی چنانکه حق تعالی بیان کرد حق را و باطل را یعنی بعضی حق را
قبول کردند و بعضی نی حال ایشانرا بیان کرد و گفت جل جلاله أَفَمَنْ آیا پس
آن کسی که یَمْشِي میرود مُكِبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِ بروی افتاده الاکباب بروی افتادن
أَهْدَىٰ راه راستست یا بنده تر است أَمَّنْ يَمْشِي یا آنکه میرود سَوِيًّا راه راست
وایستاده بر پای بی آفت عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ بر راه راست یعنی کافر برابر است
در راه راست یافتن بمؤمن حال مؤمن چنانست که کسی بر راه راست
برود بر پای و نه بیفتد بروی و حال کافر چنانست که کسی برود در راه ناهموار
بروی افتد و بسیار بلغزد و حال مومن همچون کسی بیناست که میرود بر راه
راست و حال کافر همچون کوریست که بر راه ناهموار میرود و می افتد یا کافر که
در دنیا ایمان نیاورد بحق تعالی و برا قیامت بر روی روان کنند بدوزخ و مؤمن
خرامان میرود به بهشت و بعضی میگویند ازین آیت ابو جهل مراد است و رسول ما

صلی الله علیه یا امیر المؤمنین حمزه یا همه کافران و همه مؤمنان و فی الکلام
تمثیل حال عارف و زاهد و حال اهل هوا و اهل رضا و حال تشرع و تبدع
و حال عالم و جاهل همین دان بیت سیر عارف هر دمی تا تخت شاه ۵
۵ سیر زاهد هر دمی یک روزه راه ۵ چون عارف بمحبت و شوق بندگی میکند
و زاهد بخوف و طمع ۵ چون تو چون نخواندی دربنی ۵ با جهنم قرین در مطلبی ۵
نصیب واعظ اینست که بر راه راست خواند و بر منکر خود رحم کند
همچون بینا که بر نابینا رحم کند و عصا کشی کند مر کوران معنی را بوعظ و نصیحت
و تحمل آن بکند چون در آیت گذشته گفت که کیست که لشکر و نصرت باشد
مر شما را و کیست که روزی دهد شما را درین آیت فرمود مر حبیب خود را
علیهم تا جواب گوید قُلْ بگوی ای محمد هُوَ آن نصرت دهنده شما را الَّذِي
آن خدایست که أَنْشَأَكُمْ بیافرید شما را بقدرت خود الانشاء آفریدن
و آغاز کردن و پدید آوردن وَجَعَلَ و کرد لَكُمُ از برای شما السَّمْعَ گوش
شنوا را وَالْأَبْصَارَ و چشمهای بینا وَالْأَفْئِدَةَ و دلها و آنها را دلیل هستی او
در نفس شماست و بعضی را کر و کور و بی عقل آفرید و بعضی را شنوا و بینا و دانا
آفرید تا شکر گویند مر خالق خود را پس شما قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ اندکی شکر می گویید
یا خود هیچ شکر نمی گویید قلت بمعنی عدمیست و چونکه کافر شدند و بتانرا
پرستیدند و خدای تعالی هیچ شکر نگفتند باز فرمود حبیب خود را علیه السلام

تا جواب روشن‌تر گوید پس فرمود قُلْ هُوَ الَّذِي بگوی آن نصرت
دهنده شما را در جنگها و روزی دهنده شما را در دنیا آن خدایست که
ذَرَأَكُمْ بیافرید شما را از عدم فِي الْأَرْضِ در زمین و آن خدایست که وَإِلَيْهِ
به او تُحْشَرُونَ گرد کرده شوید پس از مردن و زنده شدن بازگشت شما
برحمت او یا بعذاب او باشد نصیب عارف آنست که شنوایی و بینایی
و دانایی و زندگی و مردگی همه از و داند و خلایق را مظاهر شناسد
چنانکه عارف رومی فرماید بیت چون تو بیژن نای منی بی دم من ناله مکن ۵
۵ تا چو جگت ننوازم ز نوا هیچ مگوی   چون از اول سوره تا اینجا
از عذاب کافران و راحت مؤمنان و زنده شدن ایشان در روز
قیامت خبر کرد کافران بطریق مسخرگی و انکار از محمد و محمدیان می پرسیدند
ازان نیز خبر کرد و گفت وَيَقُولُونَ و میگویند کافران مَتَى کی باشد
هَذَا این الْوَعْدُ وعده کردن و آمدن قیامت خبر کنید ما را ازین إِنْ كُنْتُمْ
اگر هستید شما صَادِقِينَ راست گویان نصیب عارف آنست که
از انکار منکران خسته دل نشود چون پیش ازین به بهتران از ما
بتر ازین کرده اند و شکر گوید که از منکران نیست خطاب
شد مر حبیب را علیهم تا بگوید جواب ایشان قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ بگوی ای محمد
بدرستی و راستی که نیست دانستن آمدن قیامت نزد هیچ کس مگر نزد خدای

وَإِنَّمَا أَنَا و بدرستی و راستی که نیستم من مگر نَذِيرٌ بیم دهنده و خبر کننده
از قیامت مُبِينٌ پیدا کننده آنچه بر من فرستد و مرا فرماید تا بگویم
من نمیدانم که کی خواهد بود تا نیستم من مگر پیدا کننده و یا پیداو
و رسول ظاهر امان لازم و متعهد یعنی ذات من در میان شما
پیداست و از دروغ گفتن و خیانت مبراست من محمد امینم
و رسول مبین ام و چون شمع میرم بباد انکار منکران نمیرم
فَلَمَّا پس چون رَأَوْهُ ببینند آن وعده را یعنی عذاب قیامت را
زُلْفَةً ای ذا زلفة نزدیک سِيئَتْ غمگین گردد و قیل زشت گردد
یعنی سیاه شود وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا رویهای آن کسانی که کافر
شده باشند وَقِيلَ گفته شود مر ایشان را هَذَا الَّذِي این آن عذابیست که
كُنْتُمْ بودید شما بِهِ تَدَّعُونَ که آرزو می بردید او را کی باشد این وعده
قیامت الادعاء خواندن و دعوی کردن و آرزو خواستن و بعضی
میگویند چون مؤمنان می گفتند که ما را خدای تعالی نصرت خواهد داد
در دنیا و شما را عذاب خواهند کرد در دنیا بدست ما و در قیامت دوزخ
و ایشان مسخرگی می کردند و می گفتند که کی خواهد بود این حق تعالی
این آیت فرستاد که چون کافران عذاب را ببینند در دنیا نزدیک
چنانکه در روز بدر دیدند غمگین شوند سیاه روی شوند و فرشتگان که

دی کنید

جان ایشان را بگیرند گویند این عذابیست که شما مسخرگی می‌کردید بر مؤمنان
و می‌گفتید که کی خواهد بود و حق تعالی فرمود قُلْ بگو ای محمد مر این کافران
مسخرگی می‌کنند بتو و یاران تو و هلاک تو می‌طلبند أَرَأَيْتُمْ آیا می‌بینید
إِنْ أَهْلَكَنِيَ اللَّهُ هلاک کند مرا خدای وَمَن و هر کسی را که مَعِيَ با من اند از مؤمنان
و نصرت و غلبه ندهد ما را بشما أَوْ رَحِمَنَا یا رحمت کند بر ما در آخرت و نصرت
دهد ما را بشما در دنیا فَمَن پس کیست يُجِيرُ برهاند و امان دهد الْكَافِرِينَ
کافران را مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ از شکنجهٔ دردناک در دنیا و آخرت یعنی ما را
معبود الله است و قادر است و رحیم است اگر نصرت ندهد در دنیا
و عقبی شما را معبودان معبودان شما کی توانند نصرت داد شما را چونکه
هیچکس را از خود دور نمی‌توانند کرد باز فرمود که بگوی ای محمد قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ
آن معبود ما یک بخشاینده است آمَنَّا بِهِ ایمان آوردیم بوی
وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا و بروی توکل کردیم و کار خود بوی گذاشتیم امید می‌داریم
ما را فرو نگذارد و بدشمنان ما را نصرت و غلبه دهد چونکه مهربان بر مؤمنان
و کارگذار دوستانست التوکیل تکیه کردن یعنی پشت بکسی باز
باز نهادن نصیب درویش آنست که از درگاه او روی نگرداند
و بهیچ چیز و بهیچ کس پناه نگیرد و بداند که او رحیم است دوستان را
فرو نگذارد ٥ نقش جفا کی کند پشت بما کی کند ٥ پشت ندارد چو شمع او همگی روست

فَسَتَعْلَمُونَ پس زود باشد ای کافران مکه که بدانید که مَنْ هُوَ کیست
فِي ضَلَالٍ در گمراهی مُبِينٍ پیدا یعنی زود باشد که دوستان را بر شما
غلبه دهیم در دنیا و برحمت برسانیم در عقبی چنانکه کردیم محمد و محمدیان
در روز بدر جبرئیل و میکائیل را با فرشتگان بمدد ایشان فرستادیم
ابو جهل و یاران او را و لشکر او را کشته و خسته کردیم نصیب درویش
آنست که صبر کند بجفاء منکران تا حق تعالی نصرت او کند و منکران
بدانند و روی براه آورند بعضی بتحقیق و صدق و بعضی بتقلید و طمع دنیا
و رزق سنت الهی باین رفته است چنانکه مشاهده شده است
در وقت انبیا و اولیا باز حضرت مولی تعالی گفت قُلْ أَرَأَيْتُمْ
بگوی ای محمد باین دشمنان و بیان کن با ایشان نعمت ما را
و دلیل هستی و قدرت ما را إِنْ أَصْبَحَ اگر گردد مَاؤُكُمْ آب رود و چشمها
و جاهاء شما غَوْرًا ای غایب فرو رونده بزمین و خشک گردد فَمَن پس
کیست شما را يَأْتِيكُم بیارد تان بِمَاءٍ مَعِينٍ بآب روان و پیدا یعنی اگر
آب شما را معبود ما بزمین فرو برد کدام بت معبود شما بیارد آب را
برای شما و آن خدای که شما را با وجود کفر و کافری آبهای شیرین از جاها
و رودها و چشمها میدهد ما را که ایمان آورده ایم بوی و توکل کرده ایم
بوی کی فرو گذارد و قیل اگر آب چشمتان را برد کیست که آن را بیارد یکی از

بی باکان و ناپاکان طبیب بودند نادان چون این آیت را خواند گوش
ما آب را به پیلها و پیتینها برآریم و جامها بکنیم در حال کور شد و آواز
شنود که آب سیاه را از چشمت بردار و آب سپید پیدا کن به پیل و پیتین
در شرح کشاف آورده است که این طبیب محمد بن زکریا بود
نعوذ بالله من ذلک نصیب درویش آنست که قبول ورد خلق
از حق تعالی ببیند و عزت در طاعت او داند و خواری و ذلت
در بی فرمانی او شناسد بدانکه رسول علیهم گفت انّ سورة فی القرآن
ثلثون آیةً شفعت لرجل حتی غفر له وهی تبارک الذی بیده الملک
وقال النبی هی المانعة هی المنجیة تنجیه ای القاری من عذاب الله یعنی فی القبر
وروی انه علیهم لاینام حتی یقرأ الم تنزیل و تبارک الذی بیده الملک
هکذا مصابیح بسم الله الرحمن الرحیم نٓ بدانکه حرفهای که در اول سورهای
قرآن است در آن دو مذهب است یکی آنکه از متشابهات است
و سریست از اسرار حق تعالی ایمان آریم بوی و مشغول نشویم بکیفیت آن
و این قول امیر المؤمنین ابی بکر صدیق است رضی الله عنه و مذهب
دیگر آنست که تاویل این حرفها کرده اند و علما و عرفا در کتب نوشته اند
ابن عباس رضی الله عنه گفته است که مراد از ن آن ماهیست که
زمین بر پشت وی است و نام وی بهموتست و ضحاک گفت که دواتست

و غیر این نیز گفته اند بدانکه آسمان هفت است و زمین نیز هفت است
چنانکه خدای تعالی گفت در قرآن اَللهُ الَّذِی خَلَقَ سَبْعَ سَمٰوَاتٍ وَمِنَ الْاَرْضِ
مِثْلَهُنَّ و در کشاف آورده است که در میان هر آسمانی مقدار پانصد ساله
راهست و سطبری هر آسمانی مقدار پانصد ساله راهست و زمینها نیز
چنین است و ابن عباس گفت در زمینها مخلوقات حق تعالی باشد
و در تفسیر دیگر آورده که ضحاک گفت در آن زمینها هیچ کس نیست مگر
درین زمین که ظاهر است در تفسیر آورده که این هفت زمین بر سر فرشته است
و یک دست وی بمشرق است و دست دیگر بمغرب کرانهای زمین
بر دو دست وی است و دو پای این فرشته بر پاره زمرد است
پانصد ساله سطبری وی و این پاره زمرد بر پشت گاویست و پایهای
این گاو بر سنگیست بزرگی آن سنگ و سطبری وی همچون هفت آسمان
و زمین است و در قرآن در قصه لقمان مذکور است که یَا بُنَیَّ اِنَّهَا
اِنْ تَکُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَکُنْ فِی صَخْرَةٍ یعنی ای پسرک من اگر نیکی
و بدی باشد اندازه اسپندانه و آن اسپندانه در صخره باشد در کشاف
و کواشی آورده است که این صخره سنگیست در زیر زمین هفتم نامهای
کفار و فجار در آن می باشد و نام وی سجینست و فی الحدیث انّ سجینا اسفل
سبع ارضین و این سنگ بدین بزرگی بر بالای گردن ماهی است

و باقی پشت ماهی خالیست و زیر این ماهی دریاء بزرگیست ایستاده
و زیر این دریا باد است و باد را بقدرت خود میدارد تا بدانی که بنای
عالم بر باد است وَالْقَلَمِ بحرمت آن قلم که بوی در لوح محفوظ نبشته شده
است هرچه بود و باشد تا قیامت و آن قلم از نور است بالای او
پانصد ساله راه است و لوح تخته ایست از یک دانه مروارید سفید
درازی او همچون آسمان تا زمین و پهنای او از مشرق تا بمغرب کرانهاء
مرصع بجواهر و غلاف او از یاقوت سرخ سر او بعرش رسیده است
و پایان او در کنار فرشته ایست که نام وی طرپونست در کشاف و کواشی
آورده است که لوح بر بالای آسمان هفتم است یا بحرمت قلم که بان
بنویسند مردمان وَمَا و بحرمت آنچه يَسْطُرُونَ می نویسند فرشتگان
از خیر و صلاح یا همه نویسندگان خیر چون قرآن و حدیث و علوم شرعیه
و فواید دینیه سوگند یاد کرد حق تعالی و گفت نٓ یعنی آن ماهی
معین و بحرمت قلم و بحرمت نوشته شده که مَا أَنْتَ نیستی تو ای محمد بِنِعْمَةِ
رَبِّكَ ای با نعمه نیکی پروردگار تو بر تو به پیغامبری و سروری و مهتری
بِمَجْنُونٍ دیوانه نیستی بلکه برگزیده مایی وَإِنَّ لَكَ بدرستی که مر تراست
لَأَجْرًا مزدی غَيْرَ مَمْنُونٍ نه بریده شده و نه بپایان رسیده یعنی ترا ثوابست
و کمالاتی است که از آن هیچ کس نداند مگر خدای تعالی وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ

و پهنای
او
بحرمت

و بدرستی که تو ای محمد بر خوی بزرگی و خلق وی قرآن بود یعنی عمل کرد
بقرآن خلق نیکوی محمد است علیه السلام و همه خلقهاء نیکو که در
قرآن است از امر و نهی و آداب و مکارم اخلاق پیغامبران
چون صفوة آدم و فهم ادریس و شکر نوح و جود هود و خلت
خلیل و زیادت بران نیز داری چنانکه گفت ادبنی ربی فاحسن
تادیبی بیت شیوه شکل و شمایل و حرکات و سکنات ٥ آنچه خوبان همه دارند
تو تنها داری ٥ و شیخ جنید گفت رحمه الله که خلق عظیم این بود که
همت او جز خدای تعالی نبود و ابو درداء گفت در قیامت در ترازوی
بنده هیچ چیز گرانتر از خلق نیکو نباشد و جبرئیل گفت مر رسول را
آتیتک مکارم ان تصل من قطعک و تعطی من حرمک و تعفو عمن ظلمک
و لهذا الحدیث فواید کثیرة و سبب نزول این سوره آن بود که چون وحی
و مصطفی علیه السلام اظهار کرد دین خود را و خدیجه و ابوبکر و علی رضی الله
عنهم ایمان آوردند و نماز گزاردند کافران گفتند محمد دیوانه است
حق تعالی این سوره فرستاد و به سوگند یاد کرد که محمد دیوانه نیست
بل که برگزیده منست و مخصوص است بانعام عام و اخلاق کرام و اجر
نصیب درویش آنست که همچون ماهی خاموش و همچون قلم سرنگون القلب
باشد تا مظهر علوم مسطوره و غیوب مستوره گردد ٥ خاموش شو چو ماهی و

ن
آمد
تمام

تا زود بر خزینه گوهر شوی امین ٥ و دیوانه وار بر رسوم اهل دنیا فرود
نیارد ٥ چون نداریم با خلایق الفتی ٥ خلق پندارند که ما دیوانه‌ایم
و جز لقای مولی هیچ چیز مطلوب او نباشد تا مشرف شود بسیر فی الله
که آن منتهای نیست مزید غیر منقطع مر محمد و محمدیان را اینست که بجهر سرمدی
بسیر و سلوک در صفات و ذات صمدی نه با آخرت مشتغل باشد مسکین
ابلهی که از چنین حضرت باندک حطام دنیا قناعت کرده و ازین سیر
و سلوک محروم باشد من کان فی هذه اعمی فهو فی الآخرة اعمی و اضل سبیلا
اللّهمّ اجعلنا من الواصلین المشاهدین فستبصر پس ببینی تو ای محمد و یبصرون
و ببینند کسانی که ترا دیوانه می گویند و بدانند که بأیّکم کدامی شما
المفتون دیوانه است و کلمه با زاید است یا مفتون بمعنی فتون باشد
و فتون جنون نیست و معنی این باشد که زود باشد که بدانی تو و ایشان
که بکدامی دیوانگیست یعنی دیوانه ایشانند نه تو نصیب درویش
اینست که در انکار منکران صبر کند تا جزای ایشان حق تعالی بدهد
گفته‌اند که بوستان عارفان از زود بار منکران آب میخورد ان ربک
بدرستی که پروردگار تو هو اعلم او داناتر است بمن ضل بانکسی که ضل
گمراه شده است عن سبیله از راه راست و دین حق تعالی که حق تعالی
پیدا کرده است و هو اعلم و خدای تعالی داناتر است بالمهتدین

بکسانی که

بکسانی که راه راست یافته‌اند الاهتداء راه راست یافتن یعنی
بعلم قدیم دانسته است که گمراهی را که اختیار خواهد کرد و بدوزخ
خواهد رفت و که راه راست را قبول خواهد کرد و به بهشت خواهد رفت
سخن پیر هریست یعنی شیخ عبد الله انصاری رحمة الله علیه همه کس
از روز آخر ترسند عبد الله از روز اول ترسید همه از تو ترسند و عبد الله
از خود که از تو نیکی دیدم و از خود بدی فلا تطع چون کار چنین است که
شنودی فرمان برداری مکن المکذبین دروغ گو می کننده کان را
و کافران او بمراد ایشان کار مکن چونکه کافران گفتند ای محمد دین ما
درای و بتان ما را سجده کن تا ترا مال بسیار بدهیم و کلانتر خود گردانیم
و وعده پسران صاحب جمال دهیم این آیت آمد که ودّوا دوست میدارند
این کافران لو تدهن که کاشکی چرب نرمی کنی و مدارا کنی با ایشان
فیدهنون پس ایشان چرب نرمی کنند و مدارا کنند بتو مداهنت را
از دهن گرفته‌اند یعنی چرب کردن سخن و بجوش آمد سخن گفتن و حق را
پوشیدن نصیب متشرع اینست که بکفار و اصحاب بدعت و ضلالت چرب
نرمی نکند قال النبی علیه السلام اذا لقیت الفاجر فالقه بوجه مکفهر فاسق
بروی ترش بین در حقایق تفسیر آورده است که سهیل ابن عبد الله
گفت که من صحح ایمانه و اخلص توحیده فانه لا یانس الی مبتدع ولا یجالسه

ولا یواکله ولا یشاربه ویطهرله من نفسه العداوة ومن داهن مبتدعا
سلبه الله تعالی حلاوة السنن ومن تحبب الی مبتدع نزع نور الایمان
من قلبه چون توانگر تر کافران ولید بن مغیره بود کلانتر ایشان
تخصیص کرد ویرا بعد از تعمیم وگفت وَلَا تُطِعْ و فرمان برداری مکن
ای محمد کُلَّ حَلَّافٍ هر بسیار سوگند خورنده را مَهِینٍ خوار وحقیر و دروغگوی
وضعیف در دین حق تعالی هَمَّازٍ غیبت کننده مردمان و غیبت کننده
ایشان مَشَّاءٍ بسیار رونده در میان خلق بِنَمِيمٍ بسخن چینی یعنی
در میان خلق سخن می برد و مردمانرا در می اندازد و در حدیث است که
لا یدخل الجنة صاحب نَمٍّ یعنی خبرکش در بهشت در نیاید مَنَّاعٍ لِلْخَيْرِ
بسیار بازدارنده نیکی یعنی بسیار بخیل و بازدارنده ایمان آوردن خلق از
مُعْتَدٍ بسیار ظالم از حد در گذرنده در ظلم و ستم أَثِيمٍ بسیار گناهکار عُتُلٍّ
بسیار بدخوی بَعْدَ ذَلِكَ پس ازین عیبها عیبی دیگر دارد که آن اینست که
زَنِيمٍ حرامزاده است از مادر آمد او را پدر معین نبود بعد از هژده سال
مغیره او را بپسری قبول کرد و گفت مادر من بمادر وی زنا کرده بودم و این
ولید از آن زنا متولد شده است حق تعالی دوست خود را میگوید که
این دشمن مرا که عیبهای او شنودی فرمان برداری مکن أَنْ كَانَ
از برای این که باشد وی ذَا مَالٍ با مال وَبَنِينَ با پسران یعنی از برای

توانگری و قوت و شوکت و پسران بقوت وی ده پسر بوده ویرا فرمان او
مبر و میل باو مکن که دشمن ماست چونکه کتاب ما را قبول نمی کند إِذَا
چون تُتْلَى خوانده می شود عَلَيْهِ بروی آيَاتُنَا آیتهای قرآن که فرستاده ماست
قَالَ میگوید أَسَاطِيرُ این افسانها و نبشته شده الْأَوَّلِينَ پیشینیانست
و در و عنست امام حمزه و دیگر که راوی عاصمست آن بدو همزه خوانده اند
و باقی قراء بیک همزه خوانده اند تقدیره علی الاول الان کان
ذا مال وبنین تطیعه یعنی لاتفعل ذلک و علی الثانی تقدیره لان کان
لان کان چون این کافر یاد کرده عیبهای او را یاد کرد و گفت جل جلاله
سَنَسِمُهُ هر آینه زود باشد که داغ نهیمش عَلَى الْخُرْطُومِ بر بینی در قیامت
یعنی روی ویرا سیاه کنیم خرطوم گفت مراد همه روی است بیشتر مفسران
برین اند که این کافر ولید بن مغیره است و بعضی گویند که ابوجهل است
و بعضی میگویند که مراد همه کافرانند نصیب درویش اینست که ازین
عیبها که یاد کرده شد درین آیت دور باشد سوگند بسیار نخورد و
دروغ نگوید و عیب کسی نکند و بخیل نباشد و گناهکار بی پشیمان نباشد
و بدخوی نباشد و از فرمانهای خدای تعالی سرکشی نکند و کسی را از
برای مال و قوت فرمان برداری بخلاف فرمان حق تعالی نکند
و از حق گویی باز نه ایستد و باید که بدوستان حق تعالی دشمنی نکند

و سخن چینی میکند

که ملعون ابدی گردد و بهوای دنیا و آخرت گردد بیت جمله عالم زین سبب
گمراه شد ۵ کم کسی ز ابدال حق آگاه شد ۵ بدانکه حق تعالی به برکت مصطفی
علیه السلام اهل مکه را عزیز کرد در روی زمین و از بلای اصحاب فیل و
وغیر آن نگاه داشت و کعبه را قبول قبله ساخت و نعمتها بر ایشان
بسیار کرد چون شکر نگفتند و قدر وی ندانستند و بوی ایمان نیاوردند
وی را از میان ایشان بمدینه برد و قبله را گردانید و مسجد اقصی را قبله بساخت
و نعمت هاشانرا برد و در جنگ بدر هلاک کردشان و بعد از ان هفت
بسال در میان ایشان قحط شد تا غایتی که استخوانها را آرد میکردند
و می خوردند و هر جا که می رفتند بی عزت و بی حرمت و ترسان می بودند
و ایشانرا غارت می کردند بلاهای بسیار بایشان پیدا شده بود حق تعالی
ازین حال خبر میدهد و می گوید که اِنّا بدرستی و راستی که بَلَوْنَاهُمْ آزمودیم
اهل مکه را و نعمتها دادیم باز از ایشان گرفتیم یعنی آنچه بعلم قدیم از ایشان
دانسته بودیم پیدا کردیم کَمَا چنانکه بَلَوْنَا آزمودیم اَصْحَابَ الْجَنَّةِ خداوندان
آن باغ و بوستان ملکی را که در ولایت یمن بود اول ایشانرا عطا دادیم
چون شکر نگفتند بلا دادیم چنانکه اهل مکه را قصه آن بوستان این بود که مرد
صالح مسلمانی بود در ولایت یمن بجایی که او را ضروان گویند از صنعای یمن
بمقدار فرسنگی بود و او را باغی بود که در وی از هر نوع نعمتها و زراعتها بود [دور]

چون وقت چیدن آن میوه ها و درویدن زراعتها شدی فقیرانرا بسیار
دادی و حق خدای تعالی میدادی در وقت درو و چاشن و آرد کردن
و نان پختن چهار بار عشر دادی حق تعالی وی را برکت داده بود که تا بسال [دیگر]
وی را نعمتها بس میکردی چون وی فوت شد از وی سه پسر ماند و گفتند که
ما را زن و فرزند بسیار است ما نتوانیم کرد چنانکه پدر ما میکرد برادر نیکوتر ایشان
با میانگی ایشان گفت چنین مکنید بندگی حق تعالی بکنید و بر طریق پدر بروید
سخن او را نشنودند و بعده همه اتفاق کردند بدین سوگند خوردند چنانکه حق تعالی
گفت اِذْ اَقْسَمُوا چونکه سوگند خوردند که لَیَصْرِمُنَّهَا ببریم میوه ها را و بدرویم کشت او را [ان باغ را]
مُصْبِحِیْنَ بامداد کنندگان باشیم یعنی در بامداد پگاه که فقیران و گدایان
ندانند پنهان از ایشان چنین کنیم وَلَا یَسْتَثْنُوْنَ و ان شاء الله نگفتند
و قصد منع خود کردند و رضای حق تعالی نه طلبیدند فَطَافَ پس گردگشت
عَلَیْهَا بران بوستان و باغ و دهقانیهای ایشان طَائِفٌ گردگردنده مِّنْ رَّبِّكَ
از بلاها خدای تعالی و پروردگار تو یعنی بلاهای خدای تعالی بوی رسید وَهُمْ
نَائِمُوْنَ و ایشان در خواب بودند فَاَصْبَحَتْ پس گشت آن بوستان كَالصَّرِيْمِ
همچون شب تاریک بسوخت بآتش آسمانی و هیچ درخت و غله و میوه نماند
یا چون خاکستر سیاه شد بقول ابن عباس رضی الله عنه فَتَنَادَوْا پس آواز [دادند]
یکدیگر را مُصْبِحِیْنَ داخلین فی الصبح یعنی در وقت صبحدم اَنِ اغْدُوْا که بامداد کنید

و بگاه تر بروید علی حرثکم بر کشت خود و بوستان خود ان کنتم اگر هستید
صارمین برنده کان مر میوه ها را و زراعتها را بگاه تر بروید تا گدایان
و مسکینان نیایند چنانکه آموخته شده اند پیش ازین که پدر ایشان
بمقدار قوت سالیانه می گرفت و باقی را بایشان میداد و هرچه بر تاک
می ماند و هرچه خوشه می شد و در تک خرمن می ماند همه را بفقیران میداد
و فقیران را چیزی بسیار جمع می شد فانطلقوا پس همه جمع شدند در آخر شب
نزدیک بصبح رفتند بسوی آن بوستان خود و هم یتخافتون و ایشان بیکدیگر را
سخن باهسته و نرم نرم می گفتند التخافت سخن آهسته و نرم گفتن ان لا
یدخلنها الیوم که تا در نیایند در بوستان امروز علیکم بر شما مسکین گدایی
یعنی آهسته میرفتند و سخن را آهسته میگفتند در شب تا فقیران نشنوند و
و بایشان یکجا در آن بوستان نروند و چیزی از آن میوه ها نگیرند و حاصل
این که فقیران را در آن بوستان نگذارند و چیزی بایشان ندهند وغدوا
و بامداد کردند و رفتند علی حرد بر منع کردن فقیران از آن میوه ها آن
بوستان یا غضب بر ایشان و کینه قادرین توانایان الحرد منع کردن
و غضب کردن یعنی در بامداد رفتند بسوی بوستان خود بقصد این که
گدایان را چیزی ندهند از آن میوه ها و غلها و در گمان ایشان بود که ما می
توانیم که چنین کنیم فلما چون راوها دیدند آن بوستان را سوخته شده

و سیاه گشته قالوا گفتند انا بدرستی که ما لضالون گم کرده ایم راه بوستان را
و این بوستان ما نیست زیرا که ما ازین بوستان چون بخانهای خود
رفتیم دینه روز پر میوه بود و سوخته و سیاه شده نبود پس این
بوستان ما نیست چون تفحص کردند نشانهای بوستان خود دریافتند
که این بوستان ماست و ما راه گم نکرده ایم گفتند بل نحن محرومون
نیست که ما راه گم کرده باشیم بلکه محروم ماییم از نعمتهای این بوستان
بسبب نیت که کردیم بر فقیران رحم نکنیم و همچنانکه پدر ما می کرد نکنیم
و بخیلی بکنیم قال اوسطهم گفت برادر نیکوتر ایشان که گفته بود چنین
مکنید و سخن وی را نشنوده بودند یاد شان داد الم اقل نگفته بودم
لکم مر شما را پیش ازین لولا چرا تسبحون به پاکی یاد نمی کنید خدای
تعالی را و انشاء الله و سبحان الله نمیگویید و کار را بخدای تعالی نمی گذارید که
بشومی آن بلا را بشما رسانید که بخیلی کردید و نماز نمی گذاردید که بشومی آن
این بلا بشما رسید که بخیلی کردید و بخاطر این فقیر می آید که شاید که این معنی
باشد که چرا گمان بد می برید بحق تعالی که شما را عوض ندهد و برکت ندهد
با آنچه گدایان می برند چنانکه پدر ما را میداد چرا حضرت او را منزه نگردانید
نمیدید ازین گمان زیرا که جوانمرد اعتماد بکرم حق تعالی میکند جزا اش
یکی را مقصد و زیاده اگر خواهد میدهد و بخیل گمان بد می برد بحضرت او و از برای این

در حدیث آمده است اَلْبَخِیلُ لَا یَدْخُلُ الْجَنَّةَ وَاِنْ کَانَ عَابِدًا وَالسَّخِیُّ لَا
یَدْخُلُ النَّارَ وَاِنْ کَانَ فَاسِقًا پس چون سخن برادر نیکوتر را شنودند قَالُوا
گفتند سُبْحَانَ پاکی از همه عیبها و ازین که جزا دهد جوانمردانرا رَبِّنَا
مر پروردگار ما راست اِنَّا بدرستی که ما کُنَّا گناه کار بودیم پیش ازین
در نیت بد کردن ظَالِمِینَ ظلم و ستم کننده گان بودیم بر درویشان به
به نیت کردن بد و رفتار خود را گذاشتن و در ترک کردن توکل بحق
چون اقرار کردند بر بدی خود فَاَقْبَلَ پس روی آورد بَعْضُهُمْ از ایشان بعضی
عَلَی بَعْضٍ بر بعضی دیگر یَتَلَاوَمُونَ ملامت می کردند یکدیگر را که این
چه بدکرداری بود که ما کردیم و رفتار بد خود را گذاشتیم و سخن حق تعالی
نشنودیم چون پشیمان شدند قَالُوا گفتند یَا وَیْلَنَا ای وای بر ما اِنَّا کُنَّا
بدرستی که بودیم ما طَاغِینَ از حد بندگی درگذشتگان و ظالمان و عاصیان
و بی فرمانان بودیم چون گناه خود را دانستند و پشیمان شدند گفتند
عَسَی شاید و بود و قیل مگر که رَبُّنَا پروردگار ما امیدی داریم اَنْ یُبْدِلَنَا
که بدل دهد ما را خَیْرًا بهتر مِنْهَا ازان بوستان و میوه های او اِنَّا بدرستی که
مَا اِلَی رَبِّنَا برحمت پروردگار خود یا به پروردگار خود رغبت کننده گانیم راغبون
برحمت پروردگار و امید میداریم که ما را ضایع نگذارد چون توبه کردند
و امید رحمت داشتند که بهتر ازان بوستان بدهد شان بر نعمت عبدالله ابن مسعود

گفت که

گفت که بمن رسیده است که ایشان چون توبه باخلاص کردند حق
ایشان را در عوض آن بوستان دیگر داد که خوشه انگور سیاه وی
چون مردی بودی بر پای ایستاده در تفسیر بصایر آورده است که
دران شب چون توبه کردند حق تعالی آن بوستان را بهتر ازانکه بود
بساخت حق تعالی خبر داد از عذاب مر عاصیان را در دنیا و گفت
کَذَلِكَ همچون عذاب ایشانست اَلْعَذَابُ هر که نعمت من بگوید و کفران
آرد بمن در دنیا همچنین عذابش کنم وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ و هر آینه عذاب
آخرت مر کافران را و عاصیان را اَکْبَرُ بزرگتر است ازین عذاب که در دنیا
کردیم اهل مکه را و اهل آن بوستان را لَوْ کَانُوا اگر باشند که یَعْلَمُونَ بدانند
حقیقت کار را از گناه باز ایستند و حق خدای تعالی بدهند بدرویشان
و حکمهای خدای تعالی را قبول کنند نصیب درویشان ازین قصه آنست که
شکر نعمتهای ظاهره و باطنه حق تعالی را بجای آرد تا زوال نیابد و نعمت
بزحمت بدل نگردد چون عذاب کافران و عاصیان را در دنیا و آخرت
بیان کرد از حال متقیان نیز خبر کرد و گفت جل جلاله اِنَّ لِلْمُتَّقِینَ بدرستی
و راستی که خدای ترسان را عِنْدَ رَبِّهِمْ نزد پروردگارشان در آخرت جَنَّاتِ
النَّعِیمِ بهشتهای پر نعمت است که آنرا خدای تعالی داند و بر خاطر هیچ کس
نگذشته است در دنیا مانندان نصیب درویش آنست که تقوی را شعار خود سازد

و بداند که در قرآن همه وعدهای نیکیها مر خدای تر سیانرا پست نه مر دانشمندانرا
و نه مر مفتیانرا و نه مر شیخانرا و نه زاهدان ظاهری را و نه خواجگانرا که از
حرام گیرند و نان دهند و خلقانرا صید خود کنند کافران مکه می گفتند که
اگر قیامت باشد و بهشت و دوزخ باشد چنانکه رسول صلی الله علیه و سلم
میگوید مارا بهشت خواهد بود چنانکه در دنیا حالها بهتر است از مؤمنان
و اگر حالها بهتر نباشد باری برابر باشد حق تعالی این آیت فرستاد افنجعل
پس میکردانیم ما المسلمین مسلمانانرا در روز قیامت کالمجرمین همچون
کافران گناه کار یعنی جزای مسلمانانرا نعمتها و بهشت گردانیم و جزای کافرا را
عذابها و دوزخ گردانیم هرگز برابر نباشد الاستفهام للانکار رباز انکار
و عذاب کرد حق تعالی بر کافران برین سخن که ایشان بودند و فرمودند
ما لکم چه بوده است مر شمارا کیف تحکمون چگونه حکم باطل میکنید که دوستانرا
همچون دشمنان جزا دهیم هرگز چنین نخواهد بود چون این حکم ایشان باطل بود
بطلان اورا بیان کرد و گفت جل جلاله ام لکم یا مر شمار است کتاب نامه
و کتابی از آسمان که من فرستاده باشم فیه درین کتاب تدرسون میخوانند
الدرس والدراسة علم خواندن ان لکم فیه این را که مر شماراست دران
کتاب لما تخیرون هر انچه می گزینید و اختیار میکنند از برای خود و این هرگز
نفرستاده بودیم بشما پس از هوای نفس خود حکم باطل میکنید ام لکم یا مر شماراست

ایمان سوگندها و عهدها علینا بر ما که خدا وندشمایم بالغة بنهایت رسیده است
این سوگند و راستیست و استوار است و باشنده الی یوم القیامة تا روز
قیامت ان لکم مر شماراست دران سوگند و عهد لما هر چه تحکمون حکم کنند
از برای خود این نیز هرگز نبوده است پس حکم شما باطل باشد و از هوا
و افترا باشد سلهم پرس یا محمد این کافرانرا ایهم کدامیست از ایشان بذلک
باین حکم باطل زعیم کفیل و ضامن و بدرفتار یعنی این حکم ایشان باطل است
و هیچ کدامی ایشان قبول نمی توانند کرد و کفیل نمی توانند شد چون
میدانند که باطل است ام لهم یا مر ایشانراست شرکاء شریکان مر خدای تعالی را
خاکشان بدهان در گواهی چنین آورده است فلیأتوا پس بیارند بشرکائهم
بتان خود را تا بگویند که این حکم ایشان راست است و قیامت چنین خواهد بود
که ایشان میگویند ان کانوا اگر هستند صادقین راست گویان که بتان ما
چنین گفته اند این نیز ندارند که ایشان سنگی و چوبی و جمادی اند که سخن
نمی گویند گفت در کشاف می گویند که ام لهم شرکاء ای ناس یشارکونهم
فی هذا القول و بدین تقدیر معنی چنین باشد یا مر این کافرانرا از جنس انس
و عقلای عالم شریکان هستند که موافق ایشان باشند که این حکم راست است
و باطل نیست این نیز ندارند و هیچکس چنین نگفته است و ما فی الکشاف
تأمل و تعلم بدانکه حق تعالی سخن کافرانرا که ما در قیامت بهتر باشیم از مؤمنان

تعالی را

لما تخیرون

یا همچون ایشان باشیم ابطال کرد و از ایشان دلیل طلب کرد بسه وجه
اول دلیلی نقلی دوم اتفاقی و عهدی و سیوم عقلی چون ایشان
از همه عاجز آمدند حبیب خود را وعده کرد که ایشان را در قیامت عذاب
خواهیم کرد و گفت یاد کن ای محمد یَوْمَ یُکْشَفُ کشاده شود
یعنی پیدا کرده شود عَنْ سَاقٍ سختی عظیم و شدت قطیعه یعنی یاد کن
آنروز راکه پیدا کرده شود در وی بلای بزرگ و کارهای بزرگ راکه
اولین و آخرین حیران مانند و بترسند و هر یکی را کاری پیش آید که
هرگز آنچنان پیش نیامده باشد در لغت عرب کشف عبارتست از سختی
کار گفته می شود کشف الحرب عن ساقیها سخت شد جنگ اگرچه جنگ را
ساق نمی باشد فاما کسی را کار سخت دشوار پیش آید و میان را می بندد
و جامه را بالا می کشد تا ساق پای ظاهر شود در کشاف آورده است که
قال حاتم اخو الحرب ان عضت به الحرب عضها و ان شمرت عن ساقها الحرب
شمرا یعنی چون کار سخت و هول ناک پیدا شود وَیُدْعَوْنَ و خوانده شود
خلق را در عرصات قیامت اِلَی السُّجُودِ بسجده کردن پس شوانند کافران
و منافقان سجده کردن از بهر آنکه از بهر آنکه پشتهای ایشان همچون استخوان
یهن شود همچون چیزی یک لخت خَاشِعَةً خوار و ترسان باشند اَبْصَارُهُمْ
چشمهای ایشان یعنی ایشان بترسند از عذاب و هیبت قیامت و چشمهای ایشان

آنروز راکه

فلا یستطیعون

بمعاکی فرو رفته باشد تَرْهَقُهُمْ می ترسد بایشان ذِلَّةٌ خواری و سیاه روی
بسجده بیان کرد حق سبحانه و تعالی که چرا شوانند در قیامت سجده کردن
و گفت جل جلاله وَقَدْ کَانُوا بودند این کسانی که سجده شوانند کرد در قیامت
با مؤمنان در دنیا آمیخته یُدْعَوْنَ خوانده می شوند اِلَی السُّجُودِ بسجده کردن
و نماز با جماعت گذاردن از کعب احبار آمده است که ایشان سجده نمی
کردند و یا نماز بجماعت نمی گذاردند وَهُمْ سَالِمُوْنَ و حال این بود که ایشان
تن درست بودند و پشتهای ایشان همچون استخوان پهن یک لخت نبود
امروز از برای آن سجده نمی توانند کرد یکی از کبرا مفلوج شده بود چون وقت
نماز شدی دو کس وی را برداشته بمسجد بردندی و گفتی از هیبت قیامت
ازین حال می ترسم بدانکه بسجده فرمودن در قیامت از برای عقوبت
کافران و عاصیان باشد نه از برای تکلیف مؤمنان زیرا چون آخرت جای
تکلیف نیست بدانکه شیخ ابو اللیث و جماعتی از مفسران در تفسیر خود
معنی این آیت را بطریق دیگر نیز گفته اند و دو حدیث روایت کرده اند
یکی از ابو هریره و یکی از ابو برده و حدیث دیگر در کشاف آورده است
و از ابن مسعود رضی الله عنه روایت کرده است که یکشف الرحمن عن ساقه
فاما المؤمنون فیخرون سجدا و اما المنافقون فیکون ظهورهم طبقا طبقا کأن
فیها السفافید الا السجود الآ سجود سخ یعنی استخوانهای پشت ایشان بی بند

گردد و یک لخت شود همچون سیخ های آهنین سجده نتوانند کرد و تاویل
آیت و حدیث بان وجه می کنند که مراد از ساق حجاب عزت است که
برداشته شود چنانکه ابو هریره روایت کرد که چون قیامت شود
خلق را در عرصات جمع کنند و عذاب و حساب پیدا شود و داد مظلومان
از ظالمان بستانند چون فارغ شود ندا رسد که هر کسی هر چیزی را که بندگی
کرده باشد پیدا کند تا هر که هر چیزی را که بندگی کرده باشد پیدا شود در پیش وی
میرود تا در دوزخش اندازد بت پرستانرا بتان و جهودانرا بصورت
عزیز پیغامبر فرشته او ترسایانرا بصورت عیسی فرشته پیدا شود و ایشانرا
می برد تا بدوزخ تا کسی نماند از ایشان مگر مؤمنان فرمان بردار و عاصیان
و منافقان در میان بمانند ندا آید که شما نیز در عقب معبوداشان بروید
ایشان گویند مارا هیچ خدای نبوده است مگر الله تعالی ندا آید که
خدای خود را ببینید شناسید گویند شناسیم چون وی چگونه که او را در دنیا
ندیده ایم فاما بندگی کرده ایم او را پس ایشانرا قوت بینایی دهد که هرگز
نبوده است نور عظمت و کبریای حضرت پیدا شود ایشان دانند که آن
نور حق تعالی است جل جلاله همه مؤمنان فرمان بردار در سجده افتند
و منافقان سجده نتوانند کرد و رویهای ایشان سیاه گردد و چون مؤمنان
وجون مؤمنان سر از سجده بر دارند رویهای ایشان چون ماه شب چهارده باشد

بعده م

این حدیث را ابو برده در پیش عمر بن عبد العزیز از پدر خود روایت کرد
وی را عمر بن عبد العزیز سه بار سوگند داد که راست میگویی بعده عمر گفت
ما سمعت فی کرامة اهل التوحید حدیثا هو احب الی هذا الحدیث والله
تعالی اعلم و این ضعیف میگوید که این حدیث در مصابیح هست فاما
چیزی زیادت و نقصان است چون حضرت حق تعالی از حال قیامت
خبر کرد و کافران باور نداشتند و قرآنرا افسانه گفتند رسول خود را
تسلی داد و گفت جل جلاله فَذَرْنِی بس بگذار مرا یا محمد وَمَنْ هر آنکس را که
یُکَذِّبُ دروغ میدارد ترا بِهٰذَا الْحَدِیْثِ باین سخن یعنی تکذیب میکنند
قرآنرا و قرآنرا افسانه میدارند و ترا دیوانه میگویند و قیامت را منکراند
بس بگذار وی را تا من هلاک کنم بعذاب دنیا و آخرت سَنَسْتَدْرِجُهُمْ
بدرستی که زود باشد که درجه درجه و اندک اندک ایشانرا بعذاب نزدیک
گردانم الاستدراج اندک اندک نزدیک گردانیدن خدای تعالی
بنده را بعقوبت و خشم خود مِنْ حَیْثُ از این جا که لَا یَعْلَمُوْنَ ندانند که آنچه بایشان
میکنیم عذابست هر جگاه که ایشان گناه بیشتر کنند ما ایشانرا نعمتهای
دنیا بیشتر دهیم و هیچ بلا بایشان نرسانیم تا ایشان توبه را فراموش
کنند وَاُمْلِی لَهُمْ مهلت دهیم ایشانرا و عمر دراز دهیم تا گناه کنند
و بیزاوار عذاب گردند الاملاء فرصت دادن اِنَّ کَیْدِی بدرستی که کید من

بسختی استوار باشد

مَتِينٌ استوارست یعنی عذاب من در صورت نعمت بر دشمنان عبارت ازین سخت
چهارصد سال فرعون را مال و ملکت دادیم و هیچ درد سرش ندادیم
نصیب درویش عارف اینست که هرچند کرامات از وی ظهور کند
ترس وی بیشتر باشد بیت تا نه بینی نور دین ایمن مباش که آتشی پنهان
شود دیگر و زفاش نور آبی دان و هم بر آب جبین زانکه داری آب از آتش
بترس سید الطایفه جنید رحمة الله لولا مکر الله لما طاب عیش الاولیاء
و مکر الله تعالی ان یطیر فی السماء و یمشی علی الماء ابتلا در صورت فقر می باشد
و در وی ترس کمتر است و در صورت غنا می باشد و اینجا ترس بیشتر است
که استدراج و مکر نباشد نعوذ بالله من ذلک چون چندین بیان و چندین
تقریر کرد حق تعالی کفر ایشان را و ایشان ایمان نیاوردند باز بطریق
تعجب و انکار از کار ایشان خبر داد و گفت اَمْ تَسْئَلُهُمْ یا میخواهی تو ای محمد
ازین کافران اَجْرًا مزدی بر رسانیدن احکام شریعت فَهُمْ پس ایشان
مِنْ مَغْرَمٍ از تاوان و مالی که از ایشان میطلبی مُثْقَلُونَ گران باران شده اند
بسبب نادانی و زیان بی روی تو نمی کنند الا ثقال گران بار شدن یعنی
اگر حق را قبول کنند ایشان را زیانی و تاوانی نخواهد بود پس چرا ایمان
نمی آرند نصیب درویش اینست که از اصحاب و احباب خود طمع دنیاوی
نکند که طبیعت بشریت از آن گریزانست و در کارهای دینی مزد نطلبد که

بطلان

عزیمت آینست باز حق گمان ایشان را که ما بر حقیم ابطال کرد و گفت جل جلاله
اَمْ عِنْدَهُمْ گویا بنزدیک ایشانست اَلْغَيْبُ آنچه از خلق پنهان است
یعنی لوح محفوظ فَهُمْ پس ایشان يَكْتُبُونَ می نویسند آنچه حکم میکنند
که ما بر حقیم و محمد بر باطل است این نیز نیست پس چون هیچ دلیلی
ندارند و ایشان بی عقلند و دشمنان ما اند و غره بنعمت دنیا شده اند
و ترا می رنجانند بی جهتی فَاصْبِرْ پس صبر کن لِحُكْمِ رَبِّكَ از برای حکم پروردگار
ایشان را فرصت داده است در دنیا چندروزی و مهلت داده است
و تعجیل مکن در رسیدن عذاب بایشان وَلَا تَكُنْ و مباش كَصَاحِبِ الْحُوتِ
همچون یار ماهی یعنی مباش تو ای محمد در تعجیل کردن عذاب و بلا
باین دشمنان خود و ملول مشو از رنجانیدن ایشان و دعای بد مکن
برایشان چنانکه یونس علیه السلام کرد و در کشاف آورده است که
سبب نزول این آیت آن بود که در جنگ احد کافران غلبه کردند
بر مؤمنان و جفای بسیار کردند خواست رسول علیه السلام تا دعای
بد کند برایشان این آیت آمد که تعجیل مکن و صبر کن و همچون یونس
علیه السلام بی صبر مباش اِذْ چون نَادٰى خواند خدای تعالی را در شکم
ماهی وَهُوَ و او مَكْظُومٌ پر خشم و پر غم گرداینده شده بود یعنی غمناک بود چون
چونکه در شکم ماهی حبس کرده شده بود و شکم ماهی زندان او بود و خواندن وی

خودکه

وهو

این بود لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین در حدیث است که
هر درماندهٔ و مبتلا شدهٔ که چون این تسبیح را بخواند خداوند تعالی ویرا
نجات دهد لولا ان تدارکه اگر نه بود که دریافت یونس را نعمة نیکی و رحمت
من ربه از پروردگار او لنبذ مر آینه افکنده شدی از شکم ماهی بالعراء
در صحرائی که در وی نه کوه بود و نه درخت و نه خانه وهو مذموم و او
نکوهیده شده بودی یعنی ملامت کرده شده فاما چون رحمت و نعمت خدای
تعالی بوی رسید انداخته در بیابان خالی و مذموم نبود بلکه مرحوم بود
چون توبه کرد فاجتباه ربه پس برگزیدش پروردگارش فجعله پس گردانیدش
من الصالحین از نیک مردان یعنی از پیغامبران کردانیدش
وباز بروی وحی فرستاد و شفاعت دادش بر قومش نصب عارف ملکران ها
اینست که در بلاها صبر کند و با نکار متغیر نشود و دعای بد برایشان نکند
و بسنت رسول علیه السلام عمل کند که گفت اللهم اهد قومی فانهم لا یعلمون
قصهٔ یونس علیه السلام این بود که حق تعالی ویرا به پیغمبری فرستاد
در زمین موصل و قوم وی بسیار بودند ایشان را وعظ گفت و نصیحت کرد
و با یمان خواند بوی ایمان نیاوردند و ویرا دروغ گوی داشتند در
غضب شد و از خدای تعالی عذاب قوم خود را طلب کرد وحی آمد بوی که
بایشان بگوی که عذاب خواهد بود بعد از سه روز یا بعد از چهل روز

و از میان ایشان بیرون رفت و عروس وی با دو پسر وی رفتند
و بکرانهٔ دریای رسیدند موج پیدا شد و عروس ویرا با یک پسر دریا
غرق گردانید گرگ آمد پسر دیگرش را برد تنها ماند در کشتی نشست
چون در میان دریا رسید دریا موج برآورد کشتی بانان گفتند که در میان ما
ایم بندهٔ هست که از خواجه گریخته است ما عادت این کشتی را دانسته
اند تا آن بنده را در دریا نه اندازیم موج دریا ساکن نمی شود و قرعه انداختند
هم بنام وی برآمده گفتند تو پیغامبر مرسلی ما ترا در دریا نمی توانیم انداختن
یونس علیه السلام گفت آن بندهٔ از خواجه گریخته منم خود را خواست
در دریا اندازد ماهی دید دهان کشاده بهر طرفی که رفت همین دید
چاره نیافت خود را انداخت ماهی ویرا بدهان گرفت و بشکم فرو برد
بماهی الهام الهی رسید که ما این بندهٔ بزرگ خود را طعمهٔ تو نساخته ایم
فاما ویرا در شکم تو باز داشته ایم یک روز یا هفت روز یا بیست روز
تعالی را یا چهل روز فنادی فی الظلمات یونس علیه السلام خواند خدای خود را
عزوجل در تاریکیهای شب و تاریکی شکم ماهی و گفته اند که در تاریکی دریا
و تاریکی شکم ماهی میخواند لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین
پس از آنکه این تسبیح را بخواند الهامی رسید بماهی که ویرا بینداز پس
مرغ
بینداخت بصحرا و هو سقیم او بیمار شده بود و ضعیف شده همچون جوجهٔ

ومو‌ی ریخته حق تعالی درخت کدو را سبز کرد تا در پیایهٔ او باشد و آهو
الهام شده بود و ویرا شیر دهد بامداد و شبانگاه تا قوت شد و یونس
بس در خواب رفت و آفتاب بروی تافت چون بیدار شد درخت کدو را
دید که خشک شده بود غمناک شد وحی آمد که بر درخت کدو غمناک شدی
و بر هلاکت چندین هزار بنده چرا دعای بد میکردی و چون سه روز
و یا چهل روز بگذشت و بر قوم وی بلای حق تعالی آمد و بر بالای ایشان
بایستاد مقدار میل و پایهای ایشان سیاه شد چون دیدند بلا را
گلیم ها در پوشیدند و بصحرا بیرون رفتند و زنان و فرزندانرا بردند
و همه کودکان و بچگانرا از مادران ایشان جدا کردند و بجای خواستند
حق های یکدیگر را که گرفته بودند باز دادند و گفتند الهی ایمان آوردیم
بیونس علیه السلام و دین ویرا قبول کردیم و این دعا را خواندند که
یا حی حین لا حی محیی الموتی لا اله الا انت حضرت باری تعالی توبهٔ ایشانرا
قبول کرد و بلا را برد و همه مسلمان شدند و دین کافرانرا که داشتند
و یونس علیه السلام را پیدا کردند و عزت داشتند و با وی بودند و وعظ
و نصیحت او را قبول کردند یونس را حق تعالی نگاه داشت از مکر دشمنان
و از هلاک دریا و خبر کرد حبیب خود را از آن و صبر فرمودش که ترا نیز از
دشمنان نگاه میداریم تو صبر کن برحمت ما که یار تست آن ای انه یعنی بدرستی که

از یکدیگر

اینست که یکادو میخواهند ای محمد الذین کفروا آنانکه کافر شدند لیزلقونک
هر آینه از جای بلغزانند ترا و هلاک کنند الازلاق والذلق لغزانیدن
بابصارهم بچشمها شان یعنی چشم رسانند ترا لما سمعوا الذکر چون بشنودند
یاد کردن خدای تعالی را یعنی قرآنرا که در وی ذکر حق تعالی است
با وی یاد و شنیده است اما نافع لیزلقونک بفتح یا خوانده است
و باقی قرا بضم خوانده اند زلقه و ازلقه لغزانیدندش و دور کردش
از جایش یعنی نظر می کنند بتو بتهر که اگر توانند ترا هلاک کنند بآن
امام کلبی میگوید که سبب نزول این آیت این بود چون کافر قریش
هر حیله که بود کردند بر رسول ها حق تعالی او را نگاه داشت مردی
در عرب که سه روز چیزی نخوردی بعد از آن هر چیزی که چشم رسانیدی
آن چیز هلاک شدی کافران او را گفتند او محمد را چشم رسان تا وی
هلاک شود تا ما از وی باز رهیم آن ملعون گفت که باین خوبی و خوش سخنی که
محمد است هرگز ندیدام قصد چشم رسانیدن بود ویرا ازین سخن حق تعالی
رسول را نگاه داشت و چشم آن کافر کار نکرد در رسول گفت
علیه السلام العین حق یعنی چشم رسانیدن با راده حق تعالی است
امام حسن بصری گفت داروی چشم زخم خواندن اینست که و ان یکاد
الذین کفروا لیزلقونک بابصارهم و هر چه در چشم نیک نماید باید گفت که الا ماشاء

بود

الله

ولا قوة الا بالله ويقولون و میکویند کافران انه بدرستی که محمد لمجنون
وما هو ونیست این کافران الا مگر ذکر یاد دهنده وپند دهنده للعالمین
مر جهانیانرا در تفاسیر چنین آورده اند که وبخاطر این فقیر میرسد که احتمال دارد که
هو راجع باشد بر رسول علیه السلام که کافران اورا دیوانه میگفتند
ذکر بمعنی ذاکر باشد یعنی غافل و دیوانه نیست بلکه ذاکر است وبا صحو
وداخل همه عالمیانست چنانکه می گویند رجل عدل ای عادل والله اعلم
بسم الله الرحمن الرحیم الحاقة روز قیامت ما الحاقة چه روز قیامت وما
ادریك چه دانی تو ای محمد ما الحاقة که چیست روز قیامت یعنی هرچند که صفت
او بیان کنم از آن برتر است وسخت تر تا کسی نه پندد سختی اورا ند انند
الحاقة اسم فاعل است از حق الامر اذا وجب وثبت ای الساعة الحاقة
یعنی ساعتی که ثابت است وواجب است آمدن آن بی شک الحاقة
مبتدا و ما الحاقة خبره ای ای شی هو تفخیم لامرها بدانکه حق تعالی درین سوره
بیان کرد عذاب کافرانرا ومنکران قیامت را وثواب مؤمنانرا
ونیکارانرا وگفت جل جلاله کذبت دروغ گوی داشت ثمود قوم
صالح پیغامبر را که ایشان بودند وعاد قوم هود پیغامبر مر پیغامبران خودرا
بالقارعة بروز قیامت القرع کوفتن الساعة القارعة یعنی ساعتی که بکوبد
دلها بترس وآسمانها بشکافتن وکوهها را بگداختن وستارگانرا بریختن

جون روز قیامت را یاد کرد کسانی را که بقیامت ایمان نیاوردند
عذاب ایشانرا در دنیا یاد کرد تا کافران بترسند واز کافری باز
ایستند پس گفت جل جلاله فاما ثمود اما قوم صالح که ثمودیان بودند
فاهلکوا پس نیست کردانیده شدند بالطاغیة بسبب بی فرمانی
مر پیغامبر خودرا وقبول ناکردن حکم خدایرا تعالی از وی طاغیه بمعنی
طغیان باشد والطغی والطغیان از حد درگذشتن وبقول امام قتاده
مراد از طاغیه صیحه است یعنی آواز سخت عظیم که از حد درگذشته بود
وآن آواز جبرئیل بود که همه ایشان بآن آواز هلاک شوند وبقول دیگر
مراد از طاغیه رجفه یعنی زلزله جنبانیدن زمین که همه را بزمین
وبقول دیگر مراد از طاغیه صاعقة است یعنی آتش اجمالی قصه صالح پیغامبر
به پنج پشت بنوح پیغامبر رسید مرد سرخ سپید بود واز بهترین مردم بود
وخویشان بسیار داشت وهمه پیغامبران چنین بودند حق تعالی
ویرا به پیغامبری فرستاد بقبیله ثمود که خویشان وی بودند ودر
میان شام وحجاز می بودند وخانه در کوه ساخته بودند ومنزلها ساخته
بودند وبتان داشتند ومی پرستیدند صالح علیه السلام ایشانرا
بایمان وبه بندگی حق تعالی خواند ایشان قبول نکردند وگفتند
لا اله الا الله صالح رسول الله وار صالح معجزه خواستند وی گفت که اگر

هیچ زا بنمایم و شما ایمان نیاورید همه بعذاب حق تعالی هلاک شوید این
سخن ویرا قبول کردند و ایشانرا روز عیدی بود که با تبان بیرون
می آمدند در عیدگاه خود و تبانرا سجده می کردند صالح را گفتند تو نیز
بعیدگاه ما بیا و تو خدای خود را بخوان و ما خدای خود را بخوانیم صالح
قبول کرد چون بعیدگاه رسیدند اتفاق کردند که از وی چیزی طلب
کنیم که نتواند آوردن تا عاجز شود در عیدگاه ایشانرا سنگی بود
بس بزرگ ایشان اگر ازین سنگ شتر ماده بیرون آوری سیاه
پیشانی و سپید و موی ناک و یال باشد ویرا و موی پیشانی و پشم باشد
و آبستن ده ماهه باشد و بزاید در حال اگر چنین کنی ایمان آریم بتو
و بخدای تو و تبانرا بگذاریم و اگر نتوانی ما دانیم که بتو چه باید کردن
چون سخن ایشانرا صالح بشنید غمناک شد و از خدای تعالی شرم داشت
تا بخواهد چون چاره نبود از ایشان عهدها گرفت که اگر چنانکه ازین سنگ
همجنس شتری بیرون آید شما ایمان آرید چون عهدها کردند صالح از حق تعالی
درخواست کرد و دعا کرد مؤمنان آمین می گفتند بقدرت حق تعالی
از آن کوه آواز آمد و جنبیدن گرفت و نالیدن گرفت و شتر ماده آبستن
ده ماهه سیاه پیشانی سپید با یال و موی و پشم بس بزرگ که از یک پهلو
تا به پهلوی دیگرش سیصد و بیست و دو گز بود و از آن سنگ بیرون آمد

دیا

و روان شد تا در میان مردم رسید و بجنبید و بچه آورد بس بزرگ
بود به بزرگی نزدیک مادر بس روی بصحرا نهادند و چیزی خوردن
گرفتند و این همه دیدند ایمان نیاوردند و گفتند صالح جادو است
اگر قوم ما را وی نبودندی ما ویرا سنگسار کردیمی الهی همه را از انکار
نگه داری و ثمود را برای آن ثمود می گفتند که ایشان اندک
بودند ثمد آب اندک را گویند و قوم وی عرب بودند و حوض
داشته اند که از تنگ وی آب بیرون می آمد عمق وی بیست قامت
مرد بود و هر روز آب بر می شد ایشان بخش می کردند میان
خود و شتر صالح یک روز شتر خوردی همه آب را و هم چندان شیر
دادی که آب خوردی از پستانهای او شیر میرفت و هر چند جایگه
آوردندی پر می شد و یک روز نوبت همه شتران ایشان بود در
روزی که نوبت شتر بودی آب از زیرهای کوه ها آوردندی تا بخور
دندی کار بر ایشان دشوار شد اگر صبر کردندی و ایمان آوردندی
حق تعالی چشمهای آب روان کردی و از آن شتر ایشانرا نفع بسیار
بودی از شیر وی و از پشم وی و از موی وی هر چندی بایستی شان
می گرفتندی تا توانگر شدندی و شتر در میان ایشان بود و در تابستان
در بلندیها و سرهای کوه ها بودی و از هیبت و ترس او شتران ایشان بزیر آمدندی

و در پایان کوه فرود آمدندی و از ترس وی خراب و لاغر شد ندی
و در زمستان شتر صالح در پایان کوها بودی از ترس وی شتران
ایشان بر بالای کوها رفتندی و هلاک شدندی آن شتر رحمت
خدای تعالی بود چون لشکر بکشتندی بلا شد و در ثمود دو زن بود
بغایت خوب صورت و مال بسیار داشتند از همه نوع ها گوسپندان
و شتران و اسپان و غیر آن بود شان یکی را صدوق نام بود
و یکی را عنیزه و دو مرد بود که با ایشان عاشق بودند و خواستگاری
میکردند یکی را قدار نام بود و وی عاشق بر صدوق بود و دیگر
مصدع نام بود و عاشق بعنیزه بود و هر دو نیز مال بسیار داشتند و مهمان
آمدند بخانه این دو زن و این دو زن دشمن صالح بودند و کافره
بودند و بسیار سعی میکردند بکشتن شتر صالح از برای مال خود صدوق
گفت که آب نداریم که شما را مهمان داری کنیم از برای انکه امروز
نوبت اشتر صالح است و هیچ کس اب نمی تواند گرفت عنیزه گفت که
اگر در میان ما مردی بودی که شتر را بکشتی اب بسیار شدی ما را در میان
مرد نیست قدار و مصدع گفتند که شتر را بکشیم از مان گفتند ما و همه
مال ها از آن شما هر دو زن نقاب از روی برداشتند چنان خوب بودند که
نهایتی نبود فرمودند خانه دختران زاد و کنیزکان را تا خود را با ایشان نمایند

و هر دو بدبخت را شراب دادند تا مست شدند رفتند و یاران خود را که
کافر بودند و ایشان هفت کس بودند شراب خوردند و رفتند در آن
راهی که شتر میرفت تا آب خورد و آن راه همچون کوچه شده بود کمین
کردند چون شتر پیدا شد برخواستند و شمشیرها حمله کردند شتر حمله ایشان کرد
گریختند قرار از بس شتر کمین کرده و برخواست و پای راست
شتر شمشیر زنی کرد و مصدع تیر انداخت و پای چپ شتر را برید بروی
افتاد آمدند و شتر را کشتند بچه اشتر چون دید که مادر وی را کشته اند
گریخت و بکوه برآمد و گوشت شتر را بخش کردند و بخانه بردند چون
خبر بصالح رسید و صالح دور بود با مؤمنان آمدند که حال چنان شده است
بچه اشتر چون صالح را دید بگریست و سه بار بانگی کرد و گفت دریغ مادر من
و هم در آن سنگ که مادرش بیرون آمده بود در آمد ناپیدا شد صالح گفت
سه روز دیگر عذاب بیاید بشما و این در شبانگاه چهارشنبه بود
گفت روز اول رویهاتان زرد شود و روز دوم سرخ شود و روز سیوم
سیاه شود بعد از آن همه هلاک شوند چون این گفت کافران قصد
کردند که صالح را بکشند چون رفتند فرشتگان ایشان را در راه هلاک
کردند چون روز شد کافران دیگر گفتند ایشان را صالح کشت ما نیز وی را
بکشیم لشکر بسیار جمع کردند و رفتند تا صالح را بکشند قوم صالح ایشان را
نگذاشت

وگفتند صبر کنید اگر سه روز عذاب بیاید شما همه هلاک خواهید شد و اگر
نیاید بعد از آن صالح را هلاک کنید بازگشتند صباح پنجشنبه بود که
رویهای ایشان زرد شد روز آدینه بود که سرخ شد روز شنبه
بود که سیاه شد روز یکشنبه بود که زمین جنبید و از آسمان آوازی
پیدا شد و آتش آمد همه هلاک شدند مگر یک زن بجای مانده بود که
وی رفت و مردم را خبر کرد و وی نیز هلاک و قوم صالح که ایمان آورده
بودند هلاک نشدند بعده صالح گفت قوم خود را که ازین جای باید
رفتن که اینجا قهر خدای تعالی ظاهر شد همه مؤمنان احرام بستند
و با صالح یکجا بحرم آمدند و همه اینجا مقیم شدند تا فوت شدند این قصه
از تفسیر گواشی نقل کرده شد نصیب درویش اینست که از صحبت اهل دنیا
پرحذر باشد و اهل حق را انکار نکند و نگاه داشت شریعت کند و از
بدعت و ضلالت دور باشد وَأَمَّا عَادٌ و اما عادیان که قوم هود پیغامبر
بودند و هود پیشتر از صالح بوده است فَأُهْلِكُوا بعده نیست گردانیده شدند
بِرِيحٍ صَرْصَرٍ باد سرد قیل آواز باد عَاتِيَةٍ پرکس و بی فرمان العتو والتعدی
از حد درگذشتن و بغایت سردی رسیدن در حدیث است هیچ وزیدن
باد نیست و قطره باران نیست مگر بمقدار فرشته که بروی موکلست
مگر باد عاد و باران طوفان نوح که بی اندازه برگماشت حق تعالی آن باد را

بسخرها

فرستاد عَلَيْهِمْ بر عادیان التسخیر فرمان بردار گردانیدن و برگماشتش
سَبْعَ لَيَالٍ و هفت شب وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ هشت روز حُسُومًا شوم که
همه یکی را از ایشان بر ند و همه را هلاک کرد یا پیاپی بود الحسم بریدن
و داغ کردن حسوما مصدر روی بحسم حسوما و تقطع قطعا او جمع حاسم
صفة ثمانية ايام ای متتابعات و قری حسوما بفتح الحاء این هشت
روز در آخر زمستان بود او را ایام عجوز گویند زیرا که عجز آخر
چیزی باشد یا از جهت آنکه درین روزها کمپیرزنی از عادیان
در غاری در آمده بود و از باد گریخته بود در روز هشتم باد در آن غار
در آمد و آن پیره زن را بیرون انداخت و هلاک گردانید از بهر
این آن روزها را ایام عجوز خوانند فَتَرَى پس دیدی تو ای محمد یا هر
کسی که ببیند الْقَوْمَ آن مردمان را یعنی عادیان را فِيهَا در آن روزها
و شبها صَرْعَى هلاک شدگان و افتادگان جمع صریع القرع
افکندن كَأَنَّهُمْ گویا ایشان أَعْجَازُ نَخْلٍ تنهای درخت خرما اند
جمع عجز خَاوِيَةٍ میانه تهی و افتاده یعنی در درازی همچون درخت
خرما اند که پوسیده باشد و باد او را از بیخ کنده باشد و انداخته
الخوی والخواء افتادن و تهی شدن فَهَلْ پس هیچ تَرَى می بینی
تو ای محمد لَهُمْ مر ایشان را مِنْ بَاقِيَةٍ کسی که باقی مانده باشد از ایشان

یعنی هیچ کس باقی نماند و نسل ایشان منقطع شد پس هرکه کافر شود
بتو همچنین خواهد قصه عادیان بدانکه عادیان از اهل یمن بودند
در احقاف احقاف جمع حقف توده ریگ یعنی در ریگهامی بودند
بیابانی داشتند حق سبحانه و تعالی هود پیغامبر را بایشان فرستاد
و فرمود با ایشان بتان را نه پرستند و ظلم نکنند ایشان قبول نکنند نکردند
حق تعالی باران از ایشان باز داشت قحط در میان ایشان پیدا شد
هشتاد کس را بمکه فرستادند تا دعا کنند و باران خواهند و در مکه آن وقت
عمالقه بودند فرزندان عملاق فرزند نبیره نوح علیه السلام رفتند و مهمان
بودند بعد از ان خواستند تا دعا کنند در میان ایشان یکی مسلمان بود
از قوم هود مرثد نام او گفت شما را دعا سود نمی کند سخن پیغامبر خود را
قبول کنید تا خلاص یابید ایشان سخن وی را نشنیدند و وی را از خود
دور کردند و رفتند و مرثد در عقب میرفت تا رسیدند بصفا دعا کردند که
ای خدای هود اگر هود راست میگوید ما را باران بده از برای
باران آمده ایم پس حق تعالی سه پاره ابر فرستاد یکی سفید و یکی سرخ
و یکی سیاه و آواز شنیدند که کدام می باید قبول کنید گفتند ابر سیاه را
باران بیشتر می باشد قبول کنیم آوازی شنودند که قبول کردید بلای
خدای تعالی را که همه چیز را بسوزد و خاکستر گرداند و آن ابر بفرمان خدای تعالی

بولایت ایشان رسید شاد شدند که باران آمد پس ما را دعا قبول
شد و زبان تشنیع و طعنه برکشادند که اینک باران آمد که تو میگفتی که
بلا خواهد آمد وحی آمد که بگوی که این بلای خدای تعالی است باد است
در وی بلا است پس حق تعالی وحی فرستاد بباد عقیم که در زمین
چهارم است پس بیرون آمد مقدار سوراخ بینی فراخ شاخ
فرشتگانی که بباد موکلند گفتند این باد همه روی زمین را هلاک
خواهد کرد وحی آمد بباد که مقدار انگشتری بیرون آی هود پیغامبر
وحی آمد که خطی بکش و با مؤمنان در میان آن خط باش
بفرمان خدای در آمدند که هیچ ضرری بمؤمنان نرسید و بهر چه آن باد
برسیدی سوختی و خاکستر شدی و عادیان پس بلند و بقوت بودند
همه ستوران و زن و فرزند خود را در دره کوه در آوردند و بر سر دره
صف زدند که باد را نگذاریم تا در آید حق تعالی باد را بر ایشان گماشت
تا ایشان را برمی داشت و در هوا می برد و بر زمین میزد و هلاک میکرد
تا همه هلاک شدند مگر خلجان که کلانتر ایشان بود هود پیغامبر پیش
وی آمد و گفت ای خلجان ایمان آور بخدای تعالی گفت ای هود
آن چه شترانند در میان باد می آیند و قوم مرا هلاک می کنند هود گفت
آن شتران نیست بلکه فرشتگانند خلجان گفت این جادوهای تست

من ایمان نمی آرم و باد و یرا نیز برداشت و بر زمین زد و هلاک کرد
همهٔ مالهای ایشان نیز هلاک و مرتد که ایمان آورده بود از مکه آمد
و خبر باز گفت مؤمنان شاد شدند و یقین ایشان زیادت شد نصیب
که بجان و دل بظاهر و باطن احکام اسلام را قبول کنی تا در امان باشی
این قصه از تفسیر تیسیر آورده شد وَجَاءَ آورد فِرْعَوْنُ آن کافر ملعون که
دعوی خدایی کرد وَمَنْ قَبْلَهُ و آن کسانی که پیش وی بودند و مَن قِبَلَهُ
نیز خوانده اند وَمَنْ قِبَلَهُ و این قراءت حمزه و کسائی است و معنی او
اینست که و آن کسانی که باروی بودند و بی روی بودند وَالْمُؤْتَفِكَاتُ
و دیههای زیر و زبر شده و نگونسار شده یعنی دیهها و شهرهای قوم لوط
الائتفاک گشتن و زیر و زبر شدن بِالْخَاطِئَةِ بخطا و کفر و گناه الخاطئه مصدر
و قیل بالافعال ذات الخطاء یعنی فرعون و این کافران دیگر آوردند
الخطاء و جاءه آمدش و جاء به آوردش فَعَصَوْا پس نافرمانی رَسُولَ رَبِّهِمْ
فرستاده شده پروردگار شان را فَأَخَذَهُمْ پس گرفت خدای تعالی
أَخْذَةً گرفتنی رَابِيَةً سخت و غالب و زیادت شونده اگر بو افزون شدن
قوم فرعون را حق تعالی بدریا غرق کرد چون سخن موسی پیغامبر را نشنودند
و ایمان نیاوردند و قوم لوط را بزمین فرو برد چون سخن لوط را نشنودند
و ایمان نیاوردند پس هر که سخن خدای را و رسول او را نشنود کافر باشد

و بعذاب دنیا و آخرت مبتلا گردد و قصهٔ فرعون بیاید ان شاء الله
قصهٔ قوم لوط را بیان کنیم اینجا در تفسیر تیسیر آورده است که اما سدی
دو کانجه یعنی آن بزرگ که در دو کانجه نشستی و ریسمان فروختی گفت که
لوط پیغامبر پسر عم ابراهیم خلیل الله بود و در کواشی آورده است که
برادرزادهٔ ابراهیم بود حق سبحانه و تعالی او را به پیغامبری فرستاد
در پنج شهر که در زمین شام بود و اهل آن شهرها چهارصد هزار بودند
یا چهار بار هزار هزار بیست سال در میان ایشان بود ایمان نیاوردند
و در شهرهای ایشان نعمتها شده بود و در شهرهای دیگر قحط بود
مردم غله خریدن می آمدند و هر کس که پیش لوط آمدی طعام دادی ازین
باز داشتند و گفتند مردرا طعام مده ابلیس علیه اللعنه خود را بصورت بچه امرد
ساخت پیش ایشان آمد و آن قوم را بکار بد خواند و گفت هر که
بشهر شما بیاید از غریبان این کار بد بوی کنید تا بار نیاید چون این کار بد
در میان ایشان بسیار شد زمین و آسمان بنالیدند پس حق سبحانه
و تعالی دوازده فرشته و بقول دیگر ده و بقول دیگر سه فرستاد جبرئیل
و میکائیل و اسرافیل صلوات الله علیهم اول پیش ابراهیم آمدند و ابراهیم را
باسحاق مژده دادند که حق سبحانه و تعالی بوی فرزند خواهد داد ابراهیم
پرسید بچه کار آمدید گفتند ما را فرستاده اند تا قوم لوط را هلاک کنیم ایشان

کارهای بد دارند بمردان نزدیکی میکنند و جنگ می کنند و غریبانرا
از غله خریدن باز میدارند و طعام بایشان نمی دهند و سخن پیغامبر خود
نمی شنوند پس ابراهیم گفت اگر در میان ایشان چندی بودی که کارها
نکردندی عذاب بایشان نمی رسیدی گفتندی بار گفت اگر پنجاه کس بودی
یا ده کس یا یک کس بلا نرسیدی فرشتگان گفتند لوط و دخترانش مسلمانند
و پس ما ایشانرا نجات دهیم اما عروس وی کافره است او را هلاک خواهیم
کرد و فرشتگان رفتند چون بدهقانی لوط رسیدند دختران ویرا دیدند
که ایشان دوازده بودند غلها آب میدادند فرشتگان خود را بصورت
جوانان امرد بایشان نمودند فرشتگان ازین دختران پرسیدند که
هیچ کس باشد که ما را مهمانداری کند گفتند نی مگر پدر ما لوط پیغامبر علیه السلام
گفتند بما برو بدر رفتند تا بمنزل ایشان رسیدند چون آن بدکردارانرا
خبر کرد عروس لوط این مهمانان آن قوم آمدند و صورتها دیدند که
هرگز ندیده بودند و آن قوم گرداگرد آن خانه گرفتند لوط بیرون آمد
و نصیحت میکرد ایشانرا که مرا فضیحت مکنید پیش مهمانان من اینک دختران من
نکاح کنید و نخواهید گفتند ما را بنکاح ایشان رغبت نیست و تو میدانی که
ما چه میخواهیم لوط گفت کاشکی مرا قوت بودی یا لشکر تا با شما جنگ کنم و نگذارم
تا قصد بد کنید بمهمانان من عروس لوط آب گرم بر سر مهمانان ریخت تا بیرون آیند

ان

ان آب بر سر کافران ریخته شد و همه را برص پیدا شد جبرئیل دران
حال خود را ظاهر کرد و گفت مترس که فرشتگانیم که آمده ایم تا ایشانرا
هلاک کنیم در بگشای تا در آیند چون در کشاده شد در آمدند همه کور شدند
و باز گشتند گفتند که لوط جادوان آورده است ویرا با این مهمانان
هلاک کنیم پس جبرئیل لوط را فرمود که خود را از میان ایشان بیرون آر
که صبحدم بایشان عذاب خواهد رسید لوط گفت ازین زودتر خواهم
فرشتگان گفتند صبح نزدیک است لوط با دختران بیرون رفت
و عروس وی نیز رفت جبرئیل چهار شهر را به پر خود بر داشت و یکی را
بگذاشت چون ایشان این کار بد میکردند و بردشان چندانی که
فرشتگان آواز مرغ و سگ ایشان می شنودند در آسمان بالا را شیب
و شیب را بالا کرد و بر سر ایشان سنگ از سجیل یعنی خشت پخته یا از
دوزخ سجیل سنگ گل چون عروس لوط آواز کافران بشنید روی
پس کرد و گفت دریغ قوم من سنگی بر سرش آمد و هلاک شد و این عذاب
از ظالمان این امت دور نیست خدای تعالی را چنین فرمود پس لوط
دختران را به پیش ابراهیم برد و ابراهیم آن دختران را بشوهران مسلمان داد
همه پیغامبران بنی اسرائیل از آن دختران شدند نصیب من و تو ازین قصه
اینست که از کارهای بد توبه کنیم و از ظلم و ستم دور باشیم رسول علیه السلام

فرمود که لا ینظر الله الی رجل اتی رجلا او امراة فی دبرها یعنی نظر نکند
خدای تعالی بکسی که بمردی نزدیکی کند یا بزنی از راه پس واین حدیث
در مصابیح مذکورست واین قصه را از کواشی وتیسیر آورده شد واز قصص نوح
نیز خبر کرد وکفت جل جلاله انا بدرستی که ما لما چون که طغی بی فرمانی کرد الماء
آب در طوفان نوح همه روی زمین را آب کرفت حملناکم بر داشتیم پدران
شما را که در پشتهای ایشان بودید فی الجاریة در کشتی که میرفت بر روی آب
الجاریه کشتی روان الجواری جماعت لنجعلها لکم وکردانیم مر شما را کشتی را
یعنی نجات مؤمنان را در کشتی وهلاک کردن کافران بیرون کشتی تذکرة
یاد دهنده وپند دهنده ووعظ مؤمنان را وترسانیدن مر کافران او
تعیها وتا یاد کرد قصه این کشتی نوح را اذن کوش واعیة یاد کیرنده
مومنان وهلاک کردن کافران چون این آیت آمد رسول علیه السلام
کفت یا علی از خدای تعالی خواستم تا کوش ترا چنان کرداند که هیچ چیز
را فراموش نکنی بعده هیچ چیز را فراموش نکرد وچون قیامت را یاد
کرد ومنکران او را یاد کرد از حال او خبر کرد وکفت جل جلاله فاذا نفخ
دمیده شود فی الصور در صور نفخة واحدة یک دمیدن وان دمیدن
اول است وبقول ابن عباس رضی الله عنهما دمیدن دوم است وحملت
وچون برداشته شود الارض زمین را والجبال وکوههای زمین را

بس

وآنچه در ویست وکوهها را بردارد باد سخت بافرشتکان یا بقدرت
حق تعالی بی سببی برداشته شود ۵ چنین است فدکتا پس
زده شود زمین وکوهها بر یکدیکر دکة واحدة یکبار زدنی وبقول
امام حسن بصری کوهها چون کردی کردد وبر روی کافران نشیند
فیومئذ پس در ان وقت که در وی دو دمیدن باشد در عقب
دمیدن دوم وقعت الواقعة افتد افتنده یعنی قیامت پاید آید آنکه
صور بر شکل شاخیست درازی وی سه هزار ساله راه وکردی
هزار ساله راه وهر ویرا هفت شاخست ودرازی هر شاخی هزار ساله
راه در هر شاخی سوراخهاست همچون زنبور خانه در شاخ اول جانهای
فرشتکان باشد ودر شاخ دوم جانهای پیغامبران باشد ودر سیوم
جانهای صدیقان باشد ودر چهارم جانهای شهیدان ودر پنجم
جانهای مؤمنان ودر ششم جانها کافران باشد از آدمیان وپریان
ودیوان ودر هفتم جانهای همه مخلوقات دیکر باشد بدانکه در تنبیه
الغافلین آورده است که در یک روایت از رسول صلی الله علیه
وسلم سه دمیدن است ودر یک روایت دو دمیدن است
اول دمیدن را فزع کویند یعنی ترس کما قال الله تعالی ونفخ فی الصور
ففزع من فی السموات ومن فی الارض وآنچنان باشد که اسرافیل صور

ورود

وبگوید انتبهوا اگاه شوید ایها الغفلة غفلة جمع غافل باشد یا خود ایندای
غافلان چون این آواز بشنوند ترسی و وهمی در دل ایشان پیدا شود خلق
و همه کارها بگذارند و زلزله در زمین و وهم برین حال بمانند چندانکه
خدای تعالی خواهد باز خلق بکار مشغول گردند و عمارتها کنند تا چهل سال
یا بیشتر یا کمتر و همه روی زمین کافر گردند و یک مؤمن نماند انگاه اسرا فیل را
فرمان آید تا در صور در دمد و آن دمیدن مردن باشد قال الله تعالی بار دیگر
وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ و
و در دمیدن بگوید اسرافیل علیه السلام ای جانها بیرون آیید از تنها
همه خلق بمیرند مگر جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و بردارندگان عرش
باز جان همه را بگیرد ملک الموت ماند او را نیز حق سبحانه و تعالی بمیراند
خطاب رسید که لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ملک کراست امروز هیچکس نباشد که
جواب گوید حق سبحانه و تعالی خود جواب گوید لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ ملک مر خدا
مر خدای راست که یکی و یگانه است در ذات و صفات خود و سخت
قهر کننده است بر دشمنان خطاب رسید که جباران و منکران و متکبران
و فرعون صفتان و فرزندان ایشان پس زمین را گشاده کنند و هموار
چنانکه ادیمی یعنی پختیا بزنار کشند و چون وقت شود که خلق را زنده گردانند
از بحر الحیوان و آن دریایست در زیر عرش چهل روز باران بارد همچون

آب منی قالبهای همه خلق پدید آید اوّل کسی که زنده شود اسرافیل
باشد فرمان شود تا صور بدمد و آن دمیدن بعث و بگوید ایها
العظام البالیة و ایها العروق المتقطعة و ایها الاوصال المتفرقة قوموا
القضاء الفصل یعنی استخوانها پوسیده و ریزه شده زنده شوید
و از برای حکم خدای تعالی پس جانها نیز از صور بیرون آیند چنانکه
زنبور و میان زمین و آسمان پر شود و هر جانی بقالب خود در آیند
و زنده شوند و از گورها بیرون آیند اول کسی که زنده شود و از
زمین بیرون آید مصطفی باشد صلی الله علیه و سلم نصیب عارف انست که
آن دمیدن صور که هم بمیرند و هم زنده شوند از اسرافیل ندانند بلکه
از رب جلیل دانند ۵ ای قبا پوشیده کان زیر پوست ۵ بازگردید
از عدم با سوی دوست ۵ مطلق آن آواز خود از شه بود ۵ گرچه از
حلقوم عبد الله بود ۵ وَانْشَقَّتِ شکافته شود السَّمَاءُ آسمان فَهِيَ
پس این آسمان بی نظیر يَوْمَئِذٍ در آنروز وَاهِيَةٌ سست باشد و پاره
پاره شود وَالْمَلَكُ و فرشتگان عَلَى أَرْجَائِهَا بر کرانهای آسمان در انحال
ایستاده تا چه فرمایند ایشانرا و فرشتگان بر کرانهای زمین ایستاده
باشند و صفها زده باشند و خلایق در میان ایشان باشند وَيَحْمِلُ
و بردارند عَرْشَ رَبِّكَ عرش پروردگار ترا فَوْقَهُمْ بر بالای خلایق يَوْمَئِذٍ

در آن روز و در آن وقت ثمانیة در کشاف آورده است که
رسول صلی الله علیه وسلم بردارندگان عرش حالا چهار فرشته اند
چون قیامت شود بفرمان حق تعالی هشت شوند پایهای ایشان در زمین
هفتم باشد بعضی از ایشان بر صورت آدمی و بعضی بر صورت شیر و بعضی
بر صورت گاو و بعضی بر صورت کرکس و در روایت دیگر اینست که
هر هشت بر صورت بز کوهی باشند از میان سم ایشان تا زانو هشتاد
هزار ساله راه باشد چهار ایشان این تسبیح میگویند سبحانک اللهم وبحمدک
لک الحمد علی عفوک بعد قدرتک و چهار دیگر این تسبیح را میگویند که سبحانک اللهم
وبحمدک علی حلمک بعد علمک و امام ضحاک گفت هشت صف باشند که شمار
او را خدای داند عز و جل یومئذ تعرضون در آن روز که عرض کرده شود
از برای جزا و حساب لا تخفی پوشیده نماند منکم از شما خافیة نصیب درویش
اینست که ظاهرش همچون باطنش باشد و در خبر است که در روز قیامت
خلق را سه بار عرض باشد دو عرض از برای عذر و حجت و مجادله باشد
و عرض دیگر از برای خواندن نامه ها باشد نصیب درویش اینست که در دنیا
حساب خود کند و از بدیها توبه کند هر روز از نماز دیگر تا نماز شام
بمحاسبه و استغفار مشغول باشد فاما من پس اما آن کس که اوتی داده شود
کتابه نامه را بیمینه بدست راستش فیقول پس میگوید هاؤم بگیرید این نامه را

اقراه

اقرؤا بخوانید کتابیه نامه را این سخن از غایت شادی گوید از بسیار
طاعتهای پذیرفته و ثوابها که در آن نامه باشد دوستان خود را این گوید
انی بدرستی که من ظننت دانسته بودم یقین که انی ملاق آن که
من خواهم رسیدن حسابیه بشمار خود از برای آن بطاعت مشغول
شدم دور بودم از برای این نامه من بدست راست دادند
نصیب درویش اینست که یقین کند بحساب و دادن کتاب و موجب
آن عمل کند پس از حال او خبر کرد و گفت جل جلاله فهو پس او فی عیشة
زندگانی باشد راضیة که از وی راضی باشد و خشنود بود از آن زند کانی
فی جنة در بهشت عالیة بلند مقامی یعنی در آسمانها بلند باشد
درجات او یا بلند باشد کوشکهای آن و درختان آن در کشاف
چنین آورده است که قطوفها میوه های درختان آن بهشت دانیة
نزدیک بیایند اگر خواهد ایستاده یا خفته بگیرد آن میوه ها را القطف
بالکسر میوه القطف بالفتح گرفتن میوه از درخت نزدیک گفته شود این
بهشتیان را کلوا بخورید واشربوا بیاشامید هنیئا گوارنده باد یعنی
بی رنج بی بول بی غایط و بی بیماری بما اسلفتم بسبب آنچه پیش فرستادند
از عملهای نیک از روزه و حج و غیر آن الاسلاف پیش فرستادن فی الایام
در روزهای الخالیة گذشته یعنی در دنیا زحمت و رنج کشیدید امروز جزای آن اورا بگیرید

الخلو اتهی شدن وکذشتن ابن عباس رضی الله عنهما کفت که این درحق
روزه داران باشد در روزهای کرم و رسول علیه السلام کفت یکی از
درهای بهشت را نام ریانست هرکه ازان در در آید هرکز تشنه نشود
ازان در روزه داران در ایند وحق سبحانه وتعالی کوید یا اولیای طالما
نظرت الیکم فی الدنیا یعنی ای دوستداران من بسیار که شما را دیدم
در دنیا لبها خشک شده از تشنکی و شکمها به پشت جسنیده از کرسنکی
وجشمها تان بمغاکی افتاده از سبب بیداری بطاعت من امروز در نعمت
من باشید جاوید وبخورید وبیاشامید کوارنده در کشاف جنین اورده
است وتیسیر بسط اورده است که کفت رسول ما صلی الله علیه وسلم
لا یدخل الجنة احدکم الا بجواز بسم الله الرحمن الرحیم هذا کتاب من الله تعالی
لفلان ابن فلان ادخلوه جنة عالیة قطوفها دانیة نصیب درویش انست که
در عمل کوشد اما جزای آن عمل از فضل آلهی بیند نی از عمل قال امام القشیری
الحقیقة ترک ملاحظة العمل لا ترک العمل خواجه عبدالله انصاری میکوید عملها را
رها مکن لکن کران بها مکن جون صفت مؤمنان یاد کرد ان کسانی را که
نامه بدست جب داده شود یاد کرد وکفت جل جلاله واما من واما آن
کس که اوتی داده شود کتابه اورا بشماله بدست جب وی فیقول پس میکوید
یا لیتنی ای کاشکی من لم اوت داده نشدمی کتابیه نامه خود را ولم ادر ونیدانستمی

ما حسابیه که جیست شمار من یا لیتها ای کاشکی این دمیدن درصور که
من بسبب آن زنده شدم کانت بودی القاضیة حکم کننده بر من
بمردن وقیل القاضیة مرک یعنی من زنده نشدمی تا این بلا را ندیدمی
ورنج حساب نکشیدمی اکر در کور حساب وعذاب بودا اما این حساب
وعذاب ازان سخت تر است ما اغنی عنی سود نداشت مرا
مالیه مال من یا جه سود داشت مرا مال من هلک عنی سلطانیه حجت من
وقدرت من وسلطنت من بی مال ماندم وبی یار ومددلشکر هیچ سود
نداشت فقیر وذلیل کشتم نصیب عارف آنست که عزت از خدای
تعالی جوید مال را وسلطنت را وپروری را در راه او در بازد تا عزیز
دنیا وعقبی باشد جون این نوحه کند فرمان آید از رب العزت جل جلاله
که ای فرشتکان عذاب خذوه بکیرید ش فغلوه پس نهید ش ودستهای
اورا بکردنش درغلی در اریدش الغل دست بکردن بستن ثم الجحیم
بعد ازان در دوزخ صلوه در اریدش وقیل سوزید ثم فی سلسلة پس در
زنجیر که ذرعها درازی وی سبعون ذراعا هفتاد کز باشد الذرع بکز پیمودن
فاسلکوه پس در کشیدش امام حسن بصری کفت اکر یک حلقه ازان زنجیر   نماند مرا ونیست شد
برکوه نهند کوه بر جوشد که از د بقول بعضی هر کافری را بدیوا در یک زنجیر
کشند وبقول بعضی یک زنجیر باشد که همه دوزخیان را دروی کشند ودرازی وی را

چه ندانند مگر خدای تعالی وگفته اند مشاید که از برای مبالغه باشد و حکمت
این زنجیر آن باشد که چون آتش دوزخ ایشانرا براند از دوزخ فرشتگان
عذاب مر ایشانرا بگیرید و بدوزخ اندازند کعب اخبار گفت رضی الله عنه که
اگر همه آهنهای دنیا را برکشند برابر آن زنجیر نشود و این زنجیر را در دهان
دوزخیان اندازند و از راه دیگر بیرون برند و باقی بر گردنشان
به پیچند نعوذ بالله من ذلک حکایت امام فخر الدین رازی در درس نشسته بود
ناگاه دیوانه پیدا شد و از در در آمد بشکل عجب و گفت ای امام خدای
تعالی را شناخته این تصنیف و تالیف چیست و ترا چه سود دارد و از
پیش امام ناپیدا شد یعنی بطریق مشاهده که از راه انبیا و اولیای خاص
حضرت است خدای تعالی را بشناس پس جذبه در امام پیدا شد طالب آن
درویش شد و درس را ترک کرد و گفته اند این درویش باین شکل
شیخ سنجی است امام از هراة بجانب سنجان روان شد چون رسید دید که
آن درویش بر بالای منبر این آیت را تفسیر میکند خذوه فغلوه ثم الجحیم صلوه
ثم فی سلسلة ذرعها سبعون ذراعا فاسلکوه درویش گفت الهی ۵ جلوه بابلا
این دیوانه را ۵ این زنجیر بر زنجیر چیست ۵ فریاد از امام برآمد و بدست
شیخ توبه کرد و از اصحاب شیخ و شیخ فرمود مقراض بیارید تا موی لب
فخر را بگیریم امام گفت از فخر ما باشد و قبول کرد ای درویش بخاطر این فقیر می آید

چون عنایت ابدیه به بنده برسد خطاب رسد ای فرشتگان رحمت
این بنده را بگیرید و غل بندگی بر گردنش نهید و در آتش محبتش در آرید
و زنجیرهای نور بر گردنش نهید و ویرا به پیش عاشقان ما برید
تا در میان ایشان باشد وی از آن ما و ما از آن وی از کرم وی امیدواریم
که ما را باین سعادت برسانند نصیب عارف اینست که قدم در محبت
ذاتیه زند حتی یستوی عنده القهر واللطف ۵ عاشقم بر قهر و لطفش بجد
۵ ای عجب من عاشق این هر دو ضد ۵ معنی سخن شیخ اینست که گفت
حلقه پس باشد این دیوانه را ۵ هر کجا شمع بلا افروختند صد هزاران
جان عاشق سوختند ۵ در میان جان ایشان خانه گیر ۵ در فلک خانه
کن ای شمع منیر ۵ مر مرا دشنام و سیلی شهان ۵ بهتر است از
ثنای گمرهان ۵ زهر شاهان خور مخور شهد خسان ۵ تا کسی گردی ز اقبال شهان
چون عذاب کافر را گفت سبب آنرا بیان کرد آیه بدرستی که آن
کافر کان بود در دنیا لا یؤمن که ایمان نمی آورد بالله بخدای العظیم
بزرگ و بزرگوار و لا یحض و بر نمی انگیخت یعنی رغبت نمی داد خود را
و خلق را علی طعام المسکین بر دادن خوردنی مر گدای را یعنی خود
بخیل بود و دیگری را نیز نمی فرمود بخیر و دادن طعام بخیلی بد خصلتی است
بعد از کفر هیچ چیز بدتر از وی نیست و بعد از ایمان هیچ چیز نیکوتر از

جوانمردی نیست فَلَیْسَ پس نیست لَهُ الْیَوْمَ مر این کافر را امروز هٰهُنَا اینجا
یعنی در قیامت حَمِیْمٌ دوست نزدیک که شفاعت کند ویرا و رحمت کند
بروی وَلَا طَعَامٌ و نیست مر ویرا خوردنی اِلَّا مِنْ غِسْلِیْنٍ ریم آبه دوزخیان
بعضی دوزخیان را زقوم خوردنی باشد و بعضی را ضریع و بعضی را غسلین
پس تناقض نباشد لَا یَاْکُلُهٗ نخورد این غسلین را اِلَّا الْخَاطِئُوْنَ مگر گناه
کاران خطئ الرجل عمدا گناه کرد کذا فی الکشاف یعنی نخورد غسلین را مگر
کافران نعوذ بالله من ذلک نصیب درویش آنست که در کمال
ایمان و دادن نان فرماید فَلَا اُقْسِمُ پس سوگند یاد میکنم من خداوند
بِمَا تُبْصِرُوْنَ بحرمت آنچه می بینید وَمَا لَا تُبْصِرُوْنَ و بحرمت آنچه نمی بینید
اِنَّهٗ بدرستی که قرآن لَقَوْلُ هر آینه گفتار رَسُوْلٍ فرستاده شده است
کَرِیْمٍ گرامی و بزرگ است و آن جبرئیل است که از حق تعالی قرآنرا
می آرد بان نوع که بوی رسیده است بطریق رسالت ادا می کند یعنی
بحرمت آنچه می بینید از آثار قدرت و صفات حضرت و بحرمت ذات
پاک خداوند که نمی بینید او را که قرآن هست کلام خداوند قدیم جل جلاله
که می آرد او را رسول کریم و نیست این سخن شاعر و کاهن نیم نصیب
درویش آنست که همه موجودات را قایم بحضرت او بیند تا مجمل سوگند بود
٥ بربند چشم صورت بگشای چشم سیرت ٥ تا شرق و غرب بینی سلطان من گرفته اللهم

اجْعَلْنَا مِنْ اَهْلِ الْمُشَاهِدَةِ وَالْیَقِیْنِ وَلَا تَجْعَلْ مِنْ اَهْلِ الْغَفْلَةِ وَالْمَحْجُوْبِیْنَ
کافران می گفتند قرآن سخن شاعر است حق تعالی گفت وَمَا هُوَ
بِقَوْلِ شَاعِرٍ نیست قرآن گفتار شاعر قافیه گوی قَلِیْلًا مَا تُؤْمِنُوْنَ
اندکی از شما کافران می گروید وَلَا بِقَوْلِ کَاهِنٍ و نیست قرآن گفتار
کاهن و فال گوی قَلِیْلًا مَا تَذَکَّرُوْنَ اندکی شما پند گیرید کلمه ما زایدا ست
تَنْزِیْلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ قرآن فرستاده است از پروردگار عالم بر
برسید المرسلین بزبان جبرئیل امین وَلَوْ تَقَوَّلَ اگر دروغ بر بندد
محمد عَلَیْنَا بر ما بَعْضَ الْاَقَاوِیْلِ بعضی گفتارها را که ما نگفته باشیم بوی
لَاَخَذْنَا مِنْهُ هر آینه بگیریم او را بِالْیَمِیْنِ بقدرت و قوت یمین دست راست
است و مراد اینجا قدرت و قوتست یا معنی این باشد بگیریم دست راست
محمد را و معیوبش کنیم ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِیْنَ پس بگیریم از محمد رگ دلش را
الوتین رگ سینه است پیوسته بدل چون بریده شود بمیرد آنکس
یعنی رگ جان فَمَا مِنْکُمْ پس نباشد از شما مِنْ اَحَدٍ هیچ کس عَنْهُ
از محمد حَاجِزِیْنَ بازدارنده کان مر عقوبت ما را الحجر بازداشتن بدانکه
حضرت ذو الجلال اول سوگند یاد کرد که قرآن کلام منست و سخن شاعر
و کاهن نیست باز دلیل بیان کرد که سخن دروغ نیست و سید
افترا نکرده است اگر افترا کردی ما او را بعذاب خود هلاک کردی

جون بمیرند و عذاب دوزخ مشاهده کنند و اهل قرآنرا به بینند انند
از دولت و سعادت محروم مانده اند و اهل دنیا که بدرویشان وصالی ان
اعتقاد نداشته اند در دو حسرت بمانند و قرآن حسرتست بر هر که عمل
نکند بآن اگرچه یاد باشدش و یا صنعت قرائت بخواندش وَاِنَّهُ
لَحَقُّ الْیَقِیْنِ و بدرستی که قرآن راستست و درستست و یقین که
هیچ شکی نیست در وی هر که شک آرد در وی کافرست فَسَبِّحْ بس پاکی
یاد کند خدای تعالی را بِاسْمِ رَبِّکَ الْعَظِیْمِ بیاد کردن نام بزرگ او بگوی
سُبْحَانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَکْبَرُ و مانند این یعنی صفات
ناسزا را دور کند و صفا با سزا را اثبات کند ما بگذارد پنج وقت نمازرا
نام خدای بزرگ در اوقات خمسه والله تعالی اعلم ۵ در دیدهٔ دیده
دیدهٔ می باید ۵ و ز هر دو جهان بریدهٔ می باید ۵ تو دیده نداری که
بو بینی او را ۵ عالم همه اوست دیدهٔ می باید ۵ بسم الله الرحمن الرحیم
سَاَلَ سَائِلٌ خواست خواهنده بِعَذَابٍ وَاقِعٍ شکنجهٔ آینده را غالبا و
زایدة و قیل پرسید پرسندهٔ از شکنجهٔ آینده غالبا بمعنی عن و این پرسنده
نضر بن الحارث بود و مانند وی کافران دیگر چنانکه حق تعالی خبر کرد
وَاِذْ قَالُوا اللّٰهُمَّ اِنْ کَانَ هٰذَا هُوَ الْحَقَّ مِنْ عِنْدِکَ فَاَمْطِرْ عَلَیْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ
اَوِ ائْتِنَا بِعَذَابٍ اَلِیْمٍ لِلْکَافِرِیْنَ مر ناگروندگان را لَیْسَ لَهُ دَافِعٌ نیست

هیچ کس اورا از عذاب ما نجات ندادی و روز بروز کار او زیاده شدی
و دشمنان او هلاک تر شود یک کس پیدا شد همه عالم پر کفر بود نور
دین او شرق و غرب عالم بگرفت نصیب درویش اینست که هر آنکه
اهل بدعت و ضلالت را بقا بیشتر نمی باشد و در رفتار ایشان
نور و صفائی بود و اگر متابع شریعت باشد همه عالم نور گیرد شیخ ما
رحمة الله علیه میفرمودند که اندک طاعت سنت و عزیمت غلبه می کند
بر بسیاری که بر طریق بدعت و ضلالت باشد وَاِنَّهُ بدرستی که قرآن
لَتَذْکِرَةٌ پندیست لِلْمُتَّقِیْنَ مر پرهیزکارانرا از کفر و شرک و یاد دهنده است
مر عاشقانرا چون خواهد که بشرف مکالمه مشرف شود تلاوت کتاب الله
کند وَاِنَّا بدرستی که مَا لَنَعْلَمُ میدانیم اَنَّ مِنْکُمْ مُکَذِّبِیْنَ و از شما دروغ گوی
دارنده گان اند بدرستی که مر خدای تعالی را و مصطفی را و اولیارا
هرچند بسوگند یاد کردیم و براهین قاطعه نمودیم ایمان نمی آرند بقرآن
و باهل عرفان و انکارشان زیادت می شود نصیب درویش
اینست که منکر حال اولیاء الله نباشد و اگر کسی انکار ایشان کند
معذورش دارد که ۵ در جمع سبک روحان هم بولهبی باشد ۵ شکر کوهر
بولهب صفت نیست وَاِنَّهُ بدرستی که ناگرویدن و بقرآن عمل ناکردن
بوی لَحَسْرَةٌ هر آینه ندامت و پشیمانیست عَلَی الْکَافِرِیْنَ بر کافران

که

مر ان عذاب را چون پاید بایشان هیچ بازدارنده و دورکننده،
الدفع بازداشتن و دور کردن مِنَ اللهِ از خدای تعالی ذِی المَعارِجِ
خداوند آسمانها العروج بالا برامدن یعنی خداوندی که آسمانها و عرش
آفریده است فرشتگان بر می آیند بآن جمع معرج بود جای برآمدن
یا جمع معراج بود تَعرُجُ المَلائِکَةُ بر می شوند فرشتگان وَالرُّوحُ جبرئیل اِلَیهِ
بسوی رحمت او فِی یَومٍ این عذاب واقع باشد مر کافران را در روزی که
کانَ مِقدارُهُ خَمسِینَ اَلفَ سَنَةٍ که مقدار درازی آن روز پنجاه هزار سال
باشد یعنی بر کافران دراز می نماید از سختی فاما بر مؤمنان چنان
نماید که در دنیا کسی دو رکعت نماز گذارد از آسانی در مصابیح آورده است که
در کتاب الزکوة که فی یوم کان مقداره خمسین الف سنة روز قیامت است
فعلی یتعلق قوله تعالی فی یوم بقوله تعالی واقع و بقول دیگر یعنی جبرئیل
و فرشتگان در یک روز چندانی بر می آیند که اگر غیر ایشان بروند
پنجاه هزار سال باید که آنجا رسند و این مسافت از بالای آسمان هفتم است
تا زمین هفتم که او را تحت الثری گویند فعلی هذا قوله تعالی فی یوم یتعلق
بقوله تعالی تعرج الملائکة والاول اصح لما و بنا من المصابیح و لما بعده هذه
الآیة فَاصبِر صَبراً جَمِیلاً صبر کن ای محمد صبر کردن نیک و آن صبری بود که
در وی جزع نباشد هو الرضا بالقضاء بلا شکوی این فقیر را فرزند فوت شد قرار او

متوجه شدم از روحانیت او این بیت گذشت ٥ با دو قبله در ره توحید
شوان رفت راست ٥ یا رضای دوست باید یا هوای خویشتن ٥
برد ز میدان الا الله بتیغ لا اله ٥ هر قریبی کان نه الله بهر قربان داشتن
٥ چون جمال زخم چوگان دیده شد در دست دوست ٥ خویشتن را
پای کوبان کوی میدان ساختن ٥ چون ز دست دوست خوردی یک
مذاق از جام جان ٥ لقمه، بلوا و حلوا هر دو یکسان داشتن ٥ اِنَّهُم
یَرَونَهُ بَعِیداً بدرستی که این کافران آن عذاب قیامت را دور می بینند
وَنَرَاهُ قَرِیباً و ما می بینیم آن عذاب را نزدیک یعنی کافران میگویند
نخواهد بود و ما میدانیم که هر آینه خواهد بود یَومَ تَکُونُ السَّمَاءُ کَالمُهلِ
آن عذاب نزدیک و آینده است در روزی که باشد آسمان همچون مس
گداخته یعنی گداز شده نماند وَتَکُونُ الجِبَالُ کَالعِهنِ و باشد کوها همچون
پشم رنگین نیست شود وَلَا یَسأَلُ حَمِیمٌ حَمِیماً و نه پرسد دوستی از دوستی
که حال تو چیست هر کس بکار خود مشغول باشند و اگر ولا یسأل خوانده
شود معنی این باشد که پرسیده نشود گناه دوستی را از دوستی
دیگر یُبَصَّرُونَهُم نموده می شوند خویشان بخویشان یعنی یکدیگر را ببینند
فاما نپرسند که حال تو چیست از غم و اندوهی که هر یکی را همه دوستیها که
از برای خدای تعالی نباشد منقطع شود فاما دوستیها که از برای خدای تعالی

زیاده شود هر ساعت اللّهمّ اجعلنا من المتّقین بقوله تعالی الاخلّاء
یومئذٍ بعضهم لبعضٍ عدوٌّ الّا المتّقین نصیب درویش اینست که خدا یرا
دوست دارد و بس ٥ عشق آن زنده گزین کو باقیست ٥
٥ وز شراب جان فزایت ساقیست ٥ عشق آن بگزین که جمله انبیا
یافتند از عشق او کار و کیا ٥ تو مگو ما را بدان شه بار نیست ٥
٥ با کریمان کارها دشوار نیست ٥ بیان کرد عذاب کافران و گفت
جلّ جلاله یودّ المجرم آرزو برده و دوست دارد روز قیامت گناه کار
یعنی کافر لو یفتدی این را که فدا خود بدهد و خود را از دوزخ باز خرد
الافتدا خویشتن باز خریدن من عذاب یومئذٍ از عذاب آن روز
ببنیه پسرانش را وصاحبته جفت خویش را و اخیه برادرش و فصیلته التی
تؤویه خویشان خود را که او را یاری دادند در کارهای سخت در دنیا
و جای میدادندش بمیان خود و من فی الارض جمیعاً و هر کس را که باشد
در زمین همه را فدای خود دهد ثمّ ینجیه پس این فدا دادن او را از عذاب
قیامت برهاند کلّا حقّا که از وی قبول نکنند این فدا را و از عذاب
دوزخ خلاص نیابد و اگر با خلاص یکبار گفته باشد که لا اله الّا الله محمّد رسول الله
خلاص یابد در حدیث آمده است که اگر هفت آسمان و آنچه در وی است
و هفت زمین و آنچه در وی است در ترازوی قیامت نهند و ثواب لا اله الّا الله

در پلهٔ دیگر نهند زیادت آید ثواب کلمهٔ طیبه همه دوستان ترا از عذاب
دوزخ خلاص نتوانند کرد پس ایشان را هزار دوست میداری و از ذکر
حق تعالی غافل می شوی صفت دوزخ کرد و گفت جلّ جلاله انّها لظی بدرستی که
آن آتش دوزخیست زبانه زننده نزّاعةً کشنده است یعنی بزنده است
للشّوی مر پوستهای سر دوزخیان را و قیل دوزخیان را که از صد ساله راه
و دویست ساله راه زبانه زند و دوزخیان را بخود کشد چنانکه مقناطیس
آهن را بکشد القراءة نزّاعةً بالنّصب علی الاختصاص ای اعنی نزّاعةً
هذا قراءة عاصم علی روایة حفص و بالرّفع للباقین خبر مبتدا المحذوف ای هی نزّاعة
و قیل الشّوی اطرافها یعنی دست و پای و پوست سر جمع شواة باز صفت
دیگر دوزخ کرد و گفت جلّ جلاله تدعوا میخواند آتش دوزخ بخود من ادبر
و تولّی کسی را که روی گردانیده باشد از ایمان و اعراض کرده باشد
از طاعت و جمع و گرد کرده باشد مال را فاوعی پس نهاده باشد و زکوة
مال نداده باشد عبد الله بن عباس رضی الله عنهما گفته است دوزخ کافران
و منافقان را نام بنام میخواند که بیا که جای تو منم صفت حرص آدمی کرد
و گفت جلّ جلاله انّ الانسان خلق هلوعاً بدرستی بی صبر که آدمی آفریده
شده است بی صبر و قیل بخیل بیان کرد هلوع را و گفت جلّ جلاله اذا مسّه
الشّرّ چون پیش آید و یرا بدی جزوعاً یعنی چون بدی برسد بوی باشد سخت

وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ و چون برسد بوی نیکی یعنی مال و نعمت یا بد مَنُوعًا ای
یکون مَنُوعًا باشد سخت بازدارنده مال را از فقیران و مستحقان إِلَّا الْمُصَلِّينَ
مگر نمازکنندگان که ایشان جزوع و منوع نیستند الَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ
آنانکه ایشان بر نماز خود پیوسته باشند یعنی پنج وقت نماز را بگذارند
وَالَّذِينَ و مگر آنکسانی که فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ در مالهای ایشان حق
واجبست و دانسته شده لِلسَّائِلِ مر خواهنده کان را وَالْمَحْرُومِ و مگر
کسانی را که از مال دنیا محروم باشند و از کسی سوال نکنند از شرم را
یعنی فقیران خواهنده و ناخواهنده را حق باشد در مالهای نیک مردان
وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ و مگر آنکسانی را که ایمان آرند بروز
قیامت که خواهد بود ایشان را جزوع و منوع نباشد بلکه در بلا صبر کنند
و در عطا شکر گویند وَالَّذِينَ هُمْ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ و مگر آنکسانی را که
از عذاب خدای خود ترسنده اند و گناه را ترک کننده اند ایشان نیز
جزوع و منوع نباشد بل که صبر کنند در بلاها و عطاها دهند در نعمتها إِنَّ عَذَابَ
رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ بدرستی که عذاب خدای ایشان ناایمن است یعنی
از عذاب خدای تعالی ایمن نتوانند بود و همچنانکه از رحمت او نتوان
بود ۵ ایمن مشو که مرکب مردان مرد را ۵ در سنگلاخ بادیه پیها بریده اند
نومید هم مباش که رندان بادنوش ۵ ناگه بیک خروش بمنزل رسیده اند ۵ وَالَّذِينَ هُمْ

لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ و مگر آنکسانی که ایشان عضوهای نهان خود را نگاه
دارنده گانند إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ مگر بر زنان خود أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ یا بر
کنیزکان حلال خود فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ پس بدرستی که ایشان ملامت کرده
نباشند چون عهد و پیمان ایشان و کنیزکان حلال ایشان مباحند شان را
فَمَنِ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ پس هر که جز از زنان منکوحه
و کنیزکان حلال خود چیزی دیگر طلبد تا با و نزدیکی کند پس آنکسانی
باشند که از شریعت درگذرنده و مستحق عقوبت و لعنت دنیا و آخرت باشند
یعنی کسی که عمل قوم لوط کند بغلام بچگان و عهد و پیمان خود و غیر ایشان
عقوبت کرده شود در دنیا و عقبی وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ و مگر آنکسانی که
مر امانتهای خود را وَعَهْدِهِمْ و عهدها را رَاعُونَ نگاه دارنده گان باشند
امانتها را خیانت نکنند و عهدها را نشکنند وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ
و مگر آنکسانی که بگواهیهای خود ایستاده گانند یعنی گواهی راست را
بدهند و اگر کسی نترسد و گواهی دروغ ندهد وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ
و مگر آنکسانی که بر نمازهای خود نگاه داشت کنند و قضا نکنند و میل
مراد از اول نمازهای نفل است چون نماز چاشت و نماز تهجد و نماز
اشراق و ازین آیت مراد نمازهای فرض است أُولَٰئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُكْرَمُونَ
آنانکه برین صفتهای نیک باشند که یاد کردیم در بهشتهای باشند بنعمت

وبی زوال نیکوی کرده شده برایشان با نواع کرمها لاکرام نیکوی کردن
جون کافران این وعدها را شنیدند که مومنانرا در بهشت خواهد بود
ایمان نیاوردند فاما در مجلس رسول علیه السلام می آمدند و می نشستند
بنفاق وبطریق مسخرکی باو ویارانش نظر میکردند حق تعالی از حال
ایشان خبر کرد و گفت جل جلاله فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا پس جه بوده است
مرکسانی که کافر شده اند قِبَلَكَ بسوی تو مُهْطِعِينَ دایم نکرنده کانند
مهطعین بسوی تو حال است از ضمیر کفروا وتقدیره ما بال الذین کفروا
مدیمین النظر بالاسراع نحوک یعنی جه بوده است مرین کافرانرا که در
مجلس تو می نشینند الاسطاع شتافتن و دایم نظر می کنند بسوی تو
بمسخرکی عجب که از عذاب ما نمی ترسند که بتو استهزا میکنند عَنِ الْيَمِينِ
می نشینند از جانب دست راست تو وعَنِ الشِّمَالِ واز جانب دست جب تو
عِزِينَ جماعت جماعت وبلک بلک عِزِينَ کرها پراکنده عزین حال
عن المعذرة تقدیره یجلسون عن یمینک وشمالک جماعات وحلقا وحلقا
مختلفه عزین جمع عزة اصلها عزوة من العزو ونسبت کردن خودرا بکسی
کافران می گفتند اگر محمد ومحمدیان که مارا کافر می گویند وجای مارا در
دوزخ میدارند وخودرا مومنان میدارند وجای خودرا بهشت میدارند
دینها یند که ما ایشانرا در مجلس می بینیم وحال ایشانرا میدانیم همه فقیرانند وما

توانگران اگر جنان باشد که محمد میکوید که قیامت خواهد بود ما به بهشت
اولیتریم از ایشان نصیب درویش ازین ایت اینست که بنفاق در
مجلس اهل حق ننشیند و بر اولیاء الله عیب نجوید و بر احوال واقوال
ایشان اعتراض نکند هلاک شود نعوذ بالله من ذلک ٥ گفت پیغامبر که
ای طالب جری ٥ هان مکن با هیچ مجبوبی مری ٥ جون قبول حق بود آن مرد
راست ٥ دست او در کارها دست خداست ٥ دست ناقص دست
شیطان است و دیو ٥ زانکه اندر دام تکلیف است و ریو ٥ وجون
کافران می گفتند که به بهشت از محمد ویاران وی اولیتریم از بهر آنکه
مارا خدای تعالی همه جیزها داد در دنیا وایشانرا نداد پس اگر این وعدها
راست باشد ما در آخرت بیشتر از ایشان در ایم حق تعالی فرمود
أَيَطْمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ اطمع میدارد هر مردی وهر کسی ازین کافران أَنْ يُدْخَلَ
جَنَّةَ نَعِيمٍ که در آورده شود در بهشت با نعمت ونیکوی بی ایمان وطاعت
رسید كَلَّا حقا که نه جنانست که ایشان طمع میدارند از بهر آنکه ما بهشت را
حرام کرده ایم بر کافران نصیب درویش اینست که خایف باشد
وبه تسویلات نفس وشیطان مغرور نگردد وهرجه طمع کند از رحمت حق تعالی
طمع کند وطاعت را ترک نه کند طاعت رها مکن ولیکن کران بها مکن الحقیقة
ترک ملاحظة العمل لا ترک العمل کذا قال شیخ المحقق ابو القاسم القشیری بعد از بن

حقارت ایشانرا خبر کرد و گفت اِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِمَّا يَعْلَمُونَ بدرستی که ما آفریدیم
ایشانرا از انچه میدانند یعنی از نطفهٔ مذره پس ازکجا حاصل آمد ایشانرا
تا طمع در آمدن بهشت کنند اول ایشان آب گنده و آخر ایشان خاک
پراکنده شرف آدمی بایمان و عمل صالح است و ایشان ندارند پس
چون طمع بهشت میدارند نصیب درویش انیست که بکثرت مال ننازد
بعد از حضرت ذی الجلال قدرت خود را و عجز ایشانرا یاد کرد و گفت فَلَا
اُقْسِمُ پس سوگند می خورم بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ به پروردگار و آفرید کار
جایها بر آمدن آفتاب و ماه و ستارگان و بجایهای فرو رفتن اینها
اِنَّا لَقَادِرُونَ بدرستی که توانائیم بر ایشان عَلَىٰ اَنْ نُبَدِّلَ خَيْرًا مِنْهُمْ
برین که ما بدل آریم بهتر از ایشان وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ و ما عاجز نیستیم
از هرچه خواهیم بدانکه هر روز آفتاب از جای دیگر بر می آید و بجای
دیگر فرو میرود پس پروردگار ما که آفریده است مزینات سموات
قادر است بر هرچه خواهد عجز از جلال و کمال او دور است در
عالم کبری این موجود است و مشاهد نیز در عالم صغری قلوب عرفا
را بشموس عرفان و اقمار وجدان و کواکب ثواقب مزین کرده
بنده است فسبحان من قادر حکیم و قاهر علیم یفعل ما یشاء و یحکم
ما یرید چون این منکران ازین بیان اعراض کردند و در باطل

و بیهوده و کارها پسند و نکوهیده با ستهزا روی آوردند حضرت ذی الجلال
حبیب خود را تسلی داد و گفت فَذَرْهُمْ چون حق را قبول نمیکنند
و از باطل باز نمی ایستند بگذار ایشانرا يَخُوضُوا تا در باطل خود در آیند
وَيَلْعَبُوا و تا بازی کنند و غافل باشند و مستحق دوزخ گردند حَتَّىٰ يُلَاقُوا
تا ببینند و برسند يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ آنروز را که وعده کرده می شدند
یا بیم کرده می شوند من الوعد الایعاد بیم کردن یعنی روز جنگ
بدر را در دنیا و عذاب قیامت را در آخرت و درین سخن تهدید
و تخویف ایشانست و بیان استدراج است مر ایشانرا نعوذ بالله
من ذلک نصیب مؤمن اینست که از باطل و لعب محترز باشد و از غفلت
و شهو و استهزا با اهل حق دور باشد يَوْمَ يَخْرُجُونَ آنروز که بیرون آیند
مِنَ الْأَجْدَاثِ از گورها الجدث بگی سِرَاعًا شتابان باشند باجابت کردن
داعی كَأَنَّهُمْ گوئی که ایشان اِلَىٰ نُصُبٍ يُوفِضُونَ بسوی علم می شتابند
چنانکه لشکر پراکنده بسوی علم خود بشتابند قیامت خلقان بسوی
منادی یعنی اسرافیل چون در صور دردمد همه خلق زنده شوند و از
گورها برآیند و شتابان بجایگاه حاضر شوند قرات ابن عامر و حفص
بضم نون و صاد است جمع نصب است یعنی نشان و باقی بفتح نون و جزم
صاد خوانده اند الایفاض شتافتن خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ بمغاکی فرو شده باشد

چشمهای ایشان از ترس قیامت وترهقهم ذلة ورسید شان خواری
وبینند شان یعنی رویهاشان ازرسق فرو پوشیدن ذلك الیوم
الذی کانوا یوعدون این آن روز باشد که وعده کرده شده اند
در وی عذاب دوزخ را در حدیث است که هر که این سوره را بخواند
بدهدش ثواب الخیابی که اماتهارا وعدها را نگاه داشته باشند
سوره نوح علیه السلام در مکه آمده است وبیست ونه یا بیست وهشت
یا سی آیتست بسم الله الرحمن الرحیم انا بدرستی که ما ارسلنا فرستادیم
نوحا الی قومه نوح پیغامبر علیه السلام را بسوی مردمان وی ان انذر
قومك که بیم ده وبترسان قوم خود را یعنی فرمان خود را ای قلنا له
بان انذر ونحو بان یکون ان مفسرة لان الارسال فیه معنی القول
فلا محل لها حینئذ من الاعراب یعنی ما گفتیم که بترسان قوم خود را من قبل
ان یاتیهم عذاب الیم پیش از آنکه آید بایشان عذاب دردناک اگر سخن ترا
قبول نکنند چون فرمان رسید که بترسان بایشان قال گفت نوح
علیه السلام یا قوم انی لکم نذیر مبین بدرستی که من مر شمارا پیغامبرم ترسانند ای مردمان من
از عذاب خدای تعالی پیدا است پیغامبری من پیش شما بمعجزات پیدا
کننده ام حق را از باطل الا بانه پیدا شدن و پیدا کردن لازم
ومتعدی فرمایم شمارا ان اعبدوا الله که بترسید و بندگی کنید خدای تعالی را

و بتان را بندگی نکنید و نی پرستید واتقوه و بترسید خدای عز و جل
واطیعون و فرمان بردار باشید مرا در آنچ می فرمایم شمارا یغفر لکم
من ذنوبکم تا بیامرزم شمارا و گناهان شمارا من زایدة تا بیامرزد از
از گناهان شمارا بعضی را من للتبعیض ویوخرکم الی اجل مسمی وتا زمان
دهد تان تا وقتی نام برده شده که آن مرگ است ان اجل الله اذا
جاء لا یوخر بدرستی که وقتی که خدای تعالی نهاده است از برای مردن
چون بیاید انداخته نشود بساعتی ان کنتم تعلمون اگر شما هستید که لو
میدانید بدانکه اجل یکیست که بیشتر و کمتر نشود پس معنی این آیتست که
فرمان بردار باشید خدای تعالی را تا برخورداری دهد تان از عمر و مال
و فرزندان تا مرگ واگر فرمان برداری نکنید رنج دهدتان وقحط وبلا
وتا مرگ آسایش نه بینید چون نوح علیه السلام قوم خود را بطاعت خواند خدای تعالی
وایشان قبول نکردند قال رب انی دعوت قومی لیلا ونهارا گفت نوح
علیه السلام ای پروردگار من بدرستی که من خواندم قوم خود را در شب
و روز بایمان وطاعت وایشان قبول نکردند فلم یزدهم دعای الا
فرارا پس زیادت نکرد خواندن من ایشان را مگر گریختن از دین لهم
وطاعت وانی کلما دعوتهم و بدرستی که هر گاه که ایشان را بخوانم لتغفر
لهم تا بیامرزی تو مر ایشان را جعلوا اصابعهم فی اذانهم نکردانند ایشان انگشتان خود را

در گوشهاشان تا حق را نشنوند و استغشوا ثیابهم و جامهای خود را
در سر کشیدند و اصروا و دایم بر کفر اصرار نمودند و استکبروا و گردن کشی
کردن از ایمان و طاعت استکبارا گردن کشی بزرگ ثم انی دعوتهم
پس من خواندم ایشان را براه راست جهارا آشکارا با آواز بلند
جهارا فی موضع الجدال ای مجاهرا ثم انی اعلنت لهم باز بلند گفتم ایشان را
و اسررت لهم اسرارا و پنهان گفتم ایشان را پنهان گفتن بزرگ هر یکی را علی حده
پنهان نصیحت کردم یعنی همه وقت ایشان را براه حق خواندم گاهی
بشب و گاهی بروز و گاهی آشکارا و پنهان و هیچ تقصیر نکردم در مدت
هزار سال کم پنجاه سال ایشان را براه حق خواندم از ایشان جز کفر و کافری
و گناه هیچ پیدا نشد چون سخن او را قبول نکردند حق تعالی باران را
باز داشت از ایشان در مدت چهل سال و یک روایت مدت هشتاد سال
و هیچ زنی فرزند نیاورد و آبهای ایشان بر زمین فرو رفت و مالهای
ایشان و ستوران ایشان هلاک شد حق تعالی ایشان را بزبان نوح
وعده کرد که اگر توبه کنید و ایمان آرید من کرم کنم باز بر شما باران
فرستم و فرزندان دهم و مال دهم گفتند ما هرگز ایمان نیاریم و سخن ترا
قبول نکنیم نوح ایشان را گفت فقلت استغفروا ربکم پس گفتم ایشان را که آمرزش
خواهید از پروردگارتان یعنی کفر را بمانید تا بر شما رحم کند و بیامرزد

انه از بهر آنکه وی یا بدرستی که وی کان بود و هست و خواهد بود غفارا
آمرزندهٔ گناه کار اگر ایمان آرید یرسل السماء فرستد باران را علیکم بر شما
مدرارا بسیار ریزان پیوسته مفعال من الدر و در الدر و رفع و باریدن
و اللبن یدر درا و درورا دما دم آمد شیر و اگر ایمان آرید یمددکم
مدد کند شما را باموال بمالها و بنین و پسران و یجعل لکم جنات و بکند برای شما
بوستانها یعنی بدهد تان و یجعل لکم و بکند برای شما انهارا جویهای آب
روان یعنی پیدا کند آبهای روان چون این نعمتها را از شما گرفته است
بسبب کفر شما چون ایمان آرید باز باران بسیار فرستد و مالهای بسیار
دهد و پسران و باغها و آبهای روان باز بدهد چنانکه داده بود
بزرگان دین گفته اند که هر که مبتلا شود بانواع بلاها زنهار که
استغفر الله بسیار گوید چنانکه درین آیت اشارتیست قوله یرسل
و یمدد و یجعل مرتین مجزوم لجواب الامر و هو استغفروا و چون گناه
کرده بودند و کافر شده بودند و رحمت را حق تعالی از ایشان
برداشته و بلاها بر ایشان رسیده امید رحمت نمی داشتند نوح علیه السلام
ایشان را فرمود ما لکم چه بوده است مر شما را لا ترجون امید نمی دارید
لله مر خدای تعالی را وقارا بزرگ داشتی یعنی امید نمی دارید که خدای تعالی
شما را بزرگ گرداند و نعمتها بدهد چنانکه داده بود اگر ایمان آرید و عمل
کنید

وعزت از خدای تعالی طلبید نه از بتان ولله العزة جمیعا و همه شما را
آورده است وقد خلقکم اطوارا و بدرستی که آفرید شما را بارها وقیل
گونه گونه یعنی نطفه بودید علقه کرد و علقه را مضغه کرد و مضغه را
گوشت و پوست و استخوان کردانید تا آدمی تمام شدید و طفل بودید
وجوان و پیر کردانیدتان و محل وقد خلقکم نصب علی الحال واطوارا
طرف باز نعمت دیگر را یاد کرد و گفت الم تروا نمی بینید کیف چگونه
خلق الله آفریده است خدای تعالی سبع سموات هفت آسمان را بزبر
یکدیگر طباقا طبق طبق وجعل القمر کرد ماه را فیهن نورا و را در هفت
آسمان ظاهر کرد وجعل الشمس سراجا و کردانید آفتاب را چراغ تابان
یعنی همچون چراغ ابن عباس و ابن عمر و قتاده میگویند روی ماه
و آفتاب بسوی آسمان هاست و پشت شان بسوی زمین است
و هفت آسمان از ایشان نور دارد چنانکه زمین باز نعمت دیگر را
یاد کرد و گفت والله انبتکم و خدای تعالی برویانید شما را من الارض
از زمین یعنی پدر شما را از زمین آفرید استعیر الانبات للانشاء نباتا
یعنی بیرون آوردتان از زمین برستید رستنی نباتا منصوب علی المصدر
ثم یعیدکم فیها پس باز کردانید شما را در زمین یعنی چون بمیرانید شما را
و در گورها برد و هر جایگاه که خواهد ویخرجکم اخراجا بیرون آرد شما را از زمین

بیرون آوردن بقدرت کامله از بهر جزا دادن در قیامت باز نعمت
دیگر را یاد کرد والله جعل لکم الارض بساطا و خدای تعالی کرد از
برای شما زمین را همچون شادروانی گسترده یعنی همچون قالینها کرد
زمین را لتسلکوا منها تا می روید و می گردید در وی سبلا راهها فجاجا
فراخ جمع فج راهها پیدا کرد در کوهها و دشتها تا بمقاصد خود برسید
و از شهرها به شهرهای دیگر بروید و از انواع نعمتها بیارید و ببرید
وقد اظهر نوح علیه السلام باسم الله تعالی فی الآیات ولم یکتف بالضمیر
التذاذا باسم معبوده واظهارا للمقصود نصیب عارف ازین آیات
اینست که بارشاد و نظر صحیح خلق را براه حق بخواند و در اثنای آن
از ذکر حق تعالی غافل نشود چنانکه شیخ المرسلین بیان کرد اول دلیل
از وجود ایشان با ایشان نمود و ثانیا از آسمان که محل نظر ایشان بود
و ثالثا از تزیین آسمان و رابعا از اصل ایشان که آدم بود از زمین
و خامسا از زمین که ماوای و ممر و مسالک ایشان بود چون بچندین
دلایل قاطعه تمرد نمودند بعد از اظهار طرق استدلال تضرع کرد
بحضرت ذی الجلال و گفت قال نوح گفت نوح علیه السلام بطریق تحزن و تحسر
و تضجر از افعال کافران رب انهم عصونی ای پروردگار من بدرستی که
این کافران قوم من بی فرمانی کردند مرا و از سخن من روی گردانیدند

واتّبعوا و پیروی کردند مَن لم یزده ماله و ولده الّا خسارا کسی را که مال وی
و فرزند وی زیاده نکرد وی را مگر زیانکاری یعنی مرا متابعت
نکردند و توانگران و کلانتران را که مال دارند و فرزندان متابعت
کردند و آن مال و فرزند سبب دو جهان ایشان نیست نصیب درویش
اینست که میل بتوانگران و ظالمان نکند و صحبت بصلحا جان دارد
و در فقر و صبر سعی نماید که دنیا را بقای بیشتر نیست و در آن کوشد
که از علم باطن و ظاهر بهره گیرد و عمل کند تا بدوستی حضرت مولی مشرف شود
بیت بغداد خلیفه را وری سلطان را بیت جانان ما را و جان ما جانان را ه ومکروا مکرا
کبّارا و مکر کردند مکر کردن بزرگ و مکر ایشان این بود که کلانتران
و توانگران ایشان قالوا گفتند مر قوم را که لا تذرنّ مگذارید
آلهتکم خدایان خود را بسخن نوح که وی دروغ گوی است و دیوانه است
بطریق اجمال گفتند باز بطریق تفصیل گفتند و لا تذرنّ و مگذارید این
پنج بت را ودّا و لا سواعا و لا یغوث و یعوق و نسرا این نامهای بتان
قوم نوح است و قد اضلّوا کثیرا و بدرستی که گمراه کردند کلانتران قوم نوح
بسیاری از مردم را یا گمراه کردند این بتان بسیاری از مردمان را
و این پنج بت را جمشید ساخته بود و چون جمشید را کشتند این بتان در میان
مردم بودند و آن پادشاه جمشید را کشت نیز بت پرست بود حق تعالی نوح را

با پیغامبری فرستاد و آن قوم بسخن او را نشنودند پس دعا کرد
نوح علیه السلام و گفت و لا تزد الظالمین ای خدای من زیاده مگردان
مر کافران را الّا ضلالا مگر زیانکاری و هلاکت و خدای تعالی دعای
نوح را قبول کرد و گفت جلّ جلاله ممّا خطیئاتهم از خطاها و گنهای ایشان بود
اغرقوا که غرق شدند در آب طوفان فادخلوا نارا پس در آورده شدند
بآتش دوزخ از پس آن بقول امام ضحاک قوم نوح از یک طرف
غرق می شدند و از طرف دیگر بآتش دوزخ می سوختند و این آیت
دلیل است برین که کافر را عذاب باشد در گور فلم یجدوا لهم من دون الله
انصارا پس نیافتند این قوم مر خود را یاری کننده گان بدون
خدای تعالی یعنی هیچ کس فریاد نرسیدشان از عذاب خدای تعالی
کلانتران و توانگران خود را و آن قوم را که بسخن ایشان شنیدند
هیچ سود نداشت نصیب درویش اینست که بسخن اهل شریعت
و طریقت را بشنود و از سخن اهل دنیا دور باشد تا هلاک نشود
چون نوح علیه السلام از ایمان آوردن قوم خود نومید شد دعا کرد
و قال نوح و گفت نوح ربّ لا تذر علی الارض من الکافرین دیّارا ای پروردگار
من مگذار از کافران گردنده و باشنده یعنی هیچ کس از دیّار متخذ الدار
و ساکنها کسی که سرای گیرد و در وی ساکن باشد از دیّار گویند چون نوح علیه السلام

این دعا کرد همه کافران هلاک شدند مگر عوج ابن عنق که وی از
اهل دار نبود زیرا که از بسیاری بزرگی در هیچ داری و خانه پنهان
نمی توانست شد وی هلاک نشد و بزیست تا زمان موسی علیه السلام
و بر دست وی هلاک شد اِنَّکَ اِنْ تَذَرْهُمْ بدرستی که تو اگر بگذاری ایشان را
و هلاک نکنی یُضِلُّوا عِبَادَکَ گمراه کنند بندگان ترا وَلَا یَلِدُوا اِلَّا فَاجِرًا
کَفَّارًا و نزایند مگر فرزند بدکردار و فاجر و این دعا وقتی بود که معلوم
وی شده بود بوحی که فرزندان ایشان ایمان نخواهند آورد
زنان ایشان عقیم شدند پیش از عذاب بچهل سال چون کافران را
دعای بد کرد مؤمنان را دعای نیک کرد و گفت رَبِّ اغْفِرْلِی ای پروردگار
و آفریدگار من بیامرز مرا وَلِوَالِدَیَّ و مر مادر و پدر مرا و بودند هر دو
مؤمن وَلِمَنْ دَخَلَ بَیْتِیَ مُؤْمِنًا و بیامرز هر کسی را که در آید در خانه من من
یعنی کشتی یا مسجد وی یا دین وی و او مؤمن باشد چنین گفت
تا ابلیس را شامل نشود اگرچه داخل کشتی بوده باشد وَلِلْمُؤْمِنِینَ
وَالْمُؤْمِنَاتِ و بیامرز همه مردان با ایمان را و زنان با ایمان را تا قیامت
درین اشارتیست که انبیا و اولیا مظهر قهر اند بر اعدا و مظهر لطف اند
بر اولیا بیت در جنگ چو آهنیم و در صلح چو موم ٥ بر دوست مبارکیم و ٥
بر دشمن بشوم ٥ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِینَ اِلَّا تَبَارًا ٥ و میفزای و زیاده مکن ستمکاران را

مگر هلاکت و عقوبت التبار و التتبیر هلاک کردن سه دعا کرد کافران را
و مؤمنان را و ظالمان را اگر گوییم مراد از ظالمان کافرانند تکرار شود دعای
او مستجاب شد در حق کافران و ظاهر شد نصیب تو اینست که مطیع باشی
و نی فرمانی نکنی تا بقهر هلاک نکردی و عن رسول الله علیه السلام انه قال
من قرأ هذه السورة کان من المؤمنین الذین تدرکهم دعوة نوح

سورة الجن مکیة ثمان وعشرون آیة

بِسْمِ اللّٰهِ
الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ قُلْ بگوی ای محمد کافران مکه را و غیر ایشان را اُوحِیَ اِلَیَّ
وحی فرستاده شد بمن اَنَّهُ اسْتَمَعَ که گوش داشتند نَفَرٌ گروهی که
مِنَ الْجِنِّ از پریان فَقَالُوا پس گفتند اِنَّا سَمِعْنَا بدرستی که شنودیم قُرْاٰنًا خوانند نی
عَجَبًا عجب که هرگز باین بلاغت و فصاحت و خوبی سخنی نشنوده ایم
یَهْدِی اِلَی الرُّشْدِ راه می نماید بصواب و دین راست فَاٰمَنَّا بِهٖ پس ما
ایمان آوردیم باین قرآن وَلَنْ نُشْرِکَ بِرَبِّنَا اَحَدًا و هرگز بعد ازین شریک
نیاریم بخدای خود هیچ کس را درین سخن اشارت است بفضل
بی حد خدای تعالی به نسبت این پریان و سرزنش است مر کافران را
که ایمان نمی آرند با وجود آنکه خود را از عقلا و فضلا و فصحا میدارند و بتان را
شریک میدارند بحضرت واجب الوجود یکبار پریان قرآن را شنودند
ایمان آوردند و ایشان دایم می شنوند و نمی گروند ذٰلِکَ فَضْلُ اللّٰهِ
یُؤْتِیْهِ مَنْ یَشَاءُ در سیر النبی آورده که این قصه در سال دهم از نبوت بود

وآنچنان بود که حضرت رسالت علیه السلام در قریهٔ نخله با یاران خود
نماز بامداد می گذارد که گروهی از پریان آنجا رسیدند و قرآن شنودند
و رقت و وجد در دلهای ایشان پیدا شد و دوستی رسول علیه السلام
در دلهای ایشان پیدا آمد بی طاقت شدند و بقوم خود رفتند و این
حال را گفتند و آمدند شبی در پیش رسول ایمان آوردند و در لیلة الجن
غیر عبد الله مسعود کسی دیگر با رسول علیه السلام نبود و عبد الله گفت که
رسول علیه السلام خطی کشید و مرا فرمود تا در میان آن خط نشستم
و رسول رفت و پریان را دعوت کرد باسلام و ایشان بسیار بودند
و ایمان آوردند و در صحیح مسلم آورده است که هیچ کس از صحابه بوی
نبود و رسول علیه السلام گفتند که پریان سه بخش اند بعضی مثل
مرغان با پر و بال در هوا می پرند و بعضی بصورت سگان و ماران و
بعضی بهر جنسی که خواهند می گردند و لیلة الجن در مکه بود در موضعی که
انرا حجون گویند و کلانتر آن نفر استماع قرآن کرده بود نام وی
عمرو ابود عبد الله مسعود گفت که از قومی شنودم که گفتند ما در سفر بودیم
ماری دیدیم کشته و در خون غلطیده یکی از ما آنرا در زیر خاک دفن کرد
و ما رفتیم بعده قومی ما را پیش آمدند و گفتند از شما عمرو را که در زیر خاک
دفن کرد گفتیم عمرو کیست گفتند آن مار که شما اورا دفن کردید در فلان

موضع ان از یاران رسول بود از پریان و نام او عمرو ابود و استماع
قرآن کرده بود در میان دو قبیله از پریان جنگ شد یکی مسلمان بود
و عمرو از ایشان بود و دیگر قبیله کافر بود عمرو را بکشتند و مرتبهٔ
شهادت یافت وَأَنَّهُ تَعَالَى جَدُّ رَبِّنَا هر آینه بلند است بزرگواری
پروردگار ما التعالی بلند شدن الجد بزرگواری یا ن بزرگواری
کرد و گفت مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا نگرفته است هیچ کس را بزنی
و فرزندی چونکه گرفتن زن و فرزند از نقصانست و حضرت او از
نقصان منزه است الضمیر انه للشان و قرأ فی السبعة انه بالکسر عطفا
علی سمعنا لانه مبتداء محکی بعد القول و کذالک البواقی و هی ثلثة
عشر موضعا و بالفتح عطفا علی أنه استمع فیکون من الموحی الیه ای
الی النبی علیه السلام او علی الهاء فی آمنا به فکانه قیل فامنا بانه تعالی
جد ربنا او علی الجار و المجرور فکانه قیل صدقناه و صدقنا انه تعالی جد ربنا
و هذان الوجهان الاخیران اولی معنی و لفظا للعرب وَأَنَّهُ كَانَ يَقُولُ
سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا هر آینه بود که می گفت بی خرد ما بر خدای تعالی
گفتی دور از حق و دروغ بزرگ و آن ابلیس بود یا کافران جن
لعنة الله تعالی علیهم که شریک می گفتند مر حق تعالی را و اثبات زن و فرزند
می کردند پریان گفتند که چون ما قرآن شنودیم دانستیم که این دروغ بوده

است

که حق تعالی را شریک باشد و زن و فرزند چون در قرآن این منع کرده
شده است و دلیلی عقلی نیز این تقاضا میکند پس ما را دلیلی سمعی
و عقلی حاصل آمد و دانستیم حق را و درین تعریض است مر کفار را که ایشان
معاندند و بی عقل اند السفیه بی خرد السفها جماعة الشطط دوری الضمیر — قبیل دروغ
فی انه للشان و کان و یقول شاذ زعا فی سفیهنا اسم کان و یقول خبره
متقدماً علیه علی الله متعلقاً بیقول وَاَنَّا ظَنَنَّا اَنْ لَنْ تَقُولَ الْاِنْسُ وَالْجِنُّ
عَلَی اللّٰهِ کَذِبًا و بدرستی که ما گمان می بردیم که هرگز نگویند آدمی و پری
بر خدای تعالی دروغی یعنی گمان می بردیم که ایشان راست می گویند — که
خدای تعالی را زنیست و فرزند و شریک تا ما قرآنرا شنودیم دانستیم که
ایشان دروغ می گفته اند ما از ایشان بیزار شدیم و مسلمان گشتیم
کذبا صفة مصدر محذوف ای قولا کذبا ای مکذوبا فیه وَاَنَّهُ کَانَ رِجَالٌ
مِنَ الْاِنْسِ یَعُوْذُوْنَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوْهُمْ رَهَقًا و بدرستی که بودند
مردانی از آدمیان که پناه می گرفتند بمردانی از پریان بسبیل زیادت
کردن آن آدمیان پناه گیرنده پریانرا تکبر و بزرگی و بیدادی معنی
رهق اینست یا زیادت کردند پریان آدمیانرا گمراهی و تباهی
بسبب آنکه بایشان پناه گرفتند در جاهلیت و کافری رسم این بود که
چون کافران بسفر رفتندی و در بیابانی فرود آمدندی گفتندی پناه

می گیریم بکلانتر پریان این موضع از بدی قوم او و ازین سخن
پریانرا تکبر و گمراهی زیادت شدی که آدمیان می ترسند از ما
و بما پناه می گیرند پس این پریانکه قرآنرا شنودند و دانستند که
هیچ کس کسی را فریادی رسد مگر الله تعالی و پناه گرفتن روا نیست
مگر بحضرت او ازین خطا برگشتند و توجه بحضرت کردند جل جلاله پس
مؤمن موحد باید که چون برسد در بیابانی در سفر یا در حضر بگوید
اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و بگوید قل رب اعوذ بک من همزات
الشیطان و اعوذ بک رب ان یحضرون و معوذتین بخواند و بگوید
اعوذ بکلمات الله التامات کلها من شر ما خلق و ذرأ و برأ هیچ چیز
بوی ضرر نرساند انشاء الله یکی از یاران رسول گفت که در وقت
کفر و کافری در سفر بودیم در بیابانی ناگاه گرگی آمد و یکی گوسپندی را
از رمه شخصی گرفت و می برد آن شخص فریاد کرد که ای کلانتر پریان
ما در پناه تو آمده ایم و پناه بتو می گیریم آوازی شنودیم که ای گرگ
گوسپند او را رها کن که وی بما پناه گرفته است در حال گرگ گوسپند را
رها کرد و برفت و این استدراج باشد نعوذ بالله من ذلک نصیب تو
اینست که پری خوانی نکنی و از برای پریان خونی نکنی که کافر شوی یا
عروس بر تو طلاق شود و اعتقاد بکتاب طالع و حشویات نکنی وَاَنَّهُمْ

ظنوا کما ظننتم ان لن یبعث الله احداً و بدرستی که پریان کافر گمان
بردند چنانکه شما کافران مکه گمان می برید که هرگز زنده نکند خدای تعالی
هیچ کس را بعد از مردن پریان که قرآن را شنودند این چنین گفتند
و از ین اعتقاد بدین گشتند درین نیز تعریض است مر کافران را
و یحتمل ان یکون الضمیر فی انهم و ظنوا راجعاً الی رجال من الانس
و ظننتم کان خطاباً للجن علی سبیل الموعظة من المستمعین و قیل این
دو آیت از سخن پریا نیست بل که از جمله وحی است و عطف است
بر انه استمع تقدیره علی هذا قل اوحی الی انه کان رجال من الجن الانه
و انهم ای کفار الجن ظنوا کما ظننتم ای ایها الکفار من الانس والاول
اولی بقرینة ما قبل الآیتین و ما بعدهما و هو قوله تعالی و انا لمسنا السماء
فوجدناها ملئت حرساً شدیداً و شهباً و پریان گفتند و بدرستی که ما بشنودیم
آسمان را یعنی خواستیم که باسمان برآییم پس یافتیم آسمان را پر کرده شده
از نگاه بانان قوی و ستارگان روشن الحرس جمع حارس بمعنی
نگهبان اسم جمع و کذلک وصف بشدید الحراسة نگاه بانی کردن یعنی
پاره از شعله نور ستاره که انداخته شود بدیو تا بگریزد و باسمان
بر نیاید و انا کنا نقعد منها مقاعد للسمع باز پریان گفتند بدرستی که ما
بودیم که می نشستیم نشستنی از آسمان از برای شنودن سخن فرشتگان یعنی

پیش ازین ما می توانستیم که بر آسمان برآییم و هر کجا خواستیم نشستیم
و سخن فرشتگان شنیدیمی فمن یستمع الآن یجد له شهاباً رصداً پس
هر که از ما اکنون میخواهیم که باسمان برود و گوش دارد سخن
فرشتگان را می باید از برای خود ستارگان را که او را نگاه می دارد
و می زندش و نمی ماندش تا باسمان برآید مقاعد جمع مقعد جای نشست
الآن اکنون و هو مبنی علی الفتح بملازمة لازم التعریف الرصد
نگاه بانان اسم جمع او جمع راصد الرصد و الرصود چشم داشتن
و نگاه داشتن و انا لا ندری اشر ارید بمن فی الارض ام اراد بهم
ربهم رشداً و بدرستی که ما نمیدانیم که بلا و عقوبت خواسته شده است
باهل زمین یا خواسته است باهل زمین پروردگارشان نیکی
و رحمت یعنی بعد ازین ما می دانیم چنانکه پیشتر ازین می دانستیم
پس منع کردند ما را از آسمان بسبب نیکی اهل زمین است
یا بسبب بدی ایشان عبد الله بن عباس رضی الله عنهما گفت که
قبیله را از پریان کیسان بودند که باسمان برشدندی و جای نشستندی
چون وحی آمدی باسمان فرشتگان شنیدندی آواز او مثل آواز
آهن که بطاس زده شود همه فرشتگان سجده کردندی تا وحی آمدی
پس سر از سجده برداشتندی و از فرشتگان که وحی بایشان آمدی

پرسیدندی که چه وحی آمد اگر حکمی بودی که هم در آسمان بودی و ابلیس
قبول کردندی و اگر وحی حکمی بودی تعلق بزمین داشتی از قحط
و بلا و فراخی و مردن و غیر آن با یکدیگر فرشتگان گفتندی و پریان
شنودندی و فرو دآمدندی و آن چیز را بدوستان خود که پری
پرستان بودند و منجمان و فال گویان گفتندی و دروغ بسیار با آن
آمیختندی و سبب فساد خلق شدندی چون حق تعالی مصطفی را علیه السلام
بخلق فرستاد آسمانرا بر نگاهبانان کرد تا دیوانرا منع کنند و در کشاف
آورده است که رفتن ستاره پیش از رسول بود فاما بسیار نبود
چون او را بخلق فرستادند آسمان پر شد از نگاهبانان فان قلت
از این پریان که گفتند انا وجدنا السماء تا آخر از آن کسان بود که قرآنرا
استماع کرده بودند یا از غیر ایشان قلت احتمال دارد که از ایشان
بوده باشند و ظاهر اینست و چون ستارگان بسیار رفتن گرفتند
ابلیس گفت که کاری بزرگ پیدا شد در زمین که پریانرا باز داشتند
و لشکر خود را فرستاد تا از هر اقلیمی یک مشت خاک آوردند ابلیس
بوی کرد و گفت این کار در زمین تهامه یعنی زمین عرب پیدا شده است
و این نشان پیغامبر آخر الزمان است و معجزه او ست بعد از آن
پریانرا فرستاد تا تفحص این معنی بکنند ایشان بزمین عرب آمدند

مصطفی را علیه السلام یافتند در نماز که قرآن میخواندند چون بقوم خود
بازگشتند این قصه را بیان کردند و گفتند که ما دانستیم که در باز داشتن
ما چه بوده است وَأَنَّا مِنَّا الصَّالِحُونَ و گفتند پریان براستی که از ما نیکان
و پارسایان هستند وَمِنَّا دُونَ ذَٰلِكَ و از ما جز نیکان هستند یعنی
کافران و فاسقان كُنَّا طَرَائِقَ قِدَدًا و بودیم ما بر دینها و مذهبها
مختلف یعنی جهودان و ترسایان و گبران و این سخن پریانیست که
قرآنرا شنودند و قوم خود را پند میدهند تا ایمان آرند و دین
مسلمانی را قبول کنند و چنانکه بودند نباشند یعنی همه نیکان و پاکان
باشند طریقة راه طرایق جماعت القدد پاره ها از چیزی قدد جماعت
والمضاف من قوله كنا طرايق محذوف ای كنا اصحاب مذاهب مختلفة
شبه المذاهب بالطرق المختلفة فالاستعارة مصرحة وَأَنَّا ظَنَنَّا و
و براستی که دانستیم ما که پریانیم یقین أَن لَّن نُّعْجِزَ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ که هرگز
ما عاجز نتوانیم کرد خدای تعالی را در زمین اگر بما چیزی رساند از بلا
وَلَن نُّعْجِزَهُ هَرَبًا و هرگز او را عاجز نتوانیم کرد بگریختن یعنی از آنچه
خواهد بما نتوانیم گریختن و ما بوی ضرر نتوانیم رسانیدن المراد بالظن
العلم الاعجاز عاجز کردن و درگذشتن هربا بار پیش الهرب گریختن
وَأَنَّا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَىٰ آمَنَّا بِهِ و براستی که ما چون شنودیم راه راست را

یعنی قرآنرا که راه راست می نماید گرویدیم ما باو و تصدیق کردیمش
فمن یؤمن بربه فلا یخاف بخسا ولا رهقا پس هرکه گرود بخدای خود
پس نترسید کم کردن را و ظلم کردن را یعنی کم نکنند ثواب طاعت او را
و زیادت نکنند عذاب معصیت را ای فهو لا یخاف المبتدا محذوف البخس
کم کردن رهقه رسید بوی رهقا یعنی نترسید رسیدن ستم را از حق تعالی
وانا منا المسلمون و بدرستی که از ما پریان مسلمان اند و منا القاسطون
و از ما ستمکاران اند و ظالمان و کافران اند فمن اسلم فاولئک تحروا رشدا
پس هرکه اسلام آورد پس ایشانند که طلب کردند راه راست را
و قصد کردند راه حق را القسوط بیدادی کردن الاقساط داد دادن
التحری صواب جستن و قیل سزاوارتر جستن بعد ازین یاد کرد عذاب
کافرانرا و ظالمانرا و گفت واما القاسطون فکانوا لجهنم حطبا و اما ستمکاران ن
کافران پس باشند هیزم مر دوزخ را وان لو استقاموا علی الطریقة
ان مخففة من الثقیلة و ضمیر الشان اسمها محذوف یعنی بدرستی که شان
و کار اینست که اگر راست ایستادندی اهل مکه براه اسلام یا همه آدمیان
و پریان اگر ایمان آوردندی و راستی کردندی لاسقیناهم ماء غدقا
هر آینه دادیمی ما ایشانرا آب بسیار یعنی نعمت بسیار دادیمی ایشانرا
چون همه نعمتها باب باران می شود آب گفت و نعمتها خواست ذکر سبب و اراده مسبب

لنفتنهم

از بلاغت است لنفتنهم فیه تا آزموده ایم ایشانرا بدادن نعمت شکر می گویند
یا نی چون بسیار شود باید که شکر نیز بسیار شود تا نعمت پاید و زیاده شود
ولئن شکرتم لازیدنکم رباعی بی تو جانا قرار نتوانم کرد ٥ احسان ترا
شمار نتوانم کرد ٥ گر برتن من زبان شود هر موئی ٥ یک شکر تو از هزار
نتوانم کرد ٥ نصیب عارف اینست که استقامت ظاهره و باطنه
بجای آرد تا مشرف بزیادتی معارف الهی شود کما قال النبی استقیموا
انا و لن تحصوا یعنی راست بایستید و ثمره آنرا شمار نتوانند کرد یا ثمره
ندانند راست ایستادن الاحصاء دانستن و توانستن و شمار
کردن قال سید الطایفة جنید رحمة الله کن طالب الاستقامة ولا تکن
را طالب الکرامة چون جزاء استقامت را یاد کرد سزاء عدم استقامة
نیز یاد کرد و گفت ومن یعرض عن ذکر ربه و هرکه روی بگرداند
از یاد کردن پروردگار خود و طاعت او نکند یسلکه در آردش
عذابا صعدا در شکنجه سخت تر و دشوارتر الصعد سخت دشوار نصیب
مؤمن اینست که دایما بذکر حضرت مولی باشد و ملول نگردد که بعذاب
فرقت و نایافت دولت ابدیه مبتلا نشود که اوقات ذکر است
بیت از ذکر همی نور فزاید همه را ٥ در راه حقیقت آورد گمره را ٥ هر صبح
نماز شام ورد خود بساز ٥ خوش گفتن لا اله الا الله را ٥ قال النبی علیه السلام

حکایة عن الله تعالی انا جلیس من ذکرنی باید که تلقین ذکر از کامل مکمل
باشد تا نتایج آن ظهور کند شیخ ما رحمة الله علیه می فرمودند که از تقلید
کار بر نمی آید وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ و بدرستی که همه مسجدها یا همه روی زمین
یا همه اعضا که بآن سجده کرده می شود مر خدای راست فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ
أَحَدًا پس مخوانید با خدای تعالی هیچ کس را یعنی کافر مشوید و اخلاص
بیارید مساجد جمع مسجد بفتح جیم یا بکسر جیم باشد جای سجده کردن چون مسجدها
خدای تعالی را باشد در وی بازرگانی مکنید و سخن دنیا مگویید و در وی
خصومت مکنید و آواز بلند مکنید و در وی راه مسازید و جای باشش
مسازید جز طاعت بدانکه نگاه داشتن حرمت مسجد از آداب دینست
و مسجد فاضلتر است از جمله موضعها در آسمان و زمین چنانکه در حدیث
آمده است که رسول علیه السلام جبرئیل را گفت سل ربک عن احب
البقاع الیه لا علم لی بها قلت فعرج جبرئیل ثم نزل فقال یا محمد قال الله تعالی
شر البقاع الاسواق بر آمد و خیرها المساجد وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا
قل هذا عطف علی انه استمع فی اول السورة یعنی بگوی ای محمد وحی آمد
بمن که بدرستی که چون ایستاد بنده خدای تعالی یعنی محمد در قریه نخله می خواند
خدای تعالی را یعنی نماز بامداد می گذارد و قرآن میخواند کادوا یکونون
عَلَيْهِ لِبَدًا خواستند بر یکدیگر باشند یعنی افتنده کان یعنی انبوهی کننده کان

و بر زیر یکدیگر افتنده کان یعنی از دحام کردند و بر شنودن قرآن
رغبت نمودند و خواستند که بر یکدیگر افتند الضمیر فی انه للشان یدعو ه
ای داعیا ایاه اللبد بالکسر جمع لبدة وهی الجماعة واللبد بضم
اللام واحد قائم مقام الجمع والقراءة بهما وقیل ان ابتداء اخبار است
از حق تعالی چون بنده مؤمن یعنی مصطفی علیه السلام پیغامبری را
آشکارا کرد و گفت لا اله الا الله وحده لا شریک له و قرآن می خواند
و خلق را بوحدانیت و عبادت می خواند خواستند کافران که باشند
هلاک کننده وی گرد آمدند بر وی فاما حق تعالی وی را نصرت داد و
نگاه داشت او را از شر ایشان و این مناسب تر است بآیت
آینده که قُلْ إِنَّمَا أَدْعُو رَبِّي بگوی ای محمد بدرستی که میخوانم و بندگی
می کنم پروردگار خود را وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا و انباز نمی آرم بخدای خود
هیچ کس و هیچ چیز را القراءة قل و قال قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا بگوی
ای محمد که من نتوانم که شما را زیان رسانم و گمراه و کافر کنم و دهم شما را
یا راه راست دهم شما را در دست من هیچ چیز نیست جز پیغام رسانیدن
هر که قبول کند از عذاب خلاص یابد و هر که قبول نکند بعذاب مبتلا شود
الضرر کذ ندرسانیدن قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ بگوی ای محمد هرگز
نرهاند مرا از عذاب خدای هیچ کس وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا و هرگز

نیابم از غیر خدای پناه گاهی که بوی گریزم و برهاند مرا از عذاب خدای
تعالی هیچ کس اِلَّا بَلَاغًا مِنَ اللهِ وَرِسَالَاتِهِ مگر رسانیدن شریعت
بخلق و بیان کردن پیغامهای خدای تعالی این دو چیز مرا پناه باشد
و رهاننده از عذاب و سبب عزت من در دنیا و عقبی باین تقدیر بلاغًا
بدل باشد از ملتحدا و رسالاته عطف باشد بر بلاغًا و روا باشد که استثنا
باشد از لَا اَمْلِکُ لَکُمْ ضَرًّا و باقی کلام معترضه باشد لکن الاول اولی لان
و یخطر ببالی ان یکون الا بمعنی غیر و یکون صفة لملتحدا انقیب اهل حق به که
در رسانیدن حق تقصیر نکنند و مدد و عزت خود را در رسانیدن شرایع
و بیان کردن احکام شرع دانند مارا تجربه معلوم شده است که هر چند
تبلیغ احکام شرع بظالمان و مبتدعان کرده می شود با خلاص ایشانرا
نیک می نماید و همه دوست می شوند بتایید اللهِ تعالی الاجادة رهانیدن
الملتجی نباه گاه الالتجا د پناه گرفتن وَمَنْ یَعْصِ اللهَ وَرَسُولَهُ و هر که گناه کار
شود و بی فرمان شود خدای تعالی را و رسول را فَاِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ پس است که
و برا باشد آتش دوزخ خَالِدِیْنَ فِیْهَا اَبَدًا جاودانه باشند در آتش دوزخ
همیشه یعنی هر که کافر شود بخدای تعالی و رسول وی همیشه در دوزخ
باشد نعوذ بالله من ذلک مراد از عصیان اینجا کفر است من شرطیه فلذا
جزم یعص بحذف الیاء فان له جزاءه وحد الضمیر فی له نظرًا الی لفظ من و جمع

خالدین

خالدین نظرا الی معناه و هو حال مقدرة ای تبت لهم نار جهنم مقدرین
الخلود فیها علی انفسهم حَتّٰی اِذَا رَاَوْا مَا یُوْعَدُوْنَ ای مهلهم الله تعالی مهلت
داده است این کافرانرا چونکه ببینند آنچه بیم داده می شود
بان یعنی قهر حق تعالی را بر ایشان بینند در دنیا و عقبی فَسَیَعْلَمُوْنَ مَنْ
اَضْعَفُ نَاصِرًا وَّاَقَلُّ عَدَدًا پس بدرستی که بدانند یا زود بود که بدانند
که کیست سست تر یاری کننده وی و کیست کمتر شمار لشکر وی و این
چنان بود که کافران می گفتند ای محمد کاری بزرگ پیش گرفته و همه
عالم بتو دشمن اند و ترا یاری کننده نیست و لشکر نداری ما بر تو
می ترسیم ازین دعوی پیغامبری باز گرد تا ما ترا نصرت کنیم حق تعالی
در روز بدر بایشان نمود و در آخرت نیز نماید شان که مدد و بسیاری
یاری کراست الضعف سست شدن علق یعلمون الاستفهام بعده
ناصرًا تمیز و کذا عددًا من نسبة الجملة ای من اضعف چون کافران
گفتند که کی خواهد بود که عذاب بیاید این آیت آمد قُلْ اِنْ اَدْرِیْ
بگوی ای محمد من نمی دانم اَقَرِیْبٌ مَّا تُوْعَدُوْنَ که نزدیک است آنچه
وعده کرده می شود و بیم داده می شوند از عذاب حق تعالی یا دور است
اَمْ یَجْعَلُ لَهٗ رَبِّیْ اَمَدًا که پیدا کرده است الله تعالی مر این عذاب را وقتی معین
یعنی من نمی دانم تا من خبر کرده نشوم که دور است یا نزدیک عالم الغیب

داناي

ای سوعالم الغیب یعنی الله تعالی غیب را میداند فلا یظهر علی غیبه احدا اپس
نکرداند بر غیب خود هیچ کیس را الا من ارتضی من رسول مگر کسی را که
بپسند د از پیغامبران که او را بغیب دانا کرداند بوحی یا بالهام یا بمشاهده
اسباب یا بخواب صاحب کشاف گفته است که درین آیت ابطال کرا
مات است از بهر آنکه آنکسانی که کرامت را نسبت کرده می شوید
بایشان اگرچه پسندیده باشند فاما رسول نیستید وعبارته هذا وفی هذا
ابطال الکرامات لان الذین یضاف الیهم وان کانوا اولیاء مرتضین
فلیسوا برسل الی آخره بدانکه معتزله کرامات اولیارا منکر اند و این
مسکین ازیشان بوده امام فخرالدین رازی ویرا مسکین میگوید
حق مذهب سنت است و جماعت است که کرامات اولیا حق است
چنانکه در کلام مذکور است واین آیت دلالت بر ابطال کرامات
نمیکند بر تقدیر تسلیم اگر دلالت کند بر یک نوع اطلاع بر غیب دلالت کند
نی بر جمیع و بدانکه انکار اطلاع بر غیب مر غیر رسول مصطلح را انکار نص
قرآنیست قال الله تعالی واوحینا الی ام موسی ای قومه انا رادوه الیک
وجاعلوه من المرسلین وما در موسی مصطلح نبود واز وقت ولادت او
تا نبوت مدة مدید بوده است ونیز انکار است مر بسیار چیزها را که
از صحابه ومشایخ کبار مرویست وما نیز بسیاری چیزها مشاهده کرده ایم

اولیا پس این آیت را تاویلی باشد لحظا بخاطر می آید چیزی و آن آنست که
بطریق منع بگوییم مر معتزله را که چرا نشاید که از غیب لوح محفوظ باشد
چنانکه در سوره ن والقلم گفته است صاحب کشاف فی قوله تعالی
ام عندهم الغیب ای اللوح و در سوره والنجم ام عنده علم الغیب ای اللوح
یا معنی غیب لوح وحی باشد بطریق معهود این معنی مناسب است
درین محل یا چرا نشاید که از رسول معنی لغوی مراد باشد چنانکه معتزله
می گویند درین آیت وما کنا معذبین حتی نبعث رسولا بالمراد با
بالرسول العقل علی ما علم فی الاصول ورویا صالحة از نبوت است
قال النبی علیه السلام لم یبق من النبوة الا الرؤیا الصالحة وقال علیه السلام
المؤمن فانه ینظر الرؤیا صالحة جزء من ستة واربعین جزء من النبوة
وهرکه اولیا را شناسد داند که آنچه اهل سنت گفته اند حق است
اگر محبت ایشان داشته باشند وصحبت ایشان یافته باشند ودل مرده
وی باتفاق پس شریعه ایشان زنده انکار **بیت** همین که اسرافیل وقتند
اولیا ه مرده را زیشان حیاتست ونما ه جانهای مرده اندر گور تن
بر جهد زآواز شان اندر کفن ه فانه بدرستی که خدای تعالی یسلک در می آرد
من بین یدیه ومن خلفه رصدا از پیش آن پیغامبر واز پس آن نگاه بانانرا
یعنی فرشتگان را می فرستد تا نگاه دارند آن بنده فرستاده شده را پیغامبری

بنور ربه و قال

تا ابلیس علیه اللعنة و دیوان او را گمراه نکردانند چون حق تعالی
فرستادی کرد اگر دان پیغامبر را فرشتگان نگاه داشتندی چون
ابلیس خود را بصورت فرشته ساختی و آمدی و آن فرشتگان آن پیغامبر را
خبر کردندی که آن ابلیس است که می آید و اولیاء الله نیز محفوظان عنایت
حق تعالی باشند بیت زانجا که کمال جاه و جانانهٔ ماست ۵ عالم همه در پناه
جانانهٔ ماست ۵ ما را چه از انکه عالمی خصم شوند ۵ پیش و پس ما سپاه جانانهٔ
ماست ۵ اولیاء الله که علماء بالله اند از ایشان نصیب تمام دارند از ولایت
نبی متبوع ایشان قال النبی علیه السلام علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل
قال النبی علیه السلام الشیخ فی قومه کالنبی فی امته صفت اولیاء الله را
نهایت نیست بیت برتراند از عرش و کرسی و خلا ۵ ساکنان مقصد صدق خدا
اللهم اجعلنا منهم وارزقنا صحبتهم و محبتهم لِیَعْلَمَ تا بداند خدای تعالی را
در حال چنانکه می دانست در ماضی و میداند در مستقبل ای فعل ذلک
لِیَعْلَمَ اَنْ قَدْ اَبْلَغُوْا انرا که رسانیدند پیغامبران رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ
پیغامهای خدای تعالی را و تقصیر نکردند قیل یا بان کند الله تعالی یا تا بداند
رسول رسانیدن فرشتگان پیغامهای خدای تعالی را وَاَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ
وَاَحْصَا كُلَّ شَيْءٍ و فرا رسیده است علم خدا بر ایشان که تبلیغ رسالت
کردن بی تغیر و تقصیر وَاَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا و دانسته است خدای تعالی شمار

همه چیزها را قطرهای باران و ریگ بیابانها و کفک دریاها را و احوال
بندگان را نصیب مؤمن اینست که با ادب باشد و از مخالف حضرت
با حذر باشد والله اعلم بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ يَا اَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ ای مرد جامه بخود
بپیچیده و قیل ای پیغامبر بلباس آراسته قُمِ اللَّيْلَ برخیز در شب و شب را
بیدار دار و نماز و قرآن بخوان و ذکر بگوی اِلَّا قَلِيْلًا مگر اندکی از شب که
اندک نیمه باشد اَوِ انْقُصْ مِنْهُ یا کم کن از نیمهٔ شب قَلِيْلًا اندکی تا سیکی شب
اَوْ زِدْ عَلَيْهِ یا زیاده کن بر نیمهٔ شب تا مقدار چهار دانگ او را اختیار داد
درین که بیدار باشد نصف را که چهار دانگ باشد یا کمتر از نصف که دو
دانگ باشد یا زیاده بروی که چهار دانگ باشد سبب این بود که چون
وحی آمد بترسید رسول علیه السلام دیوانه شود زملونی در جامه بپیچید مرا
جبرائیل آمد و گفت یا ایها المزمل مزمل در اصل متزمل بود تا را بزا بدل
کرده شد و ادغام کرده شد مزمل شد بدو تشدید اللیل ظرف قم نصفه
بدل منه چون این آیت آمد مصطفی صلی الله علیه وسلم با یاران بیدار بودند
در شب و نمازی گذاردند و چون دشوار بود دانستن نیم شب
و دو دانگ شب و چهار دانگ شب همه شب را بودندی از ترس آنکه
تقصیر نشود در فرمان پایهای ایشان ورم کرد و رنگهای روی ایشان
بگشت حق تعالی این حکم را از ایشان برداشت و پنج وقت نماز فریضه شد

سورة المزمل

نصفه

مایت

در حدیث آمده است که هر که نماز خفتن و نماز بامداد را بجماعت گذارد
ثواب کسی که همه شب را نماز گذارد بیابد بیک قول تا یکسال فرض بود
و بقول دیگر تا ده سال و بر رسول علیه السلام تا آخر عمر و بیک قول نماز
شب فرض بود و بقول دیگر نفل و نزدیک اهل سلوک شب بیدار بودن
و دوازده رکعت نماز گذاردن مستحب است از آن هر شب باز این
هر شب در نماز شب فضایل بسیار است چنانکه در حدیث آمده است
خدای تعالی همه را توفیق دهد وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا و آهسته خوان
قرآنرا یعنی باداء حروف خوان و نگاهداشت وقوف الترتیل
آهسته و گشاده خواندن در حدیث آمده است که قرآن خوانرا
در روز قیامت در بهشت درآید و قرآن می خوان با آهستگی و بر درجها
بر می رو چنانکه در دنیا میخواندی و آخرین درجه تو بار پسین آیتی
باشد که برخواندی و عبد الله بن مسعود گفت قرآنرا بآهستگی خوانید
زود زود مخوانید چنانکه شعرا می خوانید بایستید در موضع عجایب
وی و دلها را حرکت دهید یعنی بوعده و وعید دلها را متحرک سازید
و شما آن نباشد زود سوره را تمام کنید این فقیر میگوید چون در
بلدهٔ فاخرهٔ بخارا درآمدم و از شهر هراة آمده بودم در منزل
متجا با دمقابلهٔ قبر حضرت شیخ سیف الدین باخرزی رحمة الله علیه بودم

دران می بودم شبی بخاطر آمد که بکدامی علم از علمها بیشتر مشغول شوم
حضرت مصطفی را صلی الله علیه وسلم در خواب دیدم که در مصحف قرآن
میخوانند آهسته بخاطر آمد که چرا آهسته میخوانند باز هم در خواب بخا
طر آمد که
وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا در حق ایشانست و باین اشارت بقراءت
تفسیر قاضی بیضاوی قیام نمودم و بود این در سنه اسنین و ثمانین
و سبعمائة و بسبب این رؤیای صالحه و امتثال آن و اشتغال بتفسیر فوائد بسیار
بحاصل آمد و معانی قرآن به برکت اشارت مصطفویه منضبط شد و هم
درین اوقات حضرت شیخ العالم را یعنی شیخ سیف الدین را رحمة الله
علیه در خواب دیدم و مرا گفت بگو لا اله الا الله وحده لا شریک له
له الملک و له الحمد و هو علی کل شیء قدیر و الحمد لله رب العالمین إِنَّا سَنُلْقِي
عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا بدرستی که می اندازیم ما بر تو گفتاری گران مایه یعنی وحی
می فرستیم بر تو کتابی بزرگ عزیز یا کتابی که در وی حکمتهای بزرگست
و گرانست بر کافران و منافقان یا کتابی که در وی معانی و دقایق
و حقایق بسیار است و سبک و بی معنی نیست یعنی شب بیدار باش و در
کار باش در خواندن و رسانیدن فرمان و حکم رحمن هشیار باش که
ما ترا بکار بزرگ رسانیده ایم و به پیغامبری و عزت سروری مشرف
گردانیدیم این در اول نبوت بود نصیب مرید صادق اینست که شب بیداری را

شعار خود سازد

وتلاوت قرآن و ذکر بسیار مشغول باشد تا شایسته بار گران ولایت
وارشاد گردد و بار درین درگاه بمقدار کار است اِنَّ نَاشِئَةَ اللَّیْلِ برخاستن
برخواستن در شب از خواب هِیَ اَشَدُّ وَطْأً سخت تراست بر نماز کننده
ازجهت ایستادن الوطی کف پای بر زمین نهادن یعنی ایستادن
در شب و نماز گذاردن سخت تراست از نماز گذاردن در روز
ثقیلست از حضرت عزیزان که چون سه دل جمع آید کار بنده برآید
دل شب و دل قرآن که یس است و دل مؤمن وطأ خوانی معنی
این باشد که نماز در شب موافق تراست یعنی دل با گوش و چشم
و زبان موافق تراست در نماز شب از نماز روز چون در شب
خلق آرمیده اند شغلی نیست حاصل آنکه در نماز شب حضور دل بیشتر
است از نماز روز وَاَقْوَمُ قِيْلًا و راست تراست ازجهت گفتار
یعنی قرآن خواندن در نماز شب بحضور دل نزدیکتر است و اسرار
قرآن خواندن در شب بیشتر پیدا میشود و قیل ناشئة اللیل ساعتهای شب
وقیل تن خیزنده بشب فقال الاول الناشئة مصدر کالعاقبة وعلی
الثانی
اسم فاعل من نشاة السحابة ظهرت درین آیت اشارت بفضیلت
نماز شب است چنانکه در حدیث آمده است که علیکم بقیام اللیل
فانه داب الصالحین وقربة الی ربکم ومکفرة للسیات ومنهاة عن الاثم

واحادیث بسیار است اِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيْلًا بدرستی که ترا ای محمد
در روز آمد شد بسیار است و مشغولی و تصرف درکارها است بسیار
چون تعلیم شرایع و احکام اسلام و استعداد جهاد و غیر آن
پس در شب بیدار باش و بخوان قرآن و راز بگوی بحضرت رحمن
چون روز فرصت نداری در شب عبادت کن پنهان و درین آیت
اشارتیست که محل راز و نماز شب است عذر تقصیر روز باید
بیت گر نداری روز تو پروای ما ۵ شب تاریست یار تست منم ۵ و در
و در حدیث آمده است از صحاح سبعه اند قال النبی علیه الصلوة
والسلام ینزل ربنا تبارک و تعالی کل لیلة الی السماء الدنیا حین
یبقی ثلث اللیل الآخر یقول من یدعونی فاستجیب له من یسالنی فاعطیه
من یستغفرنی فاغفرله حتی ینفجر الفجر و قال النبی علیه السلام ان فی اللیل
ساعة لا یوافقها رجل مسلم سال الله خیرًا من الدنیا و الا اعطاه ایاه
و ذلک فی کل لیلة من المصابیح شیخ جنید را رحمة الله علیه در خواب دیده شد
پرسیده شد که حال چیست جواب گفت که تامت العبادات و فنیت الاشارات
و ما نفعنا الا رکعات رکعناها فی جوف اللیل یعنی فایده نکرد ما را
تعریفات و تصنیفات در تصوف و فایده کرد ما را چند رکعت نماز که در
در شب گذاردیم و قیل بدرستی که ترا در روز وقت قیلوله است پس بروز

راحتی بگیر تا شب توانی معلی بذا الشیخ النوم وعلی الاول الشیخ
سیر اسوا ها والاقبال والادبار فی الامور ومنه السّاجه فی الماء الاین فیها
اضطرابا واقبالا وادبارًا یکی از اکابر گفته است که حضرت رسول ها
صلی الله علیه وسلم همه کارهای خانه خود کردی از بهر آنکه گفته شد که
ترا در روز کار بسیار است روزی در خانه آمد عایشه رضی الله عنها
نان می پخت گفت یا عایشه یاری می دهم ترا پاره خمیر گرفت ونان
بساخت و در تنور بست همه نانها پخت و آن نان نمی پخت عایشه گفت
رضی الله عنها یا رسول الله همه نانها پخت واین نان نمی پزد گفت
یا عایشه دست من بوی رسیده است آتش کار نمی کند بروی
امیدی دارم که هرچند گناه کاریم اما دوستی مصطفی دارم که حق تعالی
از آتش نگاه دارد بمنه وکرمه وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ یاد کن نام پروردگار خود را
وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا و ببر از خلق بریدن بزرگ یعنی جز دوستی او در دل
دوستی هیچ چیز مدار بیت زغیرت خانهٔ دل را زغیرت کرده ام خالی
که غیرت را نمی شاید درین خلوت پرارفتن تا در نزنی بهرچه داری آتش
هرگز نشود حقیقت وقت تو خوش ما را خواهی خطی بعالم درکش
کاندر یک دل دو دوستی ناید خوش واین معنی را اهل سلوک نفی ما سوی الله
گویند واین معنی بکثرت ذکر حاصل آید وعنایت ازلیه وخدمت شیخ کامل

بی عنایات حق وخاصان حق گر ملک باشد سیاه هستش ورق وبیک
مبارک شیخ که محبوب ومجذوب مطلق باشد چندان تصفیه وتخلیه ظاهر
وباطن حاصل آید که بانواع عبادات ظاهره حاصل نیاید انکه بتبریز
دید یک نظر شمس دین طعنه زند بر دهه بیخره کند بر چله حضرت خواجه ما
رحمة الله علیه می گفتند که ما طفیلیانیم ما را بفضل خود قبول کرده است
واین بیت را می گفتند آنرا که در پذیرد معبود لا مع له از راه چاچل
رنج چهار چله اللهم ارزقنا من جذبات بالیلتی بکرمک تبتیلا مکان تبتیلا
لان المعنی تبتل تبتیلا رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ ای هو رب المشرق
والمغرب وی پیت آفرید کار جای برآمدن آفتاب وجای فرو شدن
آفتاب لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ نیست خدای جز او فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا پس بگیر او را
کارساز خود یعنی کارهای خود را همه بوی گذار القراءة الرفع
الیا خبر مبتدا محذوف وبکسره بدلا من ربک فی قوله تعالی و
واذکر اسم ربک وکیل باید که توانا و دانا باشد تا کار بدو گذارند
واین بحقیقت جز حضرت عزت جلت قدرته را نیست بدانکه از اول
سوره اشارت بمقامات سلوک است اول خلوة در شب بعده
اشتغال بقراءة قرآن و در ذکر رحمن بعده نفی ما سوی الله بعده
توکل بخالق زمین وآسمان باز اشارت شد بمقام اعلی که این صبر است

لعله

در بلا و جفای اعدا و بریدن از ایشان اگرچه باشند خویشان بس گفت
جل جلاله وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وصبر کن ای محمد بر آنچه میگویند کافران
ترا ساحر و شاعر و مجنون و تو دوست مایی و ما ترا نگاه میداریم چونکه
ما را وکیل و کار ما گذاشته اغم مخور اگر همه عالم بتو خصم شوند چه باک
بیت هر که خواهد تا شود ز ابدال حق ۵ چار چیزش کرد باید اختیار ۵ خاموشی و
جوع و عزلت را ز خلق ۵ بودنش بیدار در شبهای تار ۵ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا
و ببر از ایشان بریدن نیکو یعنی تعرض بجواب ایشان مکن و بجنگ
با ایشان مشغول مشو بآیت سیف یعنی اقتلوا المشرکین منسوخ است نصیب
درویش اینست که از منکران تحمل کند و بار ملامت بکشد تا در
عاقبتش عافیت یابد بیت در عشق من بار ملامت بکشم ۵ ور بکشنم این
بعهد غرامت بکشم ۵ گر عمر وفا کند جفاهای ترا ۵ باری کم از آنکه تا قیامت بکشم
روزی فقیر را در دریافت پیدا شده بود و قبض بود که هیچ فیض
نمی رسید و در رفتن پیش شیخ تکاپلی می بود و در مسجد بدرس بودم
شخصی از در در آمد و کاغذ پاره بمن داد و در وی این بیت بود جدی
وجهدی پیدا شود حضرت خواجه امامی فرمودند رحمت الله علیه که مدتی
در بیابان می بودم متحیر که قبضی عظیم داشتم در شهر بخارا در آمدم گفتم
این در را بمن نمی گشایند در پیش مخلوق روم و خدمت جائی کنم ز در مسجد

بحکمه دیدم چیزی نوشته گفتم فال من این باشد که نوشته اند چون
دیدم این بیت نوشته بود بیت ای دوست بیا که ما ترائیم ۵ بیگانه
مشو که آشنائیم ۵ فریاد از من صادر شد و روی به بیابان نهادم
و قبضی عظیم پیدا شد تا پنج شبانه روز سبحان من یتجلی مرة لاحبابه
بالقبض والانفصال ومرة بالبسط والوصال وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ و
و بگذار مرا ای محمد با کافران که ترا دروغ گوی میدارند أُولِي النَّعْمَةِ
که با آسایش و نعمتها اند یعنی توانگرانند و متکبرانند این آیت از
برای تبلیغ مصطفی بود علیه الصلوة والسلام المکذبین یحتمل ان یکون
مفعولا به و یحتمل ان یکون مفعولا معه وَمَهِّلْهُمْ قَلِيلًا و مهلت
ده ایشان را اندکی یعنی تا وقت مردن ایشان و این در حق
کلانتران قریش بود که در جنگ بدر کشته شدند النعمة بالفتح
التنعم و بالکسر المال والعطا و بالضم المسرة بس بیان کرد عذاب
ایشان را در قیامت که چگونه خواهد بود و گفت جل جلاله إِنَّ لَدَيْنَا
أَنْكَالًا بدرستی که نزد ماست در روز قیامت از برای کافران
بندها و غلهای گران وَجَحِيمًا و آتش سوزان وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ
و خوردنی گلوگیر و آن خار زقوم است و ضریع و غسلین وَعَذَابًا
أَلِيمًا و شکنجه دردناک و آن آتش دوزخ است نعوذ بالله من ذلک

در حدیث آمده است چون خوردنی بخورند در گلوی ایشان بپیچد شود
و بماند صد سال نه بر آید و نه فرو رود و چون مصطفی علیه الصلوة والسلام
این آیت را برخواند بیهوش شد امام حسن بصری رحمة الله علیه
روزه میداشت چون نماز شام طعام پیش وی آوردند این آیت
در پیش دل وی آمد تا سه روز طعام نخورد چون شب چهارم شد
باز همین آیت پیش خاطر آورد گفت طعام بر گیرید و گریستن گرفت
فرزندان وی رفتند و شیخ ثابت بنانی را و غیر آن خبر دادند تا آمدند
و بسیار الحاح کردند تا یک شربت آب خورد الانکال بند و قیل غلهای
گران والانکال جامعه الغصه گرفتن طعام در گلو و قیل گلوگیر یوم
ترجف الارض والجبال بدرستی که این کافران نزد ما بندهاست
و عذابهاست در روز قیامت که بجنبد زمین و کوهها از برای
سختی زمین آن روز است وکانت الجبال کثیبا مهیلا و باشد در آن
روز کوهها همچون ریگ روان فرو ریخته المهیل فرو ریختن یوم ظرف
الما فی الدنیا من معنی الفعل ای ثبت ذلک العذاب للکفار یوم تر
ترجف الایه انا ارسلنا الیکم رسولا شاهدا علیکم بدرستی که فرستادیم
بسوی شما ای اهل مکه پیغامبری یعنی محمد علیه السلام گواه بر شما در قیامت
کما ارسلنا الی فرعون رسولا چنانکه فرستادیم بسوی فرعون رسولی یعنی موسی را

فعصی فرعون الرسول پس نافرمانی شد و سرکش فرعون آن رسول ما را
فاخذناه اخذا وبیلا پس گرفتیم ما فرعون را گرفتن سخت الوبیل گران
و ناگوارنده یعنی غرق کردیم فرعون را با لشکرش در آب دریا و
و پیغامبر خود را یاری دادیم پس ای اهل مکه اگر شما ایمان نیارید
شما را نیز عذاب کنیم در دنیا و آخرت نصیحت تو اینست که بی روی
پیغامبر خود نکنی و تمامی بدعتها را بگذاری و اگر نکنی بعذاب مبتلا شوی
نعوذ بالله من ذلک فکیف تتقون پس چگونه بپرهیزید از عذاب قیامت
و کجا حصاری شوید ان کفرتم کافر شوید و ایمان نیارید یوما روزی را که
یجعل الولدان شیبا الشیب بگرداند کودکان را پیران و سفید پیران
جمع الاشیب یوما مفعول به تتقون و لیس بظرف لکفرتم ای ان بقیتم
علی الکفر فی الدنیا و کیف تتقون فی یوم القیامة من العذاب یعنی
علتهای بسیار و اندوهی بی شمار باشد در قیامت تا غایتی که کود
کودکان از ترس آن پیران شوند و این حقیقت باشد نه مجاز
یعنی پیر گردانیدن از بسیاری غم و اندوه و هر دو گفته شده است
در حدیث آمده است که فرمان شود مر آدم را که دوزخی را جدا کن
از بهشتی از فرزندان خود آدم گوید از هر چند چندی فرمان آید که
از هزار یکی به بهشت فرست و باقی را بدوزخ آن وقت طفلان پیر گردند

ومردم همچون میستان بیخبر شوند صحابه گفتند که حال ما چه باشد رسول
علیه السلام گفت امیدی داریم که آن یکی از شما باشد و هزار از یاجوج
و ماجوج و امیدی داریم که نیمه بهشتیان شما باشید صحابه شاد شدند و
تکبیر و حمد و ثنا گفتند مر حق تعالی را رسول علیه السلام گفت شما همچون
یک تار موی باشید در فراخ شاخ سیاه و باقی کافران باشند در کشاف
آورده است شخصی بخواب جوان و سیاه موی بود فردا از خواب
برخاست پیر و سپید موی شده از وی پرسیدند چه بود ترا گفت
قیامت را بخواب دیدم و عذابهای وی را دیدم و بترسیدم بقول بعضی
این بچگان که پیر شوند حرام زادگان باشند بقول بعضی فرزندان کافران
باشند باز صفت دیگر قیامت را بشنو اَلسَّمَآءُ مُنْفَطِرٌ بِهٖ آسمان شکافته شود
یعنی از هیبت قیامت آسمان شکافته شود با وجود آن بزرگی
ای فرزند آدم با وجود این ضعیفی دانی که حال تو چه باشد کَانَ وَعْدُهٗ
مَفْعُوْلًا هست وعدهٔ این روز با وعدهٔ الله تعالی با آمدن این روز کرده شد
یعنی البته خواهد بود بی شک اِنَّ هٰذِهٖ تَذْكِرَةٌ بدرستی که این آیتها که درین
سوره است پند و وعظ و نصیحت است مر خلق را فَمَنْ شَآءَ اتَّخَذَ اِلٰى رَبِّهٖ
سَبِيْلًا پس هر که خواهد بگیرد بخدای خود راهی یعنی ایمان آرد و عمل صالح
کند چون صحابه این آیتهای با ترس را شنودند در بندگی کردن کوشش بسیار

گردند تا رنجور شدند حضرت خدای تعالی بر ایشان ترحم کرد و سبک کرد
و گفت اِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ اَنَّكَ تَقُوْمُ اَدْنٰى مِنْ ثُلُثَيِ الَّيْلِ وَنِصْفَهٗ وَثُلُثَهٗ وَطَآئِفَةٌ
مِّنَ الَّذِيْنَ مَعَكَ بدرستی که خدای تو ای محمد میداند که تو بر می خیزی
بنماز گذاردن در کمتر از چهار دانگ شب و در نیمه شب و در دو دانگ شب
و بر می خیزند با تو جماعتی از مؤمنان که با تو باشند امام عاصم و حمزه
و کسائی و ابن کثیر نصفه و ثلثه بنصب خوانند عطفا علی الادنی و هو
منصوب تقدیرا ظرفا لتقوم و باقی دیگر بجر نصفهِ و ثلثهِ می خوانند عطفا
علی ثلثی اللیل وَاللّٰهُ يُقَدِّرُ الَّيْلَ وَالنَّهَارَ و خدای تعالی اندازه می کند
شب را و روز را عَلِمَ اَنْ لَّنْ تُحْصُوْهُ داناست که شما ندانید و نتوانید
بیدار داشتن شب را فَتَابَ عَلَيْكُمْ باز گردانید شما را با آسانتر یعنی
بر داشت از شما رنج را و فرض بودن قیام شب را دور کرد چون
قم اللیل آمد مصطفی علیه السلام و یاران بیدار می بودند چندانکه
پای های ایشان ورم کرد و رویهای ایشان متغیر شد حق تعالی
از ایشان بر داشت فرض بودن قیام لیل را و فرمود فَاقْرَءُوْا
مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْاٰنِ پس بخوانید آنچه آسانتر باشد بر شما از قرآن در نماز شب
و بقول دیگر همه نمازها بعده بیان کرد حکمت را در منسوخ کردن فرضیت
نماز شب را عَلِمَ اَنْ سَيَكُوْنُ مِنْكُمْ مَّرْضٰى خدای تعالی دانست که بدرستی که باشد

از شما بیماران ان مخففه از مثقله است و اسم وی ضمیر شان است
محذوف وَآخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ و دیگران باشند از شما که می روند
در زمین يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ می جویند از زیادتی نعمت خدای تعالی را
یعنی بر بازرگانی میروند و سودی طلبند با مصلحت زندگانی خود
می کنند پس ایشان در سیر نماز شب شوانند کرد یا از برای این معنی
فرض بودن نماز شب را منسوخ کردیم ضرب فی ارض رفت در زمین
وَآخَرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ و دیگران باشند که می روند در زمین
از برای جنگ کافران اگر نماز شب را بر ایشان فرض بسازیم بر ایشان
دشوار شود فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ پس بخوانید آنچه آسان شود بر شما
از قراءت در نماز شب و مفسران گفته اند که این در اول اسلام بود
منسوخ شد به پنج وقت نماز درین آیت دلیلست کسب حلال بر بازرگانی
بمنزله جهاد است چون هر دو را حق تعالی جمع کرد وَأَقِيمُوا الصَّلَوٰةَ و بر
پای دارید نماز را یعنی بگذارید و ترک ندهید وَآتُوا الزَّكَوٰةَ و بدهید
زکوة را وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا و وام دهید خدای را وام دادن
نیکو یعنی صدقه بدهید با خلاص و قرض گفت صدقه را تا بنده حریص باشد
بدادن صدقه و امیدوار باشد بیافتن ثواب خداوند و با عجب
جایی که همه عالم ملک و ملک حضرت او جل جلاله و از برای بندگان فقیر وام می طلبد

انجا هر یک همین فن می زنند بیت خلق مفلس گر به ایشان میکنند بر در
دلهای مردم هر زمان ه نعره های اقرض الله می زنند ه وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ
مِنْ خَيْرٍ و هر که پیش فرستد از برای خود از نیکی و طاعت تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ
بیابید او را نزد خدای تعالی یعنی در بهشت ثواب او بشما رسانند
هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا این پیش فرستادن نیکی بهتر است شما را از بخیلی
کردن و مال را از برای میراث خواران گذاشتن و بزرگ تر است
از روی مزد یعنی مالی که صدقه کنی ترا بهتر است و ثواب او بزرگ تر است
از آن مالی که بگذاری هو ضمیر الفصل خبرا مفعول ثان لتجدوه عند الله والاول
الها، وکذلک اعظم اجرا وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ و آمرزش خواهید خدای تعالی
إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ بدرستی که خدای تعالی نیک آمرزنده گناهانست و نیک بخشنده
بدکردارانست نصیب بنده آنست که نومید نباشد هر چند گناه دارد
کرم پسند و لطف خداوندگار که گفت عفو کنامت بیامرزم و رحیم رحمت را
نثار تو بسازم بیت ندارم هیچ گونه توشه راه ه بجز لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ
بسم الله الرحمن الرحيم يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ ای مرد جامه بر خود پیچیده قُمْ فَأَنْذِرْ
برخیز و پس بیم کن و بترسان خلق را از عذاب خدای تعالی الاصل
مندثر و بر قول این اول سوره بود وحی آمد و آنچنان بود که رسول
علیه السلام پیش از وحی بکوه حرای رفتی و در غاری می بودی چون توشه

وتوشه بردی تا روزی آوازی شنید که از هوا نظر کرد تختی دید
از زر و بروی شخصی با جمال نشسته و می گوید انت رسول الله وانا
جبرئیل رسید و بخانه آمد گفت می ترسم که دیوانه شوم خدیجه رضی الله
عنها گفت تو دیوانه نشوی که همیشه راست میگوئی و مهمانرا نیک
میداری و بخویشان نیکی میکنی گفت بر سر من آب ریزید ریختند
جامه در سر کشیدند و سر بنهاد جبرئیل آمد این آیت آورد یا ایها المدثر
قم فانذر وربک فکبر و پروردگار خود را ببزرگی یاد کن وثیابک فطهر
و جامهای خود را پاک کن از گناه و معصیت و محبت دنیا تا حلاوت
طاعت یابی والرجز فاهجر و از عذاب پس ببر و قیل از شرک و قیل از
جمله گناهان الرجز بالضم و بالکسر النجاسة ولا تمنن تستکثر یعنی چیزی
مده بکسی تا بیشتر باز ستانی و این حکم خاصه مصطفی باشد فاما امت را
روا باشد چون مخصوص است بمکارم اخلاق و قیل منت منه بطاعت
بحق تعالی نه بسیاری که هر چند طاعت کنی شکر اندکی از نعمتهای او
بجای نتوانی آورد و قیل عطا مده که از او بسیار داری و بر خود شمار کنی که
من چندین چیز بتو دادم ولربک فاصبر و از برای خدای خویش صبر کن
و در طاعتها و بلاها و محنتها و جفاهای کافران تا جزای ایشان بدهد
و ترا یاری کند فاذا نقر فی الناقور پس چون دمیده شود در صور

فذلک

فذلک یومئذ یوم عسیر پس آن روزی باشد دشوار علی الکافرین غیر یسیر
بر کافران نه آسان باشد آن روز یعنی بهمه خلق دشوار باشد و بر کافران
دشوارتر رسول علیه الصلوة والسلام گفت چگونه دل خوش باشد مرا
و اسرافیل صور بر دهان نهاده است و لب در پیشانی آورده و گوش
نهاده تا کی فرمان شود تا در صور در دمد گفتند یا رسول الله چه گوئیم
گفت بگوئید حسبنا الله و نعم الوکیل وعلی الله توکلنا یکی از کبرا امامت
می کرد در نماز بامداد این سوره برخواند چون باین آیت رسید
فاذا نقر فی الناقور نعره زد و بیفتاد و جان بحق تسلیم کرد النقر
در دمیدن الناقور صور ذرنی ومن خلقت وحیدا بگذار مرا ای محمد
بآنکس که آفریدم او را تنها یعنی او را مال و فرزندان نبود تا من
آفریدم او را و با من هیچ کس شریک نبود در آفریدن وی وحیدا حال
من الفاعل والمفعول وجعلت له مالا ممدودا و گردانیدم ویرا مال زیاده
شونده بازرگانی و کشاورزی و گله اشتران و رمه گوسفندان و هزار
درم دادیم او را وبنین شهودا دادیم ویرا پسران حاضر یعنی با وبودند
در مکه که غایب نشدندی بیک قول ده پسر داشت و بقول دیگر ده و
بقول دیگر سنت و این آیت در حق ولید مغیره بود بعد از این مال وی
کم شدن گرفت تا همه نیست شد و نان از گدایی میخوردی و پسران کشته شدند

وممدود ومهدت له تمهیدا او گسترانیدم یعنی بسیار کردیم نعمت دنیارا
بروی بسیار کردنی ثم یطمع ان ازید باز طمع میکند که زیاده کنم کلا انه
چنانیست که زیاده کنیم بل که مال ویرا کم کنم انه کان لایاتنا عنیدا ایرا که
این کافر بود مر دلایل وحجتهارا ومعجزات مصطفی را کردن کش وستیهنده
نصب تو اینست که انکار اهل حق نکنی واولیاء حق تعالی دشمن نداری
که بقهر الهی هلاک شوی بیت بس توای ناشسته رو در چیستی ٥ در نزاعی بر چه بید
با کیستی ٥ با دم شیران تو بازی میکنی ٥ با ملایک ترک تازی میکنی
قال النبی علیه السلام حکایة عن رب العزت جل جلاله من عادا لی ولیا فقد اذ
بالمحاربة عذاب این دشمن ودیست را بیان کرد وگفت سارهقه صعودا
هرآینه در رسانش من که خداوندم عالم بکوه دشوار برآمدن دردو
یعنی بفرمایم که بکوه دشوار برآید هشتاد سال برآید تا بر سر آن بر سید
باز فرشتگان بزنندش وازانجا بیندازندش بپایان همچنین عذاب
باشد ویرا دایم نعوذ بالله من ذلک الصعود کوهی از آتش سبب نزول
این آیت آن بود که چون فرود آمد سوره حم تنزیل الکتاب من الله
العزیز العلیم غافر الذنب مصطفی صلی الله علیه وسلم در مسجد حرام در آمدند
کفار قریش نشسته بودند این سوره برایشان خواند ولید بن مغیره
نزدیک او بود گوش داشت باری دیگر بخواند ولید برفت و در پیش

دا

کافران

کافران مکه گفت والله که من از محمد چیزی بشنیدم که سخن آدمیان نیست
و سخن پریان نیست وازا حلاوتی وطراوتی دیدم که هیچ سخن راندیدم
وآن چیزیست که هر روز زیادت خواهد شد کافران گفتند ولید میل کرد
بدین محمد وچون مسلمان شود همه اهل مکه مسلمان شوند چون که ریحانه قریش
یعنی مقبول ایشانست ابو جهل لعین نزدیک رفت وگفت تو بطعام محمد
وابو بکر میل کردی ویرا سخت آمد در پیش کافران آمد وگفت که دیوانه
نیست وشاعر نیست وکاهن نیز نیست از بهر آنکه این چیزها از وی
ندیده ایم بس فکر کرد که وی جادویست از بهر آنکه زن از شوی
و پسر از پدر جدا می کند این چنین کس جادو باشد همه کافران گفتند
راست میگویی بس این آیت آمد انه فکر بدرستی که ولید فکر اندیشه کرد
وقدر اندازه کرد کار محمد را علیه السلام وقرآن را فقتل کیف قدر ثم قتل کیف
قدر بس لعنت کرده شده باد باز لعنت کرده شده باد ثم نظر ثم عبس
و بسر ثم ادبر واستکبر بس بنگریست بس روی ترش کرد و آژنگ در
پیشانی آورد از کراهت وعداوت بس روی گردانید از ایمان
وتکبر کرد وگردن کشی کرد وازبی رویی کردن حق فقال ان هذا الا
سحر یؤثر گفت نیست این قرآن مگر جادویی که محمد از کسی میگیرد وروایت
میکند از عجم چون در عرب جادویی نیست ان هذا الا قول البشر نیست این

قرآن مگر سخن آدمی

این ملعون اول دانست بزرگی قرآنرا فاما بسبب ابوجهل وسخن
برگشت نصیب تو اینست از دشمنان اولیاء حق تعالی دور باشی
وبایشان صحبت نداری که شومی انکار ایشان اقرار ترا از بان دارد
چنانکه سلطان العارفین فرموده است بیت با بدان صحبت مگیر و دور
○ گرچه تو پاکیزه پسازد پلید ○ اینچنین شمع جهان است آفتاب ○ اندکی
از ابر گردد ناپدید ○ با عاشقان حق تعالی صحبت دار تا از ایشان شوی
بیت ابر گریان باغ را خندان کند ○ صحبت مردانت از مردان کند ○
○ با عاشقان نشین و همه عاشقی گزین ○ با آنکه نیست عاشق یکدم مشو قرین
سخن کبر است فر من المنکر کما فر من الاسد عذاب او را یاد کرد و
جل جلاله سأصليه سقر زود باشد که در آریم ولید را در دوزخ وما ادريك
ما سقر و تو چه دانی ای محمد که چیست دوزخ لا تبقی ولا تذر نگذارد و نماند
این دوزخ از دوزخیان هیچ چیز را نی گوشت ونی استخوان را چون
نماند باز پیدا شود لواحة للبشر سیاه کننده باشد این دوزخ پوست
روی دوزخیانرا همچون شب تاریک یا پیدا شونده است این دوزخ
مرآدمیانرا ناپیدانه ببیندش تا بسوزنده باشد مر پوست آدمی را وشکننده
مر استخوانهای آدمی را نعوذ بالله من ذلک لواحة خبر مبتدا اي هي لواحة
للبشر عليها تسعة عشر بران دوزخ باشد دوازده فرشته که زبانیه دوزخ

وجاء في الحديث ان عيونهم كالبرق الخاطف وانيابهم كصياص البقر تخرج
لهب النار من افواههم یعنی چشمهای ایشان همچون برق باشد
و دندانهای ایشان همچون شاخهای فراخ شاخ و از دهان ایشان
آتش بیرون می آید بين منكبي احدهم مسيرة سنة میان دو کتف
ایشان یک ساله راه باشد یجرون اشعارهم می کشند مویهای خود را
بزمین نزعت منهم الرحمة از دلهای ایشان رحمت را کشیده شده باشد
يرفع احدهم سبعين الفا يرميهم حيث ما اراد من جهنم یکی از ایشان
بیندازد در دوزخ هفتاد هزار کس را هر کجا خواهد لاحدهم قوة الثقلين
هر یکی از ایشانرا قوت همه آدمیان و پریان باشد چون این
آیت آمد ابوجهل گفت محمد میگوید که دوزخ بانان نوزده اند
شما بر ایشان غلبه می توانید کردن کافری بقوت بود گفت
من هفده را بس باشم ده تن را به پشت و هفت تن را بشکم دوی
دیگر را شما کفایت کنید حق تعالی این آیت را فرستاد وما جعلنا
اصحاب النار الا ملائكة و ما نگردانیدیم دوزخ بانانرا مگر فرشتگان
و یک فرشته را بشما گذاشته ایم که ملک الموت است روح همه را
می گیرد اگر نوزده فرشته را قوت دهیم تا کافرانرا بدوزخ برند
هیچ عجب نباشد بدانکه در تفسیر تیسیر از عبدالله بن مسعود روایت کرده

اگر گفت بسم الله الرحمن الرحیم نوزده حرف است هر یکبار گوید از نوزده
فرشته عذاب خلاص یابد حکمت این نوزده چرا که دانستیم بیان کرد
و گفت جل جلاله وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا و ما نگردانیدیم
شمار زبانیه را مگر از برای عذاب کافران تا در شک افتند فاما مؤمنان ن
ایمان بیارند بآنچه حق تعالی فرموده است یا از برای آزمودن مر ایشان را
ایمان می آرند یا نی اگر چه ما دانستیم که ایشان ایمان نخواهند آورد
الفتن و الفتنة والفتون آزمودن و سوختن و عذاب کردن باز
بیان فایده دیگر کرد جل جلاله و گفت که لِيَسْتَيْقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ
نوزده یاد کردیم زبانیه را در قرآن تا یقین شود اهل توریت
و انجیل را که قرآن شما دیست و راست است و درست چونکه
در کتاب ایشان نیز چنین بود وَيَزْدَادَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا و تا
افزون کند این عدد مخصوص که نوزده است مؤمن را ایمان یعنی
مؤمن با ایشان زیادت تا افزون شوند از روی گرویدن
الازدیاد افزون کردن و افزون شدن اصله ازتیاد من افتعال
وَلَا يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ باز از برای تاکید را
فرمود تا در شک نیفتند اهل کتاب و مؤمنان در بودن قرآن
و رسالت محمد علیه السلام وَلِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ تا نگویند منافقان

که در دلهای شما نفاقیست و شک وَالْكَافِرُونَ و کافران مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ
بِهَٰذَا مَثَلًا چه خواست خدای تعالی باین مثل و عدد نو که نوزده و کم
و بیش نی و غرض ایشان انکار قرآن بود که کتاب الله نیست
تمییز بهذا او حال منه المثل داستان و فی ماذا وجهان احدهما ان ماذا
شیء واحد ای شیء ای ذوا بمعنی الذین ای اراد فهو مفعول اراد
والله تعالی بهذا حال کونه مثلا او من جهة المثل كَذَٰلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَن يَشَاءُ
وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ و همچنین فرو می گذارد در گمراهی خدای تعالی بعد از
اختیار بنده هر کرا خواهد راه راست می نماید آنرا که خواهد بعد از
اختیار وی چون ابو جهل لعنة الله علیه گفت لشکر خدای محمد بیشتر از
نوزده نیست این آیت که وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ و ندانند
لشکرهای پروردگار ترا مگر وی موسی علیه السلام پرسید که یارب
فرشتگان آسمان چند اند خطاب آمد که دوازده سبط و هر سبطی
بشمار ذره های خاک زمین وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرَىٰ لِلْبَشَرِ و نیست این صفت
کردن و خبر کردن از این دوزخ مگر یاد دهنده مر آدمی را تا پند
گیرد و ما خلاص یابد از عذاب نیست این دلایل و حجج و آیات قرآن
مگر پند مر آدمیان را كَلَّا نیست چنین که کافران می گویند که قیامت
و دوزخ نخواهد بود وَالْقَمَرِ و بحرمت ماه وَاللَّيْلِ إِذْ أَدْبَرَ و بحرمت شب

جون باز گردد والقراءت اذا ادبر والصبح اذا اسفر وجرمت سپیده دم
جون روشن شود انها لاحدى الكبر بدرستی که سقر هر آینه یکی از درکات
دوزخ بزرگ است از هفت درکات اینست جهنم لظی حطمه سعیر
سقر جحیم هاویه نعوذ بالله من ذلک الکبر جمع کبرا تانیث الاکبر وقیل
بدرستی که این سقر یکی از بلاهای بزرگ است نذیرا للبشر در حالتی
ترساننده است مراد آدمیان را وقیل وکردانیدیم ما خبر کردن را
از سقر منذر یعنی بیم دهنده نذیرا حال او تمیز او مفعول جعلنا ای جعلنا مراد آدمیان را
الاخبار عنها نذیرا للبشر لمن شاء منکم ان یتقدم او یتاخر بیم دهنده است
مر کسی را که خواهد که پیش رود به بهشت بطاعت یا پس رود از آن بهشت
بمعصیت یعنی همه کس را واین بطریق تهدید باشد کقوله تعالی فمن شاء
فلیؤمن ومن شاء فلیکفر لمن شاء بدل من للبشر کل نفس بما کسبت رهینة
الا اصحاب الیمین هر شی گرو باشد در دوزخ بانچه کرده است در دنیا
مگر یاران دست راست یعنی بهشتیان که حق تعالی گناهان ایشان را
بیامرزد بکرم وفضل خود ایشان را در دوزخ جاوید نماند وقیل اطفال مؤمنان که
ایشان گناه ندارند پس محبوس نباشد در دوزخ ودر حدیث آمده است که
طفل را گویند در بهشت درآی گوید الهی در آیم تا مادر و پدر من نه درآیند و اطفال
کافران خادمان اهل بهشت باشند وقیل مراد از اصحاب یمین علماء امت

اند وقیل اصحاب یمین کسانی اند که اعتماد برعمل نکنند بل که اعتماد بفضل
حق تعالی بکنند وقیل هم الملائکة فعلی الوجه الاول الاستثناء متصل
رهینة لیست بمؤنث رهن گرو کان لان فعیل بمعنی مفعول فیستوی
المذکر والمؤنث کالجریح وانما هی اسم بمعنی الرهن کالشتیمة بمعنی شتم
قیل کل نفس کار رهین فی جنات باشند این اصحاب یمین در بوستانها
حال من اصحاب الیمین او من ضمیر یتساءلون عن المجرمین می پرسند
این اصحاب یمین از گناهکاران جون بینند در دوزخ ما سلککم
فی سقر چه درآورد شمارا در دوزخ این سوال از برای توبیخ باشد
یعنی سرزنش قالوا لم نک من المصلین ولم نک نطعم المسکین جواب
گویند دوزخیان که نبودیم ما در دنیا نمازگذارنده و نبودیم ما
در دنیا طعام دهندگان مر گدایان را الاصل لم نکن حذف النون
حذفا شاذا وکنا نخوض مع الخائضین و بودیم ما در دنیا که می آمدیم
در کارهای باطل با باطلان الخوض درآمدن در کار باطل و آنچه
نباید درآمدن وکنا نکذب بیوم الدین حتی اتانا الیقین و بودیم ما
در دنیا دروغ میداشتیم آمدن روز قیامت را تا آمد مارا مردن
پس یقین شد مارا که روز قیامت حق است دوزخیان جها گویند
بسبب درآمدن دوزخ را یکی نماز را ترک کردن و دیگر آنکه زکوة

بجد ایان وطعام وصدقه، نفل بایشان ندادند و دیگر آنکه با اهل باطل
یار شدن و دیگر آنکه قیامت را منکر آنکه قیامت را منکر شدند
نصیب تو اینست که نماز را ترک نکنی و حق خدای را و صدقه را و طعام
و صدقهٔ نفل را از فقیران باز نداری و با اهل بدعت و فاسقان یار
نشوی و با شیخان باطل و دانشمندان جهال و امرای ستمکار یار نشوی
و از امیر المؤمنین علی رضی الله عنه روایت کرده اند که گفت مراد از
اصحاب یمین طفلان مؤمنان اند و این طفلان از گناهکاران پرسند که
چه در آورد شما را در دوزخ ایشان همان گناهان کردهٔ خود را جواب گویند
پس از حال دوزخیان خبر کرد جل جلاله فما تنفعهم شفاعة الشافعین پس سود
ندارد این دوزخیان را شفاعت و درخواست شفاعت کننده گان
و شفاعت کننده پیغامبران باشند و فرشتگان و شهیدان و عالمان
و مؤمنان نیکوکار گناهکاران را شفاعت کنند مگر چهار گروه را و
بی نماز را و بی زکوة را و باطلان را و دروغ دارندگان روز قیامت را
چنانکه درین آیت گذشت الشفاعة درخواست کردن چون حضرت
ذو الجلال بطریق کرم از احوال قیامت با کافران کرد ایشان قبول
نکردند گفت حضرت عزت جل جلاله علی سبیل الاستبعاد فما لهم عن التذکرة معرضین
چه بوده است مرین کافران را که از قبول کردن وعظ و قرآن و نصیحت کردن

پس در پیغامبران روی میگردانند پخت کانهم حمر مستنفرة فرت من قسورة
گویا که این کافران می گریزند از قرآن خوانی و نصیحت و وعظ خوانی اند
رمنده یا رمنده شده اند از شیران یا از تیراندازان یا از صیادان
یعنی ایشان خران وحشی اند که می گریزند از صیادان نصیب تو
اینست که از واعظ حق تعالی نگریزی الا استبعاد نیک رمیدن و نیک
رمانیدن معرضین حال من الضمیر فی الظرف تقدیره ای شی ثبت لهم
حال کونهم معرضین القراء مستنفرة علی اسم الفاعل والمفعول چون کافران
گردن کشی کردند و حق را قبول ناکردن و طلب کاری که لایق ایشان
نبود کردند حق تعالی خبر داد و گفت جل جلاله بل یرید کل امرء منهم
ان یؤتی صحفا منشرة یعنی نه چنانست که ایشان میخواهند لیکن گردن
کشی میکنند و از حد بندگی قدم بیرون می نهند و به ستم خواستن افترا
کاری بزرگ می کنند و میخواهند که هر کس از ایشان داده شود
او را نام باز کرده شده از حضرت باری تعالی بنام وی و این چنان
بود که کافران گفتند که ای محمد اگر از برای ما نامه بیاری از خدای
تعالی که ای فلان ایمان آر و براتی بیازی از برای هر یکی از ما که ما را
آمرزید خدای تعالی تا ما ایمان آریم بس حق تعالی بیان کرد حال ایشان را
و گفت جل جلاله کلا نه چنانست که ایشان میگویند اگر ما این نیز می کنیم

ایشان ایمان نخواهند آورد از برای انکه ایشان یقین ندارند
بقیامت و باخرت بَلْ لَا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ نمی ترسند ایشان از عذاب
آخرت چونکه ندارند با آن كَلَّا إِنَّهُ تَذْكِرَةٌ حقا که این قرآن کریم و فرقان
عظیم پند دهنده است همه خلایق را و سحر و شعر نیست فَمَنْ شَاءَ ذَكَرَهُ
پس هرکه خواهد برحمت حق تعالی برسد یاد کند و پند گیرد باین قرآن
وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ پند گیرند ایشان مگر بخواست حق تعالی
بیت جوینده از آن نه که جویان تو نیست ۵ ور جویانی یقین ترا جویانست
هُوَ أَهْلُ التَّقْوَىٰ وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ سزای پرهیزکاری که ازوی بترسد
و از غیر وی نترسد و ویست سزای آمرزیدن گناه بندگان یعنی وی
بیامرزد گناها نزانی غیر وی یعنی هرکه بترسد ازوی آمرزش خواهد
بیامرزد اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَارْزُقْنَا التَّقْوَىٰ وَالْمَغْفِرَةَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ
لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ بدانکه بعضی میگویند که کلمه لا زایده است
و معنی چنان می شود که سوگند یاد میکنم بقیامت یعنی بحرمت روز
قیامت و بعضی میگویند لا زاید نیست معنی وی اینست که چنانکه
کافران میگویند که زنده شدن روز قیامت نیست سوگند یاد
میکنم بروز قیامت که زنده شدن و در کواشی آورده است که
لاقسم نیز قراءة سبعه است و در کشاف آورده است در مصحف امیرالمؤمنین عثمان

رضی الله عنه لاقسم نوشته است و تقدیر وی چنین است که لانا اقسم
هرآینه من سوگند یاد میکنم بروز قیامت لانا مبتدا و اقسم خبر و اللام
فی لانا لام الابتدا و لَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ و سوگند یاد میکنم بنفس مؤمن که
همیشه خود را ملامت میکند بر تقصیر در طاعتها اگرچه بیشتر کند و این قول
امام حسن بصری است رحمة الله و بقول دیگر همه نفسها در قیامت
لوامه باشد اگر طاعت کرده است جزا بیشتر بگیرد و اگر معصیت کرده است
جزا گیرد و جواب قسم مقدر است اِنَّكُمْ مبعوثون هرآینه شما زنده شوید
بعد از مردن و دلالت می کند برین مقدر قوله تعالی أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ
می پندارد آدمی منکر در قیامت أَلَّنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ هرگز گرد نخواهیم
کردن بعد از مردن و متفرق شدن استخوانهای او را بَلَىٰ قَادِرِينَ
عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ نه چنانست که او می پندارد بل که ما قادریم بر آنکه
راست کنیم انگشتان او را بعد از مردن چنانکه بود در زندگی
اگرچه خرد بود و ضعیف تر استخوانهای وی بود و قیل بل که ما قادریم
که انگشتان او را چیزی یگانه افریدمی همچنانکه از آن شتر را آفریدیم
ما چندین حکمت در انگشتان او نهادیم چون برین قادریم بر زنده
کردن نیز قادریم از بهر آنکه زنده کردن ممکن است چون اول بود
ممتنع نگردد چون هیچ ممکن ممتنع نگردد تا درین حال من ضمیر نجمع بَلْ يُرِيدُ

الْإِنْسَانُ

٧٦

در پیش خود یعنی در ایام نیستی

لیفجر امامه نه چنانست که این کافر میگوید و انکار قیامت می کند آمدن
قیامت را حجیست فاما این کافر میخواهد که فسق و فساد کند و ایمان
نیارد و آمدن جزای عذاب قیامت و جزای اعمال را منکر می باشد
و بعث می کند و بطریق مسخرگی می پرسد یسئل ایان یوم القیامه حق
خواهد بود روز قیامت تا من گناه نکنم چونکه زنده گی نخواهد بود
و هرچه می کنم پرسش نخواهد بود و نعوذ بالله من هذا الاعتقاد و قیل
لسحر لتکذیب دروغ میدارد آنچه در پیش وی است یعنی قیامت را
و حساب را و عذاب منکر می شود بسیار فاسقان هستند که میگویند
بیا تا خود را خوش داریم پیش از انکه خواهیم مردن و معلوم نیست
چیست و چه خواهد بود و باین سخن کافر می شود چون انکار
قرآن می کنند چون که انکار کردند آمدن قیامت را از نشانهای
و آمدن او خبر کرد و گفت جل جلاله فاذا برق البصر القراءة بکسر الراء
یعنی چون خیره شود و متحیر بماند چشم و بفتح الراء برق چون یعنی
باز ماند چشم از ترس قیامت وخسف القمر چون تاریک شود ماه و تمام
نور او برود الخسف گرفتن ماه وجمع الشمس والقمر و چون گرد کرده شود
آفتاب و ماه را و از مغرب برآیند تا گرد کرده شود که هر دو را نور
نماند یا هر دو را گرد کرده شود سیاه همچون دو گاو عقیر گشته شده و فی

گرده یا هر دو در یک برج جمع شود یا یک جای بخلاف آنکه جا لیا بر می آیند
یقول الانسان یومئذ این المفر بگوید آن کافر منکر در قیامت جای
گریختن کجا است یعنی از قیامت بچه پناه گیرم از عذاب قیامت کلا لا
وزر هرگز نباشد آنروز گریزگاهی و پناهی الی ربک یومئذ المستقر به
پروردگار تو باشد جای قرار و آرام گاه الاستقرار آرام گرفتن یعنی
از عذاب خدای تعالی بهیچ چیز پناه شوان گرفت و بهیچ چیز نتوان
گریخت مگر بکرم و فضل خدای تعالی ینبوا الانسان یومئذ بما قدم
واخر خبر داده شد آدمی را بآنچه پیش فرستاده باشد و بآنچه پس انداخته
باشد یعنی از همه کردارها ش که در اول عمر و آخر عمر کرده باشد
یا بهمه مالها که در خیرها صرف کرده باشد و بهمه مالها که از پس خود
مانده باشد خبر داده شود بآن یا بآنچه بوی اقدام نموده باشد
و بآنچه پس انداخت و نکرد جزاء و سزا برد و وی را آشکارا شود بل
الانسان علی نفسه بصیرة بل که آدمی بر خود گواه است نیک بیناو دانا پست
یعنی چاره نیست وی را از حساب الباء فی بصیرة للمبالغة کمافی علامة
ولو القی معاذیره اگرچه بیندازد پردهای خود را و پنهان کند اگرچه
بیارد عذرهای خود را جمع المقدرة وعلی الثانی جمع المقدار وعلی الاول
المقدار پرده یعنی اگرچه در دنیا گناه پنهان کرده باشد فردای قیامت

همه اعضای او گواهی دهند بر کردن از گناه او لا تحرک به لسانک
الحان بقرآن زمان خود جون پیش از فارغ شدن جبرئیل علیه السلام
از ترس آنکه فراموش شود لتعجل به ان علینا جمعه و قرآنه بتحقیق
بر قرآن بدرستی که بر ما پست گرد کردن قرآن در سینه تو و
وخواندن دیگر بار بر تو تا یاد گیری فاذا قرأناه فاتبع قرآنه پس
جون بخوانیم ما یعنی جبرئیل بخواند بر تو بفرمان ما تا پیروی وی کن
خواندن او را ثم ان علینا بیانه پس بدرستی که بر ما باشد بیان
کردن قرآن بر تو آنچه مشکل شود بر تو از معانی قرآن ما آنرا
بر تو بیان کنیم کلا بل تحبون العاجلة حقا که نه چنانست که شما کا
کافران می گویید یا آن کافران میگویند قیامت نخواهد بود
بل که چنین است که شما دوست میدارید دنیا را و تذرون الآخرة
و می گذارید آخرت را پس از برای این معنی قیامت را منکر
می شوید و شما را دوستی دنیا برین میدارد که گناهان میکنید که
باشید
حب الدنیا راس کل خطیئة قال النبی علیه السلام من احب
دنیاه اضر بآخرته و من احب آخرته اضر بدنیاه فآثروا
ما یبقی علی ما یفنی نصیب تو اینست که دوستی دنیا را از دل بیرون
کنی که جاه طلبی و دنیا طلبی کافرانرا بکفر داشته است بیت عز غنا و

سلطنت پر لحفات می گشد ٥ فقر و فنا و مسکنت جانب مات می کشد ٥
پس بیان کرد فضیلت آخرت را بر دنیا و گفت جل جلاله وجوه
یومئذ ناضرة الی ربها ناظرة رویها باشد در آن روز تازه و تابان خدای
تعالی نگران دیدار حقیقت مؤمنانرا خوارزم نه چند و دهستان
بدانکه دیدار حق تعالی روایت و حقیقت خلاف معتزلیان بیت
هر کرا هست از هوسها جان پاک ٥ زود بیند حضرت و ایوان پاک
٥ جون محمد پاک شد زین نار دود ٥ هر کجا رو کرد وجه الله بود ٥ هر کرا
باشد ز سینه فتح باب ٥ او ز هر ذره به بیند آفتاب ٥ اللهم ارزقنا لقائک
و قال النبی علیه السلام سترون ربکم کما ترون القمر لیلة البدر لا
تضامون و بسیاری از صحابه روایت کرده اند که رسول علیه السلام
حق تعالی را دید و وجوه یومئذ باسرة و رویها باشد در آن روز ترش
و سیاه شده و از دیدار حق تعالی محروم مانده نعوذ بالله تظن ان
یفعل بها فاقرة دانند که کرده می شود بایشان کاری که استخوان پشت
ایشانرا بشکند یعنی دانند که عذاب بزرگ خواهند کرد ایشانرا
الفاقرة بسختی پشت شکننده الفقر پشت شکستن و وجوه مبتدا و
وان کانت نکرة لحصول الفایدة ای وجوه کثیرة یومئذ ظرف
للخبر و هو ناضرة کلا حقا که اذا بلغت التراقی جونکه برسد روح بچنبرهای
کردن

یعنی نزدیک شود بمردن وَقِیلَ مَنْ رَاقٍ چون کهنه شود کیست که
افسون کند این بیمار را تا صحت یابد و جان او بقالب باز آید
الرقیة افسون کردن وقیل فرشتگان گویند کیست که روح ویرا
بآسمان برد فرشتگان رحمتند یا فرشتگان عذاب تا فرمان کرا
باشد الرقی ببالا بر شدن یکی از بزرگان دین می گوید که
دوستی داشتم فوت شد در شب من در خانه وی خواب رفتم
دیدم که فرشتگان رحمت و عذاب ایستاده اند و منتظر تا کرا
فرمان شود که روح ویرا ببرد آوازی شنیدم که بنگرید که
هیچ عمل باخلاص کرده است یا نی اگر یک عمل باخلاص کرده است
خلاص یابد از عذاب و اگر نی فرشته را دیدم دست اورا
بوی کرد و گفت ما وجدت یعنی نیافتم که وی بدست عمل باخلاص
صالح کرده باشد همچنین پای را و دیگر اعضا را تا بر زبانش رسید
بوی کرد و گفت وجدت یافتم یکبار گفته است که لا اله الا الله
وحده لا شریک له له الملک وله الحمد وهو علی کل شیء قدیر فرمان آمد
که ویرا به بهشت برید و این در نوادر شیخ محقق خواجه محمد علی
حکیم ترمذی رحمة الله است وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ و چون بداند بیقین
که این مردن جدائیست از مال و زن و فرزند و دوستان

وَالْتَفَّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ و چون پیچیده شود ساق پای با ساق پای
در کفن وقیل سختی بسختی پیوندد وقیل رنج دنیا بآخرت جمع شود
و عرب سختی را ساق گویند إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ به پروردگار تو
در آن روز راندن باشد مر خلق را یعنی خلق را بخدای تعالی
برانند روح بهشتی بعلیین یعنی بآسمانها و روح دوزخی بسجین
یعنی بزیر زمین هفتم برند فَلَا صَدَّقَ پس راست گوی نداشت
رسول خدای را آن آدمی وَلَا صَلَّىٰ و نماز نگذارد وَلَٰكِن كَذَّبَ
وَتَوَلَّىٰ و لیکن دروغ گوی داشت رسول را و روی بگردانید
از حق ثُمَّ ذَهَبَ إِلَىٰ أَهْلِهِ يَتَمَطَّىٰ باز رفت بسوی اهل خود می خرامید
الضمایر راجعة الی الانسان فی قوله تعالی أَيَحْسَبُ الْإِنسَانُ و مراد
ابو جهل است یا کافران دیگر التمطی خرامیدن پس دعای
بد کرد برین کافر و گفت جل جلاله أَوْلَىٰ لَكَ فَأَوْلَىٰ ثُمَّ أَوْلَىٰ لَكَ
فَأَوْلَىٰ وای بر تو باد وای کافر پس وای بر تو باد وای کافر باز
وای بر تو باد وقیل معنی الآیة نزدیک باد بر تو آنچه هلاک کند ترا
بلای بتو نزدیک است پر حذر باش اولی مبتدا و لک خبره ا
أَيَحْسَبُ الْإِنسَانُ أَن يُتْرَكَ سُدًى و پندارد این آدمی یعنی
ابو جهل که فرو گذاشته شود ویرا مهمل یعنی بی امر و نهی و عذاب

ورحمت و در دنیا وعقبی کسی را باوی کاری نباشد و چون بمیرد
باز زنده نشود این چنین میدانند کافر فاما چنین نیست دلیل
بیان کرد بر قدرت خود و گفت جل جلاله اَلَمْ یَکُ نُطْفَةً مِنْ مَنِیٍّ
یُمْنٰی و نبود این آدمی از پارهٔ آب منی که ریخته می شود در رحم
الا مِنَّا فرود آوردن آب ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوّٰی باز بود
این آدمی خون بسته پس از آب بیافرید ویرا خدای تعالی پس
راست کرد ویرا و اندامها داد چون روی و سر و پای و دیگر
اعضا فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَیْنِ الذَّكَرَ وَالْاُنْثٰی پس کرد از ان آب منی
دو جفت یکی نر و یکی ماده در درون زهدان اگر خواهد نر آفریند
واگر خواهد ماده واگر خواهد هم نر و هم ماده ٥ در خاک تیره فارغی
انداختی از بهر زه ٥ یک خاک کردی تو پدر خاکی تو ما در ساختی ٥
اَلَيْسَ ذٰلِكَ بِقَادِرٍ عَلٰی اَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتٰی او نیست خداوندی که چنین
کند از آب منی قادر و توانا برین که زنده کند مردگان را یعنی قادر
است که همیشه بوده باشد رسول ما گفت سبحانک بلی چونکه تمام شد
سوره و سنت اینست که چنین باید گفت بسم الله الرحمن الرحیم
هَلْ اَتٰی عَلَی الْاِنْسَانِ حِیْنٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ یَکُنْ شَیْئًا مَذْكُوْرًا بدرستی که
آمد بر آدم روزگاری که نبود وی چیزی یاد کرده شده بقول امام

پسدی کالبد آدم را علیه السلام چهل سال میان مکه و طایف نهاده بود
سر سوی مکه و پای سوی طایف اول خاک بود پس ابری بروی بارید
تا گل شد پس آفتاب بروی تافت تا بوی گرفت و حَمَاٍ مَسْنُوْنٍ شد
حماء مسنون گل بوی ناک پس باد بروی زد تا خشک شد و چون
سفال شد که آواز میکرد گل کالصلصال و کالفخار و قیل المراد جنس الانس
الانس یعنی همه آدمیان اِنَّا خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ مِنْ نُّطْفَةٍ اَمْشَاجٍ بدرستی
ورا ستی که آفریدیم فرزندان آدم را از آب منی آمیخته آب مرد
با آب زن الامشاج جمع مشج او جمع مشیج کخلط و خلیط و اخلاط نَبْتَلِيْهِ
تا بیازماییم ویرا بکارهای شریعت تا پیدا شود از وی که باختیار خود
خیر میکند یا شر چنانکه ما دانسته ایم از وی بعلم قدیم فَجَعَلْنٰهُ سَمِيْعًا بَصِيْرًا
پس گردانیدیم این آدمی را شنوا و بینا از قطرهٔ آب منی آدمی
شنوا و بینا آفریدیم اِنَّا هَدَيْنٰهُ السَّبِيْلَ اِمَّا شَاكِرًا وَّاِمَّا كَفُوْرًا بدرستی که
نمودیم آدمی را راه نیکی و بدی و حق و باطل یا شکر گوید و یا نگوید
اگر شکر گوید و ایمان آرد و عمل نیک کند راه نمودیمش و اگر
شکر نگوید و کافر شود و گناه کند راه نمودیمش از ما همه کرم بود
راه نمودیمشان و راه حق و باطل نمودیمشان اگر ایمان آرند و عمل
نیک کنند جزا یابند و اگر نکنند جزای ایشان باشد چنانکه بیان کرد

إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَ وَأَغْلَالًا وَسَعِيرًا بدرستی که ما آماده کرده‌ایم
مر کافران را از زنجیرها و غلهای گران و آتش سوزان بعد ازین حال
مؤمنان را بیان کرد و گفت جل جلاله إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ
مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا بدرستی که نیکان یعنی مؤمنان
نیکوکار بیاشامند در بهشت از شراب قدحی که باشد آمیزش وی
در سپیدی و سردی و خوبی همچون کافور و قیل کافور چشمه ایست
در بهشت عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ آن کافور چشمه، باشد که بیاشامند
از وی بندگان خدای تعالی الباء بمعنی من او زاینده يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا
برانند آن آب را در منزلهای خود هر جا که خواهند در بلندی و پستی
بی جوی بخلاف جوی دنیا خبر کرد که این بندگان کیانند و صفت
ایشان چیست و گفت جل جلاله يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وفا کنند این بندگان
بآن نذرها که کنند در طاعتها و فرضها و سنتها وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ
مُسْتَطِيرًا و می ترسند روزی را که بدی وی پراکنده باشد یعنی بدی وی
و عذاب وی آشکارا باشد و بهمه گناهکاران برسد و امام قتاده گفت
از سختی آن روز آسمان شکافته شود و ستارگان بریزند و کوهها
همچون گرد بهوا رود و آفتاب و ماه را نور نماند و زمین بجنبد و آنها
بزمین فرو رود مقدار چهارصد و چهل گز دانی که حال آدمی چگونه

باشد در کشاف و کواشی آورده است که این آیتها در حق امیر
المؤمنین علی رضی الله عنه و اهل بیت وی نازل شده است که
ایشان روزه نذر میداشتند از برای صحت شاه زادگان و در
سه شب طعام دادند مسکین و یتیم و اسیر را و امیر المؤمنین علی
رضی الله عنه بستان ملک دنیا گرفت و بسه نان ملک عقبی مسکین
تو که نه بستان داری و نه سه نان و درین قصه مبالغه بسیار کرده‌اند
که لایق ایشان نیست و محققان نمی پسندند آنرا و بقول مقاتل
این آیتها در حق یکی از انصاری آمد که در یک روز طعام داد مسکین را
و یتیم و اسیر را و صفت دیگر این نیکان اینست که گفت جل جلاله
وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا و خوردنی میدهند
از برای دوستی حق تعالی یا با وجود دوستی طعام و حاجت بوی
گدایان را و یتیم را و اسیر را و می گویند إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ
جَزَاءً وَلَا شُكُورًا بدرستی که ما دهیم خوردنی شما را از برای حق تعالی
نمی خواهیم از شما جزا إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا بدرستی که
ما می ترسیم از پروردگار خود روزی را که رویهای گناهکاران در آن
روز ترش باشد و سخت دشوار باشد آن روز بر گناهکاران
فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا پس بسبب این کارهای نیک

نگاه داشت ایشانرا حق تعالی از بدی آنروز و دادشان تازگی
رویها و شادی دلها و دشمنانرا داد سیاه رویی و غم و اندوه
بی حد و اندازه الوقایه نگاه داشتن التلقیة چیزی پیش کسی آوردن
و دادن فوقیهم ولقاهم بمعنی مستقبل است بقول بعضی یعنی نگاه خواهد
داشت ایشانرا و خواهد دادشان روز قیامت وَجَزَاهُمْ بِمَا
صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا و جزا دهد ایشانرا بسبب صبر کردن ایشان
در طاعتها و بلاها بهشت جاودان و جامهای حریر نرم چون در دنیا
دوستان او در بلا بود در عقبی عطا و شادی و حریر و جنت جاودان
بود فروترین کسی را هشتاد حله از حریر پوشانند و بهترین را هشتاد هزار
هر یکی بلونی دیگر و تنگی هر یکی همچون تنگی برگ گل چون از جای و جامه
ایشان خبر کرد از تخت ایشان نیز خبر کرد و گفت جل جلاله مُتَّكِئِينَ
فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ تکیه زده باشند در آن بهشت بر تختهای آراسته
در پیش هر تخت بوستانی و در پیش هر گوشک گلستانی چون در دنیا
بر بساط فقر و فاقه قناعت کرده باشند و در خانهای محقر بسر برده باشند
در بهشت چنین منزلها باشد شان متکئین حال من الضمیر المنصوب فی جزاهم
وکذا قوله تعالی لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا حال من ضمیر المرفوع المستتر
فی متکئین یعنی نه بینند در آن بهشت آفتاب را زمهریر را یعنی گرما و سرما را

چون در دنیا گرمای تابستان و سرمای زمستان دیده بودند و طاعت را
ترک نکرده آنجا از گرما و سرما در امان باشند و کافران در مانند
چون از جای و جامه ایشان خبر کرد از سایه و میوه ایشان
نیز خبر کرد و گفت وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا و نزدیک باشد تا بهشتیان
سایهای درختان بهشت وَذُلِّلَتْ قُطُوفُهَا تَذْلِيلًا ای قربت منهم
یعنی نزدیک کرده شود بآن بهشتیان میوهای بهشت نشسته
و خفته و ایستاده آن میوها بایشان میرسد و نزدیک می شود بی
احتیاج برآمدن بی امام مجاهد گفت زمین بهشت از نقره باشد
و خاک وی از مشک و تنهاء درختانش از زر و نقره و شاخها از مروارید
و زبرجد و یاقوت و میوها او نزدیک بی رنجی از درخت می گیرند
و می خورند چون در دنیا میوهای لون بلون نه بود در عقبی داد شان را
و دوزخیان را درخت زقوم و ضریع داد و دانیة عطف علی جنة
ای و اعطاهم جنة ظلالها و مسخرة انهارها الظلال جمع الظل التذ لیل
رام کردن القطوف جمع قطف میوه درخت بدانکه اول این عطاها
آن بود که فرمود که فوقاهم الی آخره یعنی نگاه داشتمشان و داد مشان
عطاها که اول آن از تازگی رویهای ایشان بود از اثر تجلی جمال من
و شادی دلها که از مشاهده جمال انوار صفات و ذات من بود چون

چون ایشان احسان کردند من نیز احسان کردم هل جزاء الاحسان
الا الاحسان پس هرکه قبول کردم مردود نکرد و هرکرا رد کردم مردود کرد
٥ از لطف تو هیچ بنده نومید نشد ٥ مقبول تو جز مقبل جاوید نشد ٥ فضلت
بکدام ذره پیوست دمی ٥ کان ذره به از هزار خورشید نشد ٥ من قبله
بلا علة و من ردة ردة بلا علة از نعمت دیگر که داده شوند و آن
شربتهای شیرین باشد خبر کرد و گفت جل جلاله و یطاف علیهم بآنیة
من فضة و گردانیده شود برین بهشتیان آب جامها و مشربها یعنی
مشربها و قدحهای نقره واکواب و کوزه های بی دسته کانت قواریرا
قواریر من فضة که باشد آن کوزه ها از شیشها که از نقره باشد یعنی آنرا
صفای آبگینه باشد و سپیدی نقره که هرچه درون او باشد از شربهای
رنگ برنگ از بیرون او نماید عبد الله ابن عباس رضی الله عنه گفت که
اگر از نقرهٔ دنیا قدحی ساخته شود تنک تر از پر مکس آنچه در درون
وی باشد ننماید فاما قدح بهشتی که از نقره بود چنان با صفا باشد که
هرچه در وی باشد نماید همچون شیشه و شیشهٔ دنیا از خاک بود فاما شیشهٔ
بهشتی اصل وی از نقره بود قواریرا خبر کانت القراءات بتنوینهما
و ترک فیهما و تنوین الاول و ترک فی الثانی من فضة بیان الاصل
القواریر کذا فی الکواشی قدروها اندازه کرده باشند شرابهای بهشتی را

دران کوزه ها اندازهٔ کرده باشند فرشتگان پیش از آمدن ایشان
در بهشت تقدیرا اندازه کردنی که شرابها باکواب برابر باشد بمقداری
که بهشتی سیر شوند نه کم آید و نی زیادت و این نوع بالذت می باشد
و شاید که این اشارت باشد که اقداح راح بمقدار حوصلهٔ ارواح باشد
در معارف الهی والله اعلم یسقون فیها داده شوند آن بهشتیانرا
کاسا قدحی شراب را که کان مزاجها باشد آمیزش وی زنجبیلا زنجبیل
چیزی خوش بوی می باشد در عرب و قیل چشمهٔ آبیست در بهشت عینا
فیها تسمی سلسبیلا چشمهٔ باشد که نام برده می شود ویرا سلسبیل یعنی خوش
گوار رونده و فرمان بردار یسقی متعدی بمفعولین می باشد سقاه الماء یقال
مضاف محذوف باشد از کاسا ای شراب کاس چون صفت شراب
و لباس و منزلها و میوها و قدحهای ایشان کرد صفت خادمان ایشان
کرد و گفت جل جلاله و یطوف علیهم و می گردد بر ایشان ولدان
کودکان و بچگان و غلامان مخلدون جاوید کرده شده کان که هرگز
پیر نشوند و از جمال و حال خود بر نگردند بعضی گویند این خادمان
بهشتیان فرزندان کافران باشند که خرد مرده باشند بعضی گویند که
این خادمانی باشند که حق سبحانه و تعالی ایشانرا در بهشت آفریده است
باز صفت دیگر ایشانرا یاد کرد اذا رأیتهم چون ببینی تو آن خادمانرا

وحسبتهم لؤلؤا منثورا پنداری و بدانی که مروارید های سپید ند پراکنده
و ریخته شده اند از غایت سپیدی و پاکیزه کی همچون مروارید ها باشند
و از یکدیگر در بساطها برای خدمت کردن بهشتیان ایستاده باشند
خادمان ایشان چنین خوب باشند تا دانی که مخدومان باشند
و اذا رأیت ثم چون بنگری آنجا یعنی در بهشت رأیت نعیما ببینی
تو خوشی ها و نعمتهای بسیار وملکا و پادشاهی کبیرا بزرگ قال النبی علیه السلام
ادنی اهل الجنة منزلة من ینظر الی ملکه مسیرة الف عام یری اقصاه
کما یری ادناه یعنی کمترین بهشتیان هزار ساله ملکت خود را ببینند
دور را همچون نزدیک ببینند که آنرا زوال نباشد ملک بزرگ بقول خواجه
محمد بن علی حکیم ترمذی رحمه الله علیه آن باشد که هرچه او خواهد همچنان
گردد و بقول امام مقاتل رحمة الله ملک کبیر آنست که هفتاد هزار
حاجبان و دربانان باشند مر بهشتی را چون فرشتگان بیایند ازین همه
دستوری خواهند بعد از ان پیش بهشتی در آیند و سلام حضرت
حق تعالی برسانند و هر یکی هدیها بیارند که هرگز چشم کسی چنان
ندیده باشد و هیچ گوشی آواز نشنیده باشد و بر خاطر کسی نگذشته [باشد]
و فرشتگان گویند که خدای تعالی از تو خوشنود است این بر دل بهشتی
خوشتر از همه نعمتها باشد لقوله تعالی رضوان من الله اکبر وملکا کبیرا

در قراءت عایشه رضی الله عنها آمده است یعنی ببینی تو پادشاه بزرگ را
یعنی خدای تعالی صفت دیگر کرد بهشتیانرا و جامهای ایشانرا
و گفت جل جلاله عالیهم بر بالای این بهشتیان باشد ثیاب سندس جامهای
دیبای تنگ خضر جامهای سبز یا سندس سبز واستبرق و جامهای دیبا
یعنی خز سطبر بر هر مؤمنی باشد هفتاد حله هر یکی بزیر یکدیگر
و جامهای زیرین ایشان باشد دیبای سبز تنگ تنکی هر حله همچون
تنکی برگ گل القراءة بسکون عالیهم فهو مبتدا و خبره ثیاب سندس
وبنصبه ظرف ای تحت عالیهم او حال من ضمیر علیهم وصفت دیگر
بهشتیان کرد و گفت جل جلاله وحلوا و آراسته شوند این بهشتیان
اساور بدستبانها من فضة از نقره و عادت ملوک و اشراف عرب
این بودی که دستبانها در دست کردندی و مفاخرت کردندی بآن
حق تعالی بهشتیانرا بآن صفت کرد صفت دیگر کردشان و گفت
وسقاهم بدهدشان ربهم پروردگارشان شرابا شربتی طهورا پاکیزه
چون خورده شود بول نگردد بل که عرق شود و از تنهای ایشان
بیرون آید بوی وی مشک باشد و دل شانرا پاک کند از کینه و دشمنی
و غیر حق تعالی سیابتان و معذبان حضرت عزت را جل جلاله از بطنان
یعنی زیر عرش قدحهای شراب طهور از زبرجد سبز و یاقوت سرخ و از نقره
پسفید

برسانند بی واسطه دستی طالب ایشان و مقصدانرا فرشتگانرا
دهند و عاصیانرا غلمان یعنی خادمان دهند چون از شراب بهشتی
بخورند هیبت جمال ذی الجلال کردند حجاب برگیرند تا بیچون
و بیچگونه و بی جهت و مکان حق تعالی را ببینند اللهم ارزقنا لقاءک
إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً بدرستی که این نیکیها که یاد کرده شد هست
و بوده باشد مر شما را وَكَانَ سَعْيُكُمْ و بوده هست کوششهای شما
مَشْكُورًا پذیرفته و قبول کرده شده و کارهای نیک شما ضایع نیست
بلکه اندک پذیرد بسیار بخشش است حضرت باری تعالی إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا
عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا بدرستی که ما فرستادیم بر تو قرآنرا فرستادنی
پراکنده اگر بیکبار فرستادمی یاد گرفتن او بر تو دشوار بودی
چون ما فرستادیم قرآنرا و ترا پیغامبر گردانیدیم و بخلق عالم
فرستادیم اگر ترا برنجانند و ساحر و شاعر گویند بر جفای ایشان
صبر کن پس گفت جل جلاله فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ پس صبر کن از برای
حکم حق تعالی بر تو برسانیدن شریعت و احکام و اسلام
و بر دروغگوی داشتن خلق مر ترا و بر مصیبتها و بلاهای طاعنها
وَلَا تُطِعْ و فرمان برداری مکن مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا ازین کافران
هیچ بزه کاری را و ناسپاسی یعنی ولید بن مغیره و عتبه را که ایشان گفتند

ای محمد ما ترا مال بسیار و عروس صاحب جمال بدهیم ازین کار
برگرد و بقول دیگر مراد ابوجهل است که رسول را از نماز
گذاردن منع کرده بود وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ و یاد کن ای محمد نام
خدای خود را بُكْرَةً در بامداد یعنی نماز بامداد بگذار وَأَصِيلًا
و شبانگاه یعنی نماز پیشین و نماز دیگر بگذار وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ
و از بعضی شب سجده کن مر پروردگار خود را یعنی نماز شام و
و نماز خفتن را و نماز تهجد بگذار وَسَبِّحْهُ و بپاکی یاد کن مر او را
لَيْلًا در شب طَوِيلًا دراز یعنی نماز شب بگذار و بقول دیگر
مراد آنست بزبان مر حق تعالی را در همه اوقات إِنَّ هَؤُلَاءِ
بدرستی که این کافران يُحِبُّونَ دوست می دارند بدل و جان
الْعَاجِلَةَ دنیارا وَيَذَرُونَ و می گذارند وَرَاءَهُمْ اندر پس خود
يَوْمًا ثَقِيلًا روز گرانرا یعنی کار ایشان همه از برای دنیا است
غم آخرت نی اما مؤمنانرا همه غم آخرت باشد و تدبیر دنیا بقدر حال
بکنند اما عاشقانرا جز غم طلب دوست هیچ نباشد بیت ملک دنیا
تن پرستانرا حلال ۵ ما غلام ملک عشق لایزال ۵ عاشقی کز عشق
رحمن خورد قوت ۵ صد عدن پیشش نیرزد تره توت ۵ و بطریق تعریض
و تعبیر تنبیه کردشان و گفت جل جلاله نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ ما آفریدیم ایشانرا

و بس

وشددنا و ما استوار کردیم اسرهم عضوها و استخوانهای ایشان را
و پیها و رگهای ایشان را و بتول دیگر ما آفریدیم جای بیرون آمدن
بول و غایط را یعنی راه پیش و پس را چون چیزی بیرون آید
هر دو بهم فراز آیند چون چنین است چرا باید که شب و روز عمر
خود را بطلب کردن دنیا و دوستی آن مستغرق دارند و هیچ قدم
بی طمع دنیا نزنند و از خالق خود روی گردانند و بیان کرد که ما
قادریم برین که این کافران را نیست کنیم و بدل ایشان دیگران را
بیاریم و گفت جل جلاله وَاِذا شِئنا و چون خواهیم که هلاک کنیم ایشان را
بَدَّلْنا اَمثالَهُم تَبدیلاً بدل کنیم مانندهای ایشان را بدل کردنی یعنی
بهتر از ایشان بیاریم و ما درین مختاریم و حکیم غفاریم زود ایشان را
هلاک نکنیم تا باشد که ایمان آرند اِنَّ هٰذِهِ بدرستی که این سوره
تَذکِرَةٌ پندیست مر شما را و لطف است مر دوستان را چونکه در وی
بیان حال بهشتیان است و بیان رفتار ایشان است فَمَن شاءَ پس
هر که خواهد حال ایشان را و اعمال ایشان را و جزای ایشان را اِتَّخَذَ
اِلیٰ رَبِّهِ سَبیلاً بگیرد بخدای خود راهی یعنی بندگی او کند و رضای او
جوید و هوای خود را بگذارد ٥ با دو قبله در ره توحید نتوان رفت راست
٥ یا رضای دوست باید یا هوای خویشتن ٥ وَما تَشاؤُنَ اِلّا اَن یَشاءَ اللهُ

هوای

و نخواهید شما چیزی را مگر در وقت خواستن خدای تعالی آن چیز را اِنَّ اللهَ
کانَ عَلیماً حَکیماً بدرستی که حق تعالی هست و بود و باشد نیک دانا
و نیک استوارکار که غلط بروی روا نیست یُدخِلُ مَن یَشاءُ فی رَحمَتِهِ
هر کرا خواهد در رحمت خود درآرد یعنی ایمانش دهد و بهشت جاودان
وَالظّالِمینَ اَعَدَّ لَهُم عَذاباً اَلیماً و کافران را و ستمکاران را آماده کند شکنجه
دردناک یعنی گنهکار کافری را بکافران دهد و دوزخ جاودان دهدشان
جزای کردارشان الوقاءة ما تشاؤن بالتاء والیاء الا ان یشاء الله
ظرف او حال والله اعلم بالصواب بسم الله الرحمن الرحیم وَالمُرسَلاتِ
بحرمت بادهای فرستاده شده عُرفاً پی در پی همچون یال اسب متصل
انتصابه علی الحال و قیل بحرمت فرشتگان فرستاده شده بکار نیکو
العرف یال اسب و کار نیکو فَالعاصِفاتِ عَصفاً پس بحرمت بادهای
بسخت رونده سخت رفتنی وَالنّاشِراتِ و بحرمت بادهایی که
ابرها را پراکنده کنند نَشراً پراکنده کردنی فَالفارِقاتِ پس بحرمت
آیتهای قرآن که جدا کنند حق را از باطل فَرقاً جدا کردنی فَالمُلقِیاتِ
ذِکراً پس بحرمت فرشتگان که اندازند وحی را در دلهای پیغامبران
عُذراً از برای پیدا کردن حجت اَو نُذراً یا از برای ترسانیدن
یعنی حق تعالی کتابهای خود را فرستاد بر پیغامبران تا ایشان بر امتان

خود بیابند

وعلماء ایشان بشاگردان برسانند و ایشان بخلق برسانند
تا عذر باشد یعنی حجت پیدا کنند بر ایشان تا خلق نگویند که ما نشنودیم
و ندانستیم مارا کسی نترسانید و ازین روز خبر نکرد بحرمت این
چیزها که اِنَّمَا تُوعَدُونَ بدرستی که آنچه ترسانیده می شوید شما و وعده
کرده می شوید شما من الایعاد او الوعد لَوَاقِعٌ هرآینه افتنده است
و باشنده است یعنی قیامت و بهشت و دوزخ خواهد بود بی شک
فَاِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ پس چون ستارگان طمست نور برده شوند و فرو ریزند
وَاِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ و چون آسمان شکافته شود اول سپید شود
و پس بشکافد پس از هم جدا شود و پاره پاره شود و ذره ذره شود
آنگاه نیست شود ذکر فی التفسیر اِنَّ اول حال الوهی ثم الانفطار
ثم الانفراج حتی تتلاشی فتصیر کانها لم تکن وَاِذَا الْجِبَالُ نُسِفَتْ و چون
کوهها پراکنده شود و بباد داده شود اول پراکنده شوند پس رانده
شوند در هوا همچون پشم رنگین پس ریزه ریزه شوند همچون گرد
پس ناچیز شوند و گویا که هیچ نبودند وَاِذَا الرُّسُلُ و چون پیغامبران
اُقِّتَتْ گرد کرده شوند جواب فَاِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ تا اینجا محذوف است
یعنی چون این کارها واقع شود قیامت بیاید لِاَیِّ یَوْمٍ اُجِّلَتْ
مرکدام روز را تاخیر کرده شده است این کارهای بزرگ استفهام

لیوم الفصل

از برای تفخیم بود لِیَوْمِ الْفَصْلِ جواب گفت که از برای روز جدا کردن
حق از باطل وَمَا اَدْرٰیکَ و چه دانی تو چه بزرگ است روز جدا کردن
یعنی چون نفخ صور شود زمین بر خود لرزیدن گیرد و آسمان بر خود
طرقیدن گیرد و کوهها از جای در هوا شوند و ستارگان فرو ریختن
گیرند و پیغامبران جمع کرده شوند و خصم در خصم آویختن گیرد
وای و هلاکی در آن روز بر کافران چنانکه حق تعالی گفت وَیْلٌ یَوْمَئِذٍ
لِلْمُکَذِّبِیْنَ وای در آنروز مر دروغ دارندگان را و قیل وادیست
در دوزخ که انرا ویل گویند که اگر کوهها را در آن اندازند بگدازد
و این جای کافران باشد نعوذ بالله من ذلک اَلَمْ نُهْلِکِ الْاَوَّلِیْنَ
آیا نیست نکردیم قوم پیشین را یعنی قوم نوح را ثُمَّ نُتْبِعُهُمُ الْاٰخِرِیْنَ
پس از پی ایشان در آوردیم و نیست کردیم امثال پسین را
یعنی قوم عاد و ثمود و قوم لوط و فرعون و غیر ایشان را چون ایمان
نیاوردند به پیغامبران خود کَذٰلِکَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِیْنَ وَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِّلْمُکَذِّبِیْنَ
همچنین کنیم بگناهکاران یعنی کافران امت ترا نیز بقهر خود
بگیریم و نیست گردانیم و ترا بایشان نصرت دهیم چون منکران
قیامت را یاد کرد و از هلاک ایشان نیز خبر کرد اشارت بدلایل
قدرت خود کرد که ما قادریم که قیامت را بیاریم و همه مردگان را زنده گردانیم

دوستان را به بهشت بریم و دشمنان را بدوزخ چون این همه ممکن است
پس گفت جل جلاله اَلَمْ نَخْلُقْكُمْ آیا نه آفریدیم شما را مِنْ مَّآءٍ مَّهِیْنٍ از آبی
پست یعنی خوار ناپاک که آب پدر و مادر است فَجَعَلْنٰهُ پس گردا
نیدیم آن آب را و نهادیمش فِیْ قَرَارٍ مَّكِیْنٍ در آرامگاه استوار که
رحم و رحمدان مادر است اِلٰی قَدَرٍ مَّعْلُوْمٍ تا اندازه دانسته شده که
نه ماهست یا بیشتر یا کمتر فقدرنا یعنی فَقَدَّرْنَا پس اندازه کردیم
ما آن وقت را که کم نشود و بیش نگردد فَنِعْمَ الْقٰدِرُوْنَ پس نیک
اندازه کننده گانیم ای المقدرون چون این دلیل ظاهر است
با وجود این کافران منکر شدند قدرت ما را بآوردن قیامت وَیْلٌ
یَّوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِیْنَ هلاکی باد منکران اسلام و احکام آنرا در آنروز
اَلَمْ نَجْعَلِ الْاَرْضَ آیا نکردیم ما زمین را كِفَاتًا گرد کننده و فراهم آرنده
اَحْیَآءً زنده گان را وَّاَمْوَاتًا و مرده گان را یعنی زمین را جای قرار
زنده گان و مرده گان گردانیدیم وَّجَعَلْنَا فِیْهَا رَوَاسِیَ شٰمِخٰتٍ
و گردانیدیم در زمین کوه های بلند استوار و چندین منفعتها
درین کوه ها نهادیم از زر و نقره و غیر آن الرسو استوار شدن
الشموخ بلند شدن وَّاَسْقَیْنٰكُمْ مَّآءً فُرَاتًا و دادیم شما را آبی خوش
شیرین و خنک با وجود این کافر شدید جزا دادیم شما را وَیْلٌ یَّوْمَئِذٍ

لِّلْمُكَذِّبِیْنَ وای و هلاکی باد مر دروغ دارنده گان را در آن روز
اِنْطَلِقُوْا اِلٰی مَا كُنْتُمْ بِهٖ تُكَذِّبُوْنَ گفته شود مر کافران را روز قیامت بروید
بسوی آنچه بودید شما که دروغ گوی میداشتید پیغامبر آنرا با آن چیز
یعنی بروید بدوزخ الانطلاق رفتن اِنْطَلِقُوْا بروید اِلٰی ظِلٍّ بسوی
پایه دود دوزخ ذِیْ ثَلٰثِ شُعَبٍ که ویرا سه شاخ باشد یعنی بزرگ
و از همه اطراف کافران گرفته باشند شعبه شاخ شعب جماعة لَّا
ظَلِیْلٍ آن پایه دود دوزخ خوش و خنک نباشد الظلیل پوشنده
وَّلَا یُغْنِیْ مِنَ اللَّهَبِ کفایت نکند آن پایه از آتش دوزخ یعنی هیچ نفعی
دران نباشد اِنَّهَا تَرْمِیْ بِشَرَرٍ كَالْقَصْرِ بدرستی که آن آتش دوزخ خلاز ها را
یعنی جگرها را و قیل پرشکها را که آن جگرها باشد همچون کوشکهای بزرگ
كَاَنَّهٗ جِمٰلٰتٌ صُفْرٌ گویا که آن جگرهای اشتران سیاه اند که بزردی
می زنند القصر کوشک و قیل درخت سطبر الجمل شتر الجماله جمعه والجمالات
جمع الجمع وَیْلٌ یَّوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِیْنَ وای و هلاکی در آنروز مر کافرانرا که
دروغ گوی داشتند پیغامبر آنرا هٰذَا یَوْمُ لَا یَنْطِقُوْنَ این روزیست که
در وی سخن نگویند کافران یعنی روز قیامت وقتی باشد که سخن نگویند
دران وقت و مراد همه روز نیست وَلَا یُؤْذَنُ لَهُمْ فَیَعْتَذِرُوْنَ و
دستوری داده نشود مر دوزخیان را تا سخن بگویند و عذر خواهند

بقول امام مقاتل مقدار چهل سال سخن نگویند از سختی عذاب وَیْلٌ
یَوْمَئِذٍ لِلْمُکَذِّبِیْنَ وای و بلاکی در ان روز مر کافرانرا که دروغ کوی داشتند
هٰذَا یَوْمُ الْفَصْلِ این روز جدا کردن است میان دوستان و دشمنان
جَمَعْنَاکُمْ کرد کردیم شمارا وَالْاَوَّلِیْنَ با متان پیشین فَاِنْ کَانَ
لَکُمْ کَیْدٌ پس اکر باشد شمارا مکری و حیله در دور کردن عذاب فَکِیْدُوْنِ
پس مکر کنید مرا و این عذاب را از خود دور کنید و این سخن مر کافرانرا
سرزنش بود وَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِلْمُکَذِّبِیْنَ وای مر کافرانرا در ان روز چون
حال دشمنانرا یاد کرد حال دوستانرا یاد می کند و می کوید جل جلاله
اِنَّ الْمُتَّقِیْنَ هر اینه پرهیزکاران و دور باشنده کان از کفر و کناه فِیْ
ظِلَالٍ باشند در بوستانهای با سایها وَعُیُوْنٍ با چشمهای آب روان
وَفَوَاکِهَ مِمَّا یَشْتَهُوْنَ از انچه آرزو برند کُلُوْا وَاشْرَبُوْا پس بکویندشان
بخورید و بیاشامید از نعمتهای بهشت هَنِیْئًا نوش و کوارنده و خوش
باد شمارا بِمَا کُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ بانچه کردید شما از طاعتها در دنیا یعنی
جزای کردارهای شما است اِنَّا کَذٰلِکَ بدرستی که ما همچنین نَجْزِی الْمُحْسِنِیْنَ
جزا میدهیم نیکوکارانرا الاحسان نیکویی کردن وَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِلْمُکَذِّبِیْنَ
وای مر کافرانرا در انروز کُلُوْا بخورید ای کافران از نعمتهای دنیا
وَتَمَتَّعُوْا و برخورداری کیرید التمتع برخورداری کرفتن قَلِیْلًا اندکی یعنی

روز چند اِنَّکُمْ مُجْرِمُوْنَ بدرستی شما کافرانید و مستحق دوزخ شده اید
که از دنیا بیرون آمده نیست و در عذاب دوزخ کرفتار شدن نبود
بالله الاجرام کناه کردن وَاِذَا قِیْلَ لَهُمُ ارْکَعُوْا و چون کفته شود کافرانرا
نماز کذارید لَا یَرْکَعُوْنَ نماز نکنند الرکوع پشت خم کردن وَیْلٌ
یَوْمَئِذٍ لِلْمُکَذِّبِیْنَ وای در انروز مر کافرانرا بقول امام مقاتل این
در دنیا بود که مصطفی علیه السلام مر وفد بنی ثقیف را کفت نماز
کذارید کفتند ما ایمان می آریم فاما نماز نمی کذاریم که ما را ننک اید که
رکوع و سجود کنیم و بقول عبد الله بن عباس رضی الله عنهما این در قیامت
خواهد بود که چون کشف کنند از ساق مومنان سجده توانند کرد
و کافران نی چنانکه در سورهٔ نون والقلم کذشت فَبِاَیِّ حَدِیْثٍ پس
بکدام سخن بَعْدَهُ پس از قرآن یُؤْمِنُوْنَ می کروند چون بآیات
بینات قرآن ایمان نیاوردند بکدام سخن ایمان خواهند آورد
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ عَمَّ یَتَسَاءَلُوْنَ اصل عم عما بوده است
یعنی از چه سوال می کنند و می پرسند یکدیکر را اهل مکه التساءل از
یکدیکر پرسیدن باز تفسیر کرد و کفت جل جلاله عَنِ النَّبَاِ الْعَظِیْمِ از
خبر بزرک می پرسند الَّذِیْ هُمْ فِیْهِ آن خبر که ایشان در وی مُخْتَلِفُوْنَ
اختلاف می کنند الاختلاف خلاف کردن یکدیکر را و آمد و شد کردن

مومنان می گویند که قیامت حق است و خواهد بود چونکه حق تعالی
ازوی خبر کرد که آمدنیست و این خبر بزرگ است چونکه خبر کننده
خدای تعالی است و کافران میگویند که نخواهد بود و بعضی گفته اندکه
این خبر بزرگ پیغامبر مصطفی علیه السلام بود که مومنان می گفتند که حق است
و کافران می گفتند که حق نیست و بعضی گفته اند که آن خبر بزرگ قرآن
است مومنان می گفتند که حق است و سخن خدای تعالی است و
و کافران میگفتند حق نیست و سخن خدای تعالی نیست شکر گوییم که
از مومنانیم نه از کافران حق تعالی نام ما را در دیوان مومنان داشت
بی آنکه از ما طاعتی و عبادتی بوده باشد در ازل پس می باید که دایما
بذکر و شکر او مشغول باشیم بیت بی تو جانا قرار نتوانم کرد ٥ احسان ترا
شمار نتوانم کرد ٥ گر بر تن من زبان شود هر موی ٥ یک شکر تو از
هزار نتوانم کرد ٥ حق تعالی کافرانرا جواب داد و انکار ایشانرا
رد کرد و گفت جل جلاله كَلَّا سَيَعْلَمُونَ حقا که زود بود که بدانند این
کافران که این خبر بزرگ راست بوده است چونکه بمیرند در گور در آیند
و عذاب گور را بچشند ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ پس حقا که زود باشد که بدانند
این کافران که این خبر بزرگ حق بوده است چونکه بقیامت زنده شوند
و عذاب دوزخ را بدانند بعضی می گویند که این تکرار از برای تاکید است

و بعضی میگویند تکرار نیست یکی دانستن در گور باشد و یکی در قیامت
و ابن عامر ستعلمون بتاء خطاب خوانده است و معنی این
باشد که زود بود که بدانید که این خبر بزرگ حق بود چون که بقیامت
زنده شوید و بعذاب دوزخ در مانید كلا حرف ردع است
و اسم می بود بمعنی حقا و درین آیت برین شاید که باشد یعنی
حقا که قیامت خواهد بود و این سوگند است و اگر حرف بود
معنی کلا این بود که باز ایستید ای کافران ازین اعتقاد بدتان که
قیامت نخواهد بود ستعلمون زود باشد که بدانید چون حضرت
خدای تعالی رد کرد انکار کافران از امر قیامت را قدرت خود را یاد
کرد دلیلها که پیدا است و انکار آن نمی توانند کرد چونکه بعضی
زیر پای ایشانست و بعضی بر بالای ایشان و بعضی در ذات
ایشان است و گفت جل جلاله أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا آنکردیم
ما زمین را بساط شما که در وی می باشید و زراعت و تجارت در وی
میکنید و زندگانی و مردگی شما در وی است المهد گستردن
والمهاد آرامگاه وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا آنکردیم کوها را میخهای زمین
تا نجنبد در تفسیر آمده است که زمین را بیافرید زمین می جنبید
کوها را آفرید تا زمین قرار گرفت آفریدن زمین و آسمانرا ندیده ام

فاما اعتقاد داریم که چنین است فاما او دیدن خود را دانسته‌ایم
بهیچ وجه انکار نمی توانیم کردن چون نیست بودیم هست ما کرد
اشارت بآن کرد و گفت جل جلاله وَخَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا و کردانیدیم
و آفریدیم شما را جفتها یعنی جفت جفت نر و ماده و سفید و سرخ
و سیاه و زرد و دراز و کوتاه و غیر آن الازواج جمع زوج
یعنی جفت جفت یا گونه گونه وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا و کردیم خواب شما را
راحت شما وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا و کردیم شب را پوشش شما تاریکی
شما که همه چیزها را بپوشد السبات آسایش تن و قیل راحت
وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا و کردیم روز را محل زندگانی شما تا در وی
کسب کنید و چون مانده شوید در شب آسایش کنید و این معلوم
شماست که بهیچ وجه انکار نمی توانید کرد المعاش زندگانی کردن
معاشا ای ذا معاش العیش والمعاش زیستن یعنی زندگانی کر دن
وَبَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا و بنا کردیم بر زبر شما هفت آسمان استوار
محکم که هرگز کهنه نگردد و سست نشود الشداد جمع شدید وَجَعَلْنَا
سِرَاجًا وَهَّاجًا و کردیم آفتاب را چراغ تابان سوزان الو
درخشیدن وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا و فرستادیم از ابرها که
نزدیک باشد بباریدن آبی بسیار ریزان الثجیج ریخته شدن الثج ریزا نید

و قیل و فرستادیم ببادها که ابر را عصر و غمش می کند تا باران از و
بیرون می آید و باین قول من بمعنی باء باشد و قیل باران فرستادیم
از آسمانها در کشاف و کواشی و شرح کشاف سید یمنی آورده است
که باران از آسمانها می آید و در تیسیر در تفسیر صاحب منظومه رحمه الله
آورده است که عبد الله ابن عباس رضی الله گفت از زیر عرش فرود
می آید ارزاق حیوانات و در نوادر شیخ بزرگ محقق خواجه محمد علی
حکیم ترمذی نیز چنین گفته است که بوحی حق تعالی باران می آید
از آسمانی بآسمانی از بحر الحیواة که زیر عرش است تا آسمان دنیا
می رسد باد را فرمان می شود که آن باران را در ابر پراکنده کند
و ابر را فرمان می شود تا همچون غربیل بیزد آب را و باران را فرو
در موضعش می نهند و ازین سخن معلوم می شود که قول منجمان
و فلاسفه باطل است که ابر باران از دریا می آرد و این قول که
مراد از معصرات آسمانهاست قول امام حسن بصری و امام قتاده است
لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَنَبَاتًا تا ما بیرون آریم بآن آب بسیار دانه را یعنی گندم
و غیر آنرا از دانها و گیاه را که علف ستوران باشد و قیل الحب اللؤ
لؤ والنبات ما ینبت الارض یعنی باین باران مروارید و جمیع نباتات را
می آفرینیم و بیرون می آریم از عدم وَجَنَّاتٍ أَلْفَافًا و بیرون می آریم

باآن آب بسیار بوستانهای انبوه را که شاخها در هم پیچیده باشد
از بسیاری الالتفاف جمع لِف چونکه دلایل عظام یاد کرد بر قدرت خود
بر آمدن قیامت گفت جل جلاله اِنَّ یَوْمَ الْفَصْلِ کَانَ مِیْقَاتًا بدرستی که
روز قیامت که جدا کرده شود در وی دوست را از دشمن و حق را
از باطل هست وعده گاه کرد آمدن همه خلق برای شمار و جزا
الفصل جدا کردن یَوْمَ یُنْفَخُ فِی الصُّوْرِ آن روز جدا کردن باشد روزی که
دمیده شود در صور و صور مانند شاخیست که اسرافیل علیه السلام
در وی دمد و قیل پیکرها جمع صورة فَتَأْتُوْنَ اَفْوَاجًا پس بیایید شما
از گورها بعرصات قیامت گروه گروه و جماعت جماعت در حدیث
آمده است که بده گروه بیایند یک گروه بصورت بوزنه و آن
خبرکشان باشند و یکی سر زیر و پای بالا بروی خود میروند
و این ربا خواران باشند و دیگر نابینا و کور باشند و این قاضیان
و مفتیان باشند که در حکم و فتوی میل کرده باشند بناحق و دیگر
گنگ باشند و این گروه کسانی باشند که در طاعت عجب و ریا آرند و دیگر
زبانهای خود میخایند و این عالمان باشند و واعظان که بعلم
و وعظ خود عمل نکرده باشند و دیگر را دست و پای ایشان را
بریده باشند و ایشان کسانی باشند که همسایه را برنجانند و دیگر را

[آتشین]
بر دارهای آهنین کشند و ایشان غمازان باشند و سعی ناحق کنندگان
باشند که مردمان را در پیش سلطانان ظالم و جوانان در اندازند و
دیگری گنده شده باشند همچون مردار و ایشان کسانی باشند که
لذتهای دنیا را از حرام گرفته باشند و حق خدای تعالی را نداده
باشند و دیگری را جامهای از گوگرد و قطران باشد شان و ایشان
متکبران باشند و فخر کنندگان بمال و جاه دنیا و دیگری بصورت
خوکان باشند و ایشان حرام خواران باشند نعوذ بالله من ذلک
این بدبختان و عاصیان باشند اما مومنان و صالحان بعضی
بصورت ماه شب چهارده باشند و بعضی بصورت آفتاب و بعضی بصورت
ستارگان وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ اَبْوَابًا و گشاده شود آسمان پس باشد
درها یعنی آسمان پاره پاره و ذره ذره گردد و آنگاه ناچیز شود
و قیل گشاده شود درهای آسمانها تا فرشتگان فرود آیند امام عاصم
و حمزه و کسائی فُتِحَت بتخفیف خوانده اند و باقی قرا فُتِّحَت بتشدید
خوانده اند وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا و رانده شود کوهها را از روی [زمین]
پس همچون نمایش آب شوند یعنی ناچیز شوند سراب آنچه در نیم روز
نماید در بیابان مانند آب و هیچ چیز نباشد چون اینچنین شود عقوبت
دوزخ پیش اِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا بدرستی که دوزخ باشد راه گذر خلق هر که بهشت رود

بر صراط بگذرد و صراط پلی باشد بر بالای دوزخ و از امام حسن بصری
رحمة الله روایت کرده شده است که پل صراط سه هزار ساله راه است
از موی باریکتر و از شمشیر تیزتر هزار ساله برآمدن باشد و هزار ساله
همواری باشد و هزار ساله فرود آمدن باشد تیز و باریک بر
گناه کاران و فراخ و پهن باشد بر مؤمنان خدای تعالی و بعضی
زود بگذرند چون برق و بعضی هفت هزار ساله باید که بگذرند مبتدا
دنیا و کافران نتوانند گذشتن و در دوزخ افتند و هر مؤمنی را
نوری باشد بعضی را نظر کنند و بعضی را تا زیر قدم نقل کرده شده هرچند
این سخن را از رساله خواجه محمد پارسای بخاری رحمة الله و بقول
مرصاد کمین گاهیست لِلطَّاغِينَ مَآبًا بدرستی که باشد دوزخ مرطاغیانرا
یعنی مرکافرانرا جای بازگشت و جای باشش که همیشه لَابِثِينَ فِيهَا
أَحْقَابًا باشند کافران در دوزخ روزگارهای دراز بی نهایت کذا
فی الکشاف والکواشی و لیس المراد عددا محصورا الحقب روزگار
دراز و از حقب هشتاد ساله مراد نیست اینجا لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا
وَلَا شَرَابًا نچشند در آن دوزخ و یا در آن روزگار دراز هیچ خنکی
و هیچ چیز آشامیدنی یعنی هیچ راحتی نباشد ایشانرا از شراب
آشامیدن و قیل بردا ای نوما یعنی هیچ آسایش خواب و خوردنی

نباشد شان البرد خنکی و قیل خواب إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَّاقًا ولیکن آب گرم
گرم و ریم آبه دوزخیانرا بخورند و بیاشامند الحمیم آب گرم الغساق خون
و ریم دوزخیان جَزَاءً وِفَاقًا این عذابها که یاد کردیم باشد جزای
موافق کردارهای ایشان هیچ کرداری بدتر از کفر نیست و هیچ
عذابی سخت تر از آتش دوزخ نیست و ایمان بهترین کارهاست
و بهشت بهترین جایهاست نصب علی المصدر ای جوزوا جزاء
موافقا لاعمالهم و وفاقا در خورد ز بیان کرد کار ایشانرا در دنیا و گفت
جل جلاله إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَابًا بدرستی که دوزخیان بودند
در دنیا که نمی ترسیدند از شمار قیامت و قیل امید نمی داشتند حسابرا بارا
الرجا امید داشتن و ترسیدن وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَّابًا و بودند که
دروغ میداشتند قرآنرا و حجتهای توحیدرا دروغ داشتنی بزرگ
یعنی هیچ متوجه دلایل نقلیه و عقلیه نمی شدند و در کفر می درآمدند
نصیب مؤمن اینست که حساب خود بکند و به توبه و استغفار
عذرخواهی کند و بعد از آن بمحاسبه اشتغال نماید شاید که حکمت خواندن
سوره عم بعد از عصر این بود وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا و هر چیزی را
در بسته ایم و شمرده ایم و نوشته ایم در لوح یعنی پیدا کرده ایم
الاحصاء شمردن و دانستن و توانستن فَذُوقُوا پس بچشید جزای

کردارهای خود را فَلَنْ نَزِیدَکُمْ اِلَّا عَذَابًا پس هرگز زیادت نکنیم شما را
مگر عذاب و این آیت سخت ترین وعید است مر دوزخیان را
و ازین آیت معلوم می شود که مراد از احقابا اَبَدًا اَبَادًا است
نه عدد مخصوص در تنبیه الغافلین آورده است که دوزخیان
باران طلبند ابر سیاهی پیدا شود و ماران همچون گردنهای
اشتران و کژدمها همچون استران ببارد بر ایشان چون بگزند
ایشان را هزار سال درد آن نرود و معنی این آیت که زدناهم
عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ زیادت کنیم ایشان را عذابی بر بالای عذاب
و قوله تعالی فَلَنْ نَزِیدَکُمْ اِلَّا عَذَابًا شاید که اشارت باین نوع
عذاب بود چون از حال دشمنان و کافران خبر کرد و از حال
دوستان و مومنان نیز خبر کرد و گفت جل جلاله اِنَّ لِلْمُتَّقِینَ
مَفَازًا حَدَائِقَ وَاَعْنَابًا بدرستی که مومنان پرهیزگار است
رستگاری و یافتن بهشت جاودان و باغهای آراسته بنعمتها
و انگورهای الوانی در حدیث آمده است که یک خوشهٔ انگور
بهشتی چنان کلانست که اگر زاغی یکماه بپرد به پایان آن نرسد
و مومن چون در بهشت در آید هزار باغ بیند در هر باغی هشتاد هزار
درخت بود و بر هر درختی هشتاد هزار برگ و بر هر برگی نوشته لا

اله الا الله محمد رسول الله اُمَّةٌ مُذْنِبَةٌ وَرَبٌّ غَفُورٌ و در روایت آمده است که
چون میوهٔ بهشتی را برند فی الحال بجای او میوهٔ دیگر بیرون آید بقدرت
خدای تعالی وَکَوَاعِبَ اَتْرَابًا و مر بهشتیان را بود حوران
نار پستان بکران هم زادان یعنی حوران بهشتی که هرگز پیر
نگردند وَکَاْسًا دِهَاقًا و قدحهای شراب بهشتی پر اپر پیاپی بدست
غلمان بهشتی بامر ملک حی لَا یَسْمَعُونَ فِیهَا لَغْوًا وَلَا کِذَّابًا نشنوند
بهشتیان در بهشت سخن بیهوده و نه دروغ دارند یکدیگر را چون
در دنیا مجلسهای ایشان پاک بوده باشد از سخن حشو و دروغ
و مسخرگی و خبرچینی در آخرت نیز پاک باشند جَزَاءً مِنْ رَبِّکَ عَطَاءً
حِسَابًا این جزای طاعتها باشد و عطاء حسابا بسیار باشد از
پروردگار تو و قیل عطاء کافی باشد یعنی چندان بدهد تا که گویند
بس نصیب درویش اینست که باید که دایما بطاعت و مراقبه و مجاهده
و محاسبه و مشاهده اشتغال نماید و از هزل و غفلت و تکذیب
انبیا و اولیا حذر کند و از غافلان دور باشد سخن خواجه عبد الخالق
غجدوانیست که از بیگانگان حذر کن چنانکه از شیر درنده رباعی

با هر که نشستی و نشد جمع دلت ٥ وز تو نرمید زحمت آب و گلت ٥٥
زنهار از آن قوم گریزان می باش ٥ ورنه نکند روح عزیزان بحلت ٥

رَبِّ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمٰنِ آفریدگار آسمانها و زمینها و آنچه
میان هر دو ست خدای تعالی است لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا نتوانند
خلق بوی سخن گفتن از برای شفاعت کردن مگر بفرمان او القراءة
رب السموات بضم الباء و بضم الرحمن و بکسرها يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ
صَفًّا نتوانند که سخن گویند بحضرت خدای تعالی در روزی که ایستند
روح و فرشتگان صف زده یوم ظرف لا يملكون باشد یا ظرف لا یتکلمون
لا يتكلمون یعنی در آن روز که سخن نگویند خلایق إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ
الرَّحْمٰنُ مگر آنکسی را که خدای تعالی دستوری دهد و اذن کند بسخن
گفتن وَقَالَ صَوَابًا و گفته باشد صواب یعنی لا إله إلا الله گفته بود
یعنی در روز قیامت شفاعت مؤمن کند مؤمن را و بس و
شفاعت حق است پیغامبران را و اولیا را و علما را و شهدا را
و هر کرا خدا خواهد روح یک قول جبرئیل است علیه السلام و قیل
فرشته ایست از همه فرشتگان بزرگتر وی تنها یک صف باشد و همه
فرشتگان یک صف بعد از عرش هیچ چیز از وی بزرگتر نباشد و غیر این
نیز گفته اند ذٰلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ این روزیست ثابت و باشنده بی شک
فَمَنْ شَاءَ پس هر که خواهد اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ مَآبًا بگیرد بخدای خود جای بازگشت
یعنی ایمان آرد و عمل صالح کند تا جای یابد در بهشت إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا

قَرِيبًا بدرستی که ما ترسانیدیم شما را بعذابی که نزدیک است آمدن او
يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ در روزی که بیند مرد آنچه پیش فرستاده است
دو دست او از نیکی و بدی وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا ای کاشکی
من خاک شدمی چنانکه حیوانات دیگر شدند حق تعالی همه مخلوقات را
زنده کرداند و ایشان داد خود را از یکدیگر بستانند گوسفند بی شاخ را
در دنیا با شاخ زده بود وی را شاخ دهد تا وی را بزند و همه ستوران را
و جانوران را زنده کند فرمان آید که من شما را از برای فرزندان
آدم آفریده بودم در دنیا چه کردند بشما گویند الهی تو دانایی فرمان
برداری ایشان کردیم ایشان کاهی و جوی و کنجاره بما دادند و
نعمتهای خوب را ایشان خوردند و کافران را بینند در عذاب دوزخ
گویند الهی ما راضی شدیم فرمان آید که همه خاک شوید چون خاک شوند
کافران آرزو برد حال ایشان را و گوید ای کاشکی من خاک شدمی همچون
ایشان تا از عذاب ابدی خلاص یافتمی چون این سوره را تمام کنی
بگوی اللّٰهُمَّ أَعْتِقْ رِقَابَنَا وَرِقَابَ آبَائِنَا وَأُمَّهَاتِنَا مِنَ النَّارِ وصیت
والد شریف باین فقیر این بود که این دعا را بعد از سوره بخوانند و قیل
مراد ازین کافر ابلیس است و از تراب یعنی ابلیس آرزو برد که
کاشکی من خاک بودمی همچون آدم بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ بدانکه حق تعالی دین سوره

بر پنج چیز سوگند یاد کرده است و مفسرانرا اختلاف است که آن پنج چیز
چیست اصح اقاویل اینست که مراد فرشتگانند که بکارها حق تعالی
ایشانرا مشغول کرده است و ما این قول را اختیار کردیم وَالنَّازِعَاتِ
غَرْقًا ای نزعًا غرقًا الغرق بمعنی الاغراق و یقال غرقته و اغرقته ای اخذته
بقوة النزع کشیدن والغرق والاغراق کوشش بسختی یعنی بحرمت فرشتگانی که
بکشند جانهای کافرانرا کشیدن بسخت چون بچنبر گردن رسد بگذارند
تا در همه تن در آید باز کشندش تا بر کافر سخت شود جان کندن نعوذ
بالله من ذلک وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا و بحرمت فرشتگانکه بگیرند جانهای مؤمنانرا
باسانی و بزودی بیرون آرند نشط الدلو من البئر ای اخرجها کذا فی الکشاف
یعنی بیرون آورد دلو را از چاه وَالسَّابِحَاتِ سَبْحًا و بحرمت فرشتگان که
بشتابند در فرمانهای حق تعالی بسبح شنا کردن در آب یقال فرس سابح سبوح
یعنی اسب تیزرو وروده وار بسرعت فی سیره بسهولة کانه یسبح فی الماء
فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا پس بحرمت فرشتگان که بشتابند در فرمانهای حق تعالی
بر یکدیگر پیشی گیرند در خیرها و طاعتها فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا پس بحرمت فرشتگانکه
تدبیر می کنند کار عالم را و آن جبرئیل و اسرافیل و عزرائیل و میکائیل است
و عزرائیل بکندن جانها و جبرئیل بر لشکرها و بادها موکل است و میکائیل
بر بارانها و نباتات و اسرافیل را بر لوح المحفوظ اطلاع باشد و وی از انجا می گیرد

و بفرشتگان دیگر می رسانند و بقول دیگر اسرافیل را حق تعالی دانا
می گرداند بانچه خواهد بوی بفرشتگان دیگر می رسانند چنانکه آدم را علیه السلام
در یک لحظه دانا گردانید باسمابی واسطهٔ کسی جواب قسم مقدر است
یعنی بحرمت این چیزها که یاد کرده شد که شما زنده کرده خواهید شد
بعد از مردن یَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ در آنروز که بلرزد لرزنده الرجف
لرزیدن یعنی زمین بجنبد چون در صور دمیده شود اول بار همه خلق
بمیرند تَتْبَعُهَا الرَّادِفَةُ از پس وی در آید پس در آینده التبع والتباعة و
والردف از پس در آمدن یعنی بار دوم که در صور دمیده شود
و زمین بجنبد خلق زنده شوند و میان این دو دمیدن چهل سال باشد
قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ دلها دران روز طپنده باشند الوجیف طپیدن
دل أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ چشمهاشان در آنروز از ترس خوار و ذلیل
و بمغاک فرو رفته بود ابصارها یعنی بینائی خداوندان دلها چون
کافران صفت قیامت را شنیدند عجب داشتند و گفتند چنانکه حق تعالی
از ان خبر کرد یَقُولُونَ أَإِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ میگویند کافران
آما باز گردانیده گان خواهیم بود بحال اول و ما زنده شویم چنانکه
اول بودیم الحافرة اول کار یعنی زندگانی از پس مرگ أَإِذَا كُنَّا
عِظَامًا نَخِرَةً آیا چون ما شویم استخوانهای پوسیده میانه کاواک که باد در وی گردد

واواز شنوده شود والقراءة ناخرةً ونخرةً العامل فی اذا محذوف ای
انبعث اذا کنا عظاما قالو گفتند کافران تلک اذا یعنی زنده شدن ما دو باره
کرةٌ بازداینده ای است خاسرة زیان کار یعنی اگر حال چنین بود که ما
زنده شویم ما زیان کاران باشیم چون عمل نیک نکرده ایم و ایمان
نیاورده ایم چون کافران منکر شدند آمدن قیامت را و دور داشتند
حق تعالی برایشان رد کرد و گفت جل جلاله فانما هی زجرة واحدة
پس بدرستی که نیست این زنده کردن ایشان و رد کردن بحال اول
مگر یک بانگ برزدنی یعنی یک دمیدن در صور فاذا هم پس ناگاه ایشان
بالساهرة باشند در روی زمین قیامت که آن زمین نزدیک بیت المقدس
باشد چون منکران محمد را علیه السلام یاد از حال فرعون و انکار او
موسی را علیه السلام خبر داد که با وجه رسید با ایشان نیز خواهد رسید
پس گفت جل جلاله هل اتیک حدیث موسی بدرستی که بتو ای محمد رسید
سخن موسی علیه السلام اذ ناداه ربه چونکه خواند او را خدای او بالواد المقدس طوی
در جای پاک که نام او طوی است اذهب الی فرعون انه طغی فرمود حق تعالی
موسی را علیه السلام که برو بسوی فرعون ویرا بدین حق تعالی بخوان
که وی از حد درگذشته است و دعوی باطل میکند خاک بدهان وی خود را
خدای میگوید لعنة الله علیه فقل پس بگوی فرعون را هل لک الی ان تزکی

هیچ رغبت هست ترا که پاک شوی از کفر و گناه و ایمان آری بخدای تعالی
بدرستی من واهدیک الی ربک فتخشی و راه نمایم ترا بخدای تو تا بترسی
و از کفر و گناه دور باشی فاراه الآیة الکبری پس نمود موسی علیه السلام
فرعون را نشانی بزرگ یعنی عصا و ید بیضا و ید بیضا آن بود که دست
خود را موسی علیه السلام در بغل خود می نهاد همچون آفتاب روشن می شد
و در عصا هزار معجزه بود و ید بیضا اکبر بود از بهر آنکه سحرهٔ فرعون
نتوانستند سحری بصورت ید بیضا آوردند و بصورت عصا آوردند
فکذب وعصی پس دروغ گوی داشت فرعون موسی را و عصا شد
ثم ادبر یسعی پس برگشت از قبول کردن و کوشش کرد در فساد کردن
و دشمنی بموسی علیه السلام فحشر پس گرد کرد جادوان و لشکر خود را
و قوم خود را فنادی پس خواند ایشان را و آواز داد ایشان فقال
انا ربکم الاعلی پس گفت منم خدای بزرگ تر شما لعنة الله علیه یعنی تابع
خدایان خورد اند و من کلانتر ایشانم فاخذه الله پس گرفتش خدای تعالی
نکال الآخرة والاولی برسوای آخرت و دنیا در دنیا غرق کردش
و در آخرت سوختش باتش ان فی ذلک لعبرة لمن یخشی بدرستی که درین
عذاب که ویرا کردیم پندیست مر کسی را که بترسد از خدای تعالی والعبرة
پند و انگشت نمای خلق شد نصیب تو اینست که اهل حق را منقاد باشی

و با ایشان دشمنی بکنی تا همچون فرعون محروم نمانی بیت این رسولان
ضمیر راز گو ٭ مسیح خوامند اسرافیل خو ٭ نخوتی دارند و کبری جو شهان
جاکری خواهند از اهل جهان ٭ تا ادبشان بجا که ناوری ٭ از ریاست
شان چگونه برخوری کی رسانند آن امانت را بتو تا نباشی پیش شان
راکع دوتو ٭ هر ادبشان کی همی آید پسند ٭ کامدن ایشان زایوان
بلند مقصد فرعون را خدای تعالی عبرت گفت و انگشت نمای کردا نید
مر عالمیان را ما نیز یاد کنیم تا پند باشد بدانکه وهب بن منبه روایت
کرده است که فرعون علیه اللعنه دید که کسی پیدا شود از بندگان
تو که ملک ترا خراب کند و ترا در آب غرق کند و لشکر ترا نیز یعنی در
اسرائیل همچنین کسی پیدا شود چون بیدار شد غمناک شد و قوم خود را
خبر کرد همه گریستند و تعزیت داشتند و مر فرعون را هزار
جادو بود و هزار کاهن یعنی رمال و هزار منجم همه را جمع کرد و
خواب را بر ایشان بگفت همه گفتند ما کفایت این بکنیم ما را چهل روز
فرصت ده پس فرصت داد شان ایشان رفتند و گلیم پوشیدند
و نان جوین خوردند و بر خاکستر می خفتند و شب بیدار می بودند
و روز روزه میداشتند و زاری می کردند پیش دیوانی که می پرستیدند
شان را تا ایشان را خبر کنند ازین خواب فرعون و دیوان در ان وقت

با سمان میرفتند و از فرشتگان سخن می شنیدند چون کاری در دنیا
پیدا شدی حق تعالی حمله عرش خبر کردی و ایشان با هل اسمانها
بگفتندی و دیوان در اسمانها او را بشنیدندی وحی آمد بحمله
عرش که ما در بنی اسرائیل پیغامبری خواهیم آفرید که ملک فرعون را
بر اندازد و او را هلاک کند و این در اسکندریه یعنی در مصر
خواهد بود در شب جمعه در فلان ماه معین و چونکه سه ساعت
از شب بگذرد ابشت بدر برج ما در آید و یا چون شیاطین
از آسمان این وحی را بشنودند بزمین آمدند و منجمان و ساحران و کاهنان را
خبر کردند که چهل روز دیگر همچنین چیز پیدا خواهد شد و ایشان
پیش فرعون آمدند و گفتند که حال چنین است فرعون گفت
چه حیله میکنید تا ما در وی را پیدا کنیم و بکشیم تا این موجود
نشود گفتند ما این شوانیم کرد فاما مردان بنی اسرائیل را در شب
چهل از زنان جدا کنیم تا این شخص موجود نشود چون شب چهلم
شد چنین کردند و مردان بنی اسرائیل را در جای معین جمع کردند
و هر یکی را چیزها دادند و گفتند امشب همه اینجا باشید و بایکدیگر
صحبت دارید تا روز شود منجمان آن شب بیدار می بودند و
و فرعون با عمران که وزیر خاص او بود و دربان وی در شهر مصر رفتند

وعمران از بنی اسرائیل بود و فرعون نمی دانست و همه بنی اسرائیلیان
در لشکر فرعون بیرون شهر ماندند و فرعون عمران را گفت از در کوشک
من جای نروی و با جامها خواب روی عمران چنان کرد تا آن وقت
رسید که خدای تعالی خواسته بود عمر و پس عمران اخبر شد امد بنزدیک
عمران و هر دو جمع شدند به یکدیگر و موسی علیه السلام از پشت پدر
برحم مادر آمد عمران گفت مر عروس خود را که بدانکه آنکس که فرعون
از وی می ترسید این فرزند ما خواهد بود پنهان دار این سر را منجمان
در آسمانها نظر کردند نشانی یافتند که موسی علیه السلام از پشت پدر
برحم مادر آمد فریاد و نعره بر آوردند باواز بلند که فرعون شنید
و بیدار شد و از عمران پرسید که این چه حالیست عمران گفت آواز
بنی اسرائیلیان باشد بیکدیگر بازی میکنند خاطر نگران شد
چون بامداد شد منجمان با رویهای سیاه و جامهای دریده پیش فرعون
آمدند و گفتند آن دشمن تو پیدا شد در شکم مادر فرعون غضب گرد
با ایشان گفت شما تدبیر کنیم چون از ما در بیاید چون موسی از مادر آمد
گفتند آن دشمن تو ظاهر شد فرعون غمناک شد گفتند همه زنان بنی
اسرائیل را جمع کن و فرزندان ایشانرا که درین ماه آمده باشد پسرانرا
بکش و دخترانرا بگذار فرعون چنین کرد و نوزده هزار پسر طفل را بکشت

از بنی اسرائیل و حق تعالی موسی را علیه السلام نگاه داشت و باقی قصه
در کتابها مذکور است بس عبرت و پند درین قصه اینست که هیچ کس
تقدیر خدای را دیگر شوانکرد رضا بقضا باید ٭ چون قضا رفت و
حکم شد تقدیر ٭ دفع آن کار ابلهان باشد ٭ هر که کردن دید قضا
ورا ٭ مر ورا حق نگاه بان باشد ٭ چون کافران قیامت را منکر شدند
حق جل جلاله قدرت خود را بیان کرد باین که وی قادر است بر زنده
کردن و بر هرچه خواهد و گفت ءَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا شما قوی ترید از جهت
آفریدن أَمِ السَّمَاءُ یا آسمان بَنَاهَا رَفَعَ سَمْكَهَا بنا کرد اورا خدای تعالی
و بر داشت سقف اورا فَسَوَّاهَا بس راست کرد اورا که در وی
هیچ شکافی و عیبی نیست یعنی خدای قادر است بر آفریدن آسمانها
با عظمت او بیتر که قادر باشد بآفریدن و زنده کردن خلق بعد از
مردن ایشان و قدرت خود را باز یاد کرد و گفت جل جلاله وَأَغْطَشَ
لَيْلَهَا و تاریک کرد خدای تعالی شب را که از آسمان پیدا شود تاریکی
وی باز قدرت خود را یاد کرد و گفت جل جلاله وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا و بیرون
آورد چاشتگاه اورا یعنی نور آفتاب را از بس تاریکی پیدا کرد در
آسمان بس هر شب و هر روز میرانیند و زنده است بس همه را در شب
بخواب برد روز شود همه را بیدار بیدار سازد وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَٰلِكَ دَحَاهَا باز

ضحیها

باز قدرت بر آفریدن زمین را یاد کرد و گفت زمین را بعد از آن
و پهن کرد وی را بر روی آب عبد الله عباس رضی الله عنهما گفت اول زمین را
آفرید لیکن فراخ نکردش تا آسمانها آفرید عبد الله عمر گفت نخست زمین
کعبه را آفرید اندازه کعبه چهار سو و بر روی آب نهاد پیش از آنکه
آسمان و دنیا را آفرید بهزار سال بعد از آن آسمان و دنیا را آفرید و زمین را
از آن زمین که زمین کعبه بود بیرون کشید و بر روی آب گسترانید أَخْرَجَ
مِنْهَا مَاءَهَا بیرون آورد از زمین آب او را وَمَرْعَاهَا و چراگاه او را
یعنی هرچه آدمی و ستوران خورند از زمین بیرون آورد وَالْجِبَالَ کوهها را
أَرْسَاهَا آفرید و فرو گذاشت و ایستاده کرد الارسال استوار کردن
و ایستانیدن مَتَاعًا لَكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ این همه را آفرید تا برخورداری و منفعت
شما باشد و برخورداری ستوران شما باشد چون بدین نعمتها شکر
نکنند و بدین دلایل عظام الشان ننمودند و ایمان نیاوردند از
عذاب بزرگ خبر کردشان و گفت فَإِذَا جَاءَتِ پس چون بیاید الطَّامَّةُ
الْكُبْرَى بلاء بزرگ پوشنده اغلتها و قیل غلبه کننده و قیل هیبتناک و آن
آواز اسرافیل باشد که در صور دمد یعنی چون بیاید قیامت و خلق
زنده شوند يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَى در آن روز پند گیرد آدمی
و یاد کند یعنی ببیند آنچه کرده باشد در دنیا از نیکی و بدی وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِمَنْ يَرَى

بقر

و پیدا کرده شود دوزخ را مر آن کس را که ببیند یعنی همه خلق دوزخ را
ببینند و دوزخی را بدوزخ و بهشتی را به بهشت برند فَأَمَّا مَنْ طَغَى
اما هر که بی فرمانی کرد حق تعالی را و از حد در گذشت وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا
و برگزید زندگانی نزدیکتر را یعنی دنیا را بر آخرت فَإِنَّ الْجَحِيمَ پس
بدرستی که دوزخ هِيَ الْمَأْوَى جای باز گشت و درین آیت وعید بزرگ
است مر اهل دنیا را که از حرام پرهیز ندارند وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ
و اما آنکه ترسید جای ایستادن را از برای حساب پروردگار خود وَنَهَى النَّفْسَ
عَنِ الْهَوَى و باز داشت تن خود را از میل کردن بآنچه نشاید یعنی
مراد نفس که بی حکم شرع باشد بنفس خود نداد الهوی میل کردن دل بآنچه
نشاید و قیل مراد نفس فَإِنَّ الْجَنَّةَ بدرستی که بهشت هِيَ الْمَأْوَى وی است
جای بازگشت او یعنی هر که هوای نفس خود را بگذارد و بی فرمانی خدای
نکند بهشت جای وی باشد که هرگز از وی بیرون نیاید خواجه ابوبکر
وراق رحمة الله علیه گفت که حق تعالی در دنیا و آخرت حسب تو از هوای
که مخالف حق تعالی باشد نیافرید و پیش اهل طریقت مرد وقتی بالغ شود که
از هوای نفس خود خلاص یابد ۵ خلق اطفال اند جز مست خدا ۵ نیست
بالغ جز رهیده از هوا ۵ بدانکه مفسران گفته اند که این دو آیت در حق
مصعب بن عمیر و برادر وی عامر بن عمیر آمد که پادشاهزادگان عرب بودند

یکی مؤمن بود و دیگر کافر و در روز جنگ برو ویرا برادر وی مصعب بن
عمیر کشت این آیت آمد که وَاَمَّا مَنْ طَغٰی وَآثَرَ الْحَیٰوةَ الدُّنْیَا فَاِنَّ الْجَحِیْمَ هِیَ الْمَاْوٰی
و آیت دوم که واما من خاف مقام ربه الی آخره در حق مصعب بن عمیر آمد
که وی در جنگ احد کشته شد رضی الله عنه و آنجنان بود که ابو سفیان پدر معاویه
لشکر عظیم آورد در احد و احد کوهیست نزدیک مدینه رسول علیه السلام
و دران جنگ علم اسلام بدست مصعب بود ابن قمیه که پهلوان لشکر
کافران بود لعنة الله بر رسول علیه السلام نیزه انداخت مصعب خود را در پیش
داشت تا نیزه بروی رسید و رسول علیه السلام سلامت ماند و علم اسلام را
فرشته گرفت مانند مصعب تا بر زمین نیفتد و ابن قمیه نعره زد که محمد را
کشتم امیر المؤمنین علی ویرا کشت و لشکر کافران دران جنگ عم رسول حمزه را
کشتند چنانکه در تواریخ مذکور است پس این آیت که وَاَمَّا مَنْ خَافَ
تا آخر در حق مصعب آمد چون رسول علیه السلام مصعب را دید در خون
افتاده دید و زخم بسیاری خورده گفت صحابه را ویرا دیده بودید
چه نوع جامها داشت در مکه نعلین او از زر بود رباعی در مطبخ عشق جز نکو را نکشند
لاغر صفتان زشت خو را نکشند ٥ گر عاشق صادقی ز کشتن مگریز ٥ مردار بود
هر آنچه او را نکشند ٥ و ظاهر آیت عام است در حق مؤمنان و کافران
قال النبی علیه السلام بئس العبد عبد هوی یضله یعنی بد بنده است بنده هوای

گمراه کننده و خواجه محمد علی حکیم ترمذی رحمة الله علیه گفته است که هوای نفس
ترک جهت در کارها و عبادتها و این فقیر میگوید که در بخارا بودم
در خود کاهلی و تیرگی مشاهده کردم گفتم چند روزی روزه دارم تا
باشد که این تیرگی دور شود روزه نیت کردم و بخدمت شیخ
خود خواجه بهاء الحق والدین رفتم چون حضرت شیخ مرا دید فرمود
تا طعام آوردند و گفتند این ضعیف را که طعام بخورید و این حدیث را
خواندند که بئس العبد الی آخره و معنی ویرا تقریر کردند و گفتند که ما تجربه
کرده ایم بسیار خوردن اولیتر است از روزه بهوای نفس داشتن
و گفتند عمر دوباره بایست تا بنده یکبار تجربه کند و بار دیگر عمل کند
ازین ارشاد فهم شد که در عبادت نافله نیز هوا میرود و می گفتند که
عبادت نفل باید که باذن شیخ فانی فی الله باشد که وی از هوا خلاص
شده است بهوا در کرده نمی شود هیچ انگوری دیگر غوره هیچ میوه
پخته باکوره نشد الفانی لا یرد و می گفتیم که اگر چنین شیخ یافت نشود
چه کنیم می گفتند که هر عباتی که بکنید بعد از ان استغفار کنید و حضرت
خلیفه خواجه ما خواجه علاء الدین عطار رحمة الله علیهما این فقیر را فرمود که
بعد از هر نماز بیست بار استغفار کن و بگوی اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الَّذِی لَا اِلٰهَ اِلَّا
هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّوْمُ و اتوب الیه همه صد بار می شود قال النبی علیه السلام انی

لیغان علی

فاستغفر الله فی کل یوم مایة مرة یعنی در دل من پرده پیدا می شود
همچون ابر تنک بس استغفار میکنم در هر روزی صد بار یسئلونک عن الساعة
ایان مرسیها می پرسند ترا ای محمد از قیامت کی خواهد بود فیم انت
من ذکراها در چیستی تو ای محمد از یاد کردن قیامت یعنی تو ندانی
وقت آمدن او را الی ربک منتهیها بخدای تست پایان او یعنی به دانش او
او داند که کی خواهد آمد وغیر او کسی نداند انما انت منذر من یخشیها
هر اینه تو بیم کننده آن کسی را که بترسد از قیامت یعنی تو نمی دانی که
کی خواهد بود فاما پند میدهی کسی را که از آمدن قیامت بترسد و توبه
کنند کانهم یوم یرونها گویی که ایشان آنروز که ببینند قیامت را
لم یلبثوا نباشید اندر دنیا الا عشیة مگر شبانگاهی او ضحیها یا چاشتگاهی
یعنی عمر دنیا در پیش ایشان کوتاه نماید بمقدار آخر روز یا اول روز
چون درازی قیامت را ببینند وعذاب او را بچشند همه عمر دنیا
بر ایشان کوتاه نماید نعوذ بالله من ذلک بسم الله الرحمن الرحیم عبس
روی ترش کرد محمد علیه السلام وتولی وروی گردانید ان جاءه که
آمد بوی الاعمی نابینا عبد الله بن ام مکتوم رضی الله عنه وسبب نزول
این سوره آن بود که نابینایی بود در مکه درویش عبد الله نام روزی
در مجلس کلانتران مکه وتوانگران بودند و رسول علیه السلام ایشان را بایمان

میخواندند نابینا گفت یا محمد علمنی مما علمک الله بیاموز مرا از آن علم که
ترا خدای تعالی آموزانیده است وندانست که رسول علیه السلام
بکار مشغول است رسول علیه السلام روی از وی بگردانیده روی
ترش کرد نابینا را صحابه خبر کردند شرمنده شد و از مسجد بیرون آمد
جبرئیل آمد و حجابی میان رسول علیه السلام و کلانتران مکه کشید
تا رسول علیه السلام ایشان را ندید و در دیدن چشم او را نقصان پیدا شد
باز حجاب را برداشت و این آیات آمد در حال رسول علیه السلام
دانست که ازین جهت نابینا بود در عقب نابینا رفت و وی را بیافت
و عذر خواست و گفت تا زنده باشی نفقه تو بر من باشد و هر باری که
او را دیدی گفتی مرحبا خوش باد بالذی عاتبنی فیه ربی هیچ حاجت
داری تا روا کنم و درین آیات شرف اهل اسلام و کمال درویشان
و طالبان علم ظاهر و باطن فهم می شود و نصیب تو اینست که
بر فقیران صالح کرم کنی و با ایشان تقرب جویی این فقیران لطیف
خوش نفس کنز بی تعظیم ان آمد عبس وما یدریک و توجه دانی
ای محمد لعله مگر وی یا بود که وی یعنی آن نابینا یزکی پاکیزه شود
بانچه از تو بشنود و عمل کند او یذکر یا پند گیرد و از گناه پرهیز کند
الاصل یتزکی و یتذکر الاول اشاره الی تهذیب النفس عن الخصال الذمیمة

والثانی اشارة الی الاتعاظ بالمواعظ الظاهرة و تطهیر الظاهر و درین نیز
اشارتست که طالب علم باید که دایما بطلب باطن یا علم ظاهر مشغول
باشد تا از جملهٔ اهل حق باشد ٥ تا در طلب جوهر کانی کانی ٥ تا زنده
بسوی وصل جانی جانی ٥ فی الجمله حدیث مطلق از من بشنو ٥ هر چیز که در جستن
آنی آنی فتنفعه الذکری تا که سود کندش پند و وعظ تو اما من استغنی
و اما آنکه توانگر شده است و پروای علم و ایمان ندارد فانت له
تصدی پس تو پیش می آیی مر ورا و روی می آری و گوش بسخن وی
میداری و ما علیک الا یزکی و چیست بر تو یعنی بر تو چه باشد
اگر آن کلانتران و توانگران پاکیزه نشوند و ایمان نیارند و نجاست
کفر نحس باشند بر تو هیچ چیز نیست جز رسانیدن فرمان فاما ایمان
و عرفان بایشان نمی دهیم چون ایشان را پروای ما نیست و اما
من جاءک یسعی و اما آنکه بتو آمد و می شتافت یعنی آن نابینا که آمد
تا علم آموزد از تو و هو یخشی و او می ترسید از خدای تعالی و قیل
می ترسید در راه وقت آمدن چون راه رانمی دید فانت عنه تلهی
پس تو ای محمد از وی روی می گردانی و بکافران و بکلانتران و
توانگران روی می آری و بایشان مشغول می شوی خوش ای درویش
طالب صادق که از برای نابینایی بر حبیب خود بچنین عتاب می کند

معلوم

معلوم می شود که کرم و لطف او در حق فقیران و طالبان رضا و تعالی
او بسیار است بسیار حقیر باشد بظاهر خراب و خاک آلوده که
وی از دوستان حضرت بود چنانکه پیغامبر علیه السلام گفته است ٥
رب اشعث اغبر مدفوع بالابواب لو اقسم علی الله لابره لنبش بحارته
بوی نظر مکن تا هلاک نشوی ٥ تو ز ضعف خود مکن در وی نگاه ٥
بر تو شب بر وی همانست چاشتگاه ٥ چشم وی خفته دلش بیدار دان
٥ شکل بیکار و را در کاردان ٥ حالت او خواب را ماند گهی خواب
پندارد مر او را اگر هی ٥ کلا نه چنانست که تو کردی ای محمد مکن
مثل آنچه کردی انها بدرستی که آیتهای قرآن یا این سوره تذکرة
پندیست مر خلق را فمن شاء پس هر که خواهد ذکره پند گیرد از
فقیران و توانگران بقرآن و ایمان آرد و عمل کند تا دولت یابد
و هر که نکند زیانکار شود و از بزرگی قرآن خبر کرد و گفت جل جلاله
فی صحف مکرمة این قرآن در کتابهای بزرگ کردانیده شده است
مرفوعة بلند کردانیده شده است یعنی در لوح المحفوظ است در
آسمان هفتم یا در آسمان چهارم در بیت العزة بیت العزة خانه است
در آسمان چهارم مطهرة پاک کردانیده شده است از تناقض و دروغ
بایدی سفرة بدست نویسندگانست کرام نیکو بندگانند حق تعالی را

بَرَرَةٍ نیکو کارانند یعنی فرشتگان که قرآن را نوشتند از لوح محفوظ
وقیل یعنی صحابه رسول که قرآن را نوشتند و یاد گرفتند و عمل کردند
و بخلق رسانیدند قال النبی علیه السلام اَلْمَاهِرُ بِالْقُرْآنِ مَعَ الْكِرَامِ الْبَرَرَةِ
یعنی هر که ماهر بقرآن یعنی قرآن دان شد با کرام باشد در مرتبه
یعنی بفرشتگان مقرب بود قُتِلَ الْاِنْسَانُ لعنت کرده باد آن آدمی
مَا اَكْفَرَهُ چه کافر کرد او را بخدای تعالی مراد همه کافرانند و بقول
امام مقاتل ازین انسان عتبه بسر ابی لهب است و قصه او مشهور است
داماد رسول بود علیه السلام و بسفر میرفت آمد پیش رسول علیه السلام
و دختر رسول علیه السلام را طلاق داد و آب دهان در روی رسول
علیه السلام انداخت و گفت او کافر است بقرآن و بسوره والنجم
اذا هوی رسول علیه السلام گفت اَللّٰهُمَّ سَلِّطْ عَلَيْهِ كَلْبًا مِنْ كِلَابِكَ ای
بار خدای بگمار بروی سگی از سگان خود در آن سفر آن ملعون را
مکه شیر پاره پاره کرد و بخورد و آنچنان بود که در بیابانی رسید از کاروان
کسی گفت اینجا شیران درنده بسیارند واقف باشید چون شب شد
ابو لهب گفت من می ترسم دعاء محمد را بر پسر من همه کاروان بیکجا جمع شوند
و عتبه را در میان خود خوابانیدند شب شیر آمد و هیچ کس را نگرفت
مگر عتبه را که پاره پاره کرد و بخورد دش مِنْ اَیِّ شَیْءٍ خَلَقَهُ یاد کن آفریدن

خود را ای کافر که از چه آفریده است خدای تعالی ترا بیان کرد و گفت
مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ از آب منی آفریده است وی را فَقَدَّرَهُ پس اندازه کرد وی را
چهل روز آب بود در شکم مادر چهل روز دیگر خون بسته بود چهل روز
دیگر گوشت پاره بود بعد از آن روح در آمد چون مدت نه ماه
بگذشت ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُ پس راه بیرون آمدن را از شکم مادرش
آسان کرد پس مدتی عمر دادش که خواست ثُمَّ اَمَاتَهُ فَاَقْبَرَهُ پس
بمیرانیدش پس بگور بردش یعنی سنت گور کردن و کفن کردن
و شستن و نماز جنازه بروی گذاردن را مشروع کرد و همچنین عزت
ش وحرمت دادش در حیات و ممات و همچون حیوانات دیگر نکرد اینها
ثُمَّ اِذَا شَاءَ اَنْشَرَهُ پس چون خواهد که زنده گرداندش روز قیامت
آن خدای که قادر است بر آفریدن اول قادر است بر آفریدن
دوم كَلَّا حقا که لَمَّا يَقْضِ مَا اَمَرَهُ هنوز بگذارده است و بجای نیاورده است
آن کافر آنچه فرموده است حق تعالی وی را که بکند یعنی با وجود
چندین دلایل آن کافر نگروید و عمل صالح نکرد باز دلیل بر قدرت
که خود یاد کرد و گفت فَلْيَنْظُرِ الْاِنْسَانُ اِلٰى طَعَامِهِ پس بنگرد آدمی بطعام
چگونه آفریدیم او را پس بیان کرد و گفت جل جلاله اَنَّا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا
زمین را شکافتیم هر آینه ما ریختیم آب را از آسمان ریختنی ثُمَّ شَقَقْنَا الْاَرْضَ پس بشکافتیم

فَاَنْبَتْنَا فِیهَا پس برویانیدم در زمین حَبًّا دانه، که قوت شماست
یعنی جو وگندم وغیر آن وَعِنَبًا وانگور راکه نان خورش شماست و
دروی منفعت بسیارست وَقَضْبًا وسبست تررا که علف ستوران
شماست وَزَیْتُونًا وزیتون را که از وی روغن شماست ودروی
منفعت بسیار است وَنَخْلًا وَحَدَآئِقَ ودرختان خرما آفریدیم ورو
یانیدم از زمین وحدایق وبوستانهای با دیوار را وقیل باغهای
با دیوار را غُلْبًا با بسیار درختان سطبر شاخها دریکدیگر شده جمع الاغلب
سطبر گردن ای عظیم العنق وفی الاشجار مجاز وَفَاکِهَةً ومیوها را
آفریدیم وَاَبًّا وچرا گاه ستوران را آفریدیم مَتَاعًا لَکُمْ از بهر برخورداری
شما ومنفعت گرفتن شما وَلِاَنْعَامِکُمْ واز بهر برخورداری ومنفعت ستوران شما
بیت لعلی نماند کان صنم خویش لقا نکرد ۞ ماراچه جرم کز کرمش باشما نکرد
یعنی این همه را آفرید ومر بندگان خودرا داد فاما نعمت ایمان مر
کافرانرا نداد ومؤمنانرا داد اما مؤمن قرآنرا وایمانرا قبول کرد
بکرم او مشرف شد وکافر قبول نکرد به تیر خذلان او هلاک شد چون
نعمتهای خودرا یاد کرد وایمان نیاوردند از قیامت خبر کرد وگفت
جل جلاله فَاِذَا جَآءَتِ الصَّآخَّةُ پس چون بیاید آواز کر کننده یعنی دمیدن
در صور وقیامت وقیل قیامت الصیح کر کردن یَوْمَ یَفِرُّ الْمَرْءُ قیامت

روزیست که بگریزد مرد در وی مِنْ اَخِیهِ از برادر خود وَاُمِّهِ واز
مادر خود وَاَبِیهِ واز پدر خود وَصَاحِبَتِهِ واز زن خود وَبَنِیهِ واز پسران
خود یعنی در قیامت هیچ خویش را پروای یکدیگر نباشد وبقول بعضی
این درحق کسی باشد که وی مسلمان نباشد واین همه کافر باشند
اما مؤمنان یکدیگر را شفاعت کنند لقوله اَلْاَخِلَّآءُ یَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ
عَدُوٌّ اِلَّا الْمُتَّقِینَ یعنی همه دوستان دران روز دشمن باشند یکدیگر را
مگر خدای ترسان یعنی مؤمنان خدای ترس که یکدیگر را دشمن نباشند
وشفاعت کردن حقست باذن الله تعالی انبیارا واولیارا وصالحانرا
شفاعت خواهد بود ومذهب اهل سنت اینست لِکُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ
یَوْمَئِذٍ شَأْنٌ یُغْنِیهِ هر مردی را از یشان روز کاری باشد که مشغول
کند شان از غیر خود وقیل این عامست درحق همه کافران درهمه
مقامهای قیامت وخاص است درحق مؤمنان در بعضی مقامها وُجُوهٌ
یَوْمَئِذٍ رویها باشد دران روز مُسْفِرَةٌ روشن وتابان ضَاحِکَةٌ خندان
مُسْتَبْشِرَةٌ شادان یعنی رویهای مؤمنان چنین روشن باشد از اثر
وضو وبیداری در شب واز گرد وغبار که در راه خدای تعالی برویهای
ایشان نشسته باشد این نور پیدا شود وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ عَلَیْهَا غَبَرَةٌ و
ورویها باشد دران روز بران گرد نشسته باشد تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ فرو پوشدش اورا

بوشیدن قترة گرد سیاه و قیل تاریکی جون دود اولئک ایشان
هم الکفرة الفجرة ناکروندگان نابکارانند یعنی بدکشار و بدکردار اند
نعوذ بالله بسم الله الرحمن الرحیم اذا الشمس کورت جون آفتاب درپیچیده شود
یعنی روشنایی ویرا کرفته شود و اذا النجوم انکدرت و جون ستارکان
فروریزند و نمانند و اذا الجبال سیرت و جون کوها از جای خود رانده شوند
و ناجیز کردند و اذا العشار و جون شتران ماده آبست ده ماهه که بهترین
مال عرب است عطلت گذاشته شوند بی خاوند و کسی را پروای ایشان
نباشد از ترس قیامت یعنی اهل دنیا از مالهای خود بی خبر شوند و
و مالهارا بگذارند و اذا الوحوش و جون جهارپایان دشتی رمنده از
مردم حشرت گرد کرده شود ایشانرا تا در میان ایشان داد داده شود
اگر گوسپند بی شاخ را گوسپند باشاخ زده باشد ویرا شاخ دهند تا ویرا
بزند وای ظالمان که خون مردم و مال مردم را تلف میکنند و اذا البحار
سجرت و جون دریاها را تپانیده شود یا پر آتش شود و قیل تپانیده شود
تا حمیم شود یعنی آب گردد تا شراب دوزخیان شود ابی کعب گفت رضی الله کان
عنه که شش چیز پیش از قیامت پیدا شود آفتاب و ماه سیاه گردند و ستاره
فروریزند و کوها از جای خود برخیزند و ناجیز شوند پس زمین بجنبد در زمین
بشکافد تا هفت زمین را ببینند و آسمانها شکافته شود تا آسمان هفتم را

ببینند و باد عظیم پیدا شود بعد از آن در صور دمیده شود و همه خلق
بمیرند مگر آنچه خدای تعالی خواسته باشد و ابو العالیه گفت رضی الله
عنه که این شش که از اول سوره تا اینجا یاد کرده شد و آنچه بیاید
بعد از آن باشد و اذا النفوس زوجت و جون شخصهای مردمانرا
جفت کرده شود و هر یکی را بمثل او جمع کرده شود نیک را با نیک
و بد را با بد و اذا الموؤدة و جون دختر زنده بگور کرده شود شده
سئلت پرسیده شود بای ذنب قتلت که بچه گناه کشته شده است
یعنی مادر و پدرش را عذاب کنند از برای کشتن او و آنچنان بود که
جون یکی از عرب را دختر شدی ماندی تا پنج ساله شدی یا شش ساله
شدی بعد از آن زنده در چاهی انداختی و چاه را پر خاک کردی
از بهر اینچنین می کردند که از داماد عار میداشتند و آن کسانی که
فرزندانرا بعد از جهار ماه از شکم می اندازند ایشان نیز بدین کشند
و خون ناحق میکنند جون بچه را زنده را می کشند وای بر ایشان که
از خدای تعالی نمی ترسند و اذا الصحف نشرت و جون نامههای کردار
بندگانرا باز کرده شود یعنی نامه هر کس را بوی بدهند و اذا السماء
کشطت و جون آسمان باز کرده شود و از پیش برداشته شود و نماند
و اذا الجحیم سعرت و جون دوزخ را تپانیده شود بقهر خدای تعالی و اذا الجنة ازلفت

بداند هر شی و هر کسی ما احضرت آنچه حاضر کرده است در قیامت جواب
اذا علمت است یعنی هرچه که این دوازده چیز باید شش در دنیا و
شش در آخرت بداند هر کسی کردار خود را از نیکی و بدی و جزای آن
بوی برسد چون خبر قیامت را شنودند کافران گفتند که این سخن
خدای تعالی نیست و محمد دروغ میگوید حق سوگند یاد کرد و گفت این سخن
منست که جبرئیل علیه السلام رسانید فلا نه چنانست که کافران میگویند
اقسم سوگند یاد میکنم بالخنس بستارگان باز پس شونده یعنی باز
گردنده جمع خانس است الخنوس از پس رفتن الجوار رونده کان
جمع جاریه است الکنس پنهان شوندگان جمع کانس است و آن پنج
ستاره است که از مشرق تا بمغرب می روند زحل و مشتری و مریخ
و عطارد و زهره و قیل مراد همه ستارگان است بشب پیدا باشند
و بروز پنهان شوند بسبب آفتاب واللیل و بحرمت شب اذا عسعس
چونکه تاریک شود والصبح اذا تنفس و بحرمت سپیده دم چونکه روشن شود
و بحرمت این چیزها که یاد کرده شد انه لقول رسول کریم بدرستی که قرآن
هر آینه سخن خدای تعالی است که رسول نیکوی برگزیده وی را یعنی جبرئیل
آورد او را بمحمد علیه السلام و سخن محمد نیست صفت جبرئیل کرد و گفت جل
جلاله ذی قوة با قوة است عند ذی العرش نزد خداوند تعالی که آفریننده

آفریننده عرش است و هیچ مخلوقی بزرگتر از عرش نیست مکین
یعنی منزلت بلند دارد مطاع یعنی فرمان برده شده است
یعنی فرشتگان او را فرمان بردار می باشند ثم امین آنجا یعنی در آسمانها
امین راست است و در رسانیدن وحی خیانت نمی کند وما صاحبکم
بمجنون و بحرمت این چیزها که سوگند یاد کرده شد که نیست یار شما
یعنی پیغامبر محمد علیه السلام دیوانه نیست و عاقل ترین همه خلق است
اما چون برسم و عادت پرستان عمل نمی کند وی را دیوانه می گویند ۵
۵ چون نداریم با خلایق الفتی ۵ خلق پندارند که ما دیوانه ایم ۵
ولقد راه بالافق المبین بدانکه شیخ ابو المنصور ماتریدی سمرقندی پیشوای
اهل سنت و جماعت رحمة الله علیه از امام حسن بصری رحمة الله علیه
روایت میکند که معنی این آیت اینست که بدرستی که محمد علیه السلام
حق تعالی را دید در حالتی که محمد بود در کرانه پیدا یعنی در شب معراج
چون از هفت آسمان بگذشت بصحرایی رسید که آنرا افق الاعلی گویند
که هفت آسمان و هفت زمین در پیش آن همچون حلقه باشد در بیابانی
قال النبی علیه السلام رأیت ربی فی احسن صورة یعنی دیدم پروردگار
خود را در حالتی که من بودم در بهترین صفت اللهم ارزقنا و باین
روایت معنی این باشد که بحرمت این چیزها که سوگند یاد کردیم

که محمد علیه السلام دیوانه نیست و بدرستی و راستی که محمد دید خدای تعالی
در وقتی که بود محمد علیه السلام در افق پیدا که آن افق الاملاک است
پس چون مجنون باشد و بعضی میگویند معنی این آیت اینست که بدرستی
که محمد دید جبرئیل را در افق مبین که جای بر آمدن آفتاب است والاول
اولی هر کرا عقل بود داند که اول معنی مناسب است بحضرت مصطفی
علیه السلام وَمَا هُوَ این عطف باشد بر صاحبکم یعنی بحرمت این چیزها که
سوگند یاد کرده شد که نیست محمد علیه السلام و نا جبرئیل علیه السلام
عَلَى الْغَيْبِ یعنی بر حکمها که از قرآن دانسته میشود از حال دنیا و آخرت
بِظَنِينٍ متهم نیست یعنی دروغ گوی نیست و گمان بد بوی برده نشود و بِضَنِينٍ
نیز خوانده بضاد یعنی بخیل نیست در رسانیدن علم شریعت درین آیت
دلیلیست که باید که کسی در رسانیدن علم شریعت بخیلی نکند تا خلق
بوی گمان بد نبرند وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ و نیست این قرآن
گفتار دیو رانده و نفرین کرده شده بل که کلام خدای تعالی است
که جبرئیل آورد بمحمد علیه السلام فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ کجا میروید ای کافران
کافران می گفتند که قرآن سخن دیو است حق تعالی سوگند یاد کرد
بآن چیزها که گذشت که قرآن سخن نیست و در وی هیچ سخن دیو نیست
دیو از وی می گریزد شما نیز پیروی وی میکنید باز آیید و قرآنرا بشنوید

خود بسازید از کمال جهل ایشانست که قرآنرا و پیغامبر انرا میگذارند
و پیروی شیطان میکنند حکیم غزنوی می فرماید ٥ گرد قرآن گرد
زیرا هر که در قرآن گریخت ٥ آنجهان رست از عقوبت این جهان رست
از فتن ٥ گرد نعل اسب سلطان شریعت سرمه کن ٥ تا شود نور الهی
با دو چشمت مقترن ٥ اِنْ هُوَ نیست این قرآن اِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ
مگر پند مر عالمیانرا لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ اَنْ يَسْتَقِيمَ این قرآن پندیست مگر کسی را که
خواهد از شما که راست ایستد یعنی قرآن راستانرا پند است واما
ناراستانرا و غافلانرا از قرآن منفعت نیست چون راست نمی شوند
و راستی را نمیخواهند وَمَا تَشَاءُونَ و نخواهید شما اِلَّا اَنْ يَشَاءَ اللّٰهُ
مگر آنچه خدای تعالی خواهد رَبُّ الْعَالَمِينَ که پروردگار عالمیانست
امام حسن بصری رحمة الله علیه گفت که هیچ کس اسلام نیارد تا خدای تعالی
نخواهد درین آیت دلیلیست که هیچ کس کاری نکند از نیکی و بدی
مگر بخواست حق تعالی در طاعتها رضاء الله باشد و در معصیتها نباشد عصمنا الله
عما لا یرضاه بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ اِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ چون آسمان بشکافد
و بطرقد وَاِذَا الْكَوَاكِبُ و چون ستارگان انْتَثَرَتْ و چون دریاها رانده
شود و در یکدیگر گشاده شود تا همه یک دریا شوند و شیخ ابو المنصور ماتریدی
رحمه الله علیه گفته است که همه ابهاء دریاها را گرد کرده شود و در شکم ماهی که

وَاِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ

زمین بر بشت و پست در آورده شود و زمین را هموار کرده شود
تا هیچ بلندی و پستی در وی نماند و بقول دیگر آب هر دریا در زمین خود
فرو شود و خشک گردد و بقول دیگر همه را در یک دریا گردانیده شود
و آتش گردد تا دوزخیان را بآن عذاب کنند نعوذ بالله من ذلک وَاِذَا
الْقُبُوْرُ بُعْثِرَتْ و چون گورها را شورانیده شود و زیر و زبر کرده شود یعنی
آنچه در گورها باشد زنده کرده شود درین آیت دلیلی است که حشر
جسمانی حق است بدانکه حشر بر دو نوع است یکی روحانیست و آن
آینست که روح را در قالب در آرند اما قالب دیگری و حشر جسمانی آنست که
روح را در همین قالب در آرند و قالب را باز پیدا کنند چنانکه در دنیا بود
حق اینست عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ چون این حالها پدید آید هر تنی آنچه
پیش فرستاده است از خیرها و صدقها و فرزندان نیک و آنچه پس
مانده باشد از نیکیها و بدیها و قیل ما قدمت آنچ کرده بود از عملها که
فرموده شده است وَاَخَّرَتْ و آنرا که نکرده است از عملها و ترک
کرده است ابو هریره رضی الله عنه روایت میکند از رسول علیه السلام
که گفت هر که مردم را راه راست بنماید مر ویرا مقدار ثواب ایشان همه
باشد بی آنکه از ایشان چیزی کم شود و هر که مردم را راه بدعت و ضلالت
بنماید ویرا وبال همه ایشان باشد بی آنکه از وبال ایشان چیزی کم شود

ولفظ حدیث اینست اَیُّمَا دَاعٍ اِلَی الْهُدَی فَاتُّبِعَ فَلَهُ اَجْرٌ مِثْلُ مَنِ اتَّبَعَهُ اِلَّا
اَنَّهُ لَا یَنْقُصُ مِنْ اُجُوْرِهِمْ شَیْءٌ وَاَیُّمَا دَاعٍ دَعَا اِلَی الضَّلَالَةِ فَاتُّبِعَ فَلَهُ مِثْلُ اَوْ
زَارِ مَنِ اتَّبَعَهُ اِلَّا اَنَّهُ لَا یَنْقُصُ مِنْ اَوْزَارِهِمْ شَیْءٌ یَا اَیُّهَا الْاِنْسَانُ مَا غَرَّکَ
بِرَبِّکَ ای آدمی چه فریفت ترا و دلیر کرد بر بی فرمانی کردن پرورد
گار تو که الْکَرِیْمِ نیکو کارست که بر تو نیکیها بسیار کرده است طاعت او را
چرا گذاشتی و بی فرمانی کردی امام مقاتل گفت دلیر کرد او را عفو
خدای تعالی چون اول بار نگرفتش معاذ گفت مرا دلیر کرد بر گناه نیکی
خدای تعالی همیشه بر من و از امیر المؤمنین علی رضی الله تعالی عنه روایت
کرده اند که غلام خود را آواز داد چند بار می شنید و جواب نمی گفت
از وی پرسید که چرا جواب نمی گویی گفت مرا اعتماد بست بر کرم تو و عفو تو
مرا نخواهی زد امیر گفت ترا آزاد کردم چون اعتماد بر کرم من کردی خواجه
ما رحمة الله علیه می فرمودند که چون برحمت او می رسیم امیدوار می شویم
از والد خود این فقیر این رباعی یاد دارد ٥ جز لطف تو راه کی نماید ما را ٥
جز جود تو بند کی گشاید ما را ٥ گر بُرَّیی هر دو کون طاعت دارم ٥
بی فضل تو کار بر نیاید ما را ٥ اَلَّذِیْ خَلَقَکَ آن خدای که آفرید ترا فَسَوَّاکَ
بس راست کردت یعنی راست کرد اندامهای ترا و هفت اندام درست داد
ترا فَعَدَلَکَ پس برابر گردانیدت یعنی معتدل مزاج آفریدت یعنی هر چهار طبیع را

برابر کرد و قبیل پس راست بالا کردت فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ
در هر کدام پیکری که خواست بر هم نشاندت یعنی اعضای ترا بر هم نشاند
الترکیب بر هم نشاندن یعنی آن خدای که ترا راست کرد در سیه تاریکی
شکم مادر و زهدان و مشیمه یعنی پردهٔ در درون زهدان که علم آدمی
بآن نمی رسد و از تدبیر آن عاجز است پس طاعت او کن و معصیت
مکن تا عزیز گردی كَلَّا نه چنانست که شما می کنید بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالدِّينِ
چنین است که دروغ گوی میدارید پیغامبران را در آمدن روز قیامت
و هر چه میخواهید می کنید و گمان می برید که شما را حساب نخواهد بود
و عذاب و زندگی ای از پس مردن نه چنانست و از شما غافل نیستیم
وَإِنَّ عَلَيْكُمْ و بدرستی که بر شما است لَحَافِظِينَ هر آینه نگاه بانان یعنی
فرشتگان كِرَامًا بزرگواران و نیکوکاران كَاتِبِينَ نویسندگان
دو فرشته روز باشند و دو فرشته شب يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ میدانند
آنچه می کنید از نیکی و بدی و همه را می نویسند تا نالیدن را امام مجاهد
رحمة الله علیه گفت چون شب شود و بنده نیکیها کرده باشد شادمان
شوند و اگر بدیها کنند غمناک شوند در حدیث آمده است که مقعد ملکیک
یعنی جای نشست دو فرشته تو ثنیتیک دو دندان کلان پیش
و لیسانک قلمها و زبان تو قلم ایشانست و ریگ و آب دهان تو مداد

سیاهی ایشانست و تو شرم نمی داری از خدای تعالی و از ایشان
و هر چه میخواهی میکنی و میگوئی خدای تعالی به بنده نزدیکتر است از همه
نزدیکیها چون فرشتگان نسخها پیش آرند نیکی و بدی را حق تعالی فرماید
تا مقابله کنند تا آنچه در لوح محفوظ است این بنده خواهد کرد و پس هر چه
بیش و کم نیابند هر چه مباحات باشد محو کنند و آنچه طاعت باشد
بگذارند از بهر ثواب و عقوبات إِنَّ الْأَبْرَارَ بدرستی که نیکوکاران
و مؤمنان لَفِي نَعِيمٍ هر آینه در آسایش باشند در بهشت وَإِنَّ الْفُجَّارَ
و بدرستی که بدکرداران و کافران لَفِي جَحِيمٍ هر آینه در آتش دوزخ
بود يَصْلَوْنَهَا در آیند در آتش دوزخ يَوْمَ الدِّينِ در روز جزا یعنی
قیامت وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ و نباشند این بدکرداران از دوزخ
غایب شوندگان یعنی همیشه باشند و مراد از فجار کفار اند بنابر
تقدیر و بقول دیگر کافران و فاسقان همه باشند اما فاسقان غایب
نباشند از دوزخ تا وقتی که خدای خواسته باشد بعده بیرون آیند
پس از برای تعظیم روز قیامت را یاد کرد و گفت جل جلاله وَمَا أَدْرَاكَ
مَا يَوْمُ الدِّينِ ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ چه دانا کرد ترا ای محمد یعنی چه دانی
تو که روز قیامت چیست پس چه دانا کرد ترا که روز قیامت چیست
یعنی بعقل خود ندانی بزرگی و هیبت روز قیامت را هر چند بیندیشی

ازان بزرگتر است پنهان کرد روز قیامت را وگفت يَوْمَ لَا تَمْلِكُ
نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا آن روز نشوانند هیچ نفسی مر هیچ نفسی را رهانیدن از عذاب
حق تعالی و این در حق کافران باشد که دوستی می کردند که تا یکدیگر را
یاری دهند در کارها واما مؤمنان را شفاعت انبیا و اولیا را باذن الله
باشد وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ یعنی حکم کردن دران روز میان بندگان
خدای تعالی باشد وغیر او را نباشد شیخ واسطی گفت رحمة الله علیه نزدیک
اولیا وعرفا حکم نیست در دنیا وعقبی جز خدای تعالی را وعوام خلق نمی دانند
وبهر کسی حواله می کنند اللّهمّ ثبّتنا على الشّريعة والطّريقة بسم الله الرّحمن الرّحيم
وَيْلٌ وای وقیل وادیست در دوزخ که زرداب دوزخیان آنجا
فرود آید و مار وکژدم بسیار بود دروی و دوزخیان بترسند ازان
لِلْمُطَفِّفِينَ مر کم سنجنده کان را وکم پیمانه کننده کان را الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا آنانکه
چون بگیرند پیمانه را عَلَى النَّاسِ از مردمان يَسْتَوْفُونَ تمام بگیرند علی
بمعنی من است وَإِذَا كَالُوهُمْ وچون پیمایند مردمان را یعنی از برای
ایشان أَوْ وَزَنُوهُمْ یا برکشند برازو يُخْسِرُونَ کم دهند چون از برای خود
پیمانه کنند و برکشند تمام بگیرند و چون بدهند کم بدهند در کشاف می آرد که
امام عکرمه گفت هر که مبتلا شده است بکیل و ترازو در دوزخ است
گفتند اگر چه پسر تو باشد گفت آری گواهی میدهم که در آتش دوزخ باشد

یعنی چون تمام کردن وکم دادن عادت کرده اند که چون رسول
علیه السلام از مکه بمدینه می رفت این سوره در میان راه فرود آمد
از بهر آنکه اهل مدینه را عادت بود کم دادن و زیادت گرفتن د
و باین مشهور بودند چون رسول علیه السلام بمدینه در آمد واین سوره
بریشان خواند توبه کردند و تا این زمان برانند وهیچ کس در راستی
برابر ایشان نیست ۷ أُولَئِكَ آنها که کم دهند و زیادت گیرند أَنَّهُمْ
مَبْعُوثُونَ که ایشان زنده خواهند شد بعد از مردن یعنی این نمی
دانند که زنده خواهند شد کار بد را باید که مؤمنان نکنند لِيَوْمٍ
عَظِيمٍ زنده خواهند از برای حساب عملها در روز بزرگ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ
لِرَبِّ الْعَالَمِينَ آنروز که برخیزند مردمان از برای حکم خدای تعالی
آفریدگار جهان تا نیک را از بد جدا کند نیکان را به بهشت فرستند و بدان را
بدوزخ كَلَّا نیست چنانکه ایشان می کنند ازین کار بد باز ایستید
و توبه کنند واگر نکنند وکم دادن وزیاده گرفتن را حلال دارند
کافر باشند وجای ایشان دوزخ باشد و نام ایشان وکردار ایشان
در سجین بود چنانکه گفت جل جلاله إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ بدرستی که نامهٔ اعمال
وکردار کافران لَفِي سِجِّينٍ هر آینه در زیر زمین هفتم است که جای نشستن
ابلیس است و لشکر او وَمَا أَدْرَاكَ مَا سِجِّينٌ وچه دانی تو یعنی ای محمد قوم تو

۷ در راستی أَلَا يَظُنُّ
انمیدانند صح

نزانند که چیست سجین بیان کرد و گفت جل جلاله کِتَابٌ مَرْقُومٌ نامه نوشته
شده است که هرگز محو نشود وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ وای دران روز
مر دروغ گوی دارنده کافرانرا است و حق نداشتند و حق مردم را
زیاده گرفتند و کم دادند و کعب اخبار گفت جان کافرانرا آسمان
برند راه ندهند و درها بسته شود بروی زمین نیز قبول نکند سجین
برندش که جای ابلیس و لشکر وی باشد نعوذ بالله من ذلک الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ
بِيَوْمِ الدِّينِ و آن فاجران کافران باشند که ایمان بروز قیامت
نباشد ایشانرا و مراد از فجار کافرانند وَمَا يُكَذِّبُ بِهِ و دروغ میدارد
پیغامبرانرا و آمدن روز قیامت را إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ مگر هر گناه کار
از حد در گذرنده إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا چون خوانده شود بوی آیتهای مارا
یعنی قرآنرا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ گوید آن کافر که این افسانهای
نبشته پیشینیان است یعنی بقرآن ایمان نیارد كَلَّا نه چنانست
که ایشان میگویند بَلْ رَانَ چنین است زنگ نهاده است عَلَى قُلُوبِهِمْ
بر دلهای ایشان مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ آنچه می ورزیدند یعنی گناهان
ایشان بسبب آن شده است که دلهای ایشان سیاه شده است
و حق را قبول نمی کنند و ایمان نمی آرند رسول علیه السلام فرمود
چون بنده گناه کند نقطه سیاه در دل او پیدا شود اگر توبه کند دل او

روشن شود و اگر توبه نکند تمام دل او سیاه شود امام زجاج
گفت مراد ازرین اول چیزیست که بشومی معصیت بر دل پیدا می شود
چون ابر تنک که اورا میغ گویند یعنی غباری و سیاهی که چون گناه
بیشتر کند دل بیشتر سیاه گردد یعنی سیاهی بسیار در دل او پیدا شود
و همه دل را بگیرد و چون بیشتر شود طبع او وخیم گردد یعنی مهر لعنت
پیدا شود و بعاقبت کافر از دنیا رود نعوذ بالله من ذلک پس از عاقبت
کار کافران خبر داد و گفت جل جلاله كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ
حقا که این کافران باشند دران روز قیامت از خدای خود باز
داشته شدگان یعنی خدای تعالی را نه بینند چنانکه مؤمنان بینند
این آیت دلیلست که مؤمنانرا دیدار خواهد بود و کافرانرا پیش از دیدار
حق است مؤمنانرا خوارزم نه بینند و دهستان یعنی اهل این
دو شهر که معتزلیانند نه بینند چونکه منکرانند ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيمِ پس بدرستی که
این کافران در آینده کانند در دوزخ ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ
پس گفته شود که این دوزخ آنست که شما در دنیا دروغ گوی می داشتید
مر پیغامبرانرا که خبر می کردند از دوزخ چون حال فجار و کفار را بیان کرد
حال ابرار و مؤمنانرا بیان کرد و گفت جل جلاله كَلَّا حقا که إِنَّ كِتَابَ
الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ بدرستی که نامه نیکوکاران هر آینه که باشد در زیر آسمان

منستم

در زیر عرش وما ادریک ما علیون وجه دانی تو ای محمد که علیون چیست
بیان کرد حق تعالی و گفت کتاب مرقوم یشهده المقربون یعنی علیون نامه است
نوشته شده حاضر آیندش فرشتگان مقرب بقول عبد الله ابن عباس
علیون تختی است از زبرجد سبز در زیر عرش بقول ضحاک سدرة المنتهی است
و بقول مقاتل ساق عرش است بقول دیگر بهشت است چون عملهای
نیکان را با آسمانها برند فرشتگان مقرب از هر آسمانی در وی برند تا آنجا که
جای وی باشد ان الابرار لفی نعیم هر آینه نیکوکاران در آسایشها
باشند در بهشت علی الارائک ینظرون بر تختهای آراسته مرصع بدر و یاقوت
بر بالای این تختها خیمها بود نظر می کنند بسوی نعمتهای بهشت و کوشکهای مملکتی که
برابر دنیا باشد یک نظر همه را ببینند و این نیکان کسانی باشند که
هر چه حق تعالی ایشان را فرموده بود بکنند و از هر چه ایشان را باز داشته
باشد باز ایستند و اگر بدکردار باشند و آخر عمر توبه کرده باشند
از ابرار کردند تعرف فی وجوههم نضرة النعیم شناسی تو ای محمد در رویهای
ایشان تازگی نعمتها و آسایشها رویهای بعضی همچون آفتاب باشد و بعضی
همچون ماه و بعضی همچون ستارگان یسقون داده شوند من رحیق از شراب
صافی خالص بی آمیزش سفید که در وی هیچ مضرت نباشد و همه منفعت باشد
مختوم مهر کرده شده تا دست هیچ کس بآن نرسید مگر دست ابرار ختامه

مسک مهر وی مشک باشد یعنی آخر مزه وی بوی مشک باشد اللهم ار
زقنا منه وفی ذلک فلیتنافس المتنافسون و درین نعمتها خواهانی نمایند خواهان ی
نماینده گان یعنی بجویید این نعمتها را و طلب کنند از الله پس رغبت کردن
بر چیزی یعنی بعمل صالح پیش گیرند و بکنید و از کردار بد دور باشید شب
و روز شمار دنیا چند می برید و خون ناحق می کنید پروای این نعمتهای
بهشت نمی کنید ه گر فلک چند بری بدین بو ه کین رشک بدست انبیا را
سفرهای دور میکنید از برای ه و مسجد از برای دنیا نماز جماعت ه
نمی آید و بغیر چیزی نمی دهید ومزاجه من تسنیم و آمیزش آن رحیق
مختوم باشد از چشمه که نام آن تسنیم است عینا یشرب بها المقربون چشمه
ایست آن تسنیم که بیاشامند از وی بندگان مقرب یعنی برگزیدگان
خدای تعالی که در خیرهای شتافتند و از گناهان دوری بودند عبد الله مسعود
گفت رضی الله عنه که تسنیم مقربان باشد و دیگر بهشتیان از آن در شراب
خود بیامیزند تا لذت آن زیادت شود و چشمه تسنیم از عرش رود و
و بکوشکهای بهشتیان فرود آید و شیرین ترین شراب بهشت است
بیان کرد حق تعالی که کافران چه می کردند در دنیا بمؤمنان ان الذین
اجرموا بدرستی که آنکسانی که گناه می کردند و کافر می شدند در دنیا
همچون ولید مغیره و ابو جهل و یاران ایشان کانوا من الذین آمنوا یضحکون

بودند که می خندیدند بکسانی که ایمان می آوردند وافسوس می کردید
بمؤمنان فقیر چون بلال وصهیب وعمار وغیر ایشان رضی الله عنهم و
وی گفتند اینها بهشتیانند هرگز چنین نخواهد بود نصیب تو اینست که
بدرویشان صالح اعتقاد بد کنی وایشانرا عزیز داری که پادشاهان
آخرت فقیران صالح صابر خواهند بود تا از شفاعت ایشان محروم نمانی
وَاِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ وچون گذرند مؤمنان بر کافران بچشم وابرو
اشارت کنند وفسوس می دارند ومسخرگی می کنند بر مؤمنان وَ
اِذَا انْقَلَبُوا اِلَى اَهْلِهِمُ وچون بازگردند کافران باهل خودشان ودیگر کافران
انْقَلَبُوا بازگردند فَكِهِينَ شادمان وخندان ومتکبران وفخر کنندگان
از جهت مال ونعمتی که دارند وازین جهت که فقیران مسخرگی کرده اند
وفسوس داشته اند شادمان باشند وَاِذَا رَاَوْهُمْ وچون بینند کافران
مؤمنانرا قَالُوا اِنَّ هٰؤُلَاءِ لَضَالُّونَ گویند بدرستی که این مؤمنان
گمراهانند وزیانکارانند که پیروی محمد می کنند وبسیار هستند از منکرانکه
درویشانرا که معتقد هم صالحانند همچنین گویند بعذاب خدای مبتلا می شوند
ظاهر حال این طایفه را می بینند واز باطن خبر ندارند بسا کس را که صورت
راه زد قصد صورت کرد برالله زد قلب المؤمن عرش الله وَمَا اُرْسِلُوا
عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ واین کافران فرستاده نشده اند بر مؤمنان تا نگاه بانان

باشند

باشند وایشانرا باز دارند از آنچه می کنند فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ
پس دران روز یعنی قیامت آنکسانی که ایمان آوردند در دنیا می خندیدند
از کافران در عذاب وعقوبت قیامت می بینند وشادی می کنند
یعنی کافرانرا
عَلَى الْاَرَائِكِ يَنْظُرُونَ وتختهای آراسته یعنی در پردها یعنی خیمهای از
یاقوت ومروارید نشسته می نگرند از بهشت دوزخیانرا در آتش
سوزان می کردند چنانکه آسیا وبرایند وفرود می روند چنانکه نخود
در جوش دیگ مؤمنان شادی شوند ومی خندند هَلْ ثُوِّبَ الْكُفَّارُ
مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ بدرستی که جزا داده شوند کافران آنچه بودند که
می کردند در دنیا از استهزا وافترا التثویب جزا دادن سورة الانشقاق
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ کافران می پرسیدند که قیامت کی خواهد بود جواب
آمد که اِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ چون قیامت بیاید آسمان بشکافد وپاره
پاره شود وبر زمین افتد از هیبت آنروز وَاَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ
وشنود آسمان فرمان خدای تعالی را وقبول کند وسزا است آسمانرا که
فرمان خدای تعالی قبول کند چونکه آفریده اوست وَاِذَا الْاَرْضُ مُدَّتْ
وقیامت بیاید چونکه زمین باز کشیده شود چنانکه سختیانرا باز کشند
تا هموار شود ودروی هیچ کوه وبالا وپستی نماند وبمقدار انگشتی [illegible]
وناهمواری نماند تا خلق در وی گنجند چنانکه در خبر آمده است وَاَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ

وانداز د زمین آنچه در وی است از گنجها و مرده کان و خالی شود زمین
و در درون وی هیچ چیز نماند واذنت لربها وحقت و شنود زمین مر حکم
خدای خود را و سزا است که فرمان برداری کند امر خدای تعالی را و جزاء
اذا مقدر است ای اذا کان هذه الامور کذالک لتبعثن ولتحاسبن
یعنی چون چنین باشد که یاد کردیم شما زنده کرده شوید و حساب کرده شوید
و جزا داده شوید بر نیکیها و بدیها یا ایها الانسان ای آدمی انک کادح
الی ربک کدحا بدرستی که تو کار کننده امر پروردگار خود را کار کردنی فملاقیه
پس بیننده تو بروز قیامت جزاء کردار خود را از نیکی و بدی الکدح کار
کردن و قیل کار برنج کردن الملاقات دیدن یعنی هر که هر چه میکند
جزای آن بوی خواهد رسید پس تکرار یاد کرد و گفت جل جلاله فاما من
اوتی کتابه بیمینه اما آنکسی که داده شود نامه وی را بدست راست فسوف
یحاسب حسابا یسیرا پس شمار کرده شود وی را شمار کردنی آسان یعنی
عرض کرده شود بر وی کردار وی را اما اگر حساب کرده شود و مناقشه
کرده شود در عذاب افتد وینقلب الی اهله مسرورا و باز گردد در بهشت
بسوی کسان خود که مؤمنان بوده باشند در دنیا و بسوی آنچه حق تعالی
برای وی آفریده است از حور و قصور و بساتین و ریاحین و عبد الله بن
عباس گفت رضی الله عنه چون حق تعالی خواهد به بنده خود نیکی و بدیهاو

ویرا

ویرا بنماید بوی گوید که ای بنده من چنین گناه کردی دران وقت
و دران جای و من بر تو پرده ندریدم و بنده آن نامه را پنهان
بخواند باز نامه نیکیهای او بدست راست بدهند پس بنده بگوید
هاؤم اقرؤا کتابیه بیایید و بگیرید نامه مرا و بخوانید نیکیهای مرا واما من
اوتی کتابه وراء ظهره واما آن کسی که داده شود نامه او را از پس
پشت او فسوف یدعوا ثبورا ویصلی سعیرا پس هر آینه او بخواند ثبورا
یعنی بطلبد هلاک شدن خود را یعنی آرزو برد که کاشکی زنده نشدمی
و همیشه مرده بودمی تا در آتش در نیامدمی چون کسی را نامه از پس پشت
دهند گردنش را بر تابند تا رویش پس پشت شود و دست
چپ او را بشکنند و بسوی پشت آرند و دست راستش غل کنند
و نامه در دست چپش نهند قرات عاصم و ابو عمرو و حمزه یصلی بفتح یاست
و باقی قرا یُصلی بضم یا و بتشدید لام بلفظ مجهول خوانده اند مؤمن اگرچه
فاسق باشد نامه وی بدست راست دهند بیان کرد که بچه سبب
کافر را نامه بدست چپ دهند و گفت جل جلاله انه کان فی اهله مسرورا
بدرستی که بود کافر در میان قوم خود شادمان زیستی و بهوای نفس خود
کار کردی و پروای شریعت نداشت و غم آخرت نبودش هر چه بخواست
می کرد مال مردم می گرفت و خون ناحق می کرد و در راحت می بود

و مؤمن غمناک بود و فرمان بردار و ترسان از پروردگار ه ملک دنیا
تن پرستان را حلال ه ما غلام ملک عشق لایزال ه و دیگر کافر قیامت را
منکر بود چنانکه خبر کرد و گفت جل جلاله اِنَّهُ ظَنَّ اَنْ لَنْ یَحُورَ بَلٰی بدرستی که
کافر در دنیا گمان برده که هرگز باز نگردد یعنی می گفت که هرگز
بعد از مرگ زنده نخواهد شد و هرچه می کنیم حساب نخواهد بود و نصیب
مؤمن آنست که از ملحدان و مباحیان و از اهل بدعت و حرام
خوار که هرچه یابند بگیرند و بخورند دور باشید که ایشان در حقیقت
منکران قیامت اند و بسیار وقت باشد که خود را سید نام کرده بوند و گویند که
خمس مال ما خلق از آن ماست و همه دنیا کابین فاطمه زهرا است
و اهل حق را دشمن میدارند و مرید می گیرند ه ای بسا ابلیس آدم روی که هست
پس بهر دستی نشاید داد دست ه ای برادر خدمت شیخ محقق کن تا ایمان
بسا دندهی نعوذ بالله منهم ظاهرهم الرفض و باطنهم الکفر و این طایفه را مزدکی
گویند و مذهب باطل ایشان را هرکس نداند در وقت سلطان محمود غزنوی
بسیار پیدا شده بودند سلطان ایشان را بر انداخت باز در زمان سلطان
سنجر ماضی ظهور کردند شیخ الاسلام احمد جامی قدس الله روحه العزیز ایشان را
شناخت و بسلطان گفت تا سلطان ایشان را بر انداخت و حق تعالی
از برای رد کردن و کشتن کافران که قیامت نخواهد بود سوگند یاد کرد که

ان ربه کان به بصیرا

احوال

احوال و اطوار بسیار بر آدمی خواهد گذشت و در همه آن حق تعالی
بینا بود بحال آدمی و قادر بزنده کردن او بروز قیامت پس گفت
جل جلاله فَلَآ پس نیست چنانکه کافر می گوید که آمدن قیامت را منکر می شود
اُقْسِمُ بِالشَّفَقِ سوگند می خورم بحرمت شفق یعنی آن سرخی که بعد از آفتاب
پیدا می شود و قیل سپیدی است که بعد از سرخی پیدا می شود و این
روشن تر است و قیل همه روز ها مراد است وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ
و بحرمت شب و بحرمت آنچه او را گرد کند از مخلوقات که در شب
آرام گیرند الوسق گرد کردن وَالْقَمَرِ اِذَا اتَّسَقَ و بحرمت ماه چونکه
جمع شود نور وی و تمام شود یعنی در ایام بیض الاتساق بهم بر آمدن
و تمام شدن لَتَرْكَبُنَّ چون بضم با خوانده شود معنی اینست هر آینه
بر نشینید شما هر آینه اهر آینه طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ بر حالی پس حالی یعنی گردید
از حالی بحالی یعنی بعد از زندگی بحال مردگی رسید و از پس مردن
زنده شوید و بعرصات قیامت حاضر آیید و حساب و کتاب ببینید
و صراط را و دوزخ و درکات او را و بهشت و منازل او را بدانید
و ببینید و ما را بهمه حالها قادر و علیم و بصیر دانید و اگر لَتَرْكَبَنَّ بفتح با
خوانده شود چنانکه قراءت ابن کثیر و حمزه و کسایی است لترکبن
واول قراءت باقی قراء است معنی چنین باشد باین قراءه که بحرمت

این چیزها که تو ای محمد برای بر آسمانها طبق از زبر طبق یعنی در شب
معراج و امام فخر الدین رازی رحمة الله علیه در معالم تمسک باین آیت
کرده است بر حقیقت معراج رسول علیه السلام و در کتب کلامیه
نیز مذکور است و امام ضحاک گفت که در شب معراج رسول علیه السلام
بیست و هشت هزار ساله راه را قطع کرد و امام فخر الدین رازی در
معالم رازی گفته است که این قطع مسافت بعیده در اندک مدت محال نیست
چنانکه بعلم اقلیدس معلوم شده است که آفتاب را جسم عظیم است که
همچون صد و شصت و اند بار همچون کرهٔ زمین است و در ان مقدار وقت که
اسب تیز رو در وقت دویدن قدم بنهد و بردارد مقدار هزار ساله
راه را قطع کند و در ان حدیث که رسول علیه السلام از جبرئیل پرسید که
وقت نماز شد گفت لا و نعم دلیلست بر حقیقت این سخن پس اگر
بجذبات الوهیت پرور پیغامبران این مقدار مسافت را در یک شب
قطع کند محال نباشد و پیش اولیاء الله این ظاهر است چون ارواح
ایشانرا عروج می افتد از خواجه طیفور سجاوندی رحمه الله منقولست
ذکر معراج بسیار کردی در مجالس خود شمس العارفین سجاوندی که صاحب
وقوف قرآن است رحمه الله گفت مرغ دلش آشیانهٔ آنجا دارد از برای آن
بسیار یاد میکنند اگر تو خود را بدانی که چیستی و کیستی امثال این چیزها بر تو

پوشیده نماند ٥ گر همی دانی یجوز و لایجوز ٥ خود ندانی تو که حوری یا عجوز
٥ جان جمله علمها اینست و این ٥ کی بدانی من کیم در ره یقین ٥ اَللّٰهُمَّ
ثَبِّتْنَا عَلیٰ تَصْدِیقِ الْاَنْبِیَاءِ وَارْزُقْنَا اَحْوَالَ الْاَوْلِیَاءِ چون حضرت ذو الجلال
بیان کرد حال آدمیانرا پس از ان سوگند یاد کرد و کافران گمرهٔ
خود را ترک نکردند و ایمان نیاوردند گفت جل جلاله بطریق استفهام
بر وجه تعجب فَمَا لَهُمْ لَا یُؤْمِنُونَ پس چه بوده است این کافرانرا که ایمان
نمی آرند با وجود چندین دلایل عظام و بقراءة دوم یعنی لَتَرْکَبُنَّ معنی
این باشد که چه بوده است این کافرانرا که ایمان نمی آرند بمعراج رسول
علیه السلام وَاِذَا قُرِئَ عَلَیْهِمُ الْقُرْآنُ لَا یَسْجُدُونَ و چه بوده است مر این
کافرانرا که خوانده می شود بر ایشان قرآنرا سر بر زمین نمی نهند
یعنی نماز نمی گذارند و انقیاد احکام شریعت نمی کنند و قیامت را
منکر می شوند و مصطفی علیه السلام چون این آیت را برخواندی
سجده کردی بَلِ الَّذِیْنَ کَفَرُوْا یُکَذِّبُوْنَ چنانکه کافران می گویند که
قیامت نخواهد بود نیست . بلکه چنین است دروغ گوی
میدارند پیغامبرانرا و قرآنرا وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا یُوْعُوْنَ و خدای عز و جل
داناست بآنچه ایشان پنهان میدارند در دل خود و جمع می کنند
در سینه الایعاء نگاه داشتن چیزی در وعاء یعنی در ظرف فَبَشِّرْهُمْ

بِعَذَابٍ اَلِیْمٍ پس مژده ده ایشانرا بطریق استهزا و خبر کن ایشانرا
بشکنجهء دردناک و جاودانه در دوزخ اِلَّا الَّذِیْنَ آمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ
لیکن کسانی که گرویده اند و عملهای نیک کرده اند و عملهای نیک کرده اند
لَهُمْ اَجْرٌ غَیْرُ مَمْنُوْنٍ مر ایشانراست مزد هرگز کم نشود و بآخر نرسید
المن بریدن و منت نهادن بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوْجِ
بحرمت آسمان با برجها یعنی دوازده برج که حمل و ثور و جوزاست
و سرطان و اسد و سنبله و میزان و عقرب و قوس و جدی و دلو و حوت
در هر سی روز آفتاب یک برج را قطع کند یا سی و یک روز یا سی و دو روز
یا بیست و نه روز و در هر دو روز و چیزی از روز ماه یک برج را قطع
کند و آن بیست و هشت روز باشد و در دو شب ماه پوشیده گردد
آفتاب یک سال باید تا فلک را قطع کند و ماه در سی روز یا بیست و نه روز
فلک را قطع کند و این دلیلست بر کمال قدرت آفریدگار عز و جل
از بهر آن معنی سوگند یاد کرد بآسمان با برجها و بقول دیگر همه ستارگان
مراد است وَالْیَوْمِ الْمَوْعُوْدِ و بحرمت روز وعده کرده شده که خواهد آمد
یعنی روز قیامت وَشَاهِدٍ و بحرمت گواه یعنی روز آدینه که گواهی
میدهند بر عملها وَمَشْهُوْدٍ و بحرمت حاضر آمده شده در وی یعنی روز عرفه که
حاجیان و فرشتگان در وی حاضر شوند و غیر این نیز گفته اند و جواب

قسم مقدراست یعنی بحرمت این چیزها که شما زنده کرده خواهید شد بعد از
مردن و قیل بحرمت این چیزها که کافرانرا عذاب کرده خواهد شد
و قیل جواب اینست که قُتِلَ اَصْحٰبُ الْاُخْدُوْدِ بحرمت این چیزها که یاد کردم
که لعنت کرده شدند و از رحمت حق تعالی دور کرده شدند یاران خندق
الاُخدود و هو الخندق اصحاب اخدود سه کافر بودند که مؤمنانرا عذاب
می کردند که از دین باز گردند و این مؤمنان از دین خود برنگشتند
یکی انطیانوس رومی بود و دوم وی یوسف ذونواس بود و سیوم بخت
نصّر مغ بود در فارس خندق عظیم کنده بودند که درازی وی چهل
گز بود و پهنا دوازده بود و ویرا پر آتش کرده بودند هر مؤمنی که از
دین برگشتی ویرا در آن خندق انداختندی فاما هیچ ضرری بمؤمنان
نرسیدی و در بهشت در آمدندی و درین سوره مراد آنست که در نجر
اسم موضع آن بود و جهود بود و آن مؤمنان بر دین عیسی بودند
علیه السلام و آن ظالم جهود از حمیر بزمین نجران رفت و مؤمنانرا
بسوخت و انجیل را بسوخت و سبب آن بود که مردی از مؤمنان
و قوم عیسی علیه السلام در نجران افتاد در میان جهودان و بسیار از
جهودان به برکت وی مسلمان شدند و بدین عیسی علیه السلام در آمدند
و این ملک جهودانرا قهر آمد و خندق عظیم کند و پر آتش کرد هر که از دین

تربیای برگشتی ویرا در آتش انداختی و این پیش از رسول ما بود علیه السلام
هر که در آتش در آمدی ضرری بوی نرسیدی تازی آوردند و فرزند شیرخواره
داشت خواست تا از دین برگردد از برای فرزندش فرزند گفت ای
مادر صبر کن که این آتش نیست همه گل و ریحانست بقول وهب آن
کسانی که در آتش انداختند دوازده هزار کس بودند و بقول کلبی هشتاد
هزار کس بودند بعد از آن آتش زبانه زد و از خندق بیرون آمد و گرد
کافران را گرفت و همه بسوخت و این قصه را قاضی عبد الصمد الغزنوی
رحمة الله علیه در تفسیر خود آورده است و در تفاسیر دیگر نیز مشهورست مذکورست
مطول ما مختصر کردیم و نصیب مؤمن اینست در بلاهای ظالمان صبر کند
و از دین مسلمانی برنگردد و چاکر ظالمان نشود و از برای دنیا خدمت
ایشان نکند و توکل بر حق کند و متابعت سید المرسلین کند و براه کم ایذا
ثنایی غزنوی میگوید رحمة الله علیه ٥ مسلمانان مسلمانان مسلمانی مسلمانی
٥ وزین آیین بی دینان پشیمانی پشیمانی ٥ از یرا که جهان پر دیو پر
غولند و امت را ٥ که داند کرد جز اسلام و جز سنت نگهبانی ٥ شراب
حکمت شرعی خورند اندر حرم دل ٥ که محرومند ازین دولت هوس گویان یونانی
٥ بمیر ندار جهان جای کز و گنبد هوا آید ٥ از یرا در چنین جا نها فرو ناید سلیمانی
مسازید از برای نام و دام و کام چون مردان ٥ جمال نقش آدم را نقاب نقش شیطانی

قوله تعالی النَّارِ ذَاتِ الْوَقُودِ بدل اشتمال است از اخدود و معنی چنین بود که
لعنت کرده شدند یاران خندق که یاران آتش زبانه زننده اند
یعنی آتش بزرگ در خندق بود و آنکسانرا که خندق کنده بودند و پر آتش
کرده و مردم را عذاب می کردند با آن آتش یا آن آتش گفت ایشانرا
اِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ چون آن کافران بر کناره نشستگان بودند القعود
جمع القاعد یعنی مهتران ایشان بر تختها نشسته بودند بر کرانهای آتش
و کهتران مردم را در آتش می انداختند وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ
و ایشان بر آنچه می کردند بر مؤمنان حاضر بودند و رحم نمی کردند
و شادمان می بودند با آن عذاب مؤمنان وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ
يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ و عیب نمی کردند آن کافران مؤمنانرا
یعنی عیبی نداشتند آن مؤمنان تا کافران عیب کنند شان مگر
آنکه ایمان آورده بودند بخدای تعالی الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
آن خدای که مر او راست پادشاهی آسمانها و زمینها وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ
شَهِيدٌ و خدای تعالی بر همه چیزها گواهست و داناست بهمه چیزها بیس
جزای کردارها وی بدهد نیکی و بدی را یعنی این کافران بر مؤمنان
هیچ عداوتی و دشمنی نداشتند مگر باین جهت که ایشان ایمان آورده
بودند بخدای تعالی که موصوفست بصفات کمال و منزه است از نقصان

یعنی می باید که همچنین کسانرا دوست دارید که ایمان آورده اند بخدای تعالی
و دشمنی نکنند برایشان نصیب مؤمن اینست که بدوستان حق تعالی
دشمنی نکند   بس تو ای ناشسته رو در چیستی   بر نزاع و بر حسد بر کیستی
با دم شیران تو بازی می کنی   بر ملایک ترک تازی میکنی   حق تعالی کافرانرا
بیان کرد و گفت جل جلاله اِنَّ الَّذِیْنَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِیْنَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بدرستی که
کسانی عذاب کردند مردان مؤمن را و زنان مؤمنه را و در خندق
انداختند ایشانرا ثُمَّ لَمْ یَتُوْبُوْا بس توبه نکردند و از کفر و گناه باز نگشتند
فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ بس مر ایشانراست عذاب دوزخ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِیْقِ
و مر این کافرانرا بود عذاب آتش سوزان در دنیا که هم از ان خندق
آتش بیرون آمد و ایشانرا بسوخت تا همه خلق بدانند که آتش
بفرمان خدای می سوزد صفت مؤمنان کرد و گفت جل جلاله اِنَّ
الَّذِیْنَ آمَنُوْا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِیْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهَارُ بدرستی که
آنکسانی که ایمان آورده اند و عملهای نیکو کرده اند ایشانرا باشد
بوستانها که می رود زیر درختان آن جویها ذٰلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِیْرُ اینست
رستگاری بزرگ یعنی آن مؤمنان که با آتش اخدود صبر کردند مر ایشانراست
بهشت جاودان و خلاص یافتن از عذاب ابدی اِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِیْدٌ
بدرستی که گرفتن خدای تو سخت است اَلْبَطْشُ گرفتن بسختی اِنَّهٗ هُوَ یُبْدِئُ وَیُعِیْدُ

بدرستی که خدای آفرید خلق را بار دیگر تا زنده کند بعد از مردن و قیل عذاب
کند کافرانرا در دنیا و باز گرداند عذاب را برایشان در آخرت وَهُوَ
الْغَفُوْرُ الْوَدُوْدُ و آن خدایست که بیک آمرزندهٔ مؤمنان است
و دوست دارندهٔ دوستان و قیل آمرزندهٔ عاصیان است و
دوست دارندهٔ توبه کننده کانست تا توانی دوست او را یعنی
مؤمنانرا ازنجانی که هلاک شوی ذُو الْعَرْشِ الْمَجِیْدُ خداوند عرش
بزرگ است هیچ چیز از مخلوقات از عرش بزرگتر نیست المجید
امام حمزه و کسائی الْمَجِیْدِ بکسر دال خوانده اند و باقی قرا بضم دال خوانده اند
فَعَّالٌ لِّمَا یُرِیْدُ کننده است هرچه خواهد هر کرا خواهد بدهد آنچه خواهد
نصیب تو اینست که حسد نبری و راضی باشی بقسمت آلهی ه قسمت
قسام بین هیچ مکو و مجه ه کابتر می شود چو نکه در و می جهی ه هَلْ اَتٰكَ حَدِیْثُ
الْجُنُوْدِ بدرستی که آمد بتو سخن لشکرهای فِرْعَوْنَ وَثَمُوْدَ یاران بودند که
ایشانرا نیست کردیم بعذاب بزرگ کافران این امت را نیز هلاک
خواهیم کرد بَلِ الَّذِیْنَ كَفَرُوْا فِیْ تَكْذِیْبٍ بل کسانی که کافر شده اند در انکار اند
آن عذابها را با وجود آنکه میدانند و مکابره می کنند و ایمان نمی آرند
بقرآن که نامهٔ آلهی ست وَاللّٰهُ مِنْ وَّرَائِهِمْ مُّحِیْطٌ و خدای داناست بحال
این کافران و تواناست بهلاک کردن ایشان و از پس و از پیش ایشان

محیط است یعنی گرد اگرد ایشان را گرفته است که نتوانند گریخت از عذاب او
بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ نه چنانست که کافران می گویند که قرآن شعرست و سحر
و سخن محمد است علیه السلام بل که چنین است که قرآن بزرگ است
فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ و سخن خدا است و در لوح محفوظ نبشته شده است از تغیر و تبدیل
یک حرف در وی کسی زیاد نتواند کرد و کم نیز عبد الله ابن عباس رضی الله عنه
گفت که در اول لوح نبشته است لا اله الا الله وحده لا شریک له دینه الاسلام
و محمد عبده و رسوله من الله و صدق وعده و رسوله ادخله الجنة و عبد الله بن عباس
گفت لوح از یک دانه مروارید سپید است درازی وی چون از آسمان
تا زمین پهنای وی از شرق تا غرب کرانهای وی مرصع کرده شده
بجواهر و غلاف او از یاقوت سرخ است قلم او از نور است و
ولوح در لوح است و لوح گشادگی است بالای آسمان هفتم امام نافع
محفوظ بضم ظا خوانده است و باقی قرا بجر الظا خوانده بسم الله الرحمن الرحیم
وَالسَّمَاءِ بحرمت آسمان وَالطَّارِقِ و بحرمت همه ستارگان که شب پدید آیند
و بروز ناپیدا شوند الطروق بشب آمدن وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ النَّجْمُ الثَّاقِبُ
و چه دانی تو ای محمد که چیست طارق حق تعالی بیان کرد و گفت ستارگان
روشن و تابان است و قیل مراد از طارق آن ستاره است که شب
برود و جنی را بزند تا بر آسمان نتوانند بر آمدن و بقول بعضی زحل مراد است

وبقول

و بقول بعضی پروین مراد است و جواب قسم اینست که إِنْ كُلُّ نَفْسٍ
لَمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ امام عاصم و ابن عامر و بتشدید لمّا خوانده اند و این
کلمه نفی است و لمّا بمعنی الا است و معنی چنین بود که بحرمت آسمان
و ستارگان تابان که بشب پیدا آیند یا بحرمت ستاره که بشب آیند که
نیست هیچ نفسی مگر بر وی است که نگاهبانی از حق تعالی و باقی قرا بتخفیف
لما خوانده اند و ما را زایده است و ان مخففه است از ان ثقیله ای انه
والضمیر للشان و معنی چنین بود که بحرمت آسمان و ستارگان که
بدرستی که هر نفسی راهست هر آینه نگاهبانی از حق تعالی بقول بعضی آن
نگاهبانان فرشتگانند که اعمال بندگان را بنویسند از نیکی و بدی تا قیامت
جزاء آن به بندگان برسانند و بقول بعضی فرشتگانند که مومن را
نگاه میدارند از بلاها و از دیوان چنانکه در حدیث آمده است که
بهر مومنی صد و شصت فرشته موکل است که وی را نگاه میدارند
از دیوان چنانکه شیشه عسل را نگاه داشته می شود از مگس نگاه
میدارند تا غایتی که تقدیر شده چون تقدیر برآید نگاه ندارند
فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ پس بنگرد آدمی مِمَّ خُلِقَ از چه آفریده شده است
باز بیان کرد و گفت جل جلاله خُلِقَ مِنْ مَاءٍ دَافِقٍ آفریده شده است از
آب ریخته در رحم مادرش يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ که بیرون می آید

آن آب از پشت پدر و از میان استخوانهای سینه مادر که میان دو پستان
الترائب جمع التریبة چون حضرت حق تعالی خواهد که فرزندی پیدا شود
و قوت شهوة مرد و زن را بر انگیزد تا با هم جمع آیند و از پشت پدر
و سینه مادر آبی جدا شود هر دو بهم بیامیزند و در حدیث آمده است که
چهل روز نطفه باشد و چهل روز خون بسته بود و چهل روز گوشت پاره بود
همچون گوشت خاییده بعد از ان فرشته را حق تعالی بفرستد در درون
شکم مادر تا چهار حکم را بنویسد کردارش را که چه خواهد کرد و اجلش را که
چند زید و روزیش را که چند بخورد و بنویسد که نیک بخت است یا بدبخت
بعد از ان روح را در وی در آرند تا زنده شود نصیب تو اینست که
بدانی اول خود را که چه بودی و از چه شدی اولت آب گنده و آخرت
خاک پراکنده پس منکر مباش که شوی زنده چنانکه گفت خدای بنده
إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ بدرستی که خدای تعالی که آفریدش اول بر باز گردانیدن
آدمی هر آینه توانا است يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ در روزی که آشکارا کرده شود
کارهای پنهان را فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ پس نباشد مرین کافر را هیچ
قوتی و یاری کننده بیک قول مراد ازین کارهای پنهان فرضهاست
چون نماز و روزه و غسل جنابت و غیر آنکه بقیامت اینها را آشکارا سازند
که کرده است در حدیث است که رسول گفت علیه السلام که سه چیز است که

سه چیز است که هر که او را بجای آرد و ترک نکند ولیّ حق تعالی باشد
نماز و روزه و غسل از جنابت و بقول دیگر گناهان پنهان و مکرها و
حیلها ازین قبیل بود وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ بحرمت آسمان با باران
وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ و بحرمت زمین با شکافتش که بشکافد بگیاه و درخت
إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ بدرستی که قرآن هر آینه سخن خدای است جدا کننده است
میان حق و باطل وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ و نیست این قرآن سخن بیهوده
و سخن آدمیان إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا بدرستی که این کافران مکه مکر
می کنند بتو ای محمد تا بتو رنجی برسانند وَأَكِيدُ كَيْدًا ۵ و من جزای مکر
ایشان را می دهم در دنیا و آخرت صبر کن تو ای محمد در جفای کافران
نصیب تو اینست که در مکر دشمنان و حسد حاسدان صبر کنی و توکل
بحق کنی و من یتوکل علی الله فهو حسبه ۵ آنرا که توکل حرفه عریان نشود
هرگز ۵ و آنرا که توکل چاره بیچاره نخواهد شد ۵ فَمَهِّلِ الْكَافِرِينَ أَمْهِلْهُمْ
رُوَيْدًا پس مهلت و فرصت ده ای محمد این کافران را اندکی یعنی
روزی چند زمان ده ایشان را و تعجیل مکن در دعا کردن بر ایشان
که ما ایشان را هلاک خواهیم کردن نصیب درویش اینست که تا تواند
دعای بد نکند بر دشمنان خود و محبت و عداوت را از حق بیند بِسْمِ اللَّهِ
الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى بپاکی یاد کن ای محمد خدای خود را که بر

از همه بتهر و استیلانه بکان و بقول بباکی یاد کن نام پروردگار خود را و
و بقول دیگر بگوی سُبْحَانَ رَبِّیَ الْاَعْلٰی پس فرمود رسول علیه السلام که
در سجود بگویید سُبْحَانَ رَبِّیَ الْاَعْلٰی و چون این ایت آمد که فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّکَ
الْعَظِیْمِ فرمود که در رکوع بگویید سبحان ربی العظیم معلوم شد که لفظ اسم زاید است
الَّذِیْ خَلَقَ فَسَوّٰی آن خدایی که آفرید چیزها را پس راست کرد هر مخلوقی را
چنانکه خواست آدمی را بشکل دیگر و اسب را بشکل دیگر هر یک را چنانکه
بایست آفرید وَالَّذِیْ قَدَّرَ فَهَدٰی آن خدایی که اندازه کرد روزیها را و غیر آنرا
پس راه نمود طلب کردن هر چیز را با آنچه می بایست و راه نمود بحاصل
کردن او و الهامات الهی مر انسانرا و حیوانات را در طلب کردن داروها
و غذاها حکمت بزرگ است در کشاف و کواشی آورده که چون مار افعی
کور شود الهام دهد حق تعالی ویرا که برگ بادیانرا در چشم مالد بینا شود
امام حمزه و کسایی بتخفیف خوانده اند و باقی قرا قدر بتشدید خوانده اند
وَالَّذِیْ اَخْرَجَ الْمَرْعٰی فَجَعَلَهٗ غُثَآءً اَحْوٰی آن خدایی که بیرون آورد چراگاه سبز
و تازه و پر گل و ریاحین پس گردانیدش خشک و ریزه ریزه از برای ستوران
شما در سبز و خضر علفها اماده کرد تا شکر گویند در زمستان از خشک او نفع
گیرند تا بستان از سبز او و از برای شما نیز بهشتی و دوزخی بیافرید جل
جلاله سَنُقْرِئُکَ هر آینه قرآن خوان کردیم ترا و قیل هر آینه خوانا گردانیدیم

ترا

ترا فَلَا تَنْسٰی پس فراموش مکن اِلَّا مَا شَآءَ اللّٰهُ مگر آنرا که خدای تعالی خواهد
که نسخ کند پس تو فراموش کنی آنرا و لفظ و معنی چون منسوخ شود
فراموش شود اِنَّهٗ یَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا یَخْفٰی بدرستی که خدای تعالی میداند
پنهان و آشکارا را پس آنچه خواهد نسخ کند و بر تو فراموش گرداند
چونکه او است دانا بمصالح خلق هر چه را خواهد نسخ نکند وَنُیَسِّرُکَ
لِلْیُسْرٰی و آسان کنیم بر تو راه بهشت را یعنی از دین آنچه آسانتر باشد
نگاه داریم و آنچه دشوار بود نسخ کنیم فَذَکِّرْ پس وعظ گوی بقرآن و در
اِنْ نَفَعَتِ الذِّکْرٰی اگر سود دارد پند و وعظ و اگر سود ندارد دوستانرا
و اهل ایمانرا سود دارد و کافرانرا الزام حجت باشد نصیب عالم
حقانی اینست که وعظ بگوید اگرچه فاسقانرا و حیله گرانرا سخت آید
و نفع نگیرند ازین ایت دانسته می شود که وعظ و نصیحت را بهیچ وجه
ترک نتوان کرد تقدیره ان نفعت المواعظ او لم تنفع هکذا فسر المفسرون
بعده بیان کرد که کرا سود میدارد و کرا سود نمی دارد و گفت جل جلاله
سَیَذَّکَّرُ مَنْ یَّخْشٰی هر آینه پند گیرد بوعظ هر که خدای بترسد وَیَتَجَنَّبُهَا الْاَ
شْقَی الَّذِیْ یَصْلَی النَّارَ الْکُبْرٰی و دور شود از وعظ و پند را قبول نکند
بدبختی که در آید در آتش بزرگتر که هشتاد بار ازین آتش دنیا زیادت باشد
در گرمی ثُمَّ لَا یَمُوْتُ فِیْهَا وَلَا یَحْیٰی پس آن بدبخت در دوزخ نمیرد تا خلاص شود

از عذاب و نه بیند زیستنی که در وی آسایش بود یعنی از سختی عذاب
وی چنان باشد که وقت مردن و جان کندن چنانکه بیمار را در عرف
می گویند که نه زنده است و نه مرده نصیب تو اینست ازین آیت که
وعظ واعظان او صحبت ناصحان خدای را ترک نکنی و از شان نگریزی
بسیار کس باشد که از زرقش بوعظ عار دارد و دشمنی کند بواعظان
فاما حافظ ایشان حق تعالی است آن دشمنی ایشان هیچ زیان ندارد
بلکه ویرا زیان دارد ٥ چراغی را که ایزد بر فروزد ٥ هر آنکس پف کند
ریشش بسوزد ٥ بی فرمانانرا که بی فرمانی کرده اند یاد کرد عذاب
ایشانرا نیز یاد کرد بعده فرمان بردارانرا یاد کرد و گفت جل جلاله
قد افلح من تزکی بدرستی که نیک بخت شد و خلاص یافت از عذاب
انکه وعظ را قبول کرد و پاک شد از گناه و کفر و ذکر اسم ربه فصلی
و خدای تعالی یاد کرد و نام او را گرفت و نماز گذارد یعنی الله اکبر گفت
و خدای تعالی را به بزرگی یاد و نماز گذارد و امیر المؤمنین علی رضی الله
عنه گفت رستگاری یافت انکه صدقه فطر را داد در اول روز عید
فطر و تکبیرات نماز عید گفت و نماز عید گذارد در کشاف آورده است که
امیر المؤمنین علی رضی الله عنه گفت باک ندارم در نامه خود همین آیت را
یابم یعنی قد افلح من تزکی چون صدقه فطر و نماز عید را با تکبیرها بجای آورده ام

مرا همین بس است بخاطر این فقیر می آید که درین آیت اشارتیست
بمنازل سلوک اول توبه است و تزکیه نفس است بازالت صفات ذمیمه
واکتساب صفات حمیده دوم مداومت بذکر لسانی و قلبی و روحی
و سری پس رسیدن بمشاهدات قد افلح من تزکی اشارت باول است
و ذکر اسم ربه اشارت بدوم فصلی بسم چون صلوة معراج مؤمن است
و قرة عینی من الصلوة اشارت بدین است والله اعلم بل تؤثرون
الحیوة الدنیا ابو عمرو بیاء غایب خوانده است و باقی قرا بتاء خطاب
معنی چنین است که شما کافران بدمی گزینید زندگانی نزدیکتر را
یعنی دنیا را بر آخرت و وعظ و پند را قبول نمی کنید از قرآن و اهل
قرآن والآخرة خیر و ابقی و حال اینست که آخرت بهتر است از دنیا
و باقی تر هر که مؤمن بود این را داند بدانکه حق تعالی بیان کرد سبب
کفر او سبب قبول ناکردن حق دوستی دنیاست و جاه و سلطنت قال النبی
علیه السلام حب الدنیا راس کل خطیئة بسیار از کسان باشند هرگز بوعظ
بی غرض نیایند و بسیار بوند ترک ندهند ٥ عز غنا و سلطنت بر نجات
٥ فقر و فنا و مسکنت جانب مات می کشد ٥ ان هذا لفی الصحف الاولی صحف ابراهیم
وموسی بدرستی که آنچه درین سوره یاد کردیم از وعده و دلایل توحید
وغیر آن باشنده است در کتابهای پیشینیان که آن کتب ابراهیم و موسی است

علیهما السلام بسم الله الرحمن الرحیم هل اتیک حدیث الغاشیة بدرستی که
آمد ترا ای محمد سخن قیامت که فرو پوشنده است مر همه چیزها را و قول
دیگر غاشیه نام دوزخ است که فرو پوشنده است همه کافران را
حق تعالی قیامت را در قرآن هزار جا یاد کرده است تا خلق بترسند
وجوه یومئذ خاشعة رویها باشد دران روز ترسان و خوار و ذلیل
از ترس قیامت عاملة کار کننده ناصبة رنج بیننده باشند در دوزخ
و کار شان این باشد که فرمایندشان تا بر صعود با غلها و زنجیرها
برانند تا زبینند از نوشان و صعود کوهی است از آتش دوزخ
و ایشان کسانی باشند که در دنیا کارها کرده باشند و رنجها دیده
اما از برای خدای نباشد تصلی نارا حامیة در آیند آتشی را که سخت گرم
باشد در حدیث است که دوزخ را سه هزار سال تافتند تا سیاه شد
و همچنان سیاه است و ابو عمرو ابو بکر تُصلی بلفظ مجهول خوانده اند یعنی
در آورده شود تسقی من عین آنیة آب داده شوند در دوزخ از چشمه
گرم که گرمی وی بغایت رسیده باشد که از وی گرم تر نباشد لیس لهم طعام
الا من ضریع نباشد مر آن دوزخیان را در دوزخ خوردنی مگر از خار خشک
که زهر دارد و قیل درختی است در دوزخ یعنی زقوم و لا یسمن فربه
نکند و لا یغنی من جوع و سود ندارد و کفایت نکند از گرسنگی در خوردن

وی نفعی نباشد چون صفت دوزخیان کرد صفت بهشتیان
نیز کرد و گفت جل جلاله وجوه یومئذ ناعمة رویها باشد دران روز
تازه از اثر نعمت لسعیها راضیة از برای کوشیدن و عمل نیک
کردن در دنیا خشنود باشند و همچون ماه شب چهارده باشند
فی جنة عالیة در بهشت بلند باشند لا تسمع فیها لاغیة نشنوی
دران بهشت سخن بی معنی و بیهوده و باطل در بهشت همه حکمت
است و حمد و ثنا گفته شود فیها عین جاریة دران بهشت چشمه
آب روان باشد و مراد اینجا چشمهای روان بسیار است فیها سرر
مرفوعة در بهشت باشد تختها و آراسته باشد اگر از بالای آن
چیزی بیفگنند صد سال باید تا پایان او برسد و در حدیث آمده است
ان المتحابین فی الله تعالی لفی غرفة ینظر الیهم اهل الجنة کما ینظر اهل الدنیا
الی الکواکب السماء یعنی کسانی که یکدیگر دوستی دارند از برای
خدای تعالی در دنیا هر اینه در جایهای بلند باشند که نظر کنند بایشان
اهل بهشت چنانکه اهل دنیا ستارگان را بینند و چون اهل بهشت
تا بر بالای آن تختها بر آیند پست شود و باز بلند گردد و اکواب
موضوعة و در بهشت کوزها باشد بی دسته نهاده پر از شراب لبهای
جوی بهشت بشمار ستارگان از جواهر مختلفه یعنی بعضی از زر و بعضی

از نقره

وغیر ان و نمارق مصفوفة و نیم بالشتها انداخته شده بپهلوی یکدیگر
صف صف نهاده و زرابی مبثوثة و شادروانها یعنی قالینها و بساطها
باشد در بهشت گسترده شده وقیل نهالینها مخمل انداخته شده در منازل
بهشتیان چون تختهای بهشت را رسول علیه السلام بیان کرد کافران
گفتند چون برآیند برین تختهای بلند حق تعالی این آیت فرستاد
افلا ینظرون الی الابل کیف خلقت آیا پس ننگرند بشتران که چگونه آفریده
شده است چون خواهند که سوار شوند پست شوند بار بلند شوند
وچندین منفعتها آفریده حق تعالی در شتران والی السماء کیف رفعت وچرا
نمی نگرند بر آسمان که چگونه بلند کرده شده است چون خیمه ای سر آویخته
بی ستون و دروی عجایب بسیار آفریده والی الجبال کیف نصبت وچرا
نمی نگرند بکوهها چگونه ایستاده کرده شده است وچندین منفعتها
درو نهاده شده است والی الارض کیف سطحت وچرا نمی نگرند
بزمین که چندین هزار عجایب قدرت دروی آفریده شده است آن
خدای که قادرست بر آفریدن این چیزها قادرست بر آفریدن
دوزخ و بهشت و نعمتهای وی چنانکه خبر کرد جل جلاله در اول این سوره
فذکر انما انت مذکر پس تو ای محمد پند ده و هر آینه تو پند دهی لست علیهم
بمصیطر و نیستی تو بر گماشته شده برین کافران تا ایشانرا بستم فرمایی

بایمان آوردن و این آیت منسوخ است بآیت سیف یعنی فاقتلوا
المشرکین وقیل معنی اینست که تو مجبور نیستی برین که راه راست را
در ایشان خلق کنی و پیدا کنی انک لا تهدی من احببت تو راه
و وعظ بگوی و پند بده تا گر اسعادت مساعدت کند حق را قبول
کند و تا گرا بی سعادتی برین دارد که قبول نکند و نبی علیه السلام
دشمن گیرد ٥ ای بسا معشوق کاید ناشناخت ٥ پیش هر بدبختی نداند
عشق باخت ٥ این غلط دیده را جرمان ماست ٥ وین تقلب قلب را
سوء القضاست ٥ دیدهٔ دل هست بین الاصبعین ٥ چون قلم در دست
کاتب ای حسین ٥ جز نیاز و جز تضرع راه نیست ٥ زین تقلب هم قلم
آگاه نیست ٥ ای قلم بنگر که اجلالیستی ٥ که میان اصبعین
کیستی ٥ قال النبی صلی الله علیه وسلم قلوب العارفین بین الاصبعین
من اصابع الرحمن یقلبها کیف یشاء الا من تولی وکفر فیعذبه الله العذاب
الاکبر لیکن آنکس که برگردد از ایمان و کافر شود پس عذاب کند
ویرا خدای تعالی عذابی بزرگ یعنی در دنیا و آخرت باین تقدیر ا
استثناء منقطع باشد و اگر استثناء متصل بود دو معنی میگویند یکی
آنکه تو پند ده قوم خود را که سود دارد پند ایشانرا مگر کسی را که کافر
شود که او را سود ندارد و دیگر معنی اینست که تو مسلط نیستی بر سخن ایشان

مگر بر کسی که روی بگردانند از ایمان آوردن اِنَّ اِلَیْنَا اِیَابَهُمْ بدرستی که
بما ست بازگشتن ایشان ثُمَّ اِنَّ عَلَیْنَا حِسَابَهُمْ پس بر ماست شمار
کردن ایشان و جزا دادن ایشان ما جزای کردارهای ایشان
بدهیم تو ای محمد برسان بایشان شریعت را تا حجت باشد بر ایشان
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ وَالْفَجْرِ بحرمت سپیده دم که وقت روشن روز است
از میان تاریکی شب و این دلیل بزرگیست و ظاهر بر هستی حق تعالی
و بر قدرت و علم و حشر و نشر و بقول عبد الله عباس مراد از فجر نماز
بامداد است و بقول بعضی مراد از سپیده دم اول ماه ذی الحجه
وَلَیَالٍ عَشْرٍ و بحرمت شبهای دهه یعنی دهه ماه ذی الحجه که دهه حاجیانست
و بقول بعضی دهه اول رمضان است وَالشَّفْعِ و بحرمت جفت یعنی
روز عید قربانست وَالْوَتْرِ و بحرمت طاق بقول بعضی مراد از شفع
آفریده شده است و از وتر آفریده کار است و غیر این نیز گفته اند
امام حمزه و کسائی والوِتر بکسر واو خوانده اند و باقی قرا بفتح میخوانند
وَالَّیْلِ اِذَا یَسْرِ و بحرمت شب چونکه روز شود در وی بقول بعضی مراد
ازین شب آن شب است که حاجیان در وی از عرفات بمزدلفه روند
و غیر این نیز گفته اند و جواب قسم محذوف است ای لیعذبن یعنی بحرمت
این چیزها که یاد کردیم هر آینه عذاب کرده شود کافران هر آینه

لیعذبن هَلْ فِیْ ذٰلِکَ قَسَمٌ لِّذِیْ حِجْرٍ هست درین چیزها که یاد کرده شد
سوگند بزرگ مر کسی را که با عقل است یعنی عاقلان دانند که سوگند
بزرگ است باین اشیاء که مظاهر عجایب قدرت و بدایع حکمت اند
و این عاقلان انبیاء و اولیاء الله اند که دیده دل ایشان بنور الله
منور است و بواطن اشیا پیش ایشان مصور است هر ناشسته روی را
بدین معنی بار نیست ٭ روی ناشسته نه بیند روی حور ٭ لا صلوة گفت
اِلَّا بِالطُّهُوْرِ اَلَمْ تَرَ کَیْفَ فَعَلَ رَبُّکَ بِعَادٍ آیا نمی دانی که چه کرده است
خدای تو بکافران پیشین یعنی میدانی که چگونه هلاک کرد حق تعالی
عادیان را که ایشان را اِرَم نام بود و ایشان دو عاد بوده اند عاد
اول پسر عوص بن ارم ابن سام ابن نوح بود و وی از قوم هود بود
و عاد پسین را دو پسر بود نام یکی شداد و نام دیگر شدید و
ایشان قوم هود و صالح بودند و قیل ارم نام بستانی بود که
شداد بنا کرده بود فعلی الاول ارم عطف بیان لعادٍ و علی الثانی
المضاف محذوف ای بعاد صاحب اِرَمَ ذَاتِ الْعِمَادِ الَّتِیْ که آن ارم بود
بوستان شداد با ستونها و عمارتها بود که لَمْ یُخْلَقْ مِثْلُهَا فِی الْبِلَادِ که
آفریده نشده است مانند آن در شهرها و قیل عادیان دراز بالا بودند
که قامت هر یکی سیصد گز بود شداد بن عاد را نه صد سال عمر بود آن ملعون

ان ملعون دعوی خدایی کرد و همه روی زمین را بگرفت و بهشتی بساخت
در بیابان عدن مدت ششصد سال چون تمام شد خواست تا با لشکرها ی
خود در آید در ان بهشت که مثل او کسی ندیده بود و صفت آن
در کتابها کرده شده است چون نزدیک رسید حق تعالی همه ایشانرا
بیک آواز که از آسمان آمد هلاک وَثَمُودَ و نه بینی و نه دانی که چگونه
هلاک کرد خدای تعالی ثمودیانرا که قوم صالح پیغامبر بودند علیه السلام
الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ آنانکه بریدند سنگهارا و کوشکها و خانها ساختند
از سنگ بریده در موضعی که از وادی القری نام است ده هزار بار
هزار و هفتصد کوشک است کنده بودند در کوه با طاقها و رواقها
همه را حق تعالی هلاک کرد چون اشتر صالح را کشتند وَفِرْعَوْنَ
ذِي الْأَوْتَادِ و نه بینی و ندانی که چه کرد خدای تو بفرعون که با میخها
بود بقول عبدالله عباس مراد ازین میخها آنست که لشکر بسیار
داشت و ایشانرا خیمها بود که میخها استوار کردندی و هلاک کردندی
چنانکه علما روایت کرده‌اند که فرعون را خزینه داری بود حزبیل نام که
ایمان آورده بود بموسی علیه السلام پنهان از فرعون و خویش
فرعون بود و زن وی مشاطه دختر فرعون بود و این زن نیز
ایمان آورده بود بموسی علیه السلام دختر فرعون دانست

و به پیش فرعون گفت و فرعون آن زن را گفت از اسلام برگرد
بر نگشت آن زن را فرمود تا چهار دست و پای او را بمیخها دوختند
و عروس وی آسیه خاتون نیز ایمان آورده بود او را نیز باین
نوع عذاب کرد و او از ایمان بر نگشت الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلَادِ آنانکه
بی فرمانی کردند حق تعالی را در شهرها فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفَسَادَ و بسیار
کردند در شهرها تباهی را یعنی گناهان فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ
عَذَابٍ پس ریخت خدای تو بر ایشان تازیانه اشکنجه را امام سیدی
گفت یعنی هر یکی را دیگر گونه عذاب کرد عادیانرا بباد و ثمودیانرا
ببانگ آواز و فرعونیانرا بغرق کردن در آب إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ
هر آینه پروردگار تو هر آینه بمرصاد است المرصاد راه گذر و
قیل راه تنگ که گذر بروی باشد یعنی خدای تعالی می بیند و میداند
و می شنود هرچه بر خلق میرود و هرچه کنند بروی پوشیده نیست
در دنیا و آخرت کافرانرا عذاب کند و هیچ کس از وی پنهان نماند
و قیل فرشتگان خدای تعالی بر صراط اند با گرزها و انبورها و بر پل صراط
هفت جای به پرسند اول از توحید و ایمان دوم از نماز سیوم
از زکوة چهارم از روزه پنجم از صله رحم ششم از طهارت و غسل هفتم
از حقهای پدر و مادر چون ازین همه فارغ شوند و جواب بصواب
گویند

به بهشت روند واگر نی بدوزخ افتند نعوذ بالله من ذلک چون حال
کافران گذشته را بیان کرد وعذاب ایشان را یاد از عادت
ناپسندیدهٔ ایشان خبر کرد که در نعمتها شکر نگفتند وایمان نیاوردند
ودر بلاها صبر نکردند با وجود آنکه حق تعالی داناست وبیناست
که ان ربک لبالمرصاد اشارت بآنست که باز از حال کافران این
امت خبر کرد وگفت جل جلاله فاما الانسان اذا ما ابتلاه ربه
اما آن کافران همین یا همه کافران چون بیازمایدش پروردگار او
فاکرمه پس نیکی کند با وبمال وفرزند ونعمه وبناز ونعمت پرورش
فیقول ربی اکرمن پس این کافر بگوید پروردگار من بمن نیکویی کرد
وعزت وحرمت خود باین بیند که حق تعالی ویرا مال داد وخوشش
وقت کردش بنعمتها واما اذا ما ابتلاه واما چون آزمایدش فقدر علیه
رزقه پس تنگ کند بروی روزیش را فیقول ربی اهانن پس بگوید مرا
خدای من خوار کرد کم شدن روزی را سبب خواری خود داند
مقصود کافران دنیا همین است که عزت وحرمت بمال دانند
وخواری و مذلت بفقیری دانند فاما مؤمن عزت وحرمت بتوفیق
ایمان وطاعت وتقوی می پسند وخواری و مذلت بمعصیت وکفر
وحرام می پسند حق تعالی فرمود ان اکرمکم عند الله اتقیکم وگفت که

اعلمکم واغناکم حق سبحانه وتعالی بزرگان این اعتقاد را رد کرد
وگفت کلا باز ایستید این کافران از اعتقاد بل نه چنانست که
ایشان اعتقاد کرده اند که چنین است که لا تکرمون الیتیم
نیکویی نمی کنید بر یتیمان واین دلیل بدبختی وخواری ایشانست
تا آخر همچنین بدان والله اعلم کافران یتیمان را میراث نمی دادند
ولا تحاضون علی طعام المسکین ویکدیگر را نمی فرمودند بطعام
دادن گدای وخود نیز نمی دادند وتاکلون التراث اکلا لما
ومی خورید میراث را خوردنی فراخ وپهن وهرچه می یابید میخورید
وفرق نمی کنید میان حلال وحرام گویا در دنیا حرام نیست
مال خود را ومال دیگر را می خورید وهیچ غم نمی خورید کمتر از ستوران
نباشید ستور علف را بوی میکند آنچه نافع است می خورد ودیگر را
نی وتحبون المال حبا جما ودوست میدارید مال را دوست داشتنی
بسیار حلال باشد یا حرام همه را گرد می کنید از تکرمون تا تحبون
بتا خطاب خوانده شده است وبیا غیبت نیز خوانده شده است
بدانکه بیشتر مردم این زمانه حرام میخورند کلا نه چنانست که شما
میگویید مال یتیم را می خورید واز حرام پرهیز نمی کنید باز ایستید
ازین اذا دکت الارض دکا دکا چون کوفته شود زمین را کوفتنی

یعنی جنبانیده شود جنبانیدن سخت تا هموار شود و در وی هیچ کوهی
وبلندی نماند وَجَاءَ رَبُّكَ و بیاید فرمان بر خلق زنده شوند وجزا داده
شوند وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا و بیایند فرشتکان در حالتی که صف صف
باشند کرد اکرد آدمیان را و بر پای برا کرفته وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ
واورده شود دوزخ را دران روز هفتاد هزار مهار بروی نهاده
باشند هر مهاری بدست هفتاد هزار فرشته باشد و مر دوزخ را
آواز غریدن باشد ابو سعید خدری روایت کرد که جون این آیت
آمد که وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ تا آخر رنک روی مصطفی علیه السلام متغیر شد
که هرکز جنان نشده بود امیر المؤمنین علی ایشانرا در کنار کرفت وکفت
یا رسول الله جه حالت است رسول علیه السلام این آیت را بخواند
که جبرئیل آمد وخبر کرد از حال قیامت يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ دران روز
پند کیرد آدمی وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى وجه سود دارد آدمی را پند کرفتن
دران روز در دنیا پند نکرفت وکناه را ترک نکرد یومئذ الثانی بدل
من الاول وهما بدل من اذا دکت الارض وجواب اذا دکت یتذکر
يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي بکوید در قیامت ای کاشکی من پیش فرستادمی
در دنیا ایمان وطاعت از بهر خود فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ وَلَا يُوثِقُ
وَثَاقَهُ أَحَدٌ بکسر ذال وثا قراءت است یعنی یعذب و یوثق بفتح هر دو

پروردگار تو

و نیز قراءت است الاول معنی جنان باشد که در آن روز عذاب نکند
جون عذاب خدای تعالی هیچ کس و بند نکند جون بند کردن او
هیچ کس و بقراءت دوم معنی جنین باشد که عذاب کرده نشود
جون عذاب کافر هیچ کس را و بند نهاده نشود هیچ کس را جون
بند کافر یعنی در قیامت عذاب و بند کافر جنان بود که در دنیا
و آخرت هیچ کس نبوده باشد و نخواهد بود يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ
ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً کفته شود مر مؤمن را در وقت مردن
و قیل در وقت زنده شدن بقیامت ای نفس آرامیده بایمان
وطاعت باز کرد به پروردکار خود یعنی برحمت او خشنود تو از خدای
وخدای از تو خشنود فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي و درای
در بهشت جاودان من عبد الله عمر روایت کرده است که جون مؤمن را
اجل رسید دو فرشته بیایند بر سر بالین او و بکویند که ای جان آرامیده
بحق و ایمان وطاعت بیرون آی بنعمت و آسایش از تو خدای راضی
جان او بشادی بیرون آید و عالم از نور او منور شود و فرشتکان
از آسمان نظاره کنند و درهای آسمانرا بکشایند و این مؤمن را
آمرزش خواهند فرمان آید تا جان مؤمن حق تعالی سجده کند فرمان شود
میکائیل را تا آن جان را بنزدیک جانهای مؤمنان برد و کور را

است

تا راحت و آسایش بجان او رسید و اگر چیزی از قرآن خوانده باشد
نور او آن گور او را منور کرداند و خوشش بخسبد چون کسی که نو عروس
بود و چون اجل کافر رسید و فرشتگان بیایند بر سر بالین وی
و بگویند ای نفس پلید بیرون آی از تن پلید بعذاب دردناک خدای
از تو راضی نیست بسم الله الرحمن الرحیم لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ بعضی میگویند
کلمهٔ لا زایده است و معنی چنین میشود که سوگند یاد میکنم
باین شهر مکه یعنی بحرمت مکه و بعضی میگویند لا زایده نیست و معنی
چنین است که لا نیست چنانکه کافران می گویند که ما را رنج و محنت
نخواهد بود اقسم بهذا البلد بحرمت مکه وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ و حال اینست که
تو حلالی درین شهر یعنی ترا رواست که درین شهر جنگ کنی بکافران
و بکشی هرکرا خواهی از ایشان و غیر ترا این روا نیست و ترا روا است
در یک ساعت از روز فتح مکه باشد وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدَ بحرمت پدر و بحرمت
فرزندان که بزایند مراد آدمست و فرزندان و بقول مراد ابراهیم است
و فرزندان او و بقول دیگر هر فرزند و پدر که باشد لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ
فِي كَبَدٍ بدرستی که آفریدیم آدمی را در سختی و رنج یعنی آفریدیم او را تا رنج
دنیا و آخرت بکشد و قیل آفریدیم آدمی را راست بالا مراد ازین انسان
بقول بعضی همهٔ آدمیانست و بقول دیگر آدم است و بقول امام متقی

مراد ازین انسان کافر معین است که در قریش مشهور بود بقوت و زور
و دشمن رسول بود علیه السلام نام کلده بوده است أَيَحْسَبُ أَنْ
پندارد آن کافر که کلده است أَنْ لَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ که هرگز قادر نشود
بروی هیچ کس یعنی گمان می برد که خدای تعالی بروی قادر نیست
و ویرا هلاک نخواهد کرد درین گمان بود که ناگاه درد شکمش پیدا شد
و در خاک غلطیدن گرفت و وی گفت کشت مرا خدای محمد یَقُولُ می گوید
أَهْلَكْتُ مَالًا لُبَدًا نیست کردم یعنی خرج کردم در دشمنی محمد مال بسیار
و دروغ می گفت چون وی فقیر بود حق تعالی بروی رد کرد و گفت جل جلاله
أَيَحْسَبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ او گمان می برد این کافر که ندیده است ویرا
هیچ کس یعنی خدای تعالی میداند که وی دروغ می گوید و شرم نمی دارد
از خدای تعالی و از خلق و بقول دیگر مراد ازین انسان که می گفت
ابو جهل است لعنة الله علیه بعد ازین حق تعالی یاد کرد دلیل بر قدرت خود
برین کافر و برین که ویرا زنده کند و عذاب کند و آن دلیل در پس
آن کافر بود پس گفت جل جلاله أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ او نه آفریدیم مرین
آدمی را دو چشم بینا وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ و زبان گویا و دو لب بر بالای دندان
وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ و نمودیم ویرا دو راه نیکی و بدی را و قیل دو پستان
مادر را آن خدای که قادر است بر آفریدن این چیزها قادر است بر هرچه که

وهمه چیزرا داند پس حال این کافر را داند وخرج کردن وی را در دشمنی
رسول علیه السلام داند وقادر است بر هلاک او و زنده کردن وعذاب
او واین کافر از عذاب اخرت غافل است وغم ان ندارد ونمی داند
که چه راه دشوار در پیش دارد واستعداد نمی کند وگفت حق تعالی از غفلت
این انسان خبر کرد فلا اقتحم العقبة پس هنوز این کافر نگذشته است
راه دشوار را که آن عقبهٔ قیامت است وقیل پس او نگذشته است
برنج وسختی بقول کعب احبار ان عقبه سنت در کهٔ دوزخ است
وبقول دیگر کوهیست در دوزخ غیر پل صراط وبقول امام کلبی ان عقبه
پل صراط است که بر دوزخ نهاده شده است ازموی باریکتر واز
شمشیر تیزتر سه هزار ساله راه هزار سال برآمدن وهزار سال فرود آمدن
وهزار همواری وبر مومن حقیقی چندان باشد که از نماز دیگر تا
آفتاب فرو رفتن بعضی همچون برق بگذرند وبعضی همچون باد وبعضی همچون
اسب تیزرو وبعضی دوان دوان وبعضی غیژان غیژان وبعضی افتند
در دوزخ ونتوانند گذشت وبقول بعضی مراد ازین عقبه اعمال صالحه است
بطریق استعارهٔ مصرحه کردن اعمال صالحه را تشبیه کرده است
بگذشتن از عقبه پس معنی باین تقدیر چنین باشد که نکرد آن کافر عملهای
نیک را که سبب باشد آن مر خلاصی وی را از دوزخ وآن عملهای صالح اینست که

بیان کرد

بیان کرد وگفت جل جلاله وما ادراک ما العقبة و توچه دانی یا محمد که چیست
سبب گذشتن از عقبه فک رقبة گشادن گردنی از بنده کی یعنی بنده
آزاد کردنیست او اطعام یا طعام دادن خوردنی است فی یوم
ذی مسغبة در روزکه دروی گرسنگی باشد یتیما ذا مقربة بی پدری که
با خویشی باشد یعنی خویشاوند او مسکینا ذا متربة یا گدائی که با درویشی
باشد یعنی گدائی را که بر خاک افتاده بود یعنی طعام دادن از برای
رضای حق تعالی باشد از برای ریا نی ثم کان من الذین آمنوا پس
باشد از ان کسانی که ایمان آورده اند یعنی این آزاد کننده وطعام
دهنده از مومنان باشد نی از کافران وتواصوا بالصبر واین مو
منان یکدیگررا وصیت کننده باشند در صبر در بلاها وطاعتها وتوا
صوا بالمرحمة و وصیت کننده یکدیگررا بر رحم کردن بر خلق اولئک اصحاب
المیمنة ایشانند که یاران دست باشند یعنی نامهٔ ایشان
در قیامت بدست راست دهند یا ایشانند که یمن وبرکت
باشد شان یعنی بهشتیان باشند نصیب تو ازین آیت این بود
که این خصلتها را بجد تمام کنی یکی ایمان است دوم وصیت کردن
بصبر بر طاعتها وبلاها سیم وصیت کردن برحم کردن بر همه مخلوقات
چهارم آزاد کردن بنده بتمام یا مدد کردن در بهای او پنجم طعام دادن

پیستیدگان برای رضای حق تعالی نشان نیکی این کارها بود والذین کفروا
بآیاتنا هم اصحاب المشأمة وانکسانی که منکر ویدند بآیتهای ما یعنی بقرآن
وپیغامبران ودلایل توحید ایشانند خداوندان شومی وبسبب بدیهای
ایشان نامها ایشان بدست چپ دهند علیهم نار مؤصدة بر ایشان
باشد آتشی که در ان آتش همیشه بسته باشند القراءة موصدة بلا همزة
بسم الله الرحمن الرحیم والشمس بحرمت آفتاب وضحیها وبحرمت روشنایی آفتاب
والقمر اذا تلیها وبحرمت ماه جون بر آید در شب از بس آفتاب واین در
نیمهٔ اول ماه باشد ودر شرح کشاف سید یمنی آورده است که امام
فدا گفت که ماه نور از آفتاب می گیرد وشیخ ابو منصور ماتریدی نیز گفته است که
احتمال دارد که چنین باشد تعالی فلان یتبع فلانا فی کذا ای یاخذ منه پس
تقدیر معنی چنین باشد که بحرمت ماه جون نور گیرد از آفتاب وعلماء
علم نجوم برین اند والنهار اذا جلیها وبحرمت روز جونکه روشن کند
دنیا را یا تاریکی را واللیل اذا یغشیها وبحرمت شب جون پوشیده کند
آفتاب را یا زمین را والسماء وما بنیها وبحرمت آسمان وبنای آسمان و
والارض وما طحیها وبحرمت زمین وگسترانیدن وی ونفس وما سویها
وبحرمت تن آدمی وراست کردن اعضای او فالهمها فجورها وتقویها
پس بیان کرد حق تعالی ویرا راه تقوی وخدای ترسی وراه گناه وکافری

وبدی را قد افلح من زکیها بحرمت این چیزها که یاد کرده شد که نیک
بخت شد کسی که نفس خود را پاک بساخت از کفر وگناه وعمل کرد
بآنچه فرموده شده بود وقیل نیک بخت شد کسی که حق تعالی ویرا
پاک کرد از کفر وگناه وقد خاب من دسیها وبد رستی که زیان کار شد
وهلاک شد ونومید کسی که نفس خود را پوشیده بکفر وگناه وعمل نکرد
باوامر وقیل هلاک شد کسی که ویرا توفیق طاعت نداد ونفس او را
خوار کرد پس از کافران که نفس خود را بکفر پوشیدن و
وحق تعالی ایشان را عذاب کرد خبر داد وگفت جل جلاله کذبت
ثمود بطغویها دروغ گوی داشتند رسول خدای را که ان صالح
پیغامبر بود علیه السلام بسبب کفر وبی فرمانی اذ انبعث اشقیها
جونکه برخواست وشتافت بدبخت ترین ثمودیان که آن قدار بن
سالف بود یا مصدع بن دهر بود واشتر صالح را کشت فقال لهم رسول الله
ناقة الله وسقیها پس گفت ایشان را رسول خدای که صالح بود دور باشید
از اشتر ماده خدای وکشتن وی دور باشید از گرفتن نصیب آب وی
یعنی بخشش ویرا تمام بوی دهید فکذبوه فعقروها پس دروغ گوی
داشتند صالح را پس پی کردند اشتر را وکشتندش فدمدم علیهم
ربهم بذنبهم فسویها پس هلاک کرد حق سبحانه وتعالی ایشان را بسبب گناه ایشان

و برابر کرد همه را در هلاک کردن خرد و کلان را بزمین برابر کردشان
وَلَا یَخَافُ عُقْبَاهَا و نترسید خدای تعالی از عاقبت ایشان یعنی هیچ کس را
بخدای تعالی اعتراض نرسد که هرچه کند در ملک خود کند و قیل نترسید
آن بدبخت ایشان پایان کار ایشان را القراءة فلا یخاف بالواو والفا قصه
گذشت در الحاقه الی آخره بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِیمِ وَاللَّیْلِ إِذَا یَغْشَیٰ
بحرمت شب چونکه پوشید تاریکی وی عالم را وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّیٰ و بحرمت
روز چونکه روشن شود بدانکه روز و شب دو دلیل بزرگند مر
خلق را گاهی کم شود یکی و دیگر زیادت شود و از پی یکدیگر درایند
تا عالمیان بدانند که ایشان را خدایست دانا و توانا و قدیم و حکیم
و کریم و رحیم که تاریکی را ببرد و روشنائی را بیاورد و برعکس
تا خلق را آسایش بود وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنْثَیٰ و بحرمت خدائی که
آفرید نر و ماده را و قیل بحرمت آفریدن نر و ماده آفریدن
نر و ماده نیز دلیل عظیم است از دلایل توحید و نر و ماده را در
درون شکم مادر هیچ کس نتواند آفرید مگر خدای که وی را شریک نیست
اگر بود عاجز باشد و معیوب و عاجز خدائی را نشاید إِنَّ سَعْیَكُمْ لَشَتَّیٰ
بدرستی که کوشش شما هرآینه پراکنده است بعضی دنیا می طلبند و بعضی
آخرت و بعضی هر دو و بعضی رضا و لقای مولی یعنی عمل مؤمن از برای

بهشت و عمل کافر از برای دوزخ در حق ابی بکر صدیق رضی الله عنه
و ابی سفیان ابن حرب یعنی پدر معاویه نازل شده است و قیل در حق
گران ابوبکر نازل شده است بلال را خرید از خواجهٔ کافرش بهای
تمام و آزاد کردش و آنچنان بود که ابوبکر بر در خانهٔ این کافر
می گذشت آوازی شنود که کسی احد احد می گفت این کافر را
طلب کرد و گفت این کیست که احد احد می گوید گفت غلام
منست که بمحمد ایمان آورده است در آفتاب خوابانیده ام و وی را
خار بر سینه اش نهاده ام و سنگ بر بالای او نهاده ام تا باشد که
از ایمان برگردد و او بر نمی گردد و ابوبکر بهای گران داد و او را
خرید و آزاد کرد و جماعت دیگر را نیز که کافران عذاب می کردند
از برای اسلام آوردن خرید و آزاد کرد این آیات در حق او
نازل شد فَأَمَّا مَنْ أَعْطَیٰ فاما هر که بداد مال خود را از برای رضای
حق تعالی و مؤمنان را خلاص کرد وَاتَّقَیٰ و از خدای تعالی بترسید وَصَدَّقَ
بِالْحُسْنَیٰ و راست گوی داشت خدای تعالی را و رسول او را
به نیکوترین چیزی یعنی به بهشت که هست یا گفتن لَا إِلَٰهَ إِلَّا اللَّهُ
فَسَنُیَسِّرُهُ هرآینه آسان کنیم ما وی را لِلْیُسْرَیٰ مر آسان‌تر را یعنی راه
بهشت را آسان کنیم بر وی و توفیق طاعت دهیمش چنانکه ابوبکر را

توفیق دادیم وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ اما کسی که بخیلی کرد و مال خود را نداد و در
رضای حق تعالی خرج نکرد وَاسْتَغْنَى و بی نیاز داشت خود را از حق تعالی
و نیاز مندی نکرد وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى و دروغ گوی داشت به بهشت فَسَنُيَسِّرُهُ
پس هر آینه آسان کنیم ویرا لِلْعُسْرَى مر دشوارتر را یعنی راه دوزخ را
آسان کنیم بروی چنانکه این کافر را که بلال را عذاب می کرد تا از
اسلام بر گردد وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى و سود نداشت ویرا
مال وی چون هلاک شد و افتاد در دوزخ یا افتاد در گور و قیل چه سود
داشت ویرا مال وی إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى هر آینه بر ماست بیان کردن
راه راست ما بیان کنیم و هر که خواهد که ایمان آرد توفیق دهیمش
وَإِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةَ وَالْأُولَى و بدرستی که ماراست این جهان و آن جهان
هر که از ما آنچه طلبد بدهیم چنانکه ابو بکر را دادیم هم دنیا دادیمش
هم عقبی پدرش و مادرش و پسرانش و دخترانش همه ایمان آوردند هیچ
کس را از صحابه این دولت ندادند فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى پس بیم کردیم و
ترسانیدیم شمارا از آتشی که زبانه می زند یعنی بزرگ است هر بار که
زبانه زند کافر را دویست ساله راه بر اندازد زنجیرها و غلها در گردنش
باشد و فرشتگان عذاب گرزها بر سر می زنندش تا در آتش افتد لَا يَصْلَاهَا
إِلَّا الْأَشْقَى الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّى در نیاید در آن آتش مگر آن کافر بد بخت که

دروغ گوی داشته باشد خدای تعالی را و روی گردانیده باشد و حق را
قبول نکرده باشد الاشقی بمعنی الشقی باشد و مؤمن عاصی را حق تعالی
بیامرزد یا در درکه دیگر از دوزخ در آرد و عاصی را بمقدار گناهش
بدارد و آخرش بیرون آرد و مرجیه می گویند مؤمن در دوزخ در نیاید
و تمسک باین آیت می کنند و جواب آنست که مراد ازین آتش مخصوص است
وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى و هر آینه دور کرده شود این آتش را که
یاد کردیم آن پرهیزکاری که می دهد مال خود را در کارهای خیر پاک
میدارد مال خود را و تن خود را از کفر و حرام و گناه همچون ابو بکر
رضی الله عنه الاتقی بمعنی التقی بود وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى
و نیست مر کسی را نزد این اتقی بمعنی اتقی بود نعمتی که او را جزا
باید داد یعنی ابو بکر که هفت کس از مؤمنان را خرید از کافران
و آزاد کردشان از برای رضای حق تعالی بود نی از برای چیزی
دیگر إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى یعنی نکرد ابو بکر این کارهای خیر را
مگر از برای طلب کردن خشنودی پروردگار خود که برتر از همه بهتر
و استیلا نه بمکان وَلَسَوْفَ يَرْضَى هر آینه ابو بکر خشنود شود به در آمدن
بهشت از خدای تعالی درین سوره فضل ابو بکر معلوم می شود و ای
بر رافضی باد که ابو بکر و عمر و عثمان را دشمن میدارد ٥ رافضی را دیت

دارم خیرچ را دوست

رافضی برکنده چشم وخیرجی برکنده سر بسم الله الرحمن الرحیم والضحی بحرمت
چاشتگاه وقیل بحرمت آن چاشتگاه که حق تعالی سخن گفت بموسی علیه
السلام واللیل اذا سجی وبحرمت شب چون بیارامد یعنی تاریک شود و
وخلق در وی بیارامند وقیل بحرمت شب معراج مصطفی علیه السلام ما ودعک
ربک وما قلی که بگذاشت حق تعالی ترا و دشمن نگرفت ترا سبب نزول
آن بود که کافران مکه پیش جهودان خبر فرستادند که وقت بیرون
آمدن پیغامبر آخر الزمان هست یا نی که درمیان ما کسی پیدا شده است
محمد نام و دعوی پیغامبری میکند وصفت وی را بیان کردند جهودان
گفتند که وقت بیرون آمدن پیغامبر آخر الزمان شده است واین
مرد را که دعوی پیغامبری میکند از سه چیز بپرسید یکی از اصحاب کهف
دوم از ذو القرنین وسیوم از روح اگر روح را بیان نکند واین دو را
بیان کند پیش ما فرستید تا ما ببینیم که راستست یا دروغ رسول علیه السلام
را کافران مکه ازین سه چیز پرسیدند گفت فردا جواب گویم وانشاء الله
نگفت جبرئیل علیه السلام ده روز بقول کلبی نیامد وبقول ضحاک تا چهل روز
نیامد وبقول دیگر بیست وپنج روز کافران گفتند خدا احمد محمد را گذاشت
و دشمن گرفت بعده خدای تعالی این سوره فرستاد و سوگند یاد کرد
باین چیزها که ما محمد را فرو نگذاشتیم و دشمن نگرفتیم بدانکه هر جایی که سوگند

بغیر حق تعالی یاد کرده شود بنزدیک بعضی کلمه رب مقدر است یعنی
بحرمت رب والضحی وبحرمت رب واللیل وبعضی بزرگان گفته اند که
احتیاج بتقدیر کردن نیست از بهر آنکه این سوگند است بصفات
عظام حق تعالی یعنی سوگند است بصنعت آفریدن این مخلوقات
عظام واین سوگند پیش عشاق خوشتر است از هرچه باشد همچون
سوگند محبوب ومعشوق پیش عاشق ومحبوب که بگوید بحرمت موی من
وبحرمت کوی من وبحرمت روی من عاشق داند لذت این سخن
۵ عاشق داند زبان عاشق ۵ ای دوست تو نیستی چه دانی ۵ گوساله سامری
چه داند ۵ رمز ارنی ولن ترانی ۵ مسکین کسی که از حرارت عشق
حظی ندارد ۵ محروم از آتش تو جز بولهب ندیدم ۵ وللآخرة خیر
لک من الاولی و هرآینه آن جهان ترا ای محمد بهتر است این جهان
یعنی ما ترا دشمن نگرفتیم و نگذاشتیم در آن جهان و درین جهان و آخرت
ترا بهتر از دنیاست که آنجا وصال دایمی و تجلی ذاتی خواهد بود
و مقام محمود اکرم و مشهود اعظم که آرزو برند انبیا عالم ولسوف یعطیک
ربک فترضی و هرآینه بدهد ترا خدای تعالی بس راضی شوی تو از وی
یعنی در جهان حق تعالی ترا چندان عطاها دهد که راضی شوی و آن
دیدار بود و شفاعت امت وسیرفی الله که غیر متناهی است محمد رسول الله

الم یرضک الرحمن فی سورة الضحی
فخشکلان ارضی وقیا مغذب

در مقام محمدی در ذات حمدی بعمر ابدی هر چند سیر کند این غیر متناهی
بود تا ما در مقام شهود هیچ تفاوت درجات معهودی وی راضی باشد
رسول علیه السلام فرمود تا یکی از امتان من در دوزخ باشد من راضی
نشوم این نیز از اثر رحمت حضرت باری تعالی است نصیب تو است که
رضای دوست محبوب جویی اگر چه طلب او را نهایت نباشد هر عالم
بعاشق عرضه کنند التفات بآن نکند ۵ ریک راب سیر شد من نشدم
زهی زهی ۵ نیست درین جهان لایق این کمان من زهی ۵ عبد الله ابن
عباس از مصطفی علیه السلام روایت کرد که او گفت من از خدای تعالی
پرسیدم و کاشکی نپرسیدمی گفتم یا رب ابراهیم را خلت دادی و موسی را
کلام بی واسطه شنوانیدی و سلیمان را ملک عظیم دادی بمن چه دادی پس
این سورهٔ الم نشرح در بیان عطاها که حق تعالی داده بود بمصطفی آمد الم یجدک
یتیما فاوی نیافت ترا خدای تعالی بی پدر و مادر پس جای داد ترا پیش عم تو
ابو طالب پدر رسول علیه السلام مرد و او در شکم مادر بود و مادرش مرد
و او دو ساله بود و جدش عبد المطلب مرد و او هشت ساله بود و قیل
در یتیم یافت پس در گوشها و دلها جای دادت و بدوستی او تو عالم را بیافرید
ووجدک ضالا و یافت ترا که نمی دانستی آنچه حالی دانی یعنی تو پیغامبر نبودی
و قرآن و عرفان نبود ترا فهدی پس راه نمود ترا به پیغامبری و قرآن و عرفان

وقیل در خردگی راه گم کرده بود و در کوهای مکه مانده بود ابو جهل
ویرا گرفت و آورد بعم ابو طالب دادش و قیل در سفر شام راه
گم کرده بود و وقتی که از کاروان جدا شده بود و ابلیس مهار اشتر او را
گرفته بود و از راه دور انداخته بود جبرئیل علیه السلام ابلیس را
بپر خود زد و بولایت حبشه انداختش و رسول را بکاروان
رسانید و قیل معنی ضالا محبا باشد یعنی یافت ترا دوست خود
پس راه نمودت بمعرفت ذات و صفات خود ووجدک عائلا یافت
ترا فقیر فاغنی پس توانگر کرد بمال خدیجه رضی الله عنها فاما الیتیم فلا تقهر
اما یتیم را قهر مکن و مال ویرا مگیر و خوار مدار یتیم را چون تو یتیم
بودی میدانی که حال یتیمان چه باشد واما السائل فلا تنهر واما
خواهنده را پس بانگ بر مزن و چیزی بوی بده اگر چه اندک باشد
یا بخوبی جوابش گوی و از فقر خود یاد کن واما بنعمة ربک فحدث
واما به نیکیهای خدای تعالی بر تو سخن گوی و خبر کن از آنها و شکر گوی
و این نیکیها که پیغامبری و قرآن است و غیر آن و این نعمتها که بتو
داده ایم بهیچ کس نداده ایم نصیب درویش اینست که از حال خود
یاد کند که فقیر بود غنی شد جاهل بود عارف و عالم شد و یتیم بود
بتربیت استاد و شیخ حق تعالی او را بسعادت ابدیه رسانید و توفیق

تا فرمان برداری اپستاد کرد و اگر توفیق ندادی محروم بودی بیت
خدمت اکسیر کن همواره تو ٥ جور می کش ای دل از دلداره تو ٥ متهم کم کن
بدزدی شاه را ٥ عیب کم کو بندهٔ الله را ٥ بس دایما این نعمتها را یاد کن
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ اَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ اما کشاده نکردیم مر ترا پسینهٔ
ترا یعنی ما کردیم روشن دل ترا بایمان و حکمت و پیغامبری و این قول
امام مقاتل اپست و بقول کلبی کشادن سینهٔ او چنان بود که چون
رسول علیه السلام هفت پساله شد در پیش دایهٔ خود حلیمه می بود
و بصحرا رفته بود با بچکان قبیله جبرئیل و میکائیل آمدند و رسول را
علیه السلام از میان ایشان کرفتند و بیک طرف بردند و دل اورا
بیرون آوردند و در طشت زرین باب زمزم شپستند و خون بسته
از دل او کرفتند و بیرون انداختند و کفتند این بخش بهرهٔ دیو است
و هیچ زحمتی برسول از آن نرسید و دست بر شکم او مالیدند همچنانکه
بود شد وَوَضَعْنَا عَنْكَ وِزْرَكَ الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ و نهادیم از تو یعنی دور
کردیم از تو بار کرانرا که کران کرده بود پشت ترا الانقاض کران کردن
چنانکه از بار کران کیسی دوتاه شود از غم نیز دوتاه می شود می کویند که
بر دل من اندوه بار کرانیست که پشت من دوتاه شده است و هر کیسی
چیزی کفته اند بعضی کویند این بار کران غم امت بود و بعضی کویند جای

کافران بود و این فقیر می کوید که روا باشد که این درد نا یافت بود چنانکه
ابن فارض بیت وحزنی ما یعقوب بث اقله ٥ وکل بلا ایوب بعض بلیت
و برداشتن این غم و اندوه با آن باشد که مقصود دست دهد
و هجران بوصال مبدل کردد و چنانکه ابن فارض کوید ٥ بیتتی حمی الحب
راحة مقلتی ٥ وکاسی محیا من عن الحسن جلت ٥ وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ
و برداشتیم و بلند کردیم مر ترا یاد کردن هر جایی که حق تعالی را
یاد کنند ترا نیز یاد کنند در بانک نماز و خطبها و در کلمهٔ توحید لا
اله الا الله محمد رسول الله و در دنیا و آخرت شرف دادیم ترا که
هیچ کس را نداديم کنتم خیر امة در حق تو امت تو کفتیم ٥ پسلام علی
خاتم الانبیا ٥ پسلام علی سید الاصفیا ٥ محمد که عالم پر از نور اوست
سجود ملایک ز اکرام اوست ٥ محب مساکین و محبوب حق ٥ که از شرم
رویش کند کل عرق ٥ طفیل وجودش زمین و زمان ٥ منور ز رویش مکین و
مکان ٥ غلام تو شاهان روی زمین ٥ تو بابی نوایان امت قرین ٥
فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا هر آینه با دشواری آسانیست هر اینه
با آن دشواری آسانی دیکر است چون این آیت آمد رسول علیه السلام
کفت بشارت مر شما را که یکی دشواری را دو آسانیست هر کرا از مومنان
دشواری پیش آید و صبر کند و طاعت را نکذارد این دشواری را

باتیمانی بدل کند در دنیا بدادن نعمت و در آخرت بدادن جنت
و بعد ازین قبض بسط بود و بعد از فراق وصال بود ~~بیت~~ هله نومید
نباشی که ترا یار براند ٭ گرت امروز براند نه که فردات نخواند ٭ اذا
ضاقت بک البلوی ٭ فکّر فی الم نشرح ٭ فعسر بین یسرین ٭ اذا فکّرته تفرح ٭
اگر نعمت بتو بدل گشت صبر کن بهذا الدلیل ٭ فَاِذَا فَرَغْتَ پس چون
پرداختی از نماز فَانْصَبْ رنجه شو بدعا وَاِلٰی رَبِّکَ فَارْغَبْ و به پروردگار
خود خواهانی نمای و تضرع و زاری کن و لقای او را طلب کن که مقصود
از طاعت اینست ٭ بنده دایم خلعت و ادرار جویست ٭ خلعت عاشق
همه دیدار اوست ٭ عاشق خدا آنگاه مرد ٭ جبرئیل مؤتمن آنگاه درد
و امام شمس العارفین سجاوندی رحمة الله علیه گفته است که بنده باید که
مزدی نطلبد مسئله شرعیه است غلام از برای خواجه کار کند مزد
طلبد بی معنی باشد دولت و سعادت در عبادت است ٭ بندگی کن
تا شوی عاشق اجل ٭ بنده کی کسبیست آید در عمل ٭ بنده آزادی طمع دارد
ز جد ٭ عاشق آزادی نخواهد تا ابد ٭ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ وَالتِّیْنِ بحرمت
انجیر وَالزَّیْتُوْنِ و بحرمت زیتون که ازوی روغن زیت بیرون می آید
و قیل مراد دو کوهست بشام که یکی را طور تینا گویند و دیگر را طور زیتا
گویند و درین دو کوه انجیر و زیتون بسیار می باشد وَطُوْرِ سِیْنِیْنَ و بحرمت
کوه با برکت یعنی کوهی که حق تعالی بموسی علیه السلام در وی سخن گفت
وَهٰذَا الْبَلَدِ الْاَمِیْنِ و بحرمت این شهر راست و استوار و قیل بی بیم
یعنی مکه لَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ بدرستی که آفریدیم آدمی را فِیْ اَحْسَنِ
تَقْوِیْمٍ در نیکوترین صورت و راست ترین بالا لی التقویم راست گردانیدن
مصدر است بجای اسم یعنی نیکوترین قامتی و هیاتی هیچ حیوانی را
حق تعالی بدین صورت نیافرید پس خبر کرد که آدمی بدین خوبی
صورت نماند و گفت جل جلاله ثُمَّ رَدَدْنٰهُ اَسْفَلَ سٰفِلِیْنَ پس باز گردا
نیدیم آدمی را بفرود ترین فرودان یعنی چون بی ایمان بمیرد بقعر
دوزخ رسانیم اِلَّا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ مگر آنکسانی که ایمان آوردند
و عملهای نیک کردند که ایشان را بدوزخ در نیاریم فَلَهُمْ اَجْرٌ غَیْرُ مَمْنُوْنٍ
پس ایشان را باشد مزدی نابریده شده و کم شده یعنی مر ایشان را
بدهیم و به بهشت دراریم ایشان را که هرگز بپایان نرسد و بقول دیگر
معنی این باشد که پس باز گردانیدم آدمی را بفرود ترین حالتی یعنی
به پیری رسانیدم او را و تن او ضعیف شد و عقل او نقصان یافت
و جمال او کم شد اِلَّا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ لیکن آنکسانی که ایمان
آوردند و عملهای نیکو کردند فَلَهُمْ پس مر ایشان را باشد اَجْرٌ غَیْرُ مَمْنُوْنٍ
مزدی بی پایان فعلی الاول الاستثناء متصل و علی الثانی منقطع فَمَا یُکَذِّبُکَ

بعد بالدین بس چه ترا بآن داشت ای کافر که دروغ گوی میداری بقیامت
وقیل فما یکذبک فی یجعلک یا انسان کاذبا بالبعث لان کل مکذب
کاذب بعد بس از بیان حجج ساطعه و براهین قاطعه و احوال عجیبه که
بر تو بگذشت از اول حال تو که نبودی پیدا شدی و آب منی بودی
و علقه و مضغه و طفل و جوان و پیر بالدین بروز حساب و جزا یعنی
بقیامت وقیل که دروغ گوی میدارد ترا بقیامت ای محمد ما یعنی من بعد
بعد بس ازین بیان و حجت و برهان الیس الله باحکم الحاکمین خدای تعالی
داورترین داوران یعنی داد دهنده ترین داد دهان یعنی بر
کافران و مؤمنان و بر همه چیزها حاکم است انتقام از دشمنان
بکشد و دوستانرا عزیز دارد در دو جهان بس ای محمد هر چند ترا دشمنان
تند گویند غم مخور که حاکم مطلق منم این دشمنان پکانند و دوستان باهمند
بیت بدر بر صدر فلک شد شب روان ۵ پیر را نگذارد از بانگ سگان ۵
۵ طاعنیان همچون سگان بر بدر تو ۵ بانگ می آرند سوی صدر تو ۵
۵ این سگان کرند زامر انصتوا ۵ ارتشنه وع وع کنان بر بدر تو ۵
۵ هر که بر گیر تو آید دل گرو ۵ گردنش را من زنم تو شاد رو ۵
والله اعلم بسم الله الرحمن الرحیم اقرأ باسم ربک یعنی بخوان قرآن را بنام پر
پروردگار خود یعنی بسم الله الرحمن الرحیم بگوی چون قرآن بخوانی بقول

ومجاهد وعطاء
وحسن بصری

ابن عباس و عایشه رضی الله عنهم اول سوره که آمد اقرا بود و
بقول امیر المؤمنین علی رضی الله عنه الحمد لله رب العالمین و بقول بعضی
یا ایها المدثر اول آمد و عایشه رضی الله عنها می گوید اول چیزی که بر رسول
علیه السلام پیدا شد خوابها راست بود هرچه بشب در خواب دیدی
روز بوی رسیدی همچنانکه دیده بود بعد از آن خلوت را دوست
داشتی و توشه گرفتی و بکوه حری و در غاری که آنجا بود باشیدی تنها
تا روزی آوازی شنود یا محمد و هیچ کس را ندید بار دیگر نیز شنید و
و هیچ کس را ندید بار سیوم باز آوازی شنود که یا محمد دید شخصی
چون آفتاب روشن بر تختی از نور نشسته و تاجی از نور بر سر نهاده
و حلهٔ سبز پوشیده بر صورت آدمی مصطفی بترسید و خواست که
خود را از کوه انداز دان شخص گفت ای محمد منم جبرئیل و تو پیغامبر
آخر الزمانی مترس و او را در بر گرفت و گفت اقرأ بخوان ای محمد گفت
من خواننده نیستم تا سه بار چنین کرد باز گفت اقرأ باسم ربک الذی خلق
رسول علیه السلام بخانه باز گشت و دل او می لرزید گفت زملونی
دثرونی او را بپوشیدند تا ترس از دل او رفت گفت ای خدیجه می ترسم
که من دیوانه شوم گفت مترس که تو بر ضعیفان رحم میکنی و مهمانرا
نیک میداری و خویشانرا عزیز میداری هرگز دیوانه نشوی بس خدیجه

رسول را علیه السلام پیش ورقه ابن نوفل برد و او پسر عم خدیجه بود
و وی بدین عیسی در آمده بود و خط عبری نوشتی خدیجه گفت ای پسر عم
از برادر زادهٔ خود محمد بشنو که چه میگوید رسول گفت آنچه دیده بود ورقه
گفت این جبرئیل ناموس اکبر است بر پیغامبران بیاید ای محمد مبارک باد
ما عزیز شدیم که هرگز خوار نگردیم شاد باش و این بار اگر نیز وی هرچه گوید
یاد گیر و پیش من بگوی باز رسول علیه السلام جبرئیل را دید که گفت
اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ و جبرئیل پای خود بر زمین زد چشمهٔ آب
روان پیدا شد طهارت ساختن رسول را بیاموخت و دو رکعت
نماز رسول علیه السلام را بیاموخت رسول باز بورقه گفت ورقه گفت
ترا فرمود که کسی را بایمان دعوت کنی گفت نی ورقه گفت اگر فرمودی
من ایمان می آوردی ای فرزند اگر من زنده بودی در آن وقت که ترا
از شهر بیرون کنند من ترا مدد کردمی بعده ورقه فوت شد رسول
گفت که من ویرا در خواب دیدم جامهای سپید داشت یعنی بهشتی بود
و این تصدیق ویرا قبول کردند خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ آفرید همهٔ
آدمیان را از پارهٔ خون بسته یعنی آدم را از خاک آفرید و فرزندان اورا
از خون بسته اِقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ بخوان ای محمد و حال این که خدای تو
کریم است و کرم اورا نهایت نیست الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ آن خدای که بیاموزانید

خط و نوشتن را تعلیم آن کریم است که نعمت خط و کتابت را بیاموزانید
مر آدمیان را و علم و خط علم بزرگیست که دین و دنیا تعلق باو دارد
که اگر علم و خط نبودی کار فرزندان آدم نظام نیافتی عَلَّمَ الْإِنْسَانَ
مَا لَمْ يَعْلَمْ بیاموزانید جنس آدمی را آنچه میدانست و قیل مراد از انسان
آدم است یعنی آدم را بیاموزانید الله تعالی همهٔ اسمارا و چیزهایی که
نمی دانست و قیل مراد محمد است علیه السلام که بخط و کتابت علوم
اولین و آخرین اورا بیاموزانید بدانکه گفته اند که نزول آخر این
سوره از اول او متاخر است بمدتی ازینجا که كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيَطْغَى
چنانکه جنس آدمی و قیل ابو جهل هر آینه در می گذرد در گناه کردن و در
بی فرمانی کردن أَنْ رَآهُ که ببیند خود را اسْتَغْنَى بی نیاز و توانگر إِنَّ
إِلَى رَبِّكَ الرُّجْعَى بدرستی که بازگشت همه بخدای تعالی است بی مال و جاه
عاجز و متحیر شده و محتاج گشته یحیی ابن معاذ گفت که طغیان دوست
طغیان علم و مال طغیان علم آنست که متکبر شود و از زهد و عبادت
باز ماند أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى عَبْدًا إِذَا صَلَّى دیدی تو ای محمد آنکس را که
باز میداشت بنده را چون نماز می گذارد نماز کننده محمد بود علیه السلام
و باز دارنده ابو جهل لعنة الله علیه این ملعون سوگند خورده بود که
اگر محمد را بینم که نماز کند و خدای خود را سجده کند پای بر گردن او نهم

واورا هلاک کنم مؤمنان غمناک شدند ورسول را علیه السلام ازین خبر
کردند گفت هیچ مشو اندکر دا اگر نزدیک آید فرشتگان لخت لخت کنندش
بعده روزی رسول علیه السلام نماز می گذارد آن ملعون قصد او کرد چون
نزدیک او رسید باز پس گریخت کافران گفتندش ترا چه شد که باز گشتی
گفت میان من و محمد خندقی پر آتش پیدا شد و اژدهای قصد من کرد
که اگر باز نمی گشتم می سوختم و اژدها مرا هلاک می کرد پس این آیت آمد که
أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَىٰ عَبْدًا إِذَا صَلَّىٰ یعنی ای محمد دیدی و دانستی که ترا چون
نگاه داشتیم از دشمن تو چون قصد تو کرد چون دانستی خبر کن از آن اجال
و از و مترس باز فرمود جل جلاله أَرَأَيْتَ إِن كَانَ عَلَى الْهُدَىٰ أَوْ أَمَرَ بِالتَّقْوَىٰ
او دیدی تو ای محمد و دانستی که این دشمن تو که ترا از نماز منع می کرد
اگر باشد بر راه راست و تقوی چه درجه باشد ویرا در بهشت و چه ثواب بود
چون دانستی ازین خبر کن باز فرمود جل جلاله أَرَأَيْتَ إِن كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ
او دیدی و دانستی که این دشمن تو اگر دروغ گوی دارد ترا و روی
از حق بگرداند و ایمان نیارد چه عذابی باشد ویرا در دنیا و عقبی چون
دانستی ازین اجال خبر کن و غمناک مباش باز فرمود جل جلاله أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ الکبری
اللَّهَ یَرَىٰ ندانیست این دشمن ملعون تو که خدای تعالی می بیند و می داند اجال
او را جزا او را خواهد داد عبد الله بن عباس رضی الله عنهما گفت چون رسول را

علیه السلام ابو جهل از نماز باز میداشت رسول علیه السلام
او را ترسانید از عذاب حق تعالی و بانگ بروی زد آن ملعون گفت
مرا از خدای خود می ترسانی چندان لشکر در مکه بیارم از سوار
و پیاده که مکه پر شود و هیچ مجلس چون مجلس بسیار نیست این
آیت آمد كَلَّا لَئِن لَّمْ يَنتَهِ اگر باز نگردد ابو جهل ازین کار
لَنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ بگیریم بالناصیة ناصیه کاذبه موی پیشانی او را بخواری
و بر زمین زنیم او را آن موی پیشانی دروغ خَاطِئَةٍ خطا کننده فَلْيَدْعُ
نَادِيَهُ پس بخواند ابو جهل قوم را و لشکر خود را سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ بدرستی
که بخوانیم ما زبانیهٔ دوزخ را فرشتگان عذاب را كَلَّا نه چنانست که
او می گوید لَا تُطِعْهُ فرمان برداری مکن او را وَاسْجُدْ سجده کن
وَاقْتَرِب و نزدیکی جوی برحمت من نصیب واعظ و امر معروف و نهی
منکر اینست که در کار خود استوار باشد و از دشمن نترسد تا حق تعالی
معین و ناصر او باشد چنانکه مصطفی علیه السلام را بود مولانا جلال الدین
رومی در حق نبی علیه السلام می فرماید ٥ بدر بر صدر فلک شد شب روان ٥
سیر را نگذارد از بانگ سگان ٥ كما ذكرناه اللهم اجعلنا من التابعين
النبی علیه السلام بسم الله الرحمن الرحيم إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ بدرستی که
فرستادیم قرآن را در شب قدر اندازه کردن یعنی شبی که حق تعالی

در وی تقدیر کند هر چه در ان سال خواهد بود جبرئیل همه قرآن را در شب
قدر از لوح یکبار آورد تا بیت العزة که در آسمان چهارم است بعد ازان
در بیست سال نجما نجما و بقولی در بیست و سه سال بدنیا آورد برسول
علیه السلام وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ و تو چه دانی ای محمد که چیست
شب قدر لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ قدر بهتر است از هزار ماه همه روز
روزه دارد و شب بیدار دارد و نماز گذارد و این در ماه رمضان است
و هر سال باشد و بیشتر علما برین اند که در دهه اخیر باشد و در طاقها
بود و در همه ماه احتمال دارد که باشد در جفت و طاق و بعضی میگویند
در شب بیست و هفتم است و هر که نماز شام و نماز خفتن را بجماعت
بگذارد از شب قدر نصیبی یافته باشد و حکمت در پنهان داشتن
آنست که شبهای بسیار بیدار باشی تا ثواب بسیار بری ٥ خواهی که
هلال طاعت گردد بدر ٥ هر مه روزه دان هر شب شب قدر ٥ تَنَزَّلُ
الْمَلَائِكَةُ فرود می آیند فرشتگان وَالرُّوحُ و جبرئیل فِيهَا در ان شب
بِإِذْنِ رَبِّهِمْ بامر پروردگار خود از وقت فرو رفتن آفتاب تا برامدن صبح
مِنْ كُلِّ أَمْرٍ از برای هر کار نیک و بد تا سال دیگر سَلَامٌ هِيَ یعنی همه آن شب
خیر باشد و سلامت و شیطان در ان شب هیچ کاری نتوانند کرد و قیل
بسیار سلام گویند فرشتگان بهر مومن یا مومنه که بیدار باشد و فرشتگان

بروی گذر کنند و سلام گویند بروی حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ آن شب سلام باشد
تا طلوع شدن صبح و روشن شدن قال النبی علیه السلام مَنْ قَامَ لَيْلَةَ
الْقَدْرِ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ عایشه رضی الله عنها
از رسول علیه السلام پرسید که اگر من شب قدر را دریابم چه دعا کنم
رسول علیه السلام گفت بگوی که اللَّهُمَّ إِنَّكَ عَفُوٌّ تُحِبُّ الْعَفْوَ فَاعْفُ عَنِّي اللَّهُمَّ
ارْزُقْنَا ثَوَابَ هَذِهِ اللَّيْلَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ در تنبیه الغافلین
آورده است که چون شب قدر باشد الله تعالی جبرئیل را علیه السلام فرماید
تا فرود آید با فرشتگان بزمین و علم سبز باشد بوی آن علم را بربام کعبه
بنهد و فرشتگان در زمین پراکنده شوند و سلام گویند بر هر که بیدار باشد
از مومنان ایستاده باشند یا نشسته در نماز باشند یا در ذکر و مومنان را
دریابند و بر دعا آمین گویند تا صبح بدمد جبرئیل علیه السلام ندا کند
یا معشر الملائکة الرحیل الرحیل یعنی ای فرشتگان باز گردید با آسمان
فرشتگان بگویند ای جبرئیل حق تعالی چه کرد با مومنان محمدی جبرئیل
گوید حق تعالی بنظر رحمت برایشان نظر کرد و گناهان ایشان را عفو کرد و بیا
مرزید مگر چهار طایفه را مدمن خمر را یعنی شراب خوار را و عاق را یعنی
مادر و پدر آزار را و قاطع رحم را یعنی کسی که بخویشان خود نه پیوندد
و حق خویشی را بجای نیارد و مشاحن را یعنی کینه ور را که سخن بگوید برادر

این چهار طایفه را نیامرزند دیگر همه را آمرزند ای مسلمان ازین چهار چیز
توبه کن تا فضیلت شب قدر یابی در تفسیر ابو سعید حنفی آورده است که
هرکه در شب قدر دو رکعت نماز گذارد در هر رکعتی فاتحه یکبار و هفت بار
قل هو الله احد بخواند و چون سلام دهد هفتاد بار استغفر الله گوید از جای
نخیزد تا بر وی و پدر و مادر وی رحمت کرده شود و حق تعالی فرماید
فرشتگان را تا نیکی بسیار در دیوان عمل وی بنویسند تا سال دیگر و
و فرماید تا در بهشت برای این بندهٔ مومن درختان بنشانند و کوشکی
بنا کنند پس باید که تو هر ماه این دو رکعت نماز را بعد از وتر بگذاری
تا باشد که باین ثواب مشرف شوی و بعد از تراویح هر شبی دو رکعت
نماز باید گذاردن بامید شب قدر در هر رکعتی فاتحه یکبار و قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَد
سه بار چنان باشد که قرآن را دو بار ختم کرده باشد ثواب قل هو الله احد
برابر سه بخش قرآن است بسم الله الرحمن الرحیم بدانکه اهل کتاب یعنی جهودان
و ترسایان و مشرکان یعنی بت پرستان پیش از آمدن رسول علیه السلام
اتفاق داشتند که پیغامبر آخر الزمان چون بیرون آید ما بوی ایمان
بیاریم و همه یک دین شویم چون رسول علیه السلام بیامد از قول خود برگشتند
بعضی ایمان آوردند و بعضی نی حق تعالی از حال ایشان خبر کرد و گفت جل جلاله
لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا نبودند آنانکه کافر شدند بدین اسلام مِنْ اَهْلِ الْكِتَابِ

از اهل کتاب یعنی اهل توریة که آن جهودان باشند و ترسایان
اهل انجیل اند وَالْمُشْرِكِينَ و بت پرستان و انباز گوینده گان مر
مر خدای تعالی را مُنْفَكِّينَ جدا شونده گان یعنی همه اتفاق داشتند
که پیغامبر آخر الزمان که محمد است علیه السلام حق است حَتّٰى تَاْتِيَهُمُ
الْبَيِّنَةُ تا غایت اتفاق بودشان که آمد بایشان گواه راست پیدا
رَسُولٌ مِنَ اللّٰهِ و آن مُحَمَّدٌ رسول الله بود علیه السلام و معجزات بسیار
آورد و یکی از معجزات او آن بود که او امی بود و خط و خواندن
نداشت باوجود این قرآن را آورد که همه عاجز شدند از آوردن
یک سوره مثل او حق تعالی ازین خبر کرد و گفت يَتْلُو عَلَيْهِمْ می
خواند این رسول ما علیه السلام بر ایشان صُحُفًا کراسه‌ها یعنی کاغذ
های نوشته مُطَهَّرَةً پاکیزه کرده شده از باطل و لهو و لغو یعنی قرآن را که
در مصاحف نوشته بود میخواندی آنکه حرف را و خط را شناسد
فِيهَا كُتُبٌ قَيِّمَةٌ در ان کاغذها که نوشته شده است در وی قرآن
حکمتها بود نوشته شده باز بیان کرد حق تعالی جل جلاله که اختلاف
بعد از آمدن رسول بود علیه السلام از برای حسد و هوای نفس
گفت جل جلاله وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ اُوتُوا الْكِتَابَ و پراکنده نشدند
آنانکه داده شدند کتاب را یعنی جهودان و ترسایان در دین خود

متفرق نشدند و بر نگشتند از حق بودن دین محمد و آمدن محمد علیه السلام
اِلَّا مِن بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَةُ مگر از آمدن حجت پیدا و دین حق و درین
آیت توبیخ است و سرزنش مر جهودان و ترسایان را که ایشان ایمان
نیاوردند با وجود آنکه ایشان اهل کتاب بودند وَمَا اُمِرُوا اِلَّا
لِيَعْبُدُوا اللّٰهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ و فرموده نشدند این اهل کتاب
در توریت و انجیل مگر بدین پاک که بندگی کنند مر الله تعالی را بی آمیزش
بکفر و بازگشتگان از کفر بمحمد رسول الله وَيُقِيمُوا الصَّلٰوةَ و بپای دارند
نماز را وَيُؤْتُوا الزَّكٰوةَ و بدهند زکوة را وَذٰلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ و این دین
ملت راست است و در قرآن نیز هم باین فرموده شده اند پس معلوم
شد که ایمان نیاوردند از جهت پیروی کردن در میان کافران چنانچه
بردن بر پیغامبر ما و متابعت نفس کردن است نصیب تو اینست که
حق را قبول کنی و چه خبری باصل حق و انکار نکنی ایشان را چون
فعل بد ترا بتو گویند پس حق تعالی از حال ایشان خبر کرد و گفت
اِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بدرستی که آنانکه نکرویدند مِنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ از جهودان
و ترسایان وَالْمُشْرِكِينَ و از بت پرستان فِي نَارِ جَهَنَّمَ در آتش دوزخند
خَالِدِينَ فِيهَا جاوید باشنده گان در دوزخ نعوذ بالله من ذلك اُولٰئِكَ
هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ ایشانند بدترین آفریدگان از خوکان و خرسان و کافران

و از همه آفریدگان بدترند حال دوستان را بیان کرد و گفت جل جلاله
اِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ اُولٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ بدرستی که آنانکه گرویدند
و ایمان آوردند و کارهای نیک کردند ایشانند بهترین خلقان این
آیت دلیلست برین که مؤمنان صالح را عزت بسیار است نزد حق تعالی
بیت برترند از عرش و کرسی و خلا ٥ پاکتان متعهد صدق خدا ٥
مسئله اینست که پیغامبران آدمیان افضل اند از رسل ملایکه و رسل ملایکه
افضل اند از عامهٔ آدمیان و مؤمنان صالح افضل اند از عامهٔ
ملایکه دلیل برین آیت است جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنّٰتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ
تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ جزا و پاداشت ایشان نزد پروردگار ایشان بهشتهای
مقیمی دایمی است که می رود در زیر درختان بهشتیان جویهای از
آب و شیر و عسل و شراب بهشتی و این جویها بر روی زمین بهشت
روند بی مغاکی خَالِدِينَ فِيهَا اَبَدًا جاوید باشندگان در ان بهشتها همیشه
رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُمْ خشنود باشد حق تعالی ازین مؤمنان وَرَضُوا عَنْهُ و این
مؤمنان نیز خشنود باشند از الله تعالی ذٰلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ این همه
مر کسی را باشد که از خدای تعالی بترسد و از گناه باز ایستد شیخ ذالنون
مصری گفت رحمة الله علیه رضای بنده از خدای تعالی آن باشد که راضی بود
بهر چه برسد بوی از حکم و درین آیت دلیلست که ترس خدای تعالی بهترین

خلقهاست

بسم الله الرحمن الرحیم اذا زلزلت الارض زلزالها چون جنبانیده شود
زمین را جنبانیدن یعنی سخت جنبانیده شود که بروی زمین بدل
کنند هیچ عمارتی و کوهی نماند و بالاها و پستیها هموار شود و صورت
زمین بدل کنند و قیل این زلزله دو بار باشد یکی دران وقت که
خلق را زنده کنند و قیل این زلزله در اول باشد و قیل در دوم باشد
و بس و اختیار کشاف اینست واخرجت الارض اثقالها و بیرون آرد
از زمین بارهای خود را یعنی آنچه در زمین باشد از مرده کان و گنجها
همه را بیرون افکند تا بروی زمین افتد وقال الانسان و بگوید کافر
منکر قیامت ما لها چه بوده است این زمین را چنین می جنبد فاما
مؤمن معتقد قیامت گوید هذا ما وعد الرحمن وصدق المرسلون یعنی
این قیامت است که وعده کرده بود خدای تعالی آمدن او را و راست
گفتند پیغامبران در کشاف چنین آورده است و قیل جنس انسان مراد
یومئذ تحدث اخبارها دران وقت که اینچنین شود سخن گوید و خبر دهد
زمین از اکاهیهای خود یومئذ بدل من اذا والعامل فیهما تحدث
والمفعول الاول لتحدث محذوف ای تحدث الارض الخلق اخبارها یعنی
دران روز زمین خلق را خبر کند از هرچه بروی کرده اند از نیکی
و بدی بان ربک اوحی لها سخن گوید بسبب انکه خدای تعالی فرماید زمین را

است

تا خبر کند که فلان کس بر من نماز گذارد و روزه داشت
کارهای نیک کرد و فلان کس بر من خون ناحق کرد و بد بسیار کرد
و همه اعضا گواهی دهند و زمین نیز گواهی دهد بفرمان خدای تعالی
این را منکر مباش که از عرش تا بفرش همه فرمان پذیرند اگر عقل
تو باور نمی برد مولانا رومی ازین خبر میدهد ۵ نیستی گر هست مخفی
از خرد ۵ نیستی همچون خردکی می برد ۵ باد را بی چشم اگر بینش نداد
فرق چون می کرد اندر قوم عاد ۵ آتش نمرود را اگر نیست چشم مثنوی
با خلیلش چون ترحم کرده نیست ۵ گر نبودی نیل را نوری ز دید ۵
بیت از چه قبطی را ز سبطی می گزید ۵ گر نه کوه و سنگ با دیدار شد ۵
۵ پس چرا داود را او یار شد ۵ این زمین را گر نبودی چشم و جان ۵
۵ از چه قارون را فرو خورد آنچنان ۵ گر نبودی چشم و دل حنانه را ۵
چون بدیدی هجران فرزانه را ۵ در قیامت این زمین بر نیک و بد ۵ که زنا
دیده گواهیها دهد تا بدانی که حکیم است و خبیر و مصلح امراض درمان
پذیر یومئذ یصدر الناس اشتاتا لیروا اعمالهم دران روز باز گردند
مردمان از حساب پراگنده گان تا نموده شوند جزای کردارهای
خود را این آیت را دو معنی گفته اند اولی انکه مردمان پس از
حساب باز گردند بهشتیان به بهشت با رویهای تابان و خوش و دو

میند

زخیان

بازکردند بدوزخ بسیاه رویان باغلها و زنجیرها در دوزخ جزای کردارهای
خودرا نموده شوند و دوم آنکه بازکردند از کورها باجای حساب و
نموده شوند جزای کردارهای خودرا فَمَن یَعمَلْ مِثقَالَ ذَرَّةٍ خَیراً یَرَه
بس هرکه کند اندازهٔ مورچهٔ خوردی یا اندازهٔ ذرهٔ که خانه درمیان
شعاع آفتاب دیده شود از نیکی جزا اورا ببیند وَمَن یَعمَلْ مِثقَالَ ذَرَّةٍ
شَرّاً یَرَه و هرکه کند اندازهٔ از بدی جزای آنرا ببیند بعضی گویند اگر کافر
اندازهٔ ذرهٔ نیکی کند جزای آنرا در دنیا ببیند در تن خود و مال خود
و فرزندان خود تا چون بمیرد ویرا هیچ نیکی نباشد و مؤمن ذرهٔ اندازهٔ
بدی کرده باشد عقوبت آن در دنیا بوی برسد در تن وی برنجی و بلاتی
و بیماری یا در مال و فرزندان وی نقصان شود تا چون بمیرد ویرا ۵
هیچ گناه نباشد تا بقیامت عذاب کنندش نصیب مؤمن اینست که
دایما نیکی کند و اگر بدی کند بتوبه و استغفار عذر آن بخواهد اَللّٰهُمَّ اجعَلنَا
مِنَ التَّائِبِینَ بِسمِ اللّٰهِ الرَّحمٰنِ الرَّحِیمِ وَالعَادِیَاتِ بحرمت اسپان رونده
ضَبحاً دم می زنند دم زدنی یا در حالت دم زدن دم زدن ایشان
دم زدنی فَالمُورِیَاتِ قَدحاً بس بحرمت اسپانی که می دوند بر سنگ
و آتش بیرون می آید از سنگ بسمها شان چون بر زمین با سنگ ریزه
دوند در شب فَالمُغِیرَاتِ صُبحاً بس بحرمت اسپانکه غارت کنند در وقت صبح

دم

دم کافرانرا فَأَثَرنَ بِهِ نَقعاً بس برانگیزانند بسمهای خود در زمین که بوی
بدوند گرد را فَوَسَطنَ بِهِ جَمعاً بس در میان جمع دشمن شوند در آن
جای دویدن یعنی حمله کنند در جنگ و خودرا در میان لشکر دشمن
اندازند اِنَّ الاِنسَانَ بدرستی که آدمی و قیل کافر لِرَبِّهِ لَکَنُودٌ
مر پروردگار خودرا ناسپاس است یعنی نعمت ناگوینده است
نعمت حق تعالی را و قیل بخیل است و قیل کنود کسیست که نیکیهای
حق را فراموش کند و مصیبتهارا یاد کند و قیل کنود کسی است که
تنها بخورد و بندهٔ خودرا اگر بسنه دارد و عطاهای خودرا بازدارد
وَاِنَّهُ عَلٰی ذٰلِکَ لَشَهِیدٌ و بدرستی که این آدمی هر آینه گواست
بدین که وی کنود است وَاِنَّهُ لِحُبِّ الخَیرِ لَشَدِیدٌ و بدرستی که این آدمی
از بهر دوستی مال سخت است یعنی بخیل است مال بسیار جمع کند
و زکوة نمی دهد و از صحبت اهل کریز است مقصود وی جز دنیا
نیست و هرگز دوستی نمی کند با دوستان حق تعالی نصیب ما اینست که
بدوستان خدای تعالی دوستی کنیم و از برای جاه و مال دشمنی نکنیم
تا از انوار باطن ایشان محروم نمانیم ۵ همچو جغدان دشمن یاران شدیم
لاجرم وامانده ویران شدیم ۵ میکنیم از غایت جهل و عما ۵ قصد آزار
عزیزان خدا ۵ باسلیمان خو کن ای خفاش رد ۵ تا که در ظلمت نمانی تا ابد ۵

گور مرغانیم و بس ناساختیم ۵ کان سلیمان را دمی نشناختیم ۵ آن سلیمان پیش جمله
حاضر است ۵ لیک غیرت چشم بندد و پا حرست ۵ افلا یعلم ای پس نداند این
آدمی اذا بعثر ما فی القبور چون زیر و زبر کرده شود در روز قیامت
و حصل ما فی الصدور و جدا کرده و گرد کرده شود در سینهاست یعنی آنچه
در دلهاست از کفر و ایمان و نفاق پیدا کرده شود و جزاء آن داده شود
ان ربهم بهم یومئذ لخبیر بدرستی که پروردگار ایشان در آن روز آگاه
باشد و بداند کردارهای ایشان را و اعتقادهای ایشان را و بدهد جزای
ایشان بسم الله الرحمن الرحیم القارعة روز قیامت که کوبنده است دلها
بترس و اندوه ما القارعة چیست این کوبنده یعنی چیزی بزرگیست وما
ادریک ما القارعة و چه دانی تو که چیست این کوبنده یوم یکون الناس کالفراش
المبثوث کوبنده است کردن کشان را و متکبران را و کافران را
در روزی که باشد مردمان همچون پروانه پراکنده و ضعیف بی چیز در
مانده و قیل همچون ملخ پیاده انبوه یعنی بعضی در آمیخته و ضعیف و تکون
الجبال کالعهن و باشد کوها همچون پشم رنگین المنفوش از هم باز کرده
شده یعنی کوهای بدین بزرگی و مردمان باین قوت و مال و عزت از هیبت
ضعیف می شوند بیان حال مردم کرد و گفت جل جلاله فاما من ثقلت پس
هر کرا گران شود موازینه برکشیدهای وی جمع موزن باشد ما ترازوهای وی

جمع میزان باشد فهو فی عیشة راضیة پس وی در زندگانی باشد
پسندیده یعنی در بهشت باشد و اما من خفت موازینه و اما هر کرا
سبک آید برکشیدهای وی فامه هاویة پس مادر وی یعنی باشش وی
دوزخ بود افتاده الهوی فرود افتادن از بالا و ما ادریک ماهیه
و چه دانی تو که چیست این دوزخ بیان کرد و گفت نار حامیة
آتشی است سوزان نعوذ بالله من ذلک بسم الله الرحمن الرحیم الهیکم
مشغول کرد شما را التکاثر تفخر کردن به بسیاری مال و فرزندان
و جمع کردن آن مشغول کرد شما را از طاعتهای حق تعالی حتی زرتم المقابر
تا مردید و بگورستان رسیدید در حق جهودان فرود آمد نصیب
مؤمن اینست که بسیار بدنیا مشغول نشود و استعداد آخرت و مردن
کند بتوبه و استغفار روی آرد کلا سوف تعلمون حقا که زود
باشد که بدانید که در چه غلط بودید در وقت مردن بدانید ثم کلا
سوف تعلمون پس حقا که بدانید در گور چون عذاب گور را بچشید
بدانید که در چه کار بودید و چه غافل بودید از برای آخرت خود
هیچ غم نداری الهی ما همه را از خواب غفلت بیداری ده و از مستی
شهوت هشیاری بخش باز فرمود کلا لو تعلمون علم الیقین حقا که اگر
بدانید دانستن یقین که شما را چه حالها خواهد بود پیش از مردن مشغول

آخرت شوید و غم دنیا بسیار نخورید و جواب لو مقدر است باز فرمود
لترون الجحیم هر آینه بو بینید دوزخ را هر آینه هر آینه باز تاکید کرد و گفت
ثم لترونها عین الیقین پس هر آینه بو بینید دوزخ را هر آینه هر آینه
دیدن بچشم اینجا علم الیقین داری فردای قیامت عین الیقین شود
و سود ندارد چون طاعت نکرده باشد ثم لتسئلن یومئذ عن النعیم
پس هر آینه پرسیده شوید هر آینه هر آینه دران روز قیامت از نعمت که
خدای تعالی در دنیا بشما داده بود چه کردی انها را و بکجا خرج کردی
و از کجا حاصل کردی و شکر آن کردی یا نی الهی از خواب غفلت و اسراف
کردن نعمت و از عذاب قیامت نگاه داری ما را بسم الله الرحمن الرحیم
والعصر بحرمت روزگار و قیل بحرمت شب و روز و قیل بحرمت نماز دیگر
ان الانسان لفی خسر هر آینه آدمیان هر اینه در زیان کاری اند الا
الذین آمنوا مگر آن کسانی که گرویدند و عملوا الصالحات کارهای نیک
کردند و تواصوا بالحق و یکدیگر را بکارهای حق وصیت کردند یعنی
خود کار کردند و دیگران را وصیت کردند و فرمودند بران و تواصوا
بالصبر و یکدیگر بصبر فرمودند در بلاها و طاعتها نصیب تو اینست که
خود را از زیان ابدی در امان داری و امر معروف و نهی منکر بکنی
تا سود دنیا و عقبی حاصل کنی بسم الله الرحمن الرحیم ویل لکل همزة وای

مر بدگوی و عیب کننده را در پیش روی لمزة و هر بدگوی و عیب کننده را
در پس و سخن و بقول دیگر ویل وادیست در دوزخ پر کرده از ریم و آب
و زرداب دوزخیان که از تنهای ایشان رفته باشد و دوزخیان بنوشند
از ان و این وادی جای بدگویان باشد و عیب کنندگان
و این در حق کافری فرود آمد که رسول را علیه السلام و مؤمنان را
عیب کردی در پس ایشان و بد گفتی در روی ایشان نصیب تو
اینست که زبان خود را از بد گفتن مسلمانان نگاه داری و خدای تعالی
حاضر و ناظر دانی و همچو کسی نکنی الذی جمع مالا و عدده آنکه گرد کرد
مال را و شمار کردش از برای حوادث روزگار و زکوة نداد
یحسب ان ماله اخلده گمان می برد که مال وی جاوید کرداند وی را در دنیا
کلا نه چنانست که او گمان می برد بل که وی بمیرد و آن مال وی را از عذاب
قیامت هیچ سود ندارد لینبذن و هر آینه انداخته شود این عیب
کننده فی الحطمة در دوزخ و ما ادریک ما الحطمة و چه دانی تو ای محمد که چیست
حطمه این حطمه درکه آتش است در دوزخ که هر چه در وی بیندازی بشکند
نار الله الموقدة التی تطلع علی الافئدة این حطمه آتش خدای تعالی است
که بر افروخته شده است بقهر و غضب او بر شود و برسد بر دلها انها علیهم
مؤصدة بدرستی که آن آتش دوزخ بر دوزخیان در بسته باشد همیشه که هرگز

از وی خلاص نیابند فی عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ آنهم کاین عمد ممدده یعنی باشند این دوزخیان
بر دارهای بزرگ کشیده شده از آتش دوزخ و باشد در گردنهای ایشان
زنجیرها این قول ابن عباس است رضی الله و بر قول دیگر درهای دوزخ را
از پس بندند بستونهای آتشین و استوار کنند تا ایشان نومید شوند از
بیرون آمدن نصیب تو آنست که از بد گفتن مر مسلمانانرا و هجو کردن
و غیبت کردن و از کردکردن نماز و زکوة ندادن توبه کنی و زبانرا بتلاوة
قرآن و ذکر و شکر مشغول داری تا باشد که ازین عذاب خلاص یابی
بسم الله الرحمن الرحیم اَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ آیا ندیدی تو ای محمد
چگونه کرد خدای تو بیاران پیل یعنی دانستی که چگونه هلاک کرد آن
لشکررا که با ایشان پیل بود بقول امام مقاتل یک پیل بود با ایشان و بقول
امام ضحاک هشت پیل بود پیل بزرگترا نام محمود بود از برای آن
اصحاب فیل گفته شد اضافت بیکی کرد اَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ آیا نکرد
سگالش ایشانرا یعنی مکر ایشانرا ناچیز و باطل کرد و آن مکر ایشان
آن بود که خانهٔ کعبه را خراب کنند ایشانرا حق تعالی خراب کرد و
و ارسل علیهم طَيْرًا أَبَابِيلَ و فرستاد بر ایشان حق تعالی مرغانی ابابیل گله گله
و قیل کلهای مرغانرا پر ایشان همچون مرغ بود و گفتند همچون پک همه سیاه
و قیل سفید بودند و قیل سبز بودند تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ می انداختند آن

مرغان بران لشکر سنگهای پخته شده باتش و قیل من سجیل یعنی
از آسمان اول فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ بس کرد ایند حق تعالی آن لشکررا
همچون برگ کشت خورده شده یعنی ناچیز کردشان همچون برگ
کشت که ستوران آنرا بخورند و بچرند و در زیر پای ایشان ناچیز بشود
قصه این بود که پادشاهی از ترسایان در صنعای یمن کلیسائی ساخت
یعنی مسجد ترسایان راست کرد که مثل آن کسی ندیده بود و فرمود
که مردم بخانهٔ کعبه حج نروند و باین خانه که من ساخته ام
آنجا روند و حج گذارند شبی آتش افتاد و آن خانهٔ ترسایان بسوخت
از قهر خانهٔ کعبه آن کافر سوگند خورد که خانهٔ کعبه را ویران کنم
یکی از امراء خود که نام وی ابرهه بود با لشکر بسیار فرستاد
و با ایشان پیلی بود محمود نام پیش رو لشکر انرا ساخته بودند
چون بولایت عرب رسیدند لشکر عرب با ایشان جنگ کردند لشکررا
شکستند و ملک عرب را فرمودند تا آن پیل را می کشید چون
نزدیک مکه رسیدند لشکریان مالهای مکیانرا غارت کردند و ازان
جد رسول عبد المطلب دویست اشتر گرفتند عبد المطلب پیش
ابرهه آمد او را عزت بسیار داشت چون شنوده بود نام ویرا
ابرهه گفت چرا آمده پیش من گفت از برای اشتران خود که لشکریان تو

و بدانستند که این کعبه از اعراب یمن

گرفته اند ابرهه گفت مرا از تو خوش آمد چرا در خواست نکردی
کعبه را که فخر همه عرب با وی است تا من باز گشتمی اشتران با و دادند
عبد المطلب گفت این خانهٔ کعبه را خداوندی هست که او را نگاه دارد
مرا با آن چه کار عبد المطلب بمکه آمد و مردمان را فرمود تا گریختند و بکوهها
در آمدند او ماند و یک کس دیگر عبد المطلب حلقهٔ در کعبه را گرفت
و گفت یا رب لا ارجو لهم سواکا فامنع منهم حماکا ان عدو البیت من عاداکا
امنعهم ان یخربوا قراکا یعنی ای پروردگار من امید نمی دارم از
هیچ کس مگر از تو باز دار این لشکر را از خانهٔ کعبه که از آن تست
و دشمن کعبه دشمن تست ابرهه لشکر را راست و طرف خانهٔ
کعبه روان شد پیش رو ایشان آن پیل بود ملک عرب گفت آن
پیل را ای محمود این حرم کعبه است سجده کن خدای تعالی را و باز
گرد در حال آن پیل سجده کرد و باز گشت هر چند بر سر او زدند در حرم
در نیامد و عبد المطلب دعا می کرد و دست در حلقهٔ در کعبه زده بود که
ناگاه از غیب لشکر مرغان پیدا شد مانند فراشترک در منقار هر یکی
سنگی از نیک کلانتر و از نخود خوردتر و بر هر سنگی نام آن شخص
که می رسید نوشته بود از کلاه آهنین می گذشت و مرد را و اسب را
هلاک می کرد همه لشکر هلاک شدند مگر آن پیل که خدای تعالی را سجده کرده بود

آن

آن سنگها را می انداختند یک کس از لشکر گریخت و پیش نجاشی رفت
و خبر لشکر را بوی گفت یک مرغ بر سر وی ایستاده بود ۵ چون
خبر را تمام کرد سنگ بر سر وی زد و وی افتاد و مرد نصیب
مؤمن ازین قصه آنست که با دوستان حق تعالی دشمنی نکنند
و بر بندگان حق تعالی مکر نکنند و خود را مانند ایشان نکنند
تا مردم را مرید سازد و ایشان را از ولی حق نگردانند که خوف
آن باشد که بی ایمان روند نعوذ بالله من ذلک بسم الله الرحمن الرحیم
بدانکه در کشاف و کواشی آورده است که در مصحف ابی کعب
رضی الله عنه الم ترکیف و لایلاف را یک سوره داشته است
و بسم الله نوشته نشده است در میان ایشان و امیر المؤمنین
عمر رضی الله عنه هر دو را در یک رکعت نماز شام خوانده است
و معنی چنین باشد که هلاک کرد حق تعالی لشکر اصحاب پیل را پس
کرد ایشان را ناچیز همچون برگ کشت خورده شده لایلاف قریش
از بهر سزاواری دادن قبیلهٔ قریش که آن اهل مکه اند ایلافهم
رحلة الشتاء والصیف از برای ملازمت کردن و خوی کردن
ایشان دو سفر را یکی زمستان بیمن و دیگر در تابستان بشام
در هر سالی دو بار سفر کردندی و استعداد باشیدن در مکه کردندی

از خوردنی و پوشیدنی بیاوردندی جنداتی که کفایت کردی ایشانرا
حق تعالی منت می نهد بر ایشان که لشکر دشمن شمارا هلاک کردیم
بمرغان آسمان تا عزت کعبه و عزت شما در همه جایها پیدا کرد و هیچ کس
قصد شما نکند اذا کان الامر کذلک فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ چونکه
چنین است پس بندگی کنید خدا وند این خانه را الَّذِي أَطْعَمَهُمْ
مِنْ جُوعٍ آن خدایی که خوردنی داد شمارا از پس گرسنگی وَآمَنَهُمْ
مِنْ خَوْفٍ و ایمن گردانید شمارا از ترس در همه سفرها شمارا عزیز
می دارند خلق و بشما ضرر نمی رسانند تا شما در مکه طعامها و نعمتها یابند
و بخورید و هیچ ترس نباشد شمارا نی از عرب و نی از عجم پس می باید که
شما کافر نشوید و بندگی حضرت خدای تعالی بکنید و بت پرستی
نکنید و این همه عزت شما و عزت کعبه و مکه بسبب رسول ماست
علیه السلام که در میان شما پیدا شد ما بعلم قدیم دانسته بودیم
پیش از پیدا شدن او جای او را از دشمن نگاه داشتیم چون
او پیدا شد بطریق اولی او را و پیروان او را نگاه داریم
نصیب درویش اینست که دوستان حق تعالی خدمت کند تا
به برکت ایشان در امان ماند از بلا و شر دین و دنیا چون دیدی که
به برکت دوست دشمن را هم از شر یان او بازمی دارد و از پروانی

دوست خود اگر بلا را بگرداند در دنیا و عقبی از کرم او دور نباشد
۵ سرمه کن تو خاک هر بگزیده را ۵ که بسوزد هم بپازد دیده را ۵
کحل دیده ساز خاک غاش راه ۵ تا بیندازی سر او باش را ۵ که ازین شاگردی
زین افتقار ۵ سوزنی باشی شوی تو ذوالفقار ۵ پس رو خاموش باش
از اشیاد ۵ زیر ظل شیخ و امر او ستاد ۵ ور نه گرچه مستعد و قابلی
۵ مسخ گردی تو زلاف کاملی ۵ هم ز استعداد وامانی اگر ۵ سر کشی زاستاد
راز با خبر ۵ هان و هان ترک حسد کن با شهان ۵ ور نه ابلیسی شوی اندر جهان
۵ کو اگر زهری خورد شهدی شود ۵ تو اگر شهدی خوری زهری شود ۵
۵ کو بدل گشت و بدل شد کار او ۵ لطف گشت و نور شد هر نار او و معنی
این سوره را غیر این نیز گفته اند بسم الله الرحمن الرحیم أَرَأَيْتَ الَّذِي
يُكَذِّبُ بِالدِّينِ او ندیدی ای محمد آنکس را که دروغ گوی میدارد ترا در
آمدن قیامت و ایمان نمی آرد بروز قیامت که مردم زنده شوند
از برای حساب و جزا دادن در تفسیر عتابی آورده است که نیمه ا
این سوره در حق ابوجهل بود و عادت آن ملعون این بود که چون کسی
بیمار شدی بر سر بالین وی نشستی و گفتی مرا وصیت کن و چیزی بمن ده
و مالهای یتیم را گرفتی و اگر از وی طلب کردی آن یتیم را بزدی
و سخت گفتی پس در حق وی این آیت آمد فَذَلِكَ الَّذِي يَدُعُّ الْيَتِيمَ درگواشتی

آورده است که این جواب شرط مقدر است تقدیر وی چنین است که
هیچ شناختی آن کافر را که قیامت را منکر است و اگر ندانستی
بدانکه این کافر کسی است که می راند یتیم بی پدر را از پیش خود و حق او را
می گیرد و بوی نمی دهد ولا یحض علی طعام المسکین و بر نمی انگیزد یعنی نمی
فرماید کسی را بر طعام دادن گدای و خود چیزی نمی دهد و دیگران را
نمی فرماید تا طعام دهند گدای را نصیب تو اینست که حق یتیم را نگیری
و فقیر را از اطعام بدهی و بوزنای دیگر از نشانی کسی که قیامت را
منکر است دو چیز است رحم ناکردن یتیم را و حق او را گرفتن
باید که وصی نشوی و مال یتیم را تصرف نکنی بدانکه مردم در کار یتیم
آب نخورده اند و این نیمهٔ دیگر این سوره در حق منافقان آمد که
در نمازها تقصیر می کردند و کارها بریا می کردند و بخیلی میکردند فویل
للمصلین الذین هم عن صلاتهم ساهون در کشاف آورده است که
تقدیر چنین است که چون کار چنین است پس هلاکی باد مر کسی را که
از نماز خود غافل شود تا فوت شود آن نماز بروی و قیل ویل جای
معین است در دوزخ که زرداب دوزخیان جمع شود در وی و ماران
و کژدمان وی بسیار باشند و دوزخیان ازان بترسند الذین هم یراؤن
آن کسانی که ایشان بنمایند یعنی آنچه کنند از طاعتها بروی ریا کنند و از بهر

رضای

[illegible]

رضای حق تعالی نکنند و بل ازان ایشان نشست و یمنعون الماعون
و باز دارند زکوة را و قیل باز دارند عاریت را یعنی رخت خانه
بهمسایگان و محتاجان ندهند همچون پیل و تبر و غیر این از رسول
علیه السلام پرسیدند که ماعون چیست گفت آب و نمک و آتش
هر که بکسی دهد چنان باشد که هرچه بآتش پزند بوی داده باشد
و نمک نیز چنین و هر که کسی را آب دهد در جای که آب فراخ باشد
چنان بود که بندهٔ آزاد کرده بود که بندهٔ آزاد کرده بود و اگر
جای که آب عزیز بود چنان باشد که مرده را زنده کرده بود
نصیب تو اینست که در نمازها تقصیر نکنی و از وقت در نگذرانی علی
الخصوص نماز پیشین را باید که چون آفتاب بگردد بگذاری که در
آخر وی علما را اختلاف است باتفاق اداکنی بهتر بود بسم الله الرحمن
الرحیم انا اعطیناک الکوثر بدرستی که دادیم ما ترا ای محمد کوثر را یعنی
نیکی بسیار دادیم ترا و قیل کوثر قرآن و دانستن است و قیل
وقت نماز است و قیل لا اله الا الله محمد رسول الله است در کشاف
و کواشی آورده است که رسول علیه السلام گفت که کوثر جوییست
در بهشت و آب وی شیرین تر از عسل است و سفید تر از شیر است
و سرد تر از برف است و دو کرانهٔ وی از زبرجد است و امثال من

ازان آب خورند اول کسانی که بیایند بر کوثر فقیران مهاجر باشند
و آن حوض من باشد و آب وی از سدرة المنتهی بود و آن حوض را
چهار رکن است بر هر رکنی یکی از چهار یار من باشد هر که چهار یار را
دوست دارد ازان آب بدهندش و هر که یکی ازیشان را دشمن دارد
ازان آب ندهندش فصل لربک وانحر پس نماز گذار از برای پروردگار
خود و اشتر قربان کن از برای رضای خدای خود که عزت دین و دنیا
و همه معجزات تو و کرامات و مقامات تو از حضرت اوست دشمنان تو
بت پرستی می کنند و قربان از برای بتان می کنند تو و امت تو بندگی
و طاعت من کنید که من شما را شرف و عزت و خیر بسیار دادم که
هیچ نبی را و هیچ امتی را آن نداده ام ان شانئک هو الابتر بدرستی که
دشمن تو است دم بریده و بی خیر و طاعت در کشاف آورده است که
کافران می گفتند که محمد صنبور است یعنی فرزند و برادر ندارد چون
وی بمیرد دین وی برافتد حق تعالی فرمود که دشمن تو دم بریده است
در کشاف آورده است که ابتر بی دم را می گویند یعنی دشمن تو
همچون بی دم است که در دنیا و آخرت ملعون است و چون بمیرد
بر وی لعنت و عذاب باشد تا قیامت و هر که امت تو باشد بر تو
صلوات فرستند و ترا دوست دارد و بر بالای منبرها منادی و منارها

نام

نام ترا با نام الله یاد کنند و برای محبت تو جان بازیها کنند و هر سال
چندین عاشق بزیارت تو بیایند نصیب تو این است که دوستی
دوستان او را شعار خود سازی و از دشمنان دوستان حق
تعالی دور باشی و اگر ولی حق را فرزند نباشد هیچ باک نیست همه
بی روان وی فرزندان معنی اویند و در دعا و سلام بر صالحان
داخل است که السلام علینا و علی عباد الله الصالحین بسم الله الرحمن
الرحیم قل یا ایها الکافرون بگوی ای محمد این کافران را که لا اعبد
ما تعبدون نمی پرستیم و بندگی نمی کنیم آنچه شما او را بندگی می کنید
در حال یعنی من بتان شما را هرگز بندگی نخواهم کرد و لا انتم عابدون
ما اعبد و نه شما بندگی خواهید کرد در زمان آینده آن خدایی که
من بندگی او میکنم در حال و لا انا عابد و نه من بندگی خواهم کرد
در استقبال ما عبدتم آنچه شما بندگی می کردید در زمان گذشته و لا
انتم عابدون و شما بندگی نمی کنید ما اعبد آنچه من بندگی میکنم
او را لکم دینکم مر شما راست دین شما یعنی بت پرستی و لی دین و مراست
دین یعنی اسلام و مسلمانی و حکم این سوره منسوخ شد بآیت سیف
و سبب نزول این بود که کافران مکه گفتند مر رسول را علیه السلام
تو یک سال خدایان ما را خدمت کن تا ما خدای ترا بندگی کنیم این سوره

آمد و رسول علیه السلام بر ایشان خواند و گفت شما بدین شما کار
کنید و من بدین خود بر بین بودند و اجازت جنگ نبود تا این آیت آمد
که اقتلوا المشرکین و این آیت را آیت سیف گویند نصیب مؤمن ازین
سوره اینست که صبر کند در کارها و سفیهان و بی ادبان و بی باکان
نا پاکان اشتغال ننماید تا نصرت الهی ظاهر شود در حدیث آمده است که
هر که این سوره را بخواند چنان بود که از چهار بخش قرآن یک بخش را
خوانده باشد و در کواشی آورده است که این سوره و سورهٔ اخلاص را
مقشقشتان میگویند هر که این دو سوره را بخواند از نفاق و کفر بیزار
شود و بدانکه در رکعت اول نماز با مداد این سوره را میخواندند
و در دوم قل هو الله احد بسم الله الرحمن الرحیم اذا جاء نصر الله والفتح
چون بیاید یاری کردن خدای مر رسول خود را و بیاید گشادن ولایتها
بر رسول خدای تعالی و رأیت الناس یدخلون فی دین الله افواجا
و ببینی تو مردمان را که در می آیند در دین خدای تعالی یعنی در دین اسلام
گروه گروه و قبیله قبیله یعنی بسیار و انبوه فسبح بحمد ربک پس بپاکی
یاد کن یا بستایش کن پروردگار خود را یعنی صفات ناسزا را دور کن
و صفات با سزا بگوی یعنی حق تعالی را منزه و پاک دار ازین که وی جسم
باشد یا در جای یا از چیز باشد یا بر چیز بود یا چون چیز بود یعنی همه صفات

دوم علیه السلام صح

سلبی را از وی نفی کن همه صفات پاک را اثبات کن چون علم و قدرت
و سمع و بصر و کلام و امثال این لیس کمثله شیء و هو السمیع البصیر ذو الجلال
والاکرام اشارت باینست واستغفره و آمرزش خواه از وی
انه بدرستی که وی وقیل از بهر آنکه وی کان توابا بود و هست و
و خواهد بود نیک نیک قبول کننده توبهٔ گناه کاران و این کا نرا
کانه اسیر مدیه گویند بدانکه در بیشتر تفاسیر آورده است که مراد از نصر
فتح مکه است و خواجه امام ابو بکر اصم رحمه الله علیه گفته است که
فتح اینجا مراد نیست که فتح مکه در سنهٔ ثمان بوده است و این سوره در
سنهٔ عشرین نازل شده است و اذا از برای استقبال می باشد
بسم الله الرحمن الرحیم چون این آیت آمد که وانذر عشیرتک الاقربین
یعنی بیم ده و بترسان خویشان نزدیک تر خود را از عذاب قیامت
رسول بر کوه صفا که در مکه است بر آمد و باواز بلند خویشان خود را
آواز داد چون حاضر آمدند گفت بترسید از عذاب سخت و بگوید لا اله
الا الله محمد رسول الله و ایمان و دین حق را از من قبول کنید عم رسول
ابو لهب سنگی بر گرفت تا بزند رسول را علیه السلام و گفت تبا لک اذا
دعوتنا یعنی هلاک باد ترا از برای این طلب کردی ما را حضرت خدای تعالی
این سوره فرستاد و گفت جل جلاله تبت یدا ابی لهب و زیان کار باد دو دست

وحیاة وخلق وارادت وحکمت صح

نصرت بر اهل مکه است صح

مکه صح

و الله اعلم

محمد

آن کافر که ... هلاک صح

التواة بسکون الهاء و فتحها

ابولهب است وَتَبَّ و هلاک شد مَا اَغْنیٰ عَنْهُ مَالُهُ و سود ندارد وی را مالهای
بسیار او وَمَا کَسَبَ و آنچه کرد دگر قیل فرزندان او سود نداشت
او را و پنج پسر داشت همه بقوة و پسر را کسب گویند سَیَصْلیٰ بدرستی که زود
باشد که در آید این کافر نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ آتشی را که زبانه زننده است
یعنی آتش دوزخ که همیشه گرم و تپان باشد وَامْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ و زود
بود که در آید زن در آتش دوزخ زن ابولهب که خبر کش بود خبر کش را
حمالة الحطب گویند یعنی بردارندهٔ هیزم و در حدیث است که خبر کش
در بهشت در نیاید القراءة برفع حمالة الحطب و بالنصب فِیْ جِیْدِهَا حَبْلٌ مِنْ مَسَدٍ
در گردن وی باشد رسنی از لیف خرما و قیل زنجیر محکم باشد در گردن
وی المسد المحکم زنجیری از آهن معنا دگر اژدهانش در آرند و از راه دیگر
بیرون آرند و بر گردنش پیچند و قیل حمالة الحطب از بهر آن گفته شده او را
که خار مغیلان آوردی و در راه مصطفی علیه الصلوة والسلام و یاران او انداختی
چون بیشتر ایشان پای برهنه بودند خار در پای ایشان در آمدی و
او همسایهٔ رسول علیه الصلوة والسلام بود دایم رسول را می رنجانید
نصیب تو اینست که دشمنی نکنی بدوستان حق تعالی تا بعذاب ابدی
مبتلا نشوی منکر مباش همچون ابولهب و صادق باش همچون ابوبکر
صدیق فاما دوستان حق تعالی را ابولهب می باشد در جمیع سبک روحان هم بوده ... باشد ص

باشد بسم الله الرحمن الرحیم قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ بگوی ای محمد خدای یکیست
یکی از جهت عدد نشاید گفت از بهر آنکه او معدود نیست و متجزی
و متناهی نی سبب نزول این سوره این بود که کافران گفتند
که خدای خود را صفت کن که از چیست از زر است یا نقره
یا از غیر آن و وی را شریک هست یا نی حق سبحانه و تعالی این سوره
فرستاد که بگوی ای محمد که خدای من خدای عالم است و او
یکیست که در ذات و صفات خود مانند هیچ چیز نیست اَللّٰهُ
الصَّمَدُ خدائیست که پناه نیازمندانست همه کس محتاج او باشند
و او محتاج بهیچ چیز و هیچ کس نیست قیل معنی الصمد آنست که
مجوف نیست یعنی درو کاواکی نیست و بخوردن و آشامیدن حاجت
ندارد الصمد اشارتست بثبوت جمیع صفات کمالی و از لَمْ یَلِدْ
تا آخر اشارت است بنفی جمیع نقصان و زوال نصیب درویش
اینست که اختیار خود را بصمد گذارد و خود را محتاج داند چندین
وقت در عدم بود بی اختیار فیض می یافت ۵ صد هزاران سال بودم
در قطار ۵ همچو ذرات هوا بی اختیار ۵ کی رهم زین چار میخ چار شاخ
کی جهم در مسرح جان زین مناخ ۵ هیچکس را تا نگردد او فنا نیست
ره در بارگاه کبریا ۵ چیست معراج فلک این نیستی ۵ عاشقان را مذهب

لَمْ یَلِدْ کس از وی نزاد یعنی وی را زن و فرزند نیست وَلَمْ یُولَدْ و
او از کس زاییده نشد یعنی همیشه بود و باشد و او قدیم است
و محدث نیست وَلَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُوًا اَحَدٌ و نیست و نبود و نخواهد بود و را
مانند هیچ کس در حدیث آمده است که قل هو الله احد ثلث قرآنست
یعنی هر که یکبار خواند همچنان باشد که از سه بخش قرآن یکی را خوانده
باشد نصیب تو ازین سوره اینست که هر چه در عقل و فهم تو آید که خدای
تعالی آنست از آن منزه است و عقل و فکر را بکنه ذات او راه نیست
هیچکس و هیچ چیز مستحق معبودی و لایق مسجودی نیست مگر خداوند
یگانه احد و صمد منزه از والد و ولد و بی نیاز از معونت و مدد و مبارزان
میدان فصاحت را در وصف او عبارت تنگ و پیادگان عرصه معرفت
در سیر و سلوک او پای نهایت لنگ نهایات ارباب عقول را در بدایات
معرفت او جز تحیر و تلاشی دلیلی نی و بصیرت صاحب نظران را در اشعه انوار
عظمت جز تعامی و تحاشی و تلاشی سبیلی نی ظواهر اشیا در ظاهریت
او باطن و بواطن اکوان در باطنیت او ظاهر حبیب او در مقام محمود
محمدی از ادراک کنه ذات صمدی در عجز ابدی عاجز است ۵ اعتصام الوری بمغفرتک
عجز الواصفون عن صفتک ۵ تب علینا واننا بشر ۵ ما عرفناک حق معرفتک
بسم الله الرحمن الرحیم قُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ الفلق سپیده دم و هو فعیل بمعنی المفلوق

برابر صح

من الفلق شکافتن لان اللیل ینفلق عنه الصبح فلق الشی ای شکافت
چیزی را فلقا بشکافت کذا من فلق فیه شنود دم از شکاف دهان
بگوی ای محمد پناه می گیرم به پروردگار فلق یعنی سپیده دم که
از شب بیرون می آید و قیل فلق جاییست در دوزخ که چون
گشاده شود فریاد از دوزخیان برآید از سختی عذاب او در تفسیر
عتابی آورده است که رسول علیه الصلوة والسلام فرمود که
در آن خانه که فلق است شش طایفه باشند امیران ظالم و کسانی که
وصی یتیمان باشند و خیانت کنند و حق یتیم را تلف کنند و کلانتران
بازارها و دیهها که بد باشند و در میان مردم راستی نکنند و دیگر
بخیلان مردم که لواطه را بر خود روا دارند و دیگر آن طایفه که
بایشان لواطه کنند و دیگر آنکسانی که برای ریا رباطها و عمارتها
و یا از برای فقیران عدلی بستانند و بخود خرج کنند و قیل فلق آنچه
می گشاید حق تعالی آنرا همچون دانه خرما و غیر آنکه درختان از وی
بیرون می آیند همچون ابر که باران از وی بیرون می آید و چشمهای آب
و ارحام مادران که فرزندان از وی بیرون می آید مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ
از بدی آنچه خدای تعالی آفرید آنرا همچون ماران و کژدمان و گزندها
و دیوان و پریان و آدمیان الخلق آفریدن وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ اِذَا وَقَبَ

جاییست صح

وشهرها صح

از خلق صح

واز بدی شب تاریک چون درآید وقیل الغاسق پروین چون ناپیدا
شود و من شر النفاثات فی العقد واز بدی زنان که جادوی کنند
و بدمند در گره ها و من شر حاسد اذا حسد الحسید والحسود بدخواستن
واز بدی بدخواه چون بدخواهی کند بدانکه در گواشی وغیران آورده است که
سبب نزول این دو سوره آن بود که رسول علیه الصلوة والسلام را
جادوی کرد ولید بن اعصم جهود و دختران او شش ماه جادوی بود
و بیمار شد و بجز و بیان خود صحبت نمی داشت و موی در اعضای او
درشت شده بود و رسول علیه الصلواة والسلام در خواب بود که
دو فرشته آمدند یکی از دیگر را پرسید که این مرد را چه شده است دیگری گفت
او را جادوی کرده اند ولید بن اعصم و دختران لبید موی او را از شانه در شی گرفته
و در دندانهای شانه یازده بار گره کرده اند و بزه کمان آنرا
در غلاف گل خرما نهاده اند و در زیر گل در فلان جاه معین نهاده اند
و سبب خلاصی اینست که کسی برود و آنرا بیارد و این دو سوره را
بخواند آن گره ها گشاده شود و وی صحت یابد چون رسول علیه السلام
بیدار شد این هر دو سوره او را یاد شده بود فرمود کسی را که در آن
جاه در آمد و آن زه کمان را با گره ها بیرون آورد چون یک آیت میخواند
یک گره گشاده می شد چون تمام برخواند هر یازده گره گشاده شد

[حاشیه:] گواشی از تفاسیر معتبر است — ولید بن اعصم — عروسان جمع عرس و عرس زن — رسول الله — اند — دیگری پرسید که جادوی که کرده است گفت دیگری

و صحت یافت والله اعلم و معتزلیان جادوی را منکر اند بسم الله
الرحمن الرحیم قل اعوذ برب الناس الناس و الاناس مردمان
الاناس جماعت بگوی ای محمد پناه می گیرم بپروردگار مردمان
ملک الناس بپادشاه مردمان اله الناس بخدای مردمان من
شر الوسواس از بدی دیو وسوسه کننده یعنی اندیشه بد افکننده
در دل الخناس دیو بس باز رونده و پس در کشنده در حدیث
آمده است که دیو الخناس در درون آدمی است و دهان وی
همچون دهان خوک است و بقول امام مقاتل و بقول امام قتاده دهان
وی همچون دهان سگ است دهان را بر دهان آدمی نهاده است
و اندیشهای بد در دل وی می اندازد چون آدمی خدای را یاد کند باز
پس رود و چون غافل شود باز گردد و اندیشهای بد پیدا کند
همچون زنا کردن و شراب خوردن و خون ریختن در دل وی می اندازد
و همچون خون در رگ وی می در آید الذی یوسوس فی صدور الناس
این دیو که اندیشهای بد می افکند در دلها در سینهای آدمیان
من الجنة والناس آن وسوسه کننده از دیوان باشد و از آدمیان
چنانکه حق تعالی گفت و کذلک جعلنا لکل نبی عدوا شیاطین الجن والانس
یعنی همچنین گردانیدیم ما هر پیغامبری را از دشمنان که دیوان آدمیان باشند

[حاشیه:] دیوی باشد باز پس رونده و در کشنده — دل آدمی

و دیوان پریان باشد و می گویند دیو مردم از دیو پری بدتر است
نصیب درویش آنست که از یار بد و همنشین بد که منکر درویشان باشد
دور باشد و صحبت بکسی که پیکانه باشد یعنی بر او در طریقت او نباشد
ندارد یار بد بدتر از مار بد باشد و دور باشد از کسی که خود را بصالحان
و زاهدان مانند کرده است و شیخ شده و از حرام دنیا گیرد و از حقیقت
هیچ نصیبی ندارد و مرید را از حرام خوردن و گرفتن منع نمی کند
و در حقیقت از دشمنان دین است که شیاطین الانس ایشانند
بحق تعالی پناه گیرد از وی و با فعال بد ایشان خاطر خود را پریشان ندارد
و عمل کند بدین آیت که خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ
و از حق تعالی محبت صالحان و دوستان او طلب کند اللّهُمَّ ارْزُقْنَا

اَللّٰهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ عَلَی التَّوْفِیقِ الْابْتِدَاءِ
وَالْاخْتِتَامِ یَا ذَا الْجَلَالِ
وَالْاِکْرَامِ

م

